

ظهور رب الجنود

میقات امم منقضى شد و وعده‌های الهی که در کتب مقدسه
مذکور است جمیعاً ظاهر گشت. (حضرت بهاء‌الله)
نیخلا کبود ادونای رانو کل باصار یحدابو کیپی
ادونای دیبه. (تورات عبری)

تالیف : یعقوب کتیرائی

۱۴۹۱ هجری قمری - ۱۹۹۲ میلادی

مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی

فهرست

۱	مقدمه
	باب اول: تعریف دین و ذکر اوهامی که علت غفلت امم
۳	در ایام ظهور می‌شود
۲۱	باب دوم: چگونگی آیات الهی که بر انبیاء نازل گردیده
۲۹	باب سوم: در مورد تبعیت هر ملّتی از علمای دین خود
۵۵	باب چهارم: در اثبات مظاهر مقدّسه الهیه
۷۵	باب پنجم: انتظارات علمای یهود برای ظهور بشارات کتب مقدّسه
۱۲۲	باب ششم: معتقدات اهل بهاء در مورد بشارات انبیای الهی
۱۴۵	باب هفتم: بشارت قرب ظهور از نفوس مختلفه
۱۶۵	باب هشتم: ظهور حضرت باب اعظم و حضرت بهاء‌الله
۲۰۵	باب نهم: آثار حضرت بهاء‌الله و اخبار و بشارات راجع بامور آینده
۲۱۲	باب دهم: مقام حضرت عبدالبهاء
	باب یازدهم: آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء به افتخار
۲۲۵	قوم یهود
۲۲۶	خاتمه

طرح روی جلد از میترا رشیدی (ذوقی)

مقدمه

بدایع حمد و ثنا و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزاست که عالم را آفرید و به فضل و جود خویش نعمت شناسائی خود را بر بندگان ارزانی فرمود و حکمت و بیان را به نوع انسان تعلیم فرمود و بر حسب استعداد بشری در هر عصر و دوری مطالع امر خویش را جلوه‌گر ساخت تا بندگان خود را تربیت و هدایت فرماید و نوع بشر را در اثر ایمان به آن مظاهر مقدّسه از پرتگاه غفلت و جهالت خلاصی بخشد و از بدایع الطاف الهیه مطلع گردانند. آیا چه می‌شد که آدمی اندکی از خواب غفلت بیدار می‌شد و به ندای انبیاء و پیشروان اخلاق که حاکم بر روح و وجدان او هستند گوش هوش فرا می‌داد؟ تا به کی به پر نفس و هوی پرواز نمائیم و تا به کی در اسفل جهل و در تیه ضلالت و گمراهی باقی مانیم. پروردگار چشم عنایت فرموده که در آفاق بنگریم و آنچه وسیله تقرّب و رضایت درگاه الهی است و وسیله تمدّن انسانی به آن تشبّث نمائیم. گوش احسان شده تا کلمات حکمتیه شاعرین مقدّس الهی را استماع نمائیم و پند گرفته کمر همت به اجرای آن دستورات و تعالیم بریندیم تا به مقصد اصلی خلقت که شناسائی پروردگار و مظاهر ظهور الهی است موفق گردیم. سالک راه خدا و طالب حقیقت و هدی وقتی به سرمنزل مقصود می‌رسد که قدم در سبیل تحقیق گذارد و با انقطاع صرف و توجه کامل به تحرّی و جستجوی مقصود پردازد و بنای کار را بر تحقیق شخصی خود گذارد و از تقلید و پیروی دیگران بپرهیزد و صفحه قلب را از جمیع نقوش موهومه پاک کند و به هدایت عقل سلیم و قلب پاک راه را بییماید تا بتواند شاهد مقصود را بدست آورد.

در فصل ششم ارمیا آیه ۱۶ می‌فرماید:

«سؤال نمائید که از راههای عالم کدامین خوب است در آن راهی شوید که فراغت از برای جان خواهید یافت.»

اما افسوس هرزمان که نفس مقدّسی از برگزیدگان الهی برای تربیت و

باب اول

تعریف دین و ذکر اوهام و حجبی که علت غفلت طوائف و ملل در ایام مظاهر الهی و موعود کتابشان می شود

فصل ۱ - معنی دین

فصل ۲ - معنی دین در کتاب تورات

فصل ۳ - علت احتجاب خلق از مظاهر ظهور الهی

* علت یا شبهه اول

* علت یا شبهه دوم

* علت یا شبهه سوم

* علت یا شبهه چهارم

هدایت خلق مبعوث می گردد جمعی از ناس به انکارش قیام می نمایند بلکه به صرف انکار قناعت نکرده به قلع و قمع آن ذات مقدس و پیروانش کمر همت بسته و به قتل و نفی حضرتش قیام نموده اند.

چه خونهای مظلومانی فقط به صرف ایمان به آن مظاهر غیبی الهی که ریخته نشد، و چه ظلم و ستمهایی بر هزاران هزار از مقدسین و مؤمنین که وارد شده فرزندان بی پدر گشته و مادران را به داغ فرزندان خود سینه چاک و ناله کنان و بر سرزنان نموده. به جرم اینکه اینان مخرب آئین و شریعت الهی هستند و باید کشته و معدوم گردند تا دیگران رخنه در شریعت نمایند و بساط موجود برچیده نگردد، غافل از اینکه آن هیاکل قدسی مروج آثار الهی و مؤسس آئین پروردگارند.

هرگاه دیانت خود را بطور کامل و دقیق می شناختند و از روی بصیرت به عرفان دین خود موفق شده بودند از شناسائی ظهور بعدی محتجب نمی گشتند و به همان دلیل و برهانی که اثبات حقانیت دین خود می نمودند به ظهور بعد نیز به همان دلایل قانع می گشتند و انکار نمی نمودند و دست خود را به خون مظلومان آغشته نمی کردند تا مستحق غضب و سخط الهی گردند.

راه دور است و پر آشوب ای پسر راهرو را می باید راهبر
گر تو بی رهبر فرود آئی به راه گر همه شیری فرو افتی به چاه
چون این گونه مشکلات در معتقدات پیروان جمیع ادیان الهی موجود است
لهذا برای روشن شدن اذهان خوانندگان گرامی این عبد مبادرت به
جمع آوری و تنظیم این کتاب استدلالی بر این ظهور اعظم نمود، باشد که
برادران اسرائیلی و خوانندگان گرامی را سبب هدایت گردد و راهنمای آن
عزیزان باشد. از خداوند توفیق مسئلت دارم که مرا موفق فرماید تا کلیه
مشکلات آنان را برطرف بنمایم.

یعقوب کتیرانی

فصل اول

معنی دین و تعریف اجمالی آن

دین عبارت است از شرایع و قوانینی که به وضع الهی و وحی سماوی بر یکی از افراد بشر نازل گردد و موجب انتظام امور روحانیه و ملکیه ملتی شود. هر یک از ادیان به دو قسمت روحانیات و جسمانیات منقسم است، آنچه تعلق به روحانیات دارد دائمی است و آنچه تعلق به جسمانیات دارد به مقتضای زمان تغییر می‌کند. احکام اصلی و اساسی در هیچیک از ادیان دچار تغییر نشده و هر پیغمبر و شارعی آنرا تکرار و تأیید نموده و اصول مشترکه ادیان است، مانند توحید، عدالت، انصاف، صدق، امانت، عفت، عصمت، تعاون، تعاضد حقوق متبادله، احترام خردسالان از سالخوردهگان و رعایت محبت و پرورش سالخوردهگان نسبت به خردسالان مانند روابط پدر و مادر با فرزندان و حسن روابط عائله. اطاعت از حکومت و قانون، حیا، ادب، اتحاد، معاشرت، مشورت در امور، خلوص نیت، اتکاء به نفس، سعی و کوشش در کار، استقامت، حسن سلوک، تعلیم و تربیت، تواضع، ترك خودپسندی، اعتدال و میانه‌روی، ترك حقد و حسد، ترك حرص، عفو و اغماض در حقوق شخصی، تقدیس یعنی اجتناب از کلیه عادات و اعمال زبان‌بخش و استعمال مسکرات و مواد مخدر و امثاله و کلیه دستورات و تعالیم اخلاقی و روحانی.

این اصول اخلاقی و مبادی روحانی را هیچیک از ادیان الهی نسخ نکرده و تغییری نداده‌اند بلکه تماماً و متفقاً آنها را تکرار و تأیید نموده‌اند و جمیع پیغمبران مروج این اصول و قوانین اخلاقی بوده‌اند ولی آنچه تعلق به جسمانیات دارد به مقتضای زمان تغییر می‌یابد.

قسم دوم یا فروع ادیان طریقه عبادات و معاملات و احکام مدنی و جزائی

است مانند نماز، روزه، تبرعات خیریه، و سایر عبادات و طرز معاملات و طریق مجازات متخلفین از قوانین مدنی و کلیه شئون اجتماعی که در هر یک از ادیان به طریق خاص و متفاوتی تشریح شده و عقیده متدینین و اهل تحقیق بر این است که این اختلافات به مقتضای زمان و عصر پیدا شده و چون طرز زندگانی بشر در ازمنه مختلفه تغییر یافته طبعاً فرعیات یا مسائل فرعی شرایع و ادیان هم که برای اداره امور اجتماعی و زندگانی بشر بوده تغییر یافته.

مثلاً در تورات کریم ده مورد حکم قتل تأکید شده از آنجمله اگر پسری به پدر اهانت کرد و دشنام داد پدر حق دارد او را بکشد. اگر گاوی کسی را مجروح کرد که منتهی به فوت مجروح شد صاحب گاو که غفلت کرده محکوم به قتل است. (کتب انبیاء)

فصل دوم

اصول دیانت یهود در تورات و کتب انبیاء

ده فرمان الهی در تورات: «من هستم یهوه خدای تو که ترا از زمین مصر در خانه بندگی بیرون آوردم، به حضور من خدایان دیگر نباشد بجهت خود صورت تراشیده یا هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان و یا از آنچه در زمین و یا از آنچه در آبهای زیرزمین است مساز. نام یهوه خدای خود را به باطل مبر زیرا خداوند کسیرا که نام او را به باطل ببرد بی‌گناه نخواهد شمرد، روز سبت را نگه‌دار و آنرا تقدیس نما چنانکه یهوه خدایت ترا امر فرموده، پدر و مادر خود را حرمت دار تا روزهایت دراز شود، قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، بر همسایه خود شهادت دروغ مده، بر زن همسایه‌ات طمع مدوز، به خانه همسایه‌ات، بمزرعه او، به غلامش، کنیزش، گاوش، الاغش و به هرچه از آن همسایه تو باشد طمع مکن» این

آیات در سفر خروج باب بیستم نیز ذکر شده،
تفسیر این احکام از لسان انبیاء بنی اسرائیل:
امثال سلیمان باب ۲ آیه ۵

«بر تمامی دل خود بر خداوند توکل نما به عقل خود تکیه مکن از خدا
بترس. از بدی اجتناب نما. از مایمک خود خدا را تکریم کن، ای پسر
من تأدیب خداوند را خوار مشمار و توبیخ او را مکروه مدار زیرا خداوند
هرکه را دوست می‌دارد تأدیب می‌نماید. مستهزین را استهزاء می‌نماید
متواضعان را فیض می‌بخشد ادب را به چنگ آور و آنرا فرو مگذار آنرا
نگاه دار زیرا که حیات تو است»

باب چهارم امثال سلیمان آیه ۲۴:

«دهان دروغگو را از خود بینداز، و لبهای کج را از خویشتن دور نما،
لبهای زن اجنبی عسل را می‌چکاند و دهان او از روغن ملایم‌تر است
لیکن آخر او مثل افسنتین تلخ است و برنده مثل شمشیر، تا تو را از زن
خبیثه نگاهدارد، و از چاپلوسی زبان زن بیگانه مصون دارد، در دلت
مشتاق جمال وی مباش و از پلکهایش فریفته مشو زیرا که به سبب زن
زانیه شخص برای يك قرص نان محتاج می‌شود، قتل مکن، زنا مکن،
دزدی مکن، ترس خداوند مکروه داشتن بدی است انسان از بدی استوار
نمی‌شود، اما ریشه عادلان جنبش نخواهد خورد، راه احمق در نظر خود
راست است، اما هرکه نصیحت را بشنود حکیم است هرکه مال خود را به
ریا و سود بیفزاید آنرا برای کسیکه بر فقیران ترحم نماید جمع می‌نماید،
هرکه به فقیران بذل نماید محتاج نخواهد شد، اما آنکه چشمان خود را
بپوشاند لعنت بسیار خواهد یافت تکبر شخص او را پست می‌کند ترس
یهوه آغاز علم است، اسم خداوند را به دروغ قسم مخور ای پسر من
تأدیب پدر خود را بشنو و تعلیم مادر خویش را ترك نما زیرا آنها تاج
زیبائی برای سر تو و جواهر برای گردن تو خواهد بود. زنهار که رحمت
و راستی ترا ترك نکنند.»

سفر تثبیه باب ۲۲ آیه ۱۹:

«برادر خود را به سود قرض مده نه به سود نقره نه آذوقه نه به سود
هرچیزیکه به سود داده می‌شود تا در زمینی که داخل آن می‌شوی بر
هرچه دست بر آن دراز کنی برکت دهد»
سفر تثبیه باب ۶ آیه ۲۱:

«ای پسر من اوامر پدر خود را نگاه دار.»

اینک بیانی از اشعیای نبی که اعظم انبیای بنی اسرائیل است بیان می‌کنیم.
اشعیای باب ۵ آیه ۲۲:

«وای بر آنانیکه برای نوشیدن شراب زور آورند و به جهت مزوج ساختن
مسکرات مردان قوی می‌باشند وای بر آنانیکه خانه‌ایرا بخانه دیگر ملحق و
مزرعه‌ای را به مزرعه‌ای ملحق سازند تا مکانی باقی نماند و شما در میان
زمین به تنهائی ساکن شوید، وای بر آنانیکه صبح زود برمی‌خیزند تا در
پی مسکرات بروند و شب دیر می‌نشینند تا شراب، ایشان را گرم نماید،
و در بزهای ایشان عود، بربط، دف و نی و شراب باشد»

آنچه در سطور گذشته از نظر خوانندگان گرامی گذشت قسمتی از امثال
سلیمان و کتاب اشعیای مندرج در تورات کریم است و حضرتش اصول
تعالیم قوم یهود را در لباس پند و اندرز بیان فرموده و تأکید صریح
نموده که هرگز فراموشش مکن و عمل نما.

در باب ۷ از امثال سلیمان آیه ۱ چنین می‌فرماید:

«ای پسر سخنان مرا نگهدار و اوامر مرا نزد خود ذخیره نما اوامر مرا
نگاه‌دار تا زنده بمانی و آنها را بر لوح قلب خود مرقوم دار.»

اینها اصولی است که در هیچکدام از ادیان تغییر نکرده و نخواهد کرد.
همانطوریکه قبلاً بیان نمودیم هرگاه متدینین مذاهب بگویند که احکام
تورات لایتغیر است این احکام است که تغییر پذیر نیست.

برای تعریف دین يك جمله دیگر به نظر لازم می‌آید و آن موضوع
شخصیت پیغمبران است. متدینین را بر آنچه خود آنها یعنی خود

پیغمبران گفته‌اند صورتاً و جسماً مانند سایر افراد بشر دانسته و معناً و روحاً دارای قوای خارق‌العاده و مهبط وحی و الهام الهی می‌دانند و معتقدند که خداوند حیّ قدیر به صرف فضل و موهبت این افراد را از بین بشر مبعوث یعنی انتخاب و قوای روحی نیرومندی به آنها بخشیده و به هدایت مردم می‌گمارد.

متدینین در وجود امتیاز انبیاء از سایر بشر عقاید متفاوتی دارند یک دسته معتقدند که قوای خارق‌العاده پیغمبران بوسیله یک سلسله معجزاتی که نشان می‌دهند آشکار شده و از این راه مردم را به شناسائی خود معترف و مؤمن می‌سازند. مانند عصای حضرت موسی که تبدیل به اژدها شد یا حضرت مسیح که مردگان را زنده فرمود یا حضرت رسول که شق‌القمر کرد. اینها است قوای خارق‌العاده.

دسته دیگر معتقدند که انبیای الهی دارای قوای فوق‌العاده و خارق‌العاده هستند و همین معجزات را می‌توانند انجام دهند ولی این امور را هیچوقت انجام نداده و اینها اصطلاحات خاصه و تشبیهات کتب مقدسه است که در خود آن کتاب معانی آنها تصریح شده، قوای خارق‌العاده انبیاء همان قیام منفرد و دست‌تنهائی است که با نبودن اسباب ظاهره و وسائل لازمه و به خلاف میل و رضای تمام مقامات و طبقات بشری برخاستند و قدرت و نفوذ معنوی خود را در قلوب و افکار بشری بطوری رسوخ داده که در قرون و اعصار متمادی بر عقول و افکار و عقاید افراد و اجتماعات بشر حکومت کرده و هیچ سلطنت و قدرت زمینی مانع استقرار سلطنت معنوی آنها نشود و معنای عصای حضرت موسی یا احیای اموات حضرت مسیح همان اثر و نفوذ کلام آسمانی بوده‌است که بر تمام مشکلات و موانع مخالفین خود فائق و بر سریر عزت ابدیه الهیه استقرار یافته‌است. مظاهر الهی بر قلوب انسانی سلطنت می‌نمایند هیچ قدرتی در تاریخ بشر تا به این حدّ مورد پرستش و احترام قرار نگرفته و با گذشت قرون متمادی با عدم قدرت و شوکت ظاهری در دل پیروان خود باقی مانده‌اند همان

جائیکه مکان خدا است.

چه که قلب مؤمن محل نزول تجلی الهی است (قلب المؤمن عرش الرحمن).
جام جهان‌نما دل انسان کامل است

مرآت حق‌نما بحقیقت همین دل است

فصل سوم

علل احتجاب خلق از مظاهر ظهور الهی

چون به تاریخ ادیان موجوده عالم نظر افکنیم و در حوادث و اتفاقات مهمی که در زمان ظهور اتفاق افتاده و مظالم بی‌حدّ و حصری که از طرف عباد بر آن طلعات قدسی وارد شده مطلع گردیم خواهیم دید با وجود اینکه مردم هر عصر و زمانی از غنی و فقیر و عاقل و جاهل همواره منتظر ظهورات احدیه در היאکل قدسیه بوده‌اند و در جمیع اوقات دعا و تضرع مینمودند که شاید فضل و عنایت الهی شامل حال آنان گردد، نسیم رحمت پروردگار بوزیدن آید و موعود آنان از پس پرده غیب ظاهر شود. اما چون ابواب رحمت الهی گشوده می‌شد و جمال موعود از سرادق غیب الهی بر عباد رخ می‌گشود و آن مظهر عظمت و قدرت الهی ظاهر می‌گشت جمیع خلق او را تکذیب می‌نمودند و به شدتی هرچه تمامتر به مخالفت حضرتش قیام می‌نمودند و به انواع شدائد و بلاها گرفتارش می‌نمودند.

این روش و روال مستمرّ و در هر ظهوری اعمال معاندین مشابه بوده و تغییری پیدا نکرده. شك نیست که هر امتی که ظهور نبی بعد را منکر شدند و العیاذ بالله او را کاذب و مفتری دانستند این انکار و تکذیب غالباً ناشی از شبهاتی است که مانع از معرفت ایشان شده و تمسک به آن شبهات سدّ سدید فیما بین آن قوم و ایمان و اذعان ایشان گشته و چون

شخص بصیر در سبب اعراض ملل از انبیا تأمل نماید و در اقوال و مستندات ایشان در رد انبیا و مرسلین به دقت تفحص کند شبهات این منکرین و مکذبین را در چهار شبهه محصور یابد.

علمای فن بررسی علل نیز متفقاً این چهار شبهه و علت را دلیل اصلی احتجاب خلق از حق می‌دانند که ما در این جا به ذکر آن شبهات و علل می‌پردازیم.

امید است سبب روشنی افکار خوانندگان گرامی ما قرار گیرد.

علت یا شبهه اول : هر امتی شارع دین خود را آخرین شارع و کتاب خود را آخرین ورق شرایع و کتب می‌دانند.

علت یا شبهه دوم : اخبار از رجعت بعضی از سابقین است

علت یا شبهه سوم : علامات و اماراتی است که در کیفیت ظهور بعد در کتاب آنان داده شده.

علت یا شبهه چهارم : تصورات و توهمات است که نسبت به شخصیت ظاهری انبیا دارند.

علت یا شبهه اول

چون به دیده انصاف نگاهی به اطراف خود کنیم و از سایر ادیان اطلاعی به دست آریم خواهیم دید که این وبای عام دینی و بلای آسمانی روحانی نه فقط دامن‌گیر قوم یهود است که دین خود را آخرین ادیان و کتاب خود را آخرین ورق کتاب آسمانی می‌شمرند و بدین سبب در زمان ظهور حضرت مسیح به این تصور واهی و خیال باطل در رد مسیح تمسک جستند و از معرفت و شناسائی محروم گشتند. این مصیبت و بلای آسمانی تمام ادیان و مذاهب را احاطه نموده و جمیع پیروان ادیان را از شناسائی مظاهر بعدی محروم داشته، چنانچه زردشتیان در رد سه شارع اعظم موسی و عیسی و محمد علیهم‌السلام به همین اجماع تمسک جستند. مسیحیون دین خود را آخرین ادیان و شریعت خود را آخرین ورق کتاب

تشریح دانستند و به همین اطمینان که ادعای حضرت محمد مخالف ضروریات دینیّه و اجماع ملت مسیحی است بل مخالف صریح انجیل مقدس است، بنابراین حضرتش را رد نمودند و مهر بطلان بر آن شریعت زدند. ملت اسلام نیز دین خود را آخرین ادیان و حضرت محمد را ختم انبیا و مرسلین می‌دانند و مدعی برآندند که بعد از آنحضرت ظهور مستقلی در عالم ظاهر نخواهد شد. حال که می‌بینیم ادیان عظیمه و مذاهب مختلفه که به این خیالات واهی متمسک شده و در تیه ضلالت و گمراهی فرو رفته‌اند آیا سزاوار است که ما هم به این دلیل باطل چسبیده و از بشارت کتاب کریم و نبی عظیم خود موسی غافل مانیم و در طریق مهلك آراء و ظنون به آنها ملحق گردیم و به این ادعای بی‌اصل پابند شویم که دین ما هرگز تغییر نخواهد کرد و شریعت ما هرگز نسخ نخواهد شد. مقصود از خواندن کتب و قرائت صحف در هر عصری ادراك معانی آن و بلوغ به معارج اسرار آن بوده والا خواندن بی‌معرفت را البته فایده کلی نباشد. باید دانست این مصیبت نه تنها دامن‌گیر قوم یهود است بل همانطوریکه فوقاً به عرض رسید جمیع مذاهب را احاطه نموده و جمیع ادیان و قبائل را فرو گرفته ولی شخص بصیر و عاقل و متفکر می‌داند که هرگز دست خداوند برای ارسال رسل بسته نیست و نخواهد بود و هرگز ظهورات مظاهر الهی مطابق میل و خواهش امم و موافق انتظارات آنان ظاهر نخواهند شد و چون مقتضیات قرون و اعصار در تغییر و تبدیل است (در فروع احکام) مظاهر مقدسه الهیه و شارعین بزرگ ادیان بر حسب مقتضیات وقت و زمان تشریح شرایع فرمایند نه بر حسب آنچه قوانین ازمنه سابقه و ادیان گذشته بوده چه که آن رسولان الهی حکیمان حادثند، درد اجتماع را دارونی تجویز می‌کنند که مابه‌الاحتیاج کل است و آنچه لازمه آن عصر و زمان است.

حضرت بهاء الله در لوح مانکجی صاحب در این باره بیانی متعالی فرموده‌اند که در اینجا ذکر می‌شود:

«رگ جهان در دست پزشك دانا است درد را می بیند و به دانائی درمان می کند هر روزی را رازی و هر سری را آوازی است درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را ناظر باشید و سخن از امروز رانید» (مجموعه بزرگ الواح جمال مبارك ص ۲۶۱)

چون درك این مسائل و فهم این حقایق خارج از قدرت نابینایان و بازداشت شدگان حقیقت ادیان است و علمای وقت را بیش از این قوت طیران در فضای شناسائی ادیان نیست که درك شؤن صاحبان امر الهی و رسولان خداوندی کنند و از بشارات کتب مقدسه فهم حقایق نمایند پس باید با دقتی بیشتر و توجهی دقیق تر به کتاب مقدس تورات نظر اندازیم و حکم خدا و رسول او را فاصل بین الحق و الباطل شناسیم. متأسفانه چون علمای یهود کتب سماویّه را تحریف کردند یعنی به خلاف آنچه مراد و مقصود حقیقی الهی بود تفسیر نمودند به این سبب و علت یهود را از معرفت و ایمان به ظهور بعد ممنوع داشتند و محروم نمودند. زیرا قوم یهود بنا بر گفته علمای خود معتقد بودند که باب فیض مستمرّ الهی مسدود شده و دین یهود آخرین ادیان است و موسی علیه السلام آخرین پیغمبران و کتاب تورات آخرین ورق کتاب آسمانی است هرگاه نبی دیگری ظاهر شود باید احکام تورات را تجدید و تحکیم نماید نه آنکه شریعتی جدید آورده احکام تورات را نسخ نماید.

تمسك آنان به این عقائد در اثر آیه ذیل است: در مزمور ۱۱۹ آیه ۴۴ می فرماید:

«شریعت تو را همیشه تا ابدالآباد نگاه خواهم داشت.»

چون از مقصود حقیقی الهی که در این آیه گفته شده بی خبر بودند و از آیات الهی تفسیر غلط و برداشت ناصحیح نمودند خود و دیگران را از شناسائی ظهور بعد محروم و قوم یهود را مستوجب سخط و غضب الهی نمودند.

علت یا شبهه دوم:

عموم ملل منتظره معتقد بوده اند که موعود آنان در ازمنه پیشین تولد یافته و در پس پرده غیب مستور و پنهان است و اوست که باید ظهور فرموده و آمل دیرینه منتظرین به ظهورش را جامه تحقق و عمل بپوشاند. قوم یهود منتظرند که به نصّ تورات قبل از ظهور مسیح، ایلیای پیغمبر (الیاس) که به اعتقاد آنان به آسمان صعود نموده شخصاً ظاهر شود و از آسمان نزول کند و چون تلامیذ حضرت مسیح خلق را بظهور حضرت مسیح دعوت مینمودند علمای یهود می گفتند یکی از علامات ظهور مسیح این است که قبل از آن باید ایلیای پیغمبر که به آسمان رفته نزول کند و از قبول دیانت جدید محروم مانندند.

مستند یهود در صعود ایلیا به آسمان و لزوم نزول او قبل از مسیح آیات ذیل است.

در کتاب دوم ملوک فصل دوم آیه یازده می فرماید:

«عزاده و اسبان آتشین نمایان شدند که ایشانرا از یکدیگر جدا ساخت و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود و الإشاع دید و فریاد کرد، ای پدرم ای پدرم عراده اسرائیل و سوارانش و او را دیگر ندیدند» رجعت ایلیای نبی را در تورات بدین طریق بیان می کنند.

فصل چهارم ملاکی آیه پنجم:

«اینك من به شما پیش از ورود روز عظیم و مهیب خداوند همان ایلیای پیغمبر را خواهم فرستاد» (در تورات عبری می نویسد همان به آسمان رفته را خواهم فرستاد).

قوم یهود ایلیای نبی را دارای قدرتی فوق العاده و عظمتی بی انتها می دانند و معجزه و کرامت به او نسبت می دهند. در کتاب اول پادشاهان فصل ۱۷ آیه ۹ تا آخر فصل بیانی می فرماید که خلاصه آن چنین است:

«خداوند به ایلیا می فرماید برخاسته بصرفه نزد پیره زنی بیوه که به او امر نمودم تو را پرورش دهد برو. بیوه زن می گوید به حیات یهوه قسم قرص

نانی ندارم برای تو فقط یکمشت آرد در انبان دارم به او می‌فرماید مترس خداوند قسم یاد کرده که این آرد هرگز تمام نشود. همین شد، پسر بیوه‌زن مریض شد و مُرد. بیوه زن به الیاس می‌گوید آمده بودی که فرزند مرا بکشی؟ بچه را از او می‌گیرد و به بالاخانه محل سکونت خود می‌برد و در رختخواب خود می‌خواباند و به خدا التماس می‌کند برای حیات او. خداوند آواز ایلیا را اجابت نموده جان پسر به وی برگشت.^۹

این عقیده در باره رجعت ایلیای نبی است که باید قبل از ظهور موعود تورات از آسمان بیاید و به دنیا رجعت کند، شرح آن بالاجمال چنین است:

ایلیای نبی معروف به تشییی از مشاهیر انبیای اسرائیل است که نامش در تورات عهد عتیق آمده و در اصطلاح مسلمین به الیاس معروف است. گویند که مانند خضر نبی عمر جاودان دارد و موظف است که هرکس در دریا غرق شود به کمک و نجات او بشتابد چنانکه خضر مأمور است گمشدگان در بیابان را مساعدت و راهنمایی کند. معنی ایلیا در عبری خبردهنده از خدا است و به عبارتی به آسمان رفته. ایلیا معاصر آحاب بن عمری سلطان اسرائیل است که در حضور وی با ۴۵۰ نفر از انبیای کذبه بَعْلُ مباحله کرد و آتش از آسمان فرود آمده قربانی ایلیا را سوزانید و بلعید در نتیجه در کنار نهر قیشون جمیع انبیای کذبه به فرمان آحاب به قتل رسیدند و رسوم بت‌پرستی ممنوع شد. شرح این داستان در عهد عتیق کتاب اول پادشاهان باب هیجدهم مندرج است:

«ایلیا به راه خود می‌رفت که الیشع پسر شافاط را دید و الیشع با ایلیا همراه شد و پس از مدتی که با هم بودند به فرمان خدا ایلیا در عرابه آتشین و اسبان آتشین در گردباد به آسمان صعود کرد و بالاپوش او افتاد که الیشع برداشت و پوشید و دارای روح نبوت شد.^{۱۰} شرح این داستان در کتاب دوم پادشاهان فصل دوم و در اول پادشاهان فصل نوزده و بیست مندرج است و یهود بر حسب وعده ملاکی نبی که در باب

چهارم کتابش مذکور است منتظر رجعت ایلیای نبی از آسمان هستند و به نص انجیل چون یهود از شاگردان مسیح در باره رجعت ایلیا پرسیدند و آنان از مسیح پرسیدند فرمود ایلیا همان یحیی تعمیددهنده بود که آمد و او را شناختند. انجیل متی باب ۱۷ آیه ۱۲ و باب ۱۱ آیه ۱۴ و انجیل لوقا باب اول)

امت زردشتیه نیز منتظرند که بعضی اکابر ماضیه فرس از قبیل کیخسرو و پشوتن در ظهور موعود رجعت نمایند و حضرتش را در جمیع اقطار عالم به قوت غالبه نصرت کنند. و هکذا امت اسلام، اهل تسنن، منتظرند که بعد از ظهور مهدی موعود حضرت عیسی علیه‌السلام به شخصه از آسمان نزول فرماید و اهل تشیع منتظرند که حضرت محمد بن الحسن العسکری به اسم قائم موعود و حضرت حسین بن علی علیه‌السلام به اسم ظهور حسینی به شخصه رجوع فرمایند. مسیحیون نیز منتظرند که حضرت مسیح که به آسمان رفته خود به شخصه ظاهر شود.

شبهه یا علت سوم:

شبهه دیگر علامات و اماراتی است که ملل منتظرند به صورت ظاهر در زمان ظهور آن علامات آشکار گردد و چون به ظاهر تحقق نپذیرفت و تقریباً می‌توان گفت که ظهور آن علامات در ظاهر ممتنع و محال است و باید تعبیر و تأویل داشته باشد، موجب انکار و اعراض ملل می‌گردد و در مقام مخالفت و معاندت بر انبیای الهی برآمده‌اند. باید دانست که علامات ظهور اکثراً لازم به تأویل است و حکمت الهیه اقتضا نموده که این علامات را در قمیص تشبیهات و رموز ذکر نماید تا در یوم ظهور مؤمن از غیر مؤمن و صادق از کاذب و حق از باطل معین شود. درثانی دست خائنین از تصرف و سوء استفاده از آنها کوتاه گردد و هرکس نتواند من غیر حق آن را در حق خود صادق و وارد داند فقط برگزیدگان الهی پرده از روی حقیقت مکتوم برداشته و مفهوم و معانی آنها را آنطور که هست آشکار سازند. اگر غیر از این می‌بود هر نوهوسی ممکن بود رخنه

کند و تدبیری اندیشد و هنگام ظهور موعود و بروز علامات مستوره آنان را برطبق تمنیات خویش مطابقت دهد و تشخیص حق از باطل و راست از کج را مشکل سازد. این رموز و تشبیهات اگر در ظاهر این فایده را در برداشت که دست خائن را از سوء استفاده و تصرف در شریعت کوتاه کند متأسفانه موجب این اشکال شد که عامه ملل بالاخص علما و پیشوایان دینی، آنها را به ظاهر تعبیر نموده انتظار داشته‌اند که این علامات تماماً بر حسب ظاهر و بدون هیچگونه تغییری مآرای ظاهر آنها پدیدار گردد و حال آنکه از این نکته دقیقه غفلت داشته‌اند که اگر این علائم به ظاهر گرفته شود بعضی با بعض دیگر تناقض و تباین کامل خواهند داشت.

مثلاً در تورات ظهور حضرت مسیح را در يك آیه با سلطنت ظاهری بشارت داده و در آیات دیگر حکایت از مظالم وارده بر حضرت موعود می‌نماید و قیام قوم را علیه آن ظهور پیشگونی می‌کند.
ارمیا باب ۲۲ آیه ۱۷؛

«زیرا که خداوند می‌فرماید از برای داود مردیکه بر تخت خاندان اسرائیل بنشیند کم نخواهد بود»
میکا باب پنجم آیه ۲؛

«تو ای بیت‌الحم افرا تا اگرچه در هزاره‌های یهود کوچک هستی لیکن از تو برای من شخصی بیرون خواهد آمد که در اسرائیل سلطنت خواهد نمود و طلوعهای او از قدیم و ایام پیشین بوده‌است».
زکریا باب ۹ آیه ۹؛

«ای دختر صهیون شادمان باش و ای دختر اورشلیم گلبانگ بکش اینک پادشاه تو بر تو می‌آید عادل و رهاکننده و متواضع و بر حمار و بر کرة الاغ سوار است» و «سلطنت او از دریا تا به دریا از نهر تا به کرانه‌های زمین خواهد بود».

در اینجا باید تذکر دهیم که پاره‌ای از علامات که در صدد ذکر آن

میباشیم در صورتیکه به ظاهر معنی شود مخالف سنت الهی بوده و به نظر غیرمعقول می‌آید.

اینک به ذکر آیاتی که دال بر مظالم وارده بر حضرت موعود و قیام قوم بر علیه حضرتش گفته شده می‌پردازیم.

مزامیر ۲۱ آیه ۵ می‌فرماید:

«مرا از دامیکه برایم پنهان کرده‌اند بیرون آور زیرا قلعه من تو هستی روح خود را به دست تو می‌سپارم ای یهوه خدای حق تو مرا فدیة دادی. از آنانیکه اباطیل و دروغ را پیروی می‌کنند نفرت می‌کنم اما من بر خداوند توکل می‌کنم و به رحمت تو وجد و شادی میکنم زیرا مشقت مرا دیده‌ای و جانم را در تنگی‌ها شناخته‌ای. نزد همه دشمنانم خوار گردیده‌ام خصوصاً نزد همسایگان خویش و باعث خوف آشنایان. هرکه مرا می‌بیند از من می‌گریزد زیرا بهترانرا از بسیاری شنیدم و خوف گرداگرد من می‌باشد».

مزمور ۱۲۰ آیه ۱۱؛

«نزد خدا در تنگی خود فریاد زدم جان مرا خلاصی ده از تیر جباران»
مزامیر داود باب ۶۹ آیه ۲۱؛

«مرا برای خوراک زردآب دادند و چون تشنه بودم مرا سرکه نوشانیدند»
این جملات بتمامه در مورد حضرت مسیح صادق می‌آید چه در وقتی که حضرتش را مصلوب کردند در حرارت آفتاب از آنها آب خواست جام سرکه به دست او دادند. (انجیل متی باب ۲۷ آیه ۳۴)
در کتاب مراثی ارمیا باب سه آیه ۱۴ می‌فرماید:

«من به جهت تمامی قوم خود مضحکه شده‌ام و مرا به تلخیها سر کرده و دندانهایم را به سنگریزه‌ها شکسته و مرا به خاکستر پوشانیده‌اند. تو مرا از سلامتی به دور انداختی».

این بشارات را از زبان حال حضرت مسیح می‌دانند که به تمامه وعودش تحقق یافته و ما در اینجا آنها را بیان می‌کنیم.

در باب ۲۱ مزامیر می‌فرماید «تو مرا فدیة دادی»: مسیحیون می‌گویند که حضرت مسیح خود را فدا نمود تا سبب بخشایش گناهان خلق گردد. و نیز در مزمور ۱۲۰ آیه ۱۱ می‌فرماید:

«نزد خدا در تنگی خود فریاد زدم جان مرا خلاصی ده».

این بیان نیز به تمام در حق حضرتش صادق می‌آید چه در وقت مصلوب کردنش توجه به خدا نموده می‌فرماید. (متی باب ۲۶ آیه ۲۹)
«ای خداوند اگرچه روح از این شاد و مسرور است ولی جسم ضعیف و ناتوان اگر اراده تو تعلق گیرد این بلا را از من بگردان»
و راجع به مراثی ارمیا باب سه آیه ۱۴ می‌فرماید:

«من بجهت تمامی قوم مضحکه شده‌ام».

در موقع شهادت تاج خار بر سر مبارکش نهاده گفتند «سلطان بی‌تاج ممکن نیست اینهم تاج سلطنت تو است و نی به دست او دادند که اینهم عصای سلطنت تو و در پیش وی زانو زده او را می‌گفتند سلام ای پادشاه یهود و او را مسخره می‌نمودند» (متی باب ۲۷ آیه ۲۹)
اشعیا فصل ۵۲ آیه ۹:

«اگرچه مزار او را با شریبان تعیین نموده بودند اما بعد از مردنش با متمولین بود حال اینکه ظلم ننموده حيله در دهانش نبود خداوند به کوفتن و رنجاندنش راضی شد غرض اینکه بعد از قربانی نمودن جاننش جهت رفع گناه ذریه خود را به‌بند ایام خود را طویل نموده اراده خداوند در دستش میسر باشد رنج جان خود را دیده راضی خواهد شد و بنده صادق من به تعلیم خود بسیار تصدیق خواهد نمود زیرا که بار گناهان ایشانرا او بر خواهد داشت بنابراین به سبب اینکه جان خود را به مرگ تسلیم نمود با گناه‌کاران محسوب شد و هم گناه بسیار برداشته از برای عاصیان شفاعت نمود».

همانطوریکه قبلاً به عرض رسید در تورات کریم و کتب انبیاء ظهور موعود تورات را با سلطنت و با مظلومیت هردو بیان داشته‌اند.

اما در موضوع این مطلب که پاره‌ای از علامات در صورتی که به ظاهر معنی شود مخالف سنت الهی بوده و به نظر غیرمعقول می‌آید با مراجعه به تورات کریم به خوبی می‌توان دریافت که در صورت گرفتن به ظاهر، این امور عجیب و غیرمعقول است.

مثلاً فصل ۱۱ اشعیا آیه ۱ می‌فرماید «نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس از خداوند. خوشی او در ترس خداوند نخواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوشه‌های خویش تنبیه نخواهد نمود بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده و شریبان را به نفحه لبهای خویش خواهد کشت کمربندش عدالت خواهد بود و کمربند میانش امانت. گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پروراری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند. گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد. طفل شیرخوار بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهد کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پرخواهد بود مثل آبهایی که دریا را پرشانیده».

از مجموع آیات ذکرشده بالا دو مطلب مفهوم می‌شود اول بشارت ظهوری که با آمدنش دنیا به برکات عظیمی خواهد رسید و ثانی علامات مصرحه مانند عصای دهان و سکونت گرگ با بره و خفتن پلنگ با بزغاله و گوساله پروراری و شیر و شبانی طفلی کوچک بر آنها و چریدن گاو و خرس با یکدیگر و خوابیدن اطفال آنها با هم و گاه خوردن شیر و بازی کردن طفل شیرخوار با سوراخ مار و دست‌گذاستن بر سوراخ افعی تشبیهاتی

باب دوم

چگونگی آیات الهی که بر انبیاء نازل گردیده

فصل ۱ - آیات الهی بر دو گونه است

فصل ۲ - متشابهات

بیش نیست و کلّ حکایت از اجرای عدالت تام و تمامی در بین طبقات و ملل مختلفه متباغضه بشر و تعمیم روح اخوت و برادری افراد انسانی می‌نماید و ابدأ مفهوم و معنی دیگری برای این آیات متصور نیست چه تحقق هیچیک از مواعید فوق عملاً امکان‌پذیر نیست زیرا سنت الهیه شیر و کرگ را گوشتخوار و مار و افعی را گزنده و طفل شیرخوار را موجودی بی‌دفاع خلق کرده.

علت یا شبهه چهارم:

شبهه دیگر تصورات و توهمات است که خلق نسبت به شخصیت ظاهری انبیاء الهی داشته‌اند و در اثر تبلیغات که به مرور قرن‌ها به آنها شده آن موجودات مقدسه را ماورای حالات و شؤنات بشری تصور کرده توهم کنند که حتماً هیاکل آنان نورانی و فرشتگان آسمانی پیوسته در التزام حضور به خدمتگزاری مشغولند. نه از حیث جسم شباهتی با بشر و نه از لحاظ شؤن زندگانی مناسبتی با انسان داشته‌اند بلکه روح مجسمند نه خوابی نه خوراکی نه معیشتی چون دیگران ولی چون یوم موعود فرا می‌رسید و طلعت مقصود چهره بر افراد بشر معلوم می‌ساخت او را مانند خود به تمام صفات و حالات و شؤن بشری متصف می‌دیدند فریاد بر می‌آوردند اینست وعده الهی و موعود کتاب؟ زیرا سالها این افراد بر تقلید از اجداد خود و علمای دینشان به آداب و رسومی که در شریعتشان مقرر شده پرورش یافته و رفتار نموده‌اند و به آن معتقدات پای‌بندند و آن انتظارات را برای ظهورشان در سر دارند اما در زمان ظهور چون مشاهده می‌کنند که شخصی که در بین آنان زندگانی می‌کرده و همان معتقدات را دارا بوده یکمرتبه همه آن رسوم و عقاید را از بین برده و ظهورش با انتظارات آنان در هیچ مورد مطابقت نمی‌کند اینست که در صدد دفع وی برمی‌آیند و انکارش می‌کنند و حکم بر کفرش نموده و فتوی بر قتلش می‌دهند.

فصل اول

در بیان اینکه آیات الهی که بوسیله انبیاء بیان گردیده
بر دو نوع است

فصل دوم

متشابهات

اشعیا باب ۲۴ آیه ۲۲:

«در یوم نجات اسرائیل ماه منقعل و آفتاب خجل خواهد شد زیرا که خداوند در کوه صهیون و در اورشلیم به حضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود.»

اشعیا در باب سه آیه ۲۶ در باره نجات بنی اسرائیل چنین می فرماید: «در روزیکه خداوند تعالی شکسته‌گی قوم خود را می بندد و ضرب و جراحت ایشانرا التیام می نماید نور ماه مثل آفتاب و نور آفتاب هفت برابر مثل روشنی هفت روز خواهد بود.»

خواننده گرامی دقت فرمائید این دو بشارت ضد یکدیگرند، در یکروز چگونه می تواند واقع شود آفتاب و ماه خجل و شرمنده شوند و هم نورشان هفت برابر شود. وقوع این امور به صورت ظاهر غیرممکن است و غیر معقول گذشته از اینکه اگر آفتاب ظاهری یعنی خورشید حرارتش و نورش در یکروز هفت برابر گردد دیگر موجودی زنده در روی کره زمین نخواهد ماند. پس لابد بر این هستیم این آیات را کنایه و رمز بدانیم تا لااقل تناقض از آیات مرتفع گردد.

اشعیا باب ۲۵ آیه ۸:

«در یوم نجات اسرائیل خداوند مرگ را معدوم می گرداند و اشکها را از چشمها محو می نماید.»

اشعیا باب ۶۵ آیه ۱۹ و ۲۰:

«بار دیگر طفل کم روزی در آنجا نخواهد بود و نه مرد پیری که عمر خود را به اتمام نرسانیده باشد زیرا طفل در صدسالگی خواهد مرد و گناه کار صدساله ملعون خواهد بود.»

لاحظه فرمائید در دو آیه بالا مابینت و اختلاف به طور فاحش دیده

مواعیدی که در کتب مقدسه مندرج است بر دو قسم است قسمی محکات و پاره دیگر متشابهات است.

محکم یا محکات به آیتی گفته می شود که به هیچ وجه تفسیر ندارد تطبیق لفظ و معنی است. به عبارت دیگر محکم جمله و یا کلمه ای است که معنای آن در غیر از مورد خود به کار نرفته باشد یعنی لفظ و معنی مطابقت داشته و حمل الفاظ بر معانی ظاهر ممکن باشد. متشابه، عدم تطابق لفظ و معنی است. متشابه آیه ای است که معنای آن در غیر از مورد خود به کار رفته و محتاج به تأویل یعنی برگرداندن لفظ از معنی باشد. گویند مراد و معنای کلمه متشابه مخفی است، و ما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم. تفسیر کشف ظاهر کلام و تأویل کشف باطن است. به عبارت دیگر تفسیر روشن کردن روی سخن و تأویل پیدا نمودن مغز سخن منظور است و تأویل عبارت از معنی باطنی آیات متشابه الهیه است که در کتب آسمانی نازل شده. علم تأویل مخصوص است به خداوند و راسخین در علم که مظاهر مقدسه و اولیاء ملهم به الهامات غیبیه هستند که خداوند تبارک و تعالی آن آیات را به کنایه و رمز بیان فرموده است. متأسفانه علمای هر ملتی در اثر اشتباه آیات مذکوره را به ظاهر می گیرند و چون امکان وقوع آن به ظاهر غیرممکن است از ظهور بعد بواسطه انجام نشدن آن بشارت مهر بطلان می زنند. خود و خلق بیچاره را گرفتار غضب و سخط الهی می کنند و در بادیه حیرت و سرگردانی گرفتار می گردانند. اینک به ذکر چند آیه از متشابهات برای روشن شدن اذهان خوانندگان عزیز می پردازیم

می‌شود که به هیچ وجه قابل توجیه نیست اگر به صورت ظاهر گرفته شود در آیه اولی می‌فرماید مرگ ابداً معدوم خواهد شد در دومی می‌فرماید بار دیگر طفل کم روزی در آنجا نخواهد بود و مرد پیری که عمر خود را به اتمام نرسانیده باشد زیرا طفل در صدسالگی خواهد مرد. هرگاه مرگ معدوم شود دیگر مرگ چطور طفل صدساله را خواهد گرفت اطلاق کلمه موت بر احدی نباید بشود چون مرگ معدوم شده.

اشعیا باب ۶۰ آیه ۱۹:

«دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه برای تو نخواهد تابید زیرا خداوند نور جاودانی تو و زیبایی تو خواهد بود و بار دیگر آفتاب تو غروب نخواهد کرد و ماه تو زوال نخواهد پذیرفت و روزهای نوحه‌گری تو تمام خواهد شد.»

آیا شخص عاقل بصیر می‌تواند قبول کند که این آیات باید به ظاهر تحقق یابد؟ می‌فرماید آفتاب برای تو نور نخواهد بود! هرگاه آفتاب به موجودات افاضه نور ننماید تمام کائنات و موجودات معدوم نمی‌گردند؟ پس در اینصورت آفتاب تو چه معنی خواهد داشت؟ آیا آفتاب قوم اسرائیل با آفتاب سایر امم و مذاهب جدا و متفاوت است؟ از طرف دیگر آیه اول با آیه دوم مغایرت کلی دارد اولی می‌گوید نور به تو ندهد و در دومی می‌فرماید آفتاب تو دیگر غروب نکند.

پس باید قبول کنیم که این آیات متشابهات است و به عللی که در فصول قبل به عرض رسید خداوند منان این کلمات را در لباس رمز و اشاره بیان فرموده و یا استغفرالله باید بگوئیم که انبیای الهی حرف بی‌معنی و نامفهوم بیان کرده‌اند.

مقصد از آفتاب نور خدا است که احکام و شرایع الهی است که انسان در ظل آن زنده و منور است و زندگانی می‌کند و در ظهور بعد آن احکام قبلی سبب رستگاری تو نخواهد بود و تو را روشن نخواهد کرد.

در سفر مثنی باب ۲۸ آیه ۲۲ می‌فرماید:

«خداوند ترا با سیل و تب و التهاب و حرارت و شمشیر وبا و سموم و یرقان خواهد زد و ترا تعاقب خواهد نمود تا هلاک شوی و آسمان که بالای سر تو است مس خواهد شد و زمین زیر پای تو آهن.»

خواننده گرامی تصور اینکه زمین زیر پای انسان آهن شود و آسمان مس، در آنصورت گیاه و نبات در روی زمین محو و نابود می‌شود و حیات بشر و بهائم چگونه دوام پیدا می‌کند؟

اشعیا باب ۶۰ آیه ۱۶:

«در یوم رجعت اسرائیل از اسیری بابل و سایر قطعات عالم در اورشلیم شیر قبائل را مکید. و پستانهای ملوک را نیز خواهید مکید تا بدانید که منجی شما من هستم.»

حال به انصاف قضاوت فرمائید اگر بخواهیم ظاهر این بشارت را قبول کنیم آیا ممکن است چنین امری تحقق یابد یا سلاطین پستانی داشته باشند که بمکند؟

یرمیا باب ۱۱ آیه ۱۴ چنین می‌فرماید:

«به اسرائیل بگو من شما را از تنور آهنی بیرون آوردم محض اطاعت امر خود.»

اوقاتیکه قوم اسرائیل در مصر محبوس و محکوم بودند در تنور آهنی که نبودند.

سفر خروج باب ۱۹ آیه ۴:

بعد از خروج اسرائیل از مصر فرمود «به اسرائیل بگوئید دیدید که شما را از مصر بیالهای عقاب برداشته نزد خود آوردم.»

ملاحظه فرمائید قوم اسرائیل بنا به نص تورات پیاده از دریا عبور کرده و چهل سال در بیابان سرگردان ماند. کجا خداوند او را به بالهای عقاب بیرون آورده در حالی که در سفر مثنی باب ۲۹ آیه ۵ می‌گوید: «چهل سال در بیابان قدم زدم کفشهایت در پایهایت پاره شد.»

پس ناچاریم که این بشارت و آیات را متشابهات محسوب داریم و در

صدد باشیم معانی آنها را از خود کتاب پیدا کنیم.
حال از کتب انبیای اسرائیل شاهدهی برای مطالب گفته شده بیان می‌کنیم
تا کاملاً معلوم گردد که متشابهات کتاب را نباید به ظاهر گرفت.
حزقیل باب ۲۷ آیه ۱:

«در عالم رؤیا دست خداوند بر من فرود آمد مرا در روح خداوند بر درّه
قرار داد که پر از استخوانها بود پس فرمود به این استخوانها نبوت نموده
بگو، ای استخوانهای خشکیده کلام خدا را بشنوید اینک روح خود را به
شما می‌دهم تا زنده شوید پس چنانچه مأمور بودم و آوازی مسموع گردید
و تزلزلی واقع شد استخوان به استخوان دیگر نزدیک شد پی و گوشت بر
آنها برآمد اما روح نبود پس به روح نبوت کردم به آنها داخل شده و زنده
شدند و بر پاهای خود لشکر بی‌نهایت ایستادند مرا گفت ای پسر انسان
این استخوانها تمام خاندان بنی‌اسرائیلند نه اینکه جزئی از اسرائیلند.»
ملاحظه فرمائید به چه صراحتی می‌فرماید که این استخوانهای پوسیده تمام
خاندان اسرائیلند نه جزئی که در این جا مرده بودند و حال زنده
گردیدند ملت اسرائیل را تشبیه به استخوان پوسیده کرده که زنده شدند
و برپا خاستند.

آیا می‌توان گفت که این استخوانها طبق معتقدات ما به حسب ظاهر زنده
شدند و این گفتار تشبیه و تمثیل نیست؟
در آیه ۱۱ چنین می‌گوید:

«اینک ایشان می‌گویند استخوانهای ما خشک شده و امید ما ضایع گردیده
و خود ما قطع شده‌ایم.»
لازم می‌آید که بعد از زنده شدن بگویند استخوانهای ما که خشک شده
بود و امید ما که ضایع گردیده بود و خود ما که قطع گردیده بودیم و
شکرانه نعمت بجا می‌آوردند پس چرا گفتند استخوانهای ما خشک شده و
امید ما ضایع گردیده.

خداوند می‌فرماید «اینک من قبرهای شما را می‌گشایم و شما را ای قوم

من از قبرهای شما درآورده به زمین اسرائیل خواهم آورد». بدین معنی که
شما که در قبر تن و هوی و هوس خود مدفونید شما را از قبر هوی و
هوس نجات داده و به زمین خودتان برای شناسائی من باز خواهم گرداند.
تصوّر می‌شود از مطالب ذکر شده خوانندگان گرامی به خوبی فرق بین
محکّمات را از متشابهات درک نموده و در دام این اشتباه نیفتند تا
بتوانند حق را از باطل به آسانی تشخیص دهند.

باب سوم

در مورد تبعیت و پیروی هر ملّتی از علمای

دین خود

فصل ۱ - سلطنت واقعی انبیای الهی

فصل ۲ - در مورد تبعیت و پیروی هر ملّتی از علمای خود

فصل ۳ - تفرقة ادیان و تقسیم آن به دستجات مختلف

فصل ۴ - رموز کلمات الهی را فقط نفوس قدسی روحانی درك می‌کنند

فصل ۵ - ابدیت در تورات و معنی واقعی آن

فصل ۶ - معنی رسول. کلمه رسول به چه اشخاصی گفته می‌شود؟

فصل ۷ - نبی به چه شخصی اطلاق می‌شود؟

فصل ۸ - بشارات ظهورات بعد از موسی

فصل ۹ - تطبیق شارع و رسول با نبی و فرق بین آنان

فصل ۱۰ - تغییر و تبدیل فروع احکام

فصل اول سلطنت واقعی انبیای الهی

چون به دیده انصاف و بصیرت کامل در سلطنت‌های ظاهره و حکومت سلاطین نظر افکنیم خواهیم دید که سلطنت و حکومت‌های ظاهره با کمک و مساعدت افراد اجتماع و اعانات رعایا برای مدتی قلیل و کوتاه باقی و برقرار می‌ماند و این سلطنت مستلزم داشتن قوای مسلحه برای محافظت خود می‌باشد، در صورتی که پشتوانه حکومت قوای مسلحه نباشد به آنی از بین رفته و در اندک زمانی از اذهان فراموش شده و می‌شود، چون به تاریخ سلاطین مقتدر عالم نظر افکنده شود می‌بینیم که سلاطین بزرگ مثل ناپلئون، پتر کبیر یا احیاناً پیشوائی هیتلر، مادام که قوای مسلحه پشتیبان آنها بوده و در قبضه اقتدار آنان قرار داشت و از آنان حمایت می‌کرد باقی بودند آن کمک و قوا که از آنها گرفته شد محو و نابود شدند و اثری از آنان باقی نماند مگر اسمی.

سر شب سر قتل و تاراج داشت

سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

اما انبیای الهی بدون کمک و مساعدت فردی از افراد اجتماع و حتی با داشتن دشمنان سرسخت و متعصب و مخالفت شدید اجتماع به یک کلمه عالم را تسخیر می‌فرمایند و در قلوب عباد آنچنان حکومتی می‌کنند که بعد از قرن‌ها مؤمنین بحضرتشان جان و مال خود را در راهشان فدا می‌کنند. چه سلطنتی اعظم از این می‌شود؟ مظاهر مقدسه در حقیقت دارای سلطنت معنوی هستند اگر چه بر حسب ظاهر هیچکس در روی زمین از آنان اطاعت نکند و از اوامرشان پیروی ننماید در همه احوال از همه ممکنات غنی و بی‌نیاز هستند اگرچه از زخارف دنیویه دیناری نزد آنان موجود نباشد.

نفوذش دوام و بقا داشت؟ اما می‌بینیم مثلاً سلطنت روحانی موسی علیه‌السلام که قریب سه هزار سال از آن می‌گذرد هنوز بر قلوب اجتماع و مؤمنین خود حکومت می‌کند، فریاد و ناله و استغاثه قوم یهود به درگاه او بلند است و در اعماق قلب آنان محبت حضرتش باقی و برقرار و سر تعظیم به عظمت و جلالش فرود می‌آورند. به حق می‌توان گفت که خدام درگهشان بر جهان حکومت می‌کنند. کدام سلطنتی از این بالاتر ممکن است، حکومت فرعون یا موسی؟

فصل دوم

در مورد تبعیت و پیروی هر ملتی از علمای دین خود

پیروان مذاهب و شرایع در اثر تبعیت از علمای دین خود و اطاعت از گفته‌های آنان از شناسائی مظاهر ظهور بعد و ایمان به آنان محروم گشته‌اند، چه که معتقدند علمای دینشان به مراتب عالتر و مطلع‌تر از آنان به‌کتاب آسمانی می‌باشند و بهتر تمیز می‌دهند که آیا اولاً منتظر ظهوری دیگر هستند و در صورت انتظار این ظهور آیا همان موعود ما است که انتظارش را داریم؟ هرگز تصور نمی‌کنند که در اصول عقاید انسان خود مختار است و باید خودش بفهمد و تحقیق نماید نه اینکه پیروی از دیگران کند، زیرا مسؤلیت قبول و انکار آن مستقیماً بخودشان راجع می‌شود و هرگز عذر اینکه علما حقیقت را به ما نگفتند و ما تقصیری نداریم پذیرفته درگاه الهی نیست و نمی‌توان شانه از زیر بار این گناه عظیم خالی کرد. هرگاه این بشر عاصی و نافرمان در زمان ظهور هر یک از مظاهر مقدسه الهیه خود را از قیود تقلید و پایبند بودن به گفتار علما و عقایدی که آنان از علمای خود شنیده و معتقد شده‌اند خلاصی میدادند و حجت را بر مبنای گفتار علما قرار نمی‌دادند هرگز به این گمراهی و ضلالت دچار نمی‌گشتند. آیا به دقت مطالعه در کتاب مقدس خود نموده

و اطلع کافی در این مورد کسب کرده‌اند؟ در آن سفر کریم آن نبی عظیم فرموده: «سبب سدّ عباد از معرفت انبیای الهی علمای دین آنان است» که بعضی نظر به حبّ ریاست و برخی از عدم علم و معرفت کافی خلق بیچاره را گمراه و محروم از شناسائی مظاهر ظهور الهی می‌نمایند. همه انبیای الهی به اذن و اجازه علمای آن عصر شریعت شهادت نوشیدند و عذاب و مشقّاتی که بر آن اولیاء الهی وارد شده نتیجه تبعیت بی‌اطلاعان از حقیقت در اثر فتوای علما به عمل آمده‌است که در جمیع کتب مقدّسه الهیه ذکر حال علما شده که چون زمام امور به دست علمای غیر کامل افتد نورانیت دیانت را چون حجاب عظیم هائل گردد زیرا علمای ادیان هرگز حقیقت حال را برای پیروان شریعت خود نگفته و نخواهند گفت. همانطور که فوقاً اشاره شد شکنجه و آزار انبیاء و احياناً قتل آن مظاهر مقدّسه الهیه به فتوای علما انجام می‌شود.

اینک آیاتی که در این مورد در تورات کریم بیان شده شاهد گفتار خود بیان می‌کنم.

عاموس نبی فصل هفتم آیه ۱۲:

«امصیای عالم بزرگ و کاهن بنی‌اسرائیل عاموس پیغمبر را تکذیب کرده و اخراج بلد خواست که تو در بیت‌ئیل نبوت منما، به زمین یهودا بگریز و در آنجا نان بخور و نبوت نما.»

ارمیا باب ۲۰ آیه یک:

«پشخور کاهن ارمیای پیغمبر را زده در حبسخانه گذاشت.»

ارمیا باب ۲۶ آیه ۸:

«چون ارمیا از گفتن هرآنچه خداوند او را مأمور فرموده بود به تمامی قوم بگوید فارغ شد کاهنان و انبیای کذب و تمام قوم او را گرفته گفتند البتّه باید بمیری کاهنان و انبیا گفتند این شخص مستوجب قتل است.»

یرمیا باب هیجدهم آیه ۲۲:

«چون فوجی برایشان ناگهان بیاوری نعره از خانه‌های ایشان شنیده شود

زیرا به جهت گرفتار کردنم حفره کنده‌اند و دامها برای پاهایم پنهان نموده اما تو ای خداوند تمامی مشورت‌هائی را که ایشان به قصد جان من نموده‌اند می‌دانی پس عصیان ایشانرا میامرز و گناه ایشانرا در نظر خویش محو مساز.»

ارمیا باب سه آیه ۸ می‌فرماید:

«کاهنان نگفتند خدا کجا است، تفسیرکنندگان توراۃ مرا نشناختند، شبانان بر من عاصی شدند.»

نتیجه از آیات فوق چنین گرفته می‌شود که علمای قوم هرگز مایل نیستند که ظهور بعد از دیانت خودشان مورد قبول جامعه واقع گردد و کرسی سیادت آنان از دست رود. همانطور که قبلاً به نظر خوانندگان گرامی رسید بعضی من غیر علم و برخی با علم به حقیقت مظاهر ظهور بعد را انکار می‌کنند و سبب قتل و زجر آنان را فراهم می‌سازند. دسته‌ای از علما که می‌دانند ظهور بر حقّ و از طرف خدا است برای حفظ مسند ریاست خود آنان را انکار نموده و خلق بیچاره را از پیروی آنان ممانعت می‌نمایند. همچنانکه اجداد ما حنان و قیافا فتوی بر قتل سید امکان مسیح مظلوم دادند و آن منبع رحمت و عظمت را به صلیب آویختند و قوم یهود را که همواره مورد عنایت و رحمت الهی بود از شناسائی حضرتش محروم و هزاران سال این قوم را در قبال آن ظلم گرفتار نمودند، سلطنت از دست رفت و عزّت ابدیه که خداوند به قوم یهود عنایت کرده بود بر باد شد.

برای روشن شدن بیشتر در امور دیانت و شناسائی مظاهر ظهور الهی و قضاوت صحیح در مورد علمای دین لازم است توضیح بیشتری داده شود باشد که سبب روشنی اذهان و تمیز حقّ از باطل گردد.

اشعیا باب سوم آیه ۱۲:

«ای قوم من رهنمایان شما گمراه‌کنندگانند و راه‌های شما را خراب می‌کنند. خداوند برای محاجه برخاسته و بجهت داوری قوم‌ها ایستاده.»

خداوند با مشایخ قوم خود و سروران ایشان به محاکمه درخواهد آمد زیرا شما هستید که تاکستانها را خورده‌اید و غارت فقیران در خانه‌های شما است.»

خاتمهٔ حیات اشعیای نبی مجهول است. حدیثی از تلمود روایت شده که اشعیای را در زمان سلطنت بلشر با اره دوپاره کرده‌اند. بعضی گویند در وادی قدرون زیر درخت توتی وی را بشهادت رساندند. مسلمین بر این عقیده‌اند که زکریای نبی با اره دوپاره شده‌است.

یرمیا فصل ۸ آیه ۷:

«به تحقیق لكلك هوانی موسهای خودش را می‌داند و قمری و كلنك و پرستو زمان آمدنشانرا مراقبند اما قوم من به حکم خداوند عارف نیستند چگونه توانید گفت که ما حکیمیم و شریعت خداوند با ما است اینك به تحقیق قلم فریبندهٔ کاتبان به دروغ عمل می‌نماید.»

یرمیا فصل ۱۰ آیه ۲۱:

«زیرا که راعیان حیوان آسا گردیده خداوند را طلب نمی‌نمایند بنابراین کامیاب نشده تمامی گله‌های ایشان پراکنده خواهند شد.»

حزقیل فصل ۲۴ آیه ۱ تا ۲:

«ای پسر انسان به‌ضدّ شبانان اسرائیل نبوت نما. به‌ایشان بگو وای بر شبانان اسرائیل که خویشتن را می‌چرانند آیا نباید شبانان گله را بچرانند؟ شما پیه را می‌خورید و پشم را می‌پوشید و پرواریها را می‌کشید اما گله را نمی‌چرانید ضعیفان را تقویت نمی‌کنید و بیماران را معالجه نمی‌نمایید و شکسته را شکسته بندی نمی‌کنید و رانده شده را پس نمی‌آورید و گمشده‌گانرا نمی‌طلبید پس بدون شبان پراکنده می‌شوند و خوراک همهٔ حیوانات صحرا گردیده آواره می‌گردند. گوسفندان من بر جمع کوهها و بر همهٔ قلّه‌های بلند آواره شده‌اند و گلهٔ من بر روی تمامی زمین پراکنده گشته کسی ایشانرا نمی‌طلبد و برای ایشان تفحص نمی‌کند اینك من بر ضدّ شبانان هستم و گوسفندان خود را از دست ایشان خواهم

تولید و ایشانرا از چرانیدن گله معزول خواهم ساخت.»

فصل سوم

تقسیم ادیان به دسته‌های مختلف و انشعاب آن به مذاهب مختلفه

اکنون باید در این مسأله قدری تأمل شود و به‌دقت بررسی گردد که علت تفکیک و انشعاب دیانت بوسیلهٔ علماء هر دین چیست؟ مگر تورات یا سایر کتب آسمانی چند نوع صحبت کرده و یا دستورات مختلفی که متباین با یکدیگرند داده‌اند که سبب این اختلاف و تفرقه شده؟ آیا نقص از گفتار انبیا است یا علت واقعی عدم درک حقیقت علماء است زیرا هر يك به نحوی از آن گفتار برداشت می‌نمایند.

حضرت بهاء‌الله در کتاب ایقان می‌فرمایند:

«با اینکه حکم الهی را يك می‌دانند از هر گوشه حکمی صادر می‌شود و از هر محلی امری ظاهر، دو نفس بر يك حکم ملاحظه نمی‌شود زیرا جز هوی الهی نجوبند و به غیر از خطا سبیلی نخواهند. ریاست را نهایت وصول به مطلوب دانسته‌اند و کبر و غرور را غایت بلوغ به محبوب شمرده‌اند. از تسلیم و رضا گذشته‌اند و به تدبیر و ریا اشتغال نموده‌اند و به تمام قدرت حفظ این مراتب می‌نمایند که مبادا نقصی بر این شوکت راه یابد و یا خللی در عزت بهم رسد.»

حال اگر قبول کنیم که بیانات الهی که بوسیلهٔ انبیا برای تربیت بشر گفته شده يك نوع و فاقد هرگونه نقص یا علت است پس باید بپذیریم که این علماء هستند که با طرز تفکر خود آیات کتاب را توجیه و تشریح نموده و حربهٔ تهمت و تکفیر می‌کشند و سبب اختلاف و انشعاب در دین می‌شوند، مدتی که از عمر آن دیانت سپری می‌شود علماء هر ملت تصرفات و بدعت‌هایی در آن دین وارد می‌کنند که بالمالک سبب اختلاف در

آراء آنان و انشعاب دین می‌گردد.

در این جا، تاریخچه مختصری از دیانت مقدس یهود را ذکر می‌نمائیم تا بدانیم دین الهی در مدت معینی که خداوند برای آن مقدر فرموده بود دست هیچ عالم یا جاهلی در او تصرف نکرد و دیانت همان بود که از جانب خدا آورده شده بود ولی تدریجاً آراء علما و تصرفات آنان در دین و نظریات مختلف سبب انشعاب آن دین و دوری از حقیقت اصلیه گردید. بعد از خروج بنی‌اسرائیل از مصر ۴۵۰ سال امور ایشان به توسط رؤسای انتخابیه بنام قضات منظم بود تا آنکه سموئیل نبی و شاول از اسباط بنیامین به سلطنت جالس شدند و مسند قضات به تخت سلطنت تبدیل شد. پس از کشته‌شدن شاول به حکم خداوند حضرت داود از سبط یهودا پادشاه بنی‌اسرائیل شد و بعداً سلطنت به سلیمان رسید. امور دینی اسرائیل در آن زمان بغایت منظم و خوب بود و تعالیم الهی بوسیله پیروان به خوبی انجام می‌شد و دین الهی در نهایت قوت بود. بعد از وفات سلیمان بنی‌اسرائیل به دستور پاره‌ای از علما یاربعم ابن نبات را که از نسل حضرت یوسف بود به پادشاهی برگزیدند و سبط یهودا با مداخله علما رحبعام پسر حضرت سلیمان را به سلطنت منصوب کردند. در این موقع اسباط بنی‌اسرائیل از یکدیگر جدا شدند و اختلاف بین آنان ایجاد شد و دیانت یهود به دو دسته بزرگ انشعاب یافت و آتش نزاع بین دو قبیله شعله‌ور شد زیرا که یاربعم از خوف اینکه بنی‌اسرائیل هرساله برای حج و قربانی به اورشلیم که پایتخت ملوک آل داود بود می‌رفتند مبادا اندک اندک قلوبشان به سلطنت رحبعام پسر حضرت سلیمان مایل شود و موجب زوال سلطنت آل افرائیم گردد علمای آنان مردم را به انواع حیل و دسائس از حقیقت حال دور نگه می‌داشتند و بدعتهای تازه در دین الهی وارد می‌کردند و مجدّد پرستش اصنام معمول گشت. در اثر این اختلافات قوم یهود به دستجات متعدّد منقسم و علماء هر دسته استنباطات خود را به قوم تحمیل و تفسیرات خود را صحیح و دیگران را تکفیر می‌نمودند

در نتیجه دیانت منقسم به مذاهب مختلفه گردید که عمدتاً ریسون، صدوقیون و ایرابتون می‌باشند.

این مسأله در تاریخ یوسیفوس عبری و فیلو مورخ معروف اسرائیلی ثبت است و اختلافات عقاید آنها به خوبی مشخص گردیده است. علمای هردسته بدعتهای تازه در دین داخل کرده و هر يك آیات الهی را به زعم خویش تفسیر نموده و عقاید دیگران را رد نموده‌اند. امروز نیز دو طایفه از آنان که معروفتر و اکثریت دارند به اسم قرائین و رتائین موجود و در موارد بسیاری با یکدیگر اختلاف عقیده دارند.

مثلاً طایفه قرائین به کتاب تورات عهد عتیق مدعند و لکن به تلمود و تفاسیر معتقد نیستند اما طایفه رتائین بعد از اذعان به کتب عهد عتیق مدار امور معارفشان بر تفاسیر تلمود و اعتماد به آراء علمای یهود است. هر خواننده متفکری از اظهارات بالا درخواهد یافت که حقیقت در جمیع ادیان الهی یکی است پس علت انشعاب و تفریق جامعه و اختلاف آراء و تفاسیر مختلفه ناشی از درک و فهم علمای قوم است که هر يك به نحوی کتاب الهی را تفسیر و تأویل می‌کنند و مسلماً این اختلاف آراء سبب اختلاف در عقاید و گمراهی خلق خواهد شد. گمان نفرمائید که هرکس معانی بشارات کتب سماوی را تواند فهمید و رموز استعارات انبیاء را تواند دریافت اگر هر نفسی کلمات سماوی را می‌فهمید این همه اختلاف حاصل نمی‌گشت.

فصل چهارم

رموز کلمات الهیه را نفوسی که دارای روح قدسیند درک می‌کنند

در جمیع کتب آسمانی، تورات و انجیل و قرآن صریحاً وارد شده که

معانی اصلیه آیات متشابهات و رموز کلمات الهیه که به لسان آن رسولان الهی برمز و اشاره بیان شده در روز ظهور موعودشان تاویل آن کلمات و آیات مکشوف می‌گردد و قبل از ظهور موعود معانی اصلی و حقیقی مکتوم و کتاب الهی به ختم و اخفای مظاهر امرالله مخزون و مختوم بوده. در یوم ظهور نیز هرنفسی از این عنایت بهره نخواهد یافت و بر فهم معارف پروردگار و آیات منزله آن رسولان الهی قادر نخواهد شد بلکه نفوس مؤمنه مقدسه از آن بهره‌ور شوند و مکابرین و اشرار از آن بی‌نصیب و محرومند. این مسأله در نهایت وضوح در تورات کریم بیان شده که اینک از باب دوازدهم کتاب دانیال نبی شاهدی بر این مطلب مرقوم می‌دارد:

«بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده بیدار خواهند شد اما ایشان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتابرا تا زمان آخر مهر کن بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود. علم افزوده خواهد گردید. پس گفتم ای آقایم این امور چه خواهد بود او جواب داد که ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شیربران شرارت خواهند ورزید و هیچکدام از شیربران نخواهند فهمید لکن حکیمان خواهند فهمید.»

آیه مذکوره فوق صریح است بر اینکه معانی اسفار الهیه و حقایق بیانات انبیای الهی تا یوم ظهور موعود از جمیع انظار مخفی و مکتوم است و تصریح شده در یوم ظهور موعود نیز ابرار و اخیار به فهم آن فائز خواهند شد و اشرار و غیر مؤمنین نیز از فهم و ادراک آن محروم خواهند گشت. سفر مثنی باب ۲۹ در این مورد چنین می‌فرماید:

«سرّ پنهان مال خدا است و عیان مال خلق.»

اشعیا فصل ۵۵ آیه ۸ خداوند می‌فرماید:

«افکار من از افکار شما نیست و طریقه‌های من طریقه‌های شما نه چنانکه آسمانها از زمین مرتفع‌تر است همچنان راههای من و افکار من از افکار

شما اعلی است.»

اسرار خدا لایق هر بی سرو پا نیست

هر بی سر و پا لایق اسرار خدا نیست

اینک آیاتی را که علمای یهود بدان استناد کرده ظهور بعدی را انکار می‌کنند:

سفر خروج باب ۲۱ آیه ۱۶:

«پس بنی‌اسرائیل سبت را نگهدارند نسلأ بعد نسل.»

مزامیر داود نوزده آیه ۸:

«شریعت خداوند کامل است و جانرا زنده می‌گرداند.»

مزامیر داود ۱۱۱ آیه ۸:

تا ابدالآباد پایدار است و به حقیقت و راستی معمول.»

مزمور ۱۱۹ آیه ۴۴:

«شریعت تو را همیشه تا به ابدالآباد نگاه خواهم داشت.»

این آیات را علمای یهود دلیل بر صدق قول خود می‌دانند و شاهد گفتار خویش بیان می‌کنند و معتقدند شریعت تورات کامل است و بنا بر آیات ذکر شده تا به ابد باقی و برقرار خواهدماند. تغییر و تبدیل در او راه ندارد و منتظر ما هم که ظاهر شود ترویج احکام تورات می‌نماید و احکام او را زنده می‌کند نه اینکه تغییر یا تبدیل نماید.

با کمال تأسف باید عرض کنم هرگاه علمای یهود معانی حقیقی آیات الهی را درک می‌کردند و به حقیقت حال واقف می‌شدند هرگز پابند کلمه ابدیت نمی‌شدند و ابدالآباد را برای آخر عالم محسوب نمی‌کردند.

آن خدائی که فرمود شریعت تو را تا ابدالآباد نگه میدارم همان خدا فرمود نگهداری این شریعت و بقای این دین معلق و مربوط به اجرای احکام تورات است و پیروی از آن سبب نجات و رستگاری قوم است ظاهراً علماء، توجهی به این مسأله مهم ننموده فقط جملات اولی را که می‌فرماید تا ابدالآباد پایدار است و به حقیقت و راستی معمول ناظرند و می‌گویند این

جمله تکمیل است و احتیاجی به جملات یا شروط بعدی ندارد. رسوخ این عقاید سنگ اول بنای ردّ و انکار پیغمبران بعد از موسی را بر زمین نهاد و سبب بروز عصیان و طغیان به خدا شد که در نتیجه قوم یهود را از معرفت و شناسائی کلی مظاهر ظهور الهی محروم و در اثر آن به اسارت، آوارگی و پریشانی قوم و از دست رفتن سلطنت و عزّت قوم اسرائیل منجر شد.

فصل پنجم

معنی ابدیت در تورات

آیاتی را که علمای یهود بر ابدیت قوانین و احکام تورات بیان می‌کنند و معتقدند که تا آخر عالم باید احکام تورات در جهان باقی و برقرار ماند و کلّ بشر در ظلّ آن تعلیمات وارد شده و عمار و آبادانی عالم را منوط و مشروط به اجرای آن تعالیم می‌دانند، گاهی دستخوش تغییر و تبدیلی فاحش واقع شده که تاکنون که قریب سه هزار سال از زمان صدور این بشارات می‌گذرد هنوز علمای یهود نخواستند و یا نتوانسته‌اند بفهمند که سبب و علت چیست و چرا تغییر به این فاحشی در این بشارات داده شده‌است. مثلاً در باب نهم کتاب اول پادشاهان آیه دو خداوند به سلیمان می‌فرماید:

«دعا و تضرّع تو را که به حضور من کردی اجابت نمودم و این خانه را که بنا نمودی تا نام من در آن تا به ابد نهاده شود تقدیس نمودم و چشمان و دل من همه اوقات در آن خواهد بود.»

اما در ارمیا باب ۲۵ آیه ۹ می‌فرماید:

«بیت المقدّس را توسط نبوکدنصر خراب می‌کنم و ویرانه ابدی می‌نمایم.» ملاحظه فرمائید خانه‌ای که قرار بود تا به ابد عبادتگاه قوم باشد و خداوند می‌فرماید چشم و دل من همیشه در آن خواهد بود بوسیله بخت النّصر

خراب و ویران گردید.

همچنین در فصل ۴۵ اشعیا آیه ۱۷ می‌فرماید:

«اما اسرائیل به نجات ابدی از خداوند نجات خواهد یافت و ابدالآباد شرمنده و خجل نخواهد شد.»

ملاحظه فرمائید با وجود جمله «ابدالآباد اسرائیل شرمنده نخواهد شد» می‌بینیم بعد از ظهور حضرت مسیح و خرابی خانه دوم اسرائیل متفرّق در اطراف و اکناف عالم شد، حکومت از دست رفت و عزّت ظاهری آنان پایمال گردید و ویرانی ابدی بیت المقدّس که در فصل ۲۵ ارمیا بیان شده بود، این ابدیت فقط ۷۰ سال بود و خرابی بیت المقدّس بعد از هفتاد سال توسط زروبابل و کورش از نو تعمیر و بنا گردید. پس معنی ابدیت و ابدالآباد نه آنست که علمای یهود فهمیده و به آن پایبندند. عزّت و جلال خانه دوم نیز ۴۲۰ سال بیش باقی و برقرار نبود. خانه مجدد ویران گشت و اسرائیل آواره و پریشان گردیدند.

مطلب دیگری که لازمه دقت و تعمق بیشتری است اینست که هرگاه قوانین تورات ابدی و غیرقابل تغییر باشد چرا خداوند تعالی در آن کتاب وعده بشارت آمدن پیغمبر دیگری را داد. مسلم اینست که تجدید عهد و میثاق الهی با آمدن ظهور بعد مستلزم تغییر قوانین به مقتضای زمان خواهد بود و هرگاه قرار بود که قانون قبل باقی بماند و تغییر پیدا نکند پس بشارت آمدن پیغمبر دیگر چه لزومی داشت و آمدنش عبث و بی‌فایده بود.

فصل ششم

رسول در اصطلاح قوم

شارعین مقدّس ادیان که تشریح شریعتی می‌فرمایند و مدّعی وحی و الهام الهی هستند و امت و پیروانی دارند و کتابی که کلام ربّانی است و وحی

فصل هفتم

معنی نبی در اصطلاح قوم

همانطوریکه در کیفیت رسول بیان شد، نبی به کسی خطاب می‌شود که مروج دیانت و احکام رسول قبل است و دیانت او را ترویج می‌نماید. ادعای استقلال و مظهریت ندارد فاقد امت و پیروانی بنام خود است مدعی مقام رسالت نیست مدعی وحی و الهام نمی‌باشد. مثل ۴۷ نبی بنی اسرائیل. به عبارت دیگر انبیای بنی اسرائیل خلق کلمه موسی بودند و جیماً احکام تورات را ترویج می‌نمودند و الهام الهی در خواب به آنها می‌رسید.

شواهدی در این مورد از تورات کریم راجع به کیفیت و نحوه نزول وحی الهی به موسی علیه‌السلام.

سفر خروج باب ۲۲ آیه ۱۱:

«خداوند با موسی روبرو سخن می‌گفت مثل شخصی که با دوست خود سخن گوید.»

در خصوص ابلاغ دستورات و تعالیم الهی و نحوه رساندن آن به قوم در باب ۲۱ سفر تثنیه آیه ۱۱ می‌فرماید:

«چون جمیع اسرائیل بیایند و به حضور یهوه خدای تو در مکانی که او برگزیده حاضر شوند آنگاه این تورات را پیش جمیع اسرائیل در سمع ایشان بخوان قوم را از مردان و زنان و اطفال و غریبانی که در دروازه‌های تو باشند جمع کن تا بشنوند، تعلیم یافته از یهوه خدای خود بترسند و به عمل نمودن جمیع سخنان این تورات هوشیار باشند.»

باب چهارم سفر تثنیه آیه ۶:

«زیرا کدام قوم بزرگ است که خدا نزدیک ایشان باشد و کدام طایفه بزرگ است که فرائض و احکام عادلانه مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش

آسمانی و خود آن شارعین مقدس بدان تحدی می‌فرمایند و آن را حجت بالغه و آیات الهیه می‌خوانند که بدان وسیله نفوذ و غلبه امرالله را بر معاندین و مکابرین موکول و مخصوص می‌فرمایند و به دوام اعصار و دهور احکامش در عالم باقی و برقرار می‌ماند، آنانرا شارعین ادیان یا رسول و فرستاده الهی می‌خوانند.

به عبارت دیگر رسالت عبارت از رتبه مظهریت است که خداوند نفس مقدسی را مبعوث می‌فرماید و او را رسول و نماینده خود در بین خلق قرار می‌دهد و احکام و اوامر خود را به خلق خود توسط او ابلاغ می‌فرماید. گویند رسول نبی هم هست ولی هر نبی نمی‌تواند رسول باشد. مقصود آنکه رسالت یعنی وضع احکام و شریعت و نبوت به معنی ترویج و انتشار دادن شریعت است بنابراین هر صاحب شریعتی نبی هم هست زیرا شریعتی را که خود از طرف خداوند وضع کرده ترویج می‌فرماید ولی هر نبی و مروجی رسول و دارای شریعت نیست. مثلاً موسی علیه‌السلام دیانت یهود را تأسیس فرمود، مدعی وحی و الهام الهی بود که ندای الهی را از شجره الهیه شنیده و کتابی بنام تورات داشت و با کلماتش بر معاندین خود فرعون نفوذ و غلبه پیدا کرد و قریب سه هزار سال دیانتش دوام بقا یافت، این ادله را به خوبی می‌توان از تورات کریم پیدا کرد.

سفر خروج باب ۲۴ آیه اول:

«خداوند به موسی فرمود دو لوح سنگی مثل اول بتراش و من بر آن خواهم نوشت موسی دو لوح سنگی را تراشیده در حضور خدا آمد خدا به موسی فرمود این کلمات را مرقوم ساز و موسی این کلمات را نوشت.»

شما می‌گذارم دارند.»

باب ۲۲ سفر تثنیه آیه ۱ و ۲:

«ای آسمان گوش بگیر تا بگویم و زمین سخنان دهانم را بشنو تعلیم من مثل باران خواهد بارید و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت. مثل قطرات باران بر سبزه و مثل بارشها بر نباتات.»

در باره کیفیت رسیدن الهام بر انبیای بنی‌اسرائیل در سفر اعداد باب ۱۲ آیه ۶ می‌فرماید:

«اگر در میان شما نبی باشد منکه یهوه هستم خود را در رؤیا بر او ظاهر می‌کنم، در خواب با او سخن می‌گویم.»

فصل هشتم

بشارات ظهور بعد از حضرت موسی

یرمیا باب ۲۱ آیه ۲۱؛

«روزها می‌آید که من با خاندان اسرائیل و یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست نه مثل عهدی که با پدران ایشان روزی که ایشانرا جهت بیرون آوردنشان از زمین مصر با ایشان بستم که آنان عهد مرا شکستند.»

در سفر پیدایش باب ۴۹ آیه ۱۰ یعقوب در موقع وصیت خود می‌فرماید:

«عصا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمانفرمائی از میان پایهای او تا شیلو بیاید مر او را اطاعت امتها خواهد بود.»

در باره بشارت بالا اختلاف آراء بین یهود، مسیحیون و اسلام موجود است هر یک این بشارت را برای دیانت خود تفسیر می‌کنند.

«مسیحیون می‌گویند شیلو مسیح است که بمعنی صلح و سلام می‌باشد و در تفسیر دیگری در این مورد چنین گویند تا بیاید کسیکه عصای

سلطنت دارد» (قاموس کتاب مقدس)

«مسلمانان معتقدند شیلو حضرت محمد است می‌گویند «مسیح تنها برای قوم بنی‌اسرائیل ظاهر شد ولی حضرت محمد برای همه امتها مبعوث گردید» (قوام‌الامه)

علمای یهود معتقدند که شیلو همان حضرت موسی است، به استناد سفر پیدایش که در باره یهودا فرزند خود گوید که «تو را برادرانت خواهند ستود و دستت بر گردن دشمنانت خواهد بود.»

در کتاب اشعیا باب ۲۱ آیه ۵ چنین مذکور است.

«زیرا که خداوند به من چنین فرموده‌است که دیده‌بانان را نصب نما تا آنچه که می‌بینند بیان نمایند و او به جد و جهد تمام متوجه شده دو دسته سواران اسبان و هم حماری و هم شتری را دید شیرآسا غریب که ای آقای من همیشه در روز بر محرس ایستاده‌ام و من در دیده با نگاهم در تمامی شب منصوبم و اینک فوج مردمان با دسته‌های سواران می‌آیند و متکلم شده گفت که بابل افتاد و تمامی تمائیل تراشیده شده خدایانشرا بر زمین منکسر گردانیده‌است ای کوفته شده‌گانم و ای پسران خرمنم آنچه که از خداوند لشکرها خدای اسرائیل از برای شما شنیدم اعلام نمودم وحی در باره دو ماه این است که از سعیر به من ندا کنند. می‌گفت که ای پاسبان از شب چه خبر، پاسبان گفت که صبح می‌آید و شب هم اگر پرسیدن می‌خواهید پی‌رسید و برگردیده بیایید وحی در باره عربستان اینست که ای کاروانیان در میان جنگل عربستان بیتوته ننائید.» (ترجمه فاضل خانی)

تفسیر ساده این بشارت که مسلمانان بیان کرده‌اند اینست که الاغ سوار حضرت مسیح است و شترسوار حضرت محمد. در بشارت ذکرشده بالا اشعیا نبی بالصراحه به ظهور حضرت مسیح و حضرت محمد اشاره کرده می‌فرماید وحی در باره دومه اینست که از سعیر نداکننده می‌گفت ای پاسبان از شب چه خبر است؟ این بشارت برای ظهور حضرت مسیح داده

شده زیرا حضرت مسیح از سعیر ظاهر شد و ندا فرمود. بعد می‌فرماید از ظلمت شب چه خبر است؟ پاسبان می‌گوید که صبح می‌آید. تفسیر این شب و ظلمت این است که در اثر ارتکاب به منہیات و عامل نبودن به احکام تورات، قوم یهود در ظلمت جهل و نافرمانی غرقه بودند و این ظلمت را به سیاهی و ظلمت شب تعبیر نموده‌اند. در اثر طلوع شمس حقیقت مسیح بزرگوار از ساعیر ظلمت برطرف شده و صبح نورانی جلوه‌گر خواهد گردید. در باره عربستان می‌فرماید ای کاروانیان در جنگل عربستان بپتوته نمائید یعنی در ظلّ تعالیم حضرت محمّد به آسایش و راحتی خواهید رسید.

اما اسب‌سوار در بشارت بالا از اشعیای نبی، در اصطلاح و اعتقاد مردمان گذشته اسب مختصّ سلاطین، سرداران بزرگ و رجال معروف بوده و این قبیل افراد از آن استفاده می‌کردند. در تعبیر خواب نیز هرکس که در خواب به بیند به اسب سوار است می‌گویند به بزرگی و عزّت خواهد رسید. حضرت ربّ اعلی از طایفه نجبا و اعیان شیراز بود. همانطورکه به اختصار بیان شد بزرگان و رجال از اسب استفاده می‌کردند. سفرهای مبارک از شهری به شهری اکثراً بوسیله اسب انجام می‌شد و این بشارت را می‌توان در حقّ حضرتش صادق دانست بعلاوه در ایام گرفتاری حضرتش و انتقال هیکل مبارک به تبریز ملک قاسم میرزا والی ارومیه حضرتش را با اسب سرکش و شروری که داشت امتحان نمود. این مسأله سبب ایمان عده کثیری در ارومیه شد.

اشعیای باب ۵۲ آیه ۲:

«خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج‌دیده مثل کسیکه رویها را از او پپوشانند خوار شده او را به حساب نیاوردیم، لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردیده و تأدیب

سلامتی ما بر وی آمده و از زخمهای او ما شفا یافتیم، جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده‌بودیم و هریکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد. او مظلوم شد اما تواضع نمود دهان خود را نگشود مثل بره که برای ذبح می‌برند. چون جان او را قربانی گناه ساخت آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد بود. مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود. ثمرة مشقت جان خویشرا خواهد دید و بنده عادل من به معرفت خود بسیاریرا عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشانرا بر خویشان حمل خواهد نمود.» مسیحیان این بشارت را به تمامه در حقّ حضرت مسیح وارد می‌دانند زیرا حضرت مسیح شفیع گناهان امت خود شد.

باب ۴۲ اشعیای آیه ۱۰ می‌فرماید:

«اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امتها صادر نماید او فریاد نخواهد زد و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد کرد تا عدالت را به راستی مجری دارد ای شما که به دریا فرو می‌روید ای جزیره‌ها و ساکنان آن سرود نور را به خداوند و ستایش ویرا از اقصای زمین بسرایتید صحرا و شهرهایش و قریه‌هائیکه اهل قیدار در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند.»

قسمت اول بشارت بالا را به حضرت مسیح نسبت داده‌اند زیرا حضرتش به روح‌الله ملقب بوده و امرش را با سلامت و بدون خونریزی و با مظلومیت پیش برد.

اما مسلمانان تمام این بشارت را به ظهور حضرت محمّد تعبیر نموده‌اند زیرا قیدار پسر اسمعیل است که اعراب اسمعیلی از آنجمله طایفه قریش نسبشان به او می‌رسد. (قوام الامّه)

بشارت دیگر از تورات کریم برای ظهور بعد از موسی. در کتاب حبقوق باب سه آیه ۲ می‌فرماید:

«خدا از نیمان آمد و قدوس از فاران، جلال او آسمانها را پوشانید
طریقهای او جاودانی است خیمه‌های کوشان را در بلا دیدم و چادرهای
مدیان لرزان شد.»

فاران کوهی است در عربستان که هاجر و اسمعیل در آنجا ساکن بودند.
در مزمور ۱۲۰ آیه یک می‌فرماید:

«نزد خدا در تنگی خود فریاد کردم جان مرا خلاصی ده از تیره‌های
جباران در خیمه‌های قیدار ساکن شده‌ام و در ماشک ماوی گزیده‌ام.»
مسلمین گویند این بشارت برای حضرت محمد گفته شده چرا که
حضرتش از نسل قیدار است.

در کتاب اشعیا باب ۶۰ آیه ۱ می‌فرماید:

«برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده خدا بر تو طلوع نموده ام‌تها به
سوی نور تو خواهند آمد جمیع گله‌های قیدار نزد تو جمع خواهند شد به
مذبح من با پذیرائی بر خواهند آمد و خانه جلال خود را زینت خواهم
داد.»

این آیه را مسلمین بر ظهور پیغمبر اسلام تعبیر می‌کنند چرا که حضرت
محمد از نسل قیدار بود. ولی مسیحیون می‌گویند این بشارت برای ظهور
حضرت مسیح است. تحقق این بشارت در موقعی است که مسیحیت در
عربستان شایع شده (میزان‌الحق) [بشارات کتب آسمانی]

در باب ششم از هوشع نبی آیه یک چنین می‌فرماید:

«بیانید نزد خداوند بازگشت نمایم زیرا که او دریده است و ما را شفا
خواهد داد او زده است و ما را شکسته‌بندی خواهد نمود، بعد از دو
روز ما را زنده خواهد کرد و در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در
حضور او زیست خواهیم نمود پس خداوند را بشناسیم و به جدّ و جهد
معرفت او را تعاقب نمایم طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران
و مانند باران آخر که زمین را سیراب می‌کند خواهد آمد.»

این نبی بزرگ چه به روشنی و وضوح بشارت سه ظهور را بعد از حضرت

موسی خبر می‌دهد می‌فرماید که ظهور سوم ظهور الهی است آنرا که
تشبیه به باران آخر می‌فرماید که در آن ظهور قوم اسرائیل را برمی‌خیزاند
و جراحات قوم را که در اثر نافرمانی و عدم شناسایی دو ظهور عظیم
حضرت مسیح و حضرت محمد دامن‌گیر آنان شده برطرف می‌کند و
التمیام می‌بخشد.

شاهد ایام ظهور و تشبیه آن به روز و منتفی شدن دیانت و سپری شدن
ایام نبوت را به شب می‌توان از باب سوم میکا آیه ۶ به خوبی استنباط کرد
که می‌فرماید:

«از اینجهت برای شما شب خواهد بود که رؤیا نه‌بینید و ظلمت برای شما
خواهد بود که فالگیری ننمایند. آفتاب بر انبیاء غروب خواهد کرد و روز
برایشان تاریک خواهد شد. درانیان خجل و فالگیران رسوا شده جمیع
ایشان لبهای خود را خواهند پوشانید چونکه از جانب خدا جواب نخواهد
بود.»

بشارات زیادی در کتاب مقدس تورات در باره ظهور بعد از موسی داده
شده که فوقاً اشاره به چند آیه او شد، در صدد بحث در مورد آن
نیستیم که این بشارات برای ظهور حضرت مسیح یا حضرت محمد است.
قضاوت آن به‌عهده خوانندگان است. نظر نگارنده این است که بعد از
ظهور موسی علیه‌السلام پیغمبرانی با کیفیت‌های اشاره شده ظاهر خواهند
شد که این بشارت با ظهور آنان تطبیق خواهد کرد.

در سفر مثنی فصل هجدهم آیه ۱۵ چنین می‌فرماید:

«چون خداوند پیغمبری را مثل من از برادرانتان مبعوث فرماید او را
بشنوید» و در همین فصل در آیه ۱۸ می‌فرماید: «نبی را برای ایشان از
میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش
خواهم گذاشت و هرآنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.»

بدیهی است که این کلام که خداوند در دهان نبی مثل حضرت موسی
می‌گذارد غیر از شریعت قبل و کلامی است که به دهان حضرت موسی

گذاشته در غیر اینصورت به مقتضای بطلان تحصیل حاصل عمل لغوی خواهد بود. چون علمای یهود این آیات را در باره یوشع بن نون صادق می‌دانند لهذا درصددیم که حقیقت حال را اثبات نمایم و بیان کنیم تا معلوم گردد در این تصور راهی خطا پیموده و دچار اشتباه شده‌اند. کلمه مثل من که در بشارت ذکر شده بالا گفته شده دارای اهمیت فراوان است و باید دقت بیشتری در معنی کلمه مذکوره شود زیرا مثل موسی به کسی گفته می‌شود که تمام شرایط موجوده در موسی در او نیز باشد هرگاه حتی فاقد یک مورد باشد نمی‌توان کلمه مثلیت در باره او قائل شد یعنی ظهور بعدی مثل موسی باید کتاب احکام، پیروان، ادعای مظهریت و استقلال در شریعت داشته باشد در آنصورت کلمه مثلیت در باره او مصداق پیدا می‌کند.

فصل نهم

تفاوت شارح با نبی

در سفر مثنی باب ۲۱ آیه ۷ می‌فرماید:

«موسی به یوشع فرمود در نظر کل اسرائیل که تو با این قوم به زمینی که خدا به ایشان بدهد داخل خواهی شد و تو برای ایشان تقسیم خواهی نمود خدا به موسی فرمود اینک ایام مردن تو نزدیک است یوشع را طلب نما تا او را وصیت نمایم و یوشع بن نون را وصیت نمود گفت قوی و دلیر باش زیرا تو بنی اسرائیل را به آن زمین داخل خواهی کرد.»

سفر اعداد باب ۲۷ آیه ۱۸ می‌فرماید:

«خداوند به موسی گفت یوشع بن نون را که مردی صاحب روح است گرفته دست خود را بر او بگذار و او را به حضور العازار کاهن و تمامی جماعت برپا داشته در نظر ایشان به وی وصیت نما و او را از عزت خود بهره‌ور گردان تا تمامی جماعت اسرائیل او را اطاعت نمایند در حضور العازار

کاهن به‌ایستد تا آنکه از برای او به حکم آوریم در حضور خداوند سؤال نماید و وبه فرمان العازار او یعنی یوشع تمامی بنی اسرائیل با وی و تمامی جماعت بیرون روند و به فرمان وی داخل شوند پس موسی به نوعیکه خداوند امر فرموده بود عمل نمود و یوشع را گرفت و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشت و دستهای خود را بر او گذاشت او را به طوریکه خداوند بواسطه موسی گفته بود وصیت نمود.»

مثنی باب ۲۴ آیه ۹ می‌فرماید:

«در بیابان اسرائیل از او شنیدند و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود و بنی اسرائیل از او شنیدند و بر حسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود عمل کردند.» از آیات مذکوره معلوم شد که یوشع و سایر انبیای بنی اسرائیل مثل موسی نیستند و کلمه مثلیت موسی در باره او تحقق پیدا نمی‌کند او مطیع موسی بود نه مستقل البته شأن تابع کجا و متبوع کجا؟ از آیات گفته شده بالا نتیجه چنین گرفته می‌شود که یوشع مأمور بر اطاعت از العازار کاهن بوده که العازار خلق کلمه موسی بود.

در فصل ۲۷ اعداد آیه ۲۱ چنین می‌فرماید:

«تو و اسرائیل در صقع واحد هستید در اطاعت العازار کاهن.»

یوشع باب یک آیه ۱:

«واقع شد بعد از صعود موسی خداوند یوشع بن نون خادم موسی بنده خداوند را خطاب کرده گفت قوی و دلیر باش زیرا که تو این قوم را متصرف آن زمین خواهی ساخت فقط بسیار قوی و دلیر باش تا بر تمامی شریعتی که بنده من موسی تو را امر کرده‌است عمل نمائی زنهار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هرجائیکه روی کامیاب شوی.»

سفر مثنی باب ۲۴ آیه ۹:

«یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود چونکه موسی دستهای خود را بر

او نهاده بود بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند و بر حسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود یوشع را گرفت و او را در حضور العازار کاهن در حضور تمام جماعت ایستاده کرد.

نیز از این آیات بخوبی معلوم و واضح می‌گردد که یوشع مطیع اوامر و دستورات العازار کاهن بوده.

از قبل بیان گردید که برای اجرای تعالیم تورات یوشع مثل موسی نبود که تشریح شریعتی نماید.

در سفر مثنی باب هیجدهم آیه ۱۸ خداوند به حضرت موسی می‌فرماید: «نبی را مثل تو از بین برادران ایشان مبعوث کرده و کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت و مطابق فرمان الهی سخن خواهد گفت.»

بدیهی است که این کلام که خداوند در دهان مثل حضرت موسی می‌گذارد غیر از شریعت قبل و کلامی است که به دهان حضرت موسی گذاشته چه عین آن مثلث محقق نمی‌شود و همانطور که قبلاً به عرض رسید به مقتضای بطلان تحصیل حاصل عمل لغوی خواهد بود به علاوه آن تعالیم که در اختیار قوم و در تورات کریم موجود بوده چه لزومی داشت که خداوند می‌فرماید کلام خود را در دهان نبی دیگری بگذارد به یوشع که امر شده بود تمام شریعتی را که بنده من موسی تو را امر کرده عمل نما پس نبی مثل موسی کجا رفت تا کلام خداوند در دهانش قرار گیرد از این گذشته به یوشع که خداوند فرمود قوی و دلیر باش تا بر تمامی شریعتی که بنده من موسی تو را امر کرده‌است توجه شده عمل نمائی زنهار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هرجائی که روی کامیاب شوی مأموریت و وظیفه محوله به یوشع نبی پیروی کامل بدون چون و چرا از احکام موسی بود در صورتی که در هوشع نبی باب دو آیه ۴ می‌فرماید:

«الآن قباحت او را به نظر عاشقانش منکشف خواهم ساخت و احدی او را از دست من نخواهد رها کنید و تمامی شادی او و عیدها و هلالها و

سببها و جمیع مواسمش را موقوف خواهم ساخت.»

همانطور که گفته شد یوشع مأمور حفاظت احکام بود بنا بر این شخص دیگری لازم است که اعیاد او را از بین برده تبدیل نماید و ماههای آنرا تغییر دهد و سبب را با آن محکمی که خداوند نگهداری او را بر مؤمنین مقرر فرموده بود از بین ببرد و این مأموریت را بشر قادر نیست که انجام دهد مگر ظهور پیغمبری تازه و شریعتی تازه.

با مطالب گفته‌شده معلوم و مبرهن گشت که انبیای بنی اسرائیل هیچکدام اظهار استقلال در شریعت ننمودند بلکه احکام تورات را ترویج می‌نمودند و بنا بر این مثل موسی نبودند که شریعتی تازه و حکمی تازه و امتی جدید داشته‌باشند. مثل موسی کسی است که فرستاده خدا بوده و احکام و شریعتی جدا داشته‌باشد و تأسیس شریعت تازه نماید.

فصل دهم

فروع احکام بمقتضای زمان و مکان تغییر می‌کند

گفتیم اصول احکام الهیه هرگز تغییر و تبدیل ندارد. هیچ پیغمبری مردم را به شرك دعوت نمی‌کند یا عفت و عصمت را از بین نمی‌برد و انکار عالم بعد و مجازات و مکافات را نمی‌کند و امانت و صداقت را نفی نمی‌نماید و ظلم بر دیگران را اجازه نمی‌دهد. همانطور که در تعریف دین گفته شد این مسائل از اصول احکام الهیه است که تغییر و تبدیل در آن راه ندارد زیرا تأسیس شرایع و ادیان الهی بجهت ترویج و تکمیل این اصول بوده بهمین جهت وقتی شریعت تجدید می‌شود این اصول نیز تأیید و تحکیم می‌گردد. اما فروع احکام بمقتضای زمان در تغییر و تبدیل است. در اینمورد نیز به تورات مراجعه می‌نمایم. فصل ۹ تکوین آیه ۲:

«خداوند به حضرت نوح فرمود که تمام جنبنده‌هائی که زندگی دارد برای شما طعام خواهد شد همه را چون علف سبزه به شما دادم.»

باب چهارم

در اثبات حقیقت مظاهر مقدسه الهیه

- فصل ۱ - جامعیت انبیاء و مظاهر الهیه از حیث صفات کمالیه
و شؤون معنویه
- فصل ۲ - ادعا
- فصل ۳ - استقامت انبیاء در مقابل مشکلات وارده از خلق
- فصل ۴ - کتاب و احکام
- فصل ۵ - دوام و بقای انبیای حقّه در عالم
- فصل ۶ - پیشگوئی از امور آینده
- فصل ۷ - دفع مدعی کاذب با خدا است

اما می بینیم که این حکم در تورات تغییر کرد. موسی برخی را حلال و بعضی را حرام کرد و خوردن آن را به قوم یهود غدغن فرمود. در اینصورت ملاحظه می شود که خداوند مختار است به اقتضای وقت و زمان فروع احکام ادیان را تغییر دهد.

در فصل ۲۷ تورات مثنی آیه ۲۴ می فرماید:

«لعنت بر کسی که با خواهر خود چه دختر پدر و چه دختر مادرش بخوابد. تمامی قوم بگویند آمین.»

در تورات ازدواج با خواهر خود یا ازدواج با دو خواهر در یکزمان غدغن است اما حضرت ابراهیم خواهر پدری خود را به زنی گرفت و حضرت یعقوب دو خواهر را در حیات یکدیگر به عقد خود در آورد.

فصل ۲۰ تکوین آیه ۱۲

«حضرت ابراهیم به ابی ملک می گوید نهایت به راستی خواهر من است دختر پدر من اما نه دختر مادرم و به من زن شده است.»

هرگاه مزاجت حضرت ابراهیم با خواهر خود مغایر اراده الهی بود البته خداوند در موقع از آن جلوگیری می کرد همچنانکه ابی ملک که خواست ساره را تصرف کند خداوند او را از این کار منع فرمود که این عمل خطائی است بزرگ چونکه این زن صاحب شوهر است.

یعقوب هم دو دختر لابان را به زنی گرفت. آیا می توان گفت ابراهیم یا یعقوب یا نوح امورش خلاف اراده الهی را عمل کردند؟ معلوم شد تغییر فروع ضروری و ابدأ لطمه یا صدمه ای به دین وارد نمی کند و باید چنین باشد، این تغییراتی که موسی علیه السلام در فروع احکام قبل از خود داد آیا لطمه بر دین یهود وارد کرد و جای اعتراضی باقیماند و یا استغفرالله موسی مرتکب گناهی شد که ما در نتیجه آن تغییر موسی را مردود دانیم و آن مظهر ظهور الهی را قبول نکنیم و آیا با این تغییرات چه نقصی بر دین یهود وارد کرده که جای اعتراض باقی باشد.

شمس را شمسیتش آمد دلیل شمس بینان فارغند از قال و قیل

فصل اول

طریقه شناسائی مظاهر ظهور الهی و علامت خاصه آن

اگرچه در اوان ظهور مظاهر الهیه و طلوع شمس حقیقه ادله ظهور بسیار است و شواهد طلوع بی شمار، می توان گفت جمیع ذرات بر ظهورشان دلالت کند و جمیع موجودات بر حقیقتشان شهادت دهد و لکن به سبب تمسک به اوهام و رسوخ عقاید باطله جمعی از نفوس از مشاهده ادله حقیقت قاصرند و از مشاهده عظمت امرالله عاجز، ناچار مبادرت به این نوع اثبات حقایق می شود.

در تورات کریم شناسائی انبیاء حقّه را با دارا بودن شواهد و دلائل خاصّه که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می گذرد مشروط نموده، دارا بودن آن شرایط دلیل بر حقانیت و فقدان حتی یکی از شرایط دلیل بطلان آن نبی مذکور شده.

علامات لازمه برای شناسائی انبیای الهی

۱ - ادعا

۲ - کتاب و احکام

۳ - استقامت

۴ - اثر و ثمر کلمات

۵ - دوام و بقاء

۶ - دفع مدعی کاذب با خدا است

۷ - پیشگویی از امور و اتفاقات آینده

فصل دوم

ادعای انبیای الهی

ادعا بدین معنی است که جمیع انبیای الهی و فرستادگان رحمانی در اول

ظهور مدعی هستند که به امر الهی مبعوث به مقام رسالت شده اند و برای هدایت قوم و خواندن آنان به طرف خداوند مأمورند و پیروی از دستورات خود را توصیه می کنند. که اطاعت و پیروی از دستوراتی که خداوند تبارک و تعالی بوسیله آنان برای بشر مقرر و تعیین فرموده سبب نجات آنان و رستگاری عالم بعد خواهد بود و عدم اطاعت گمراهی و ضلالت و محرومی از فیض رحمت الهی است که نتیجه آن جلب بلا و عقوبت خداوندی است. در این ادعا مردم را به خداوند یکتا می خوانند و آنان را به شناسائی آن ذات قدیم دعوت می کنند.

سفر خروج باب سه آیه ۱۴:

«خداوند به موسی فرمود به بنی اسرائیل چنین بگو یهوه مرا نزد شما فرستاده».

سفر خروج باب ۱۵ آیه ۱۲:

«و دیگر به بنی اسرائیل بگو که خدای پدران شما ابراهیم و اسحق و یعقوب مرا نزد شما فرستاده اسم من همین است و تذکره من دهر به دهر این است».

فصل ۱۲ تورات مثنی:

«اگر پیغمبری یا بیننده خوابها برخیزد و آن آیات را با معجزه که به تو گفته به وقوع پیوندد و او به تو گوید خدایان غیري که نمی دانی متابعت نما سخنان او را استماع ننما».

سفر مثنی فصل چهارم آیه ۵ و ۶:

«اینک چنانچه خدایم مرا امر فرمود فرائض و احکام به شما تعلیم نمودم تا عمل نمائید پس آنها را نگاهداشته بجا آورید زیرا که این حکمت و فطانت شماست در نظر قومهاییکه چون این فرائض را بشنوند خواهند گفت هرآینه این طایفه بزرگ و قوم حکیم و فطانت پیشه اند کدام طایفه بزرگ است که فرائض و احکام عادلانه مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش شما می گذارم دارد».

فصل سوم استقامت

دلیل و برهانی که چون شمس بین دلائل برای اثبات پیغمبران مشرق است استقامت انبیای الهی است بر امر الهی که یگه و تنها قیام بر امری می‌فرمایند که مخالف کلّ اهل ارض از وضع و شریف، غنی و فقیر، عزیز و ذلیل و سلطان و رعیت است و از هیچکس و هیچ نفس خوف نمی‌کنند و اعتنا به اعتراض و اعراض آنان نمی‌نمایند. بلا از جمیع جهات بر آنان نازل و با منع شدید معارضین و مقاومت قویّه معاندین امرشان را در جمیع اقطار انتشار می‌دهند نه بیم جان دارند و نه هراس زندان و نه انکار معرضین تواند سیل امرالله را از جریان باز دارد.

به فرموده حضرت بهاء الله «شوکت عباد آنان را ضعیف ننماید و عسکر غرور و ثروت ایشانرا از اراده باز ندارد در حینیکه سهام ضغینه و بغضا از جمیع جهات طیار به استقامت تمام قائمند و بما ینبغی قائل ظلم فراعنه ایشانرا از گفتار منع ننماید و قهر جبابره از اراده غالبه منع نسازد.» (ادعیه حضرت محبوب ص ۲۵۲) و بر تمام موانع و مشکلاتی که جوامع بشری از هر دسته و طبقه در راه پیشرفت امر آنان ایجاد نموده‌اند فائق آمده و قدرت خویشرا بر تمام بشر تفوق داده و به ثبوت رسانده‌اند. علمای اخلاق می‌گویند که اساس و اصل جمیع فضائل عالم انسانی و سرچشمه همه اخلاق حسنه و صفات مستحسنة همانا دو موضوع است یکی صدق و دیگری ثبات و استقامت و از هر یک از این دو اصل فروع مختلفه فضائل انسانی متفرع می‌شود. اگر صدق و استقامت نباشد هیچیک از فضائل بخودی خود موجود نشود و تحقق نپذیرد. جرجی زیدان نویسنده معروف در کتاب مختارات در ضمن مقاله‌ای به تفصیل در باره استقامت بیان کرده و شواهد بسیار آورده‌است. به هر حال موضوع استقامت در

همه جا و در همه احوال اساس پیشرفت امر و حصول مقاصد است. پس معلوم شد که استقامت انبیای الهی در مقابل مظالم وارده بر آن وجودات مقدسه که فی الحقیقه خارج از تحمل بشر است خود دلیلی کافی بر حقانیت آن مظاهر قدرت الهی است. اما می‌بینیم که مدعیان کاذب چون مواجه با این مشکلات می‌گردند و طاقت و تحمل آنرا ندارند که در مقابل مشکلات استقامت کنند به ناچار از ادعای خود صرفنظر کرده جان خود را از مهلکه به در می‌برند.

در صورتیکه انبیای حقّه بلا را به جان خریدارند و خود را فدای قوم خود می‌کنند تا سبب نجات آنان گردند. اینک مختصری از وقایع و اتفاقاتی که در زمان موسی علیه‌السلام اتفاق افتاده را در این جا ذکر می‌کنیم که استقامت حضرتش در مقابل مشکلات وارده را بیان کرده باشیم. موسی علیه‌السلام گذشته از صدماتی که فرعون و قومش بر آن حضرت وارد کردند از قوم بنی‌اسرائیل اشدّ و اکمل آنرا در موقع خروج از مصر متحمل شد.

سفر خروج فصل ۱۷ آیه ۴:

«موسی به خداوند استدعا نموده گفت با این قوم چه خواهم کرد نزدیک است مرا سنگسار کنند.»

اما در مقابل این عذاب و مشکلات حضرتش شفاعت آنان را به درگاه الهی نمود و با التماس فراوان طلب بخشایش آنان را نمود.

سفر خروج فصل ۲۲ آیه ۲۲:

«موسی در باره بنی‌اسرائیل به خدا عرض نمود، پس حال اگر گناه ایشانرا رفع می‌نمائی که خوب و الا تمنی آنکه مرا از کتابیکه مکتوب ساختی محو نمائی.»

ملاحظه فرمائید که آنحضرت چقدر نسبت به قوم خود مهربان بود و چه نوع پاداش عذاب آنان بر حضرتش را پاسخ داد.

بیان بسی شیرین در این مورد از مسیح بزرگوار هست حیغم آمد ذکر

نکنم در انجیل یوحنا باب دهم آیه ۱۱ میفرماید.

«من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌دهد اما مزدوری که گوسفند از آن او نیست چون گرگ را می‌بیند گوسفندان را رها نموده فرار اختیار می‌کند.»

عذاب و مشکلات فراوانی که در زمان حضرتش (موسی) که می‌خواهد بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون برد زحمت ایشانرا دو مقابل نمود برای تهیة خشت و گلکاری کاه را به بنی‌اسرائیل می‌دادند بعد از بروز امر آنحضرت فرعون امر نمود که کاه را ندهند تا خود بنی‌اسرائیل از صحرا هم کاه بیاورند و هم خشت را به حساب سابق تحویل بدهند بنی‌اسرائیل دیدند که زحمتشان زیادتر شد به موسی و هارون لسان تعرض گشودند و نفرین کردند که رانحه ما را نزد فرعون و قومش گنده کردی و ما را کشته شمشیر فرعون نمودی.

در فصل پنجم سفر خروج آیه ۲۰ مرقوم است:

«به موسی و هارون گفتند که رانحه ما را در پیش فرعون و بندگان او گنده کردید در خصوص کشتن ما شمشیر به دست ایشان نهادید.»
همچنین بعد از رهائی از بردگی مصر در بیابان بواسطه نبودن آب نزدیک بود موسی را سنگسار نمایند. اینک شواهدی دیگر از تورات و کتب انبیاء در مورد استقامت آن اولیاء الهی در مقابل ظلم و ستم وارده از عباد.

یرمیا فصل ۲۷ آیه ۱۵

«سروران به ارمیا خشم نموده او را زدند و او را در خانه یوناتان کاتب به زندان انداختند زیرا آنها زندان ساخته بودند.»

ارمیا باب ۲۸ آیه ۶

پس ارمیا را گرفته در سیاه‌چال ملکیا ابن ملک که در صحن زندان بود انداختند و ارمیا را بریسمانها فرو بستند و در آن سیاه‌چال آب نبود لیکن گل بود ارمیا به گل فرو رفت.»
«چون عبد ملک که یکی از خواجه‌سرایان و در خانه پادشاه بود شنید که

ارمیا را به سیاه‌چال انداختند عبد ملک از خانه پادشاه بیرون آمده به پادشاه عرض کرد که ای پادشاه این مردان در آنچه به ارمیای نبی کرده و او را به سیاه‌چال انداختند شیرانه عمل نمودند و او در حالی که هست از گرسنگی خواهد مرد زیرا که در شهر نان نیست.»

ارمیا باب ۲۰ آیه ۱۴:

«ملعون باد روزیکه در آن مولود شدم و مبارک مباد روزی که مادرم مرا زانید ملعون باد کسیکه پدر مرا مژده داده گفت که برای تو اولاد نرینه زانیده شده و او را بسیار شادمان گردانید و آنکس مثل شهرهائیکه خداوند آنها را شفقت ننموده واژگون ساخت بشود و فریادی در صبح و نعره‌ای در وقت ظهر بشنود آنها که مرا در رحم نکشت تا مادرم قبر من باشد.»

یرمیا باب اول آیه (۱۷):

«خداوند به ارمیا فرمود در مقابل اعدا بایست من با توام پس تو کمر خود را بسته برخیز و هرچه که به ایشان ترا امر می‌فرمایم بگو و از ایشان مترس تا اینکه تو را در حضور ایشان نشکنم زیرا اینک من ترا به جای شهر مشید و ستون آهنین و حصارهای برنجین بر ضد تمامی این زمین بر خلاف ملوک یهودا نصب نموده‌ام.»

یرمیا فصل هشتم آیه ۱۸:

«هرآنچه خداوند بر او امر فرموده بود اظهار نمود چونکه برایم کلام خداوند هر روزه ملامت و استهزا است پس گفتم که ذکر او را نخواهم کرد و به اسم او دیگر متکلم نخواهم شد اما کلامش در دلم مثل آتش سوزانده حبس شده و استخوانهایم از تحمل نمودن درمانده شده و قادر نبودم که نگویم.»

بعد از انجام مأموریت خود و ابلاغ کلماتی که از طرف پروردگار مأمور به آن بود مورد سخریه و استهزاء عوام قرار گرفت او را در محلی که مملو از گل و زباله بود زندانی کردند نه آب برای آشامیدن و نه خوراک برای

ادامهٔ حیات به حضرتش می‌دادند و جمیع فتوی بر قتلش دادند به طوری که در آیهٔ مذکوره بیان شد می‌فرماید تصمیم گرفتیم که من بعد مأموریت خود را انجام ندهم و کلمات و پیام الهی را ابلاغ ننمایم و دیگر به نام خدا خبری انتشار ندهم اما استخوانهایم از اخفای آن مأموریت آب شد و قدرت پنهان کردن از من سلب گشت ناچار بر اظهار آن شدم و زندان را بر ایوان ترجیح دادم. نتیجه چنین گرفته می‌شود که در مقابل صدمات و بلیات و ظلم بی‌حدّ و حصر عباد بر آنجودات مقدّسه جز نفس حقّ که قدرت مطلقهٔ الهیه او را معین و حافظ است دیگری نمی‌تواند استقامت نماید و زیست کند. ملاحظه فرمائید طاقت و تحمل انبیاء و مظاهر مقدّسه در مقابل رذّه و انکار و بلا و زحمتی که از طرف عباد بر آن وجودات مقدّسه وارد می‌شود روز بروز اقدام آن اولیای الهی جهت هدایت خلق مستقیم‌تر و ثابت‌تر می‌گردد و شدت و بلا و زحمات آنانرا از امر و ارادهٔ الهی منحرف و منصرف نمی‌گرداند. همواره در اجرای اوامر الهیه و دوستی امت مستقیم می‌مانند به درجه‌ای که از حیات خود می‌گذرند.

فصل چهارم

اعظم دلیل و برهان انبیای الهی کتاب است

اعظم ادله و اقوای براهین که از انبیا و مرسلین باقیمانده و خود آن شارعین مقدّس آن دلیل را حجت قرار داده و به آن استدلال فرموده و بر معاندین و مکابرین به آن احتجاج نموده‌اند کلام الهی و وحی آسمانی است و به کافی بودن آن دون سایر علامات تصریح نموده‌اند. عقل نیز که ودیعهٔ الهیه است، به دلائل بی‌شماری بر اعظمت آن حکم می‌کند چون کتاب اثری است باقی و ثابت ولی معجزات یا سایر علامات اثری غیرباقی و زائل است. زیرا کسانی که در زمان ظهور حضور داشتند و کسانی که نداشتند

و غایب بودند و مردمان دنیای حاضر که قرن‌ها از زمان آن ظهور می‌گذرد می‌توانند کتابرا به دست آورده و از اثر پی به مؤثر برند. در کتاب شریعت آداب و پند و انداز که سبب تحصیل ترقیات روحانیّه و مدنیّه است ثبت شده و اهل عالم بدان وسیله مؤدب و متمدن توانند شد. پایه و اساس معتقدات هر دیانتی بر مبنای تعالیم کتاب گذاشته شده و از اهمیت خاصی برخوردار است که آنرا کتاب آسمانی می‌خوانند.

اشعیا فصل ۵۵ آیه ۱۰:

«بتحقیق به نهجی که باران و برف از آسمان می‌بارد و به آنجا بر نمی‌گردد زمین را سیراب و سرسبز و بارور می‌نماید چنانچه تخم به زارع و نان به خورنده می‌دهد کلامی که از دهنم بیرون می‌آید به همان نهج بوده بی‌ثمر به من رجعت نخواهد نمود بلکه آنچه اراده نموده‌ام بجا آورده خواهد شد و به آنچه او را فرستادم میسر خواهد شد.»

سفر مثنی فصل چهارم آیه ۵ و ۶:

«اینک چنانچه خدایم امر فرمود فرائض و احکام به شما تعلیم نمودم تا عمل نمائید پس آنها را نگاه داشته بجا آورید زیرا که این حکمت و فطانت شما است در نظر قومهاییکه چون این فرائض را بشنوند خواهند گفت هرآینه این طایفه بزرگ قوم حکیم و فطانت‌پیشه‌اند کدام طایفه بزرگ است که فرائض و احکام عادلانه مثل تمام این شریعتی که من امروز پیش شما می‌گذارم دارد.»

همانطوریکه ریزش باران سبب بقای نباتات و گیاه و اشجار است زمین را سبز و بارور می‌نماید، تعالیم الهی و آیات کتاب در قلوب صافیّه عباد موجب حیات و هدایت و تذکر و رحمت است و سنبلات ایمان و عرفان و عدالت و فتوت و محبت انبات می‌نماید. ملاحظه فرمائید که چگونه بنی‌اسرائیل بعد از ظهور حضرت موسی علیه‌السلام ذلّتشان به عزت بی‌منتها تبدیل شد و در عالم سعادت محسود اعدا و مغبوط ملل دنیا گردیدند. حکمای یونان در بیت‌المقدّس می‌آمدند و از تربیت‌شدگان مکتب

موسی که در ظلّ کلمة الهیه تربیت شده بودند کسب کمالات و معارف الهیه می نمودند و در مراجعت به یونان با اظهار آن کمالات در انظار یونانیان جلوۀ غریبی پیدا می کردند. این نیست مگر از پرتو تعالیم و دستورات الهیه. فیثاغورث حکیم و ریاضی دان مشهور یونانی با سلیمان نبی ملاقاتهای چندی داشت و در امور فلسفی با او مباحثه می نمود از محضرش کسب کمال و فیض می کرد.

این مسأله را به خوبی می توان از خلال کتب تاریخی قوم یهود استنباط کرد. شوپنهاور فیلسوف آلمانی گفته در هر یک از ادوار تاریخ دو نوع ادبیات وجود داشته است که نوع اول حقیقی و قسم دوم ظاهری بوده است تنها ادبیات حقیقی پایدار و جاودان می ماند. این نوع ادبیات که به دست نوابغ حقیقی پرورش می یابد با تأتی هرچه تمامتر پیش می رود و محصول آن در هر قرن از ده کتاب تجاوز نمی کند. نوع دوم که به دست ادیبان هردور پرورش می یابد با سرعت برق پیش می رود و هرسال هزاران کتاب در بازار مطبوعات به معرض فروش می گذارند لکن پس از مدتی قلیل نامی از این تألیفات باقی نمی ماند و به همین جهت این نوع را بر خلاف نوع پایدار اول می توان ادبیات گذران یا ناپایدار نامید. اگر ما جنبۀ الهی بودن کتب آسمانی را حذف کنیم و بدون تعصب و حبّ و بغض آنها را در طول تاریخ با سایر کتب هم عصر خود یا زمانهای بعد مقایسه کنیم باز از اهمیت و ارزش آنها چیزی کاسته نخواهد شد زیرا قدیم ترین کتبی که در طیّ زمان باقیمانده و از میان طوفان حوادث و وقایع تاریخ گذشته و بما رسیده است و همچنان بر تارک ادبیات جهان می درخشد آثار دینی بخصوص کتاب آسمانی است که توسط شارعین و انبیای مرسل نازل گردیده و حالیه نیز با وجودیکه زمان ادیان سلف منقضی شده و تعالیم و قوانین آنها به طاق نسیان سپرده شده است این کتب بیش از هر کتاب دیگری مورد توجه قرار گرفته و جنبۀ قدسی بودن را همچنان حفظ نموده است. بدون مبالغه می توان گفت که این کتب به قول شوپنهاور جزء

ادبیات پایدار جهان بشری است که هرچند قرنی بیش از یک کتاب از آن بیشتر به بشر عرضه نمی شود. کتب آسمانی سبب ترقی افکار و تهذیب اخلاق ملل گردیده و چنان نفوذ و رسوخی در قلوب و عقول بشر نموده که پیروانش برای اشاعۀ آن حاضر به همه گونه فداکاری و از خودگذشتگی شده اند در حالیکه افکار و نظریات عقلا و کتب اغلب فلاسفه و شعرا تنها نقل مجلس ادب دوستان گردیده و اثرات عمیقی در اذهان بشری نداشته است. هر کتاب دینی در واقع جامع و دارنده علوم عصر خود محسوب شده و الهام بخش علماء، سیاستمداران، پیشوایان و دیگران بوده است و بعدها کتب متعددی در تشریح و تبیین مطالب آن نوشته شده و بهر حال سرچشمۀ تمدنهای انسانی بوده اند از این رو شایسته است که ما نیز معرفت بیشتری نسبت به این کتب داشته باشیم.

فصل پنجم

دین الهی ثابت و باقی است

یکی از شذونات مظاهر حقّ الهیه بقای امر و ثبات احکام آن در عالم است چون به تاریخ ادیان گذشته نظر افکنیم خواهیم دید که جامعه بشریت در ظلّ آن ادیان به عبادت الهی مشغول و خدا را پرستش می کنند. با وجود اینکه هر یک از ادیان گذشته در اثر بدعتهای تازه که بوسیله علمای آن دین بعمل آمده و اختلافاتی که سبب تفرقه و انشعاب آن ادیان به مذاهب متفرقه شده و آنچه که در دست پیروان آن ادیان باقیمانده با حقیقت اصلیه متفاوت است معهذا می بینیم که بعد از هزاران سال آن عقیده و آن دین در بین پیروان خود باقیمانده و پیروانش معتقدند که دین آنان سبب رستگاری امم و آبادی و عمار جهان است و فقط بوسیله آن دین دنیا می تواند روی آسایش بخود ببیند.

یکی از این ادیان دیانت بودا است که پیروان آن در حال حاضر متجاوز

از يك بليون نفر در چین و ژاپون و شرق اقصی می‌باشند آخرین شارح آنها کنفوسیوس است که معاصر با عزرای کاهن بنی‌اسرائیل بوده. ادبیات و کتب این شارح چینی به السنه مختلفه ترجمه شده و فلاسفه اروپائی ادبیات او را تمجید و ستایش نموده‌اند. یکی دیگر از این ادیان دیانت یهود است که قریب سه هزار سال از پیدایش آن می‌گذرد و هنوز تعالیمش در بین پیروان آن کم و بیش مجری و اسرائیلیان هنوز در شریعت تورات باقیمانده‌اند و معتقدند که جمیع من علی‌الارض باید در ظل اطاعت تورات مجتمع شوند. با وجود اینکه بعد از حضرت موسی موعود تورات ظاهر شده و او امر مقدسه و شریعت مبارکش در شرق و غرب منتشر گردیده. معلوم شد که دین الهی باقی و برقرار می‌ماند.

«بقای ادیان حقّه الهیه را با دلیل تقریر بیان کنیم و آن دلیل است که علمای ادیان در تفریق بین‌الحقّ و الباطل بآن تستک جسته‌اند و در کتب و مصنفات خود به آن مبسوطاً و مفصلاً استدلال نموده‌اند تقریر این دلیل بدین گونه است که اگر نفسی مدعی مقام شاریت شود و شریعتی تشریح نماید و آن را به خداوند تبارک و تعالی نسبت دهد و آن شریعت نافذ گردد و در عالم باقیماند این نفوذ و بقا برهان حقیقت آن باشد چنانکه بالعکس زهوق وعدم نفوذ دلالت بر بطلان دعوت زائله غیر باقیه نماید، خاصه اگر نفوذ و بقای کلمه حقّ چنانکه عادت‌الله در ارسال رسل و تشریح شرایع به آن جاری شده‌است به علوم و معارف کسبیه و یا به عصبیت و معاونت قومیه و یا بکنک و ثروت ظاهریه و یا به تسلط و عزت دنیویّه متعلق و مربوط نباشد در این صورت حتی بر فلاسفه که تتبع علل نمایند نیز حجت بالغ گردد.» (فراند ص ۶۱)

پس معلوم شد که یکی از خصائص شزون و صفات انبیای الهی بقای امر و ثبات حکم ایشان است. در تورات کریم دلیل بر این مقام بسیار است که امر و اراده الهی را مانع و دافعی نیست و حکم و شرع ربّانی را محو و اضمحلالی نخواهد بود، اینک چند آیه گفته شده در این موضوع:

اشعیا فصل ۱۵ آیه ۲۶:

«تدبیر این است که بر تمامی زمین تقدیر شده و دستی که بر تمام قبائل دراز است همین است چونکه خداوند لشکرها تقدیر نموده‌است کیست که آنرا باطل گرداند و دست او که دراز است کیست که تواند او را برگرداند.»

فصل ۱۲ امثال سلیمان آیه ۱۹:

«لب راستگو دائماً استوار است اما زبان دروغگو دقیقه است.»

مزمور داود باب ۲۲ آیه ۱۰:

«خداوند مشورت قبائل را باطل ساخت و تدبیرات امم را نابود کرد نصیحت خداوند ابدأ باقی و تقدیرات قلبش دور بدور قائم است.»

فصل ششم

پیشگونی از امور آینده و وقوع آنها

در تورات، کتاب آسمانی قوم بنی‌اسرائیل، اخبار از غیب و انجام انذارات و بشارات، برهان حقانیت مدعی مقام رسالت مذکور و مقرر گشته‌است.

سفر مثنی فصل ۱۸ آیه ۲۱:

«چنانچه پیغمبری خبری بنام خداوند بگوید و آن خبر واقع نشود و به انجام نرسد این امریست که خداوند نفرموده بلکه آن پیغمبر آنرا از روی غرور گفته از او مترس.»

اشعیا فصل ۴۱ آیه ۲۱ خطاب به انبیای کذب:

«خداوند می‌فرماید دعوی خود را به پیش آرید و براهین قوی خود را نزدیک نمائید و از برای ما آنچه واقع می‌شود اعلام نمائید و یا آنکه حوادث آینده را مسموع ما گردانید خبرهائی که بعد از این واقع می‌شود بیان نمائید تا آنکه بدانیم شما خدایانید.»

اشعیا فصل ۴۴ آیه ۷:

خداوند می‌فرماید «مثل من کیست که از برای ایشان آینده واقع‌شدنی را اعلام نماید».

پس معلوم گردید که انبیای حقّه الهیه از اخبار و وقوعات آینده خلق را مطلع می‌کنند و آنچه را پیشگونی می‌کنند تماماً واقع شده تحقق پیدا می‌کند تا حجّتی کامل در بین عباد باشد.

فصل هفتم

دفع مدّعی کاذب با خدا است

در جمیع کتب آسمانی خداوند وعده فرموده که پیغمبر کاذب را اخذ می‌فرماید و اثر کلمات او را از روی زمین محو و نابود می‌نماید. اگرچه در هر زمان اشخاصی یافت شده‌اند که خود بدون اذن‌الله ادّعی استقلال نموده و مدّعی نزول وحی سماوی گردیده و شریعت جدید و مستقلّ‌ای تشریح نموده چنانکه تواریخ ادیان بدان ناطق است. جمع کثیری در زمان ظهور به دروغ و باطل مدّعی نزول وحی سماوی گردیده و شریعت جدید‌ای تشریح می‌نمایند تا ایجاد شبهه و شک نمایند و سبب تزلزل افکار گردند و از پیشرفت امر الهی جلوگیری نمایند. سبحان‌الله تراب را با ربّ‌الارباب چه شباهتی و طالب شهادت را با اهل راحت چه قرابتی "یختصّ برحمته من یشاء". غالباً در اول ظهورات حقّه اینگونه مدّعیان کاذب بسیار می‌شوند و موجب ظلمت افق امر می‌گردند. در این قرن اعظم نیز جمع کثیری از قبیل سید علاء‌عراقی، ملاهاشم فرزند فاضل نراقی، احمد کرمانی، خفّاش یزدی، محمدالمهدی السوداني و غیرهم مدّعی ظهور کلی شدند. (برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب «مدّعیان مهدویت» مراجعه شود) در زمان حضرت مسیح نیز افرادی چند داعیه‌ای در سر داشتند یهودا، تودا، برکوزیبا، اینان نیز دعوی استقلال در شریعت نمودند بنا بر وعده الهیه که مدّعیان کاذب را اخذ می‌فرماید آنانرا نیز

اخذ و محو فرمود. حاشا ثمّ حاشا که خداوند مدّعی کا مهلت دهد و او را و کلامش را زائل ننماید.

در فصل پنجم اعمال حواریون آیه ۲۴ در این مورد چنین می‌فرماید: «شخصی از فریسیان که مستی به گملیل بود از علمای دین و نزد خلق عزیز بود در مجلس برخاسته حکم نمود حواریون را از مجلس بیرون برند گفت زینهار ای مردم اسرائیلی باحذر باشید که در حق ایشان چه اراده دارید زیرا که قبل از این تیمودا خروج نمود و خود را شخصی می‌پنداشت و گروهی نزدیک چهارصد نفر به او گرویدند او خود کشته شد و آنهایی که اطاعتش می‌نمودند تمام پراکنده و برطرف شدند الحال به شما می‌گویم که از ایشان دست بردارید و آنها را واگذارید از آنرو که اگر این اراده و اعمال از جانب خلق باشد برطرف خواهد شد و اگر از خدا باشد شما آن را برطرف نتوانید کرد شاید که با خدا معارضه نموده باشید».

همچنین در زمان محمدبن عبدالله چندین نفر داعیه رسالت در سر داشتند و پیشرفتهائی نیز در ادّعی خود حاصل کردند مسیلمه کذاب، طلیحه اسدی، اسود عنسی، سجّاح و مقنّع مروی و افراد دیگر و این آخری مقنّع مروی بود که همواره صورت خود را می‌پوشانید و با رویند ظهور کرد و مدّعی نبوت شد و قمری ساخت که از چاهی بیرون می‌آمد بنام چاه نخشب و مدّتی در فضا نورافشانی می‌کرد و سپس غروب می‌نمود و این قمر به بدر مقنّع و ماه نخشب و سین مهمله معروف است. کار مقنّع بالا گرفت تا مهدی سوم خلیفه عباسی لشکری به دفع او فرستاد مقنّع چون خود را در چنگال مرگ دید ابتدا به بستگان خود شراب زهرآلود خوراند و همه را مقتول ساخت آنگاه آتشی عظیم برافروخت و جسد‌های مقتولین را با جمیع اسباب و اثاث که در قلعه خود داشت در آتش افکند و آخر کار خود را هم در آتش افکند، بعضی گویند خود را در ظرفی پر از نفت افکند و بدنش از هم متلاشی شد و

فقط موهای سرش باقیماند و نبوتش خاتمه یافت، در تورات کریم در این موارد چنین می‌فرماید:

حزقیل فصل ۱۴ آیه ۹:

«اگر نبی فریب‌خورده سخنی گوید منکه یهوه هستم او را به فریب‌خوردنش وا میگذارم و دست خود را بر او دراز کرده او را از میان قوم خود اسرائیل منقطع خواهم ساخت و ایشان بار گناهان خود را متحمل خواهند شد تا آنکه بار دیگر خاندان اسرائیل از پیروی من گمراه نگردند و دیگر به تمامی عصیانهایشان ملوث نشود.»

حزقیل باب ۱۲ آیه ۸ الی ۱۵:

«خداوند می‌گوید من بر ضد پیغمبران کذب هستم چونکه قوم مرا گمراه کردند و دیواری بنا کرده آنرا به گل بی‌کاه اندود کردند به ایشان بگو خواهد افتاد در حین افتادن دیوار به شما خواهند گفت، اندود شما کجا است و حدت خود را بر دیوار و به اندودکنندگانش با گل بی‌کاه به انجام می‌رسانم و آن دیوار را منهدم ساخته به زمین خواهم انداخت آنگاه به شما خواهم گفت دیوار نیست شد کسانیکه آن را اندود کردند نابود گردیدند و پی آن منکشف خواهد شد چون آن بیفتد شما میانش هلاک خواهید شد، پس چون خشم خود را بر دیوار و بر آنانیکه آنرا به گل ملاط اندود کرده به اتمام رسانیده باشم آنگاه به شما خواهم گفت شما و آنانیکه آنرا اندود کردند نابود گشتند.»

کس نتواند گرفت دامن دولت به زور

کوشش بی‌فایده است وسمه بر ابروی کور

فصل ۱۸ مثنی آیه ۲۰:

«اگر پیغمبری متکبرانانه در اسم من سخنی که به گفتنش امر نفرمودم بگوید و یا به اسم خدایان غیر تلفظ نماید آن پیغمبر البته باید بمیرد» از آیات ذکرشده به خوبی می‌توان فهمید و معلوم داشت که پیغمبر کاذب دوام و بقائی نداشته و خداوند او را محو و نابود خواهد کرد، اما

می‌بینیم دیانت حقیقیه الهیه چگونه سبب تمدن و عزت و سعادت و علو منزلت و معارف اقوام مختلفه می‌شود و به دوام اعصار و دهور باقی و برقرار می‌ماند. حال پردازیم به آیات دیگری که در این مورد بیان شد.

زکریا فصل ۱۲ آیه ۲:

«پیغمبران کاذب و روح پلید را از زمین دفع خواهم کرد و هرکه بار دیگر نبوت نماید پدر و مادرش که او را تولید نمودند خواهند گفت زنده نخواهی ماند زیرا که به اسم یهوه دروغ می‌گوئی و چون نبوت نماید پدر و مادرش که او را تولید نمودند ویرا عرضه تیغ خواهند ساخت و در آن روز هرکدام از انبیاء چون نبوت می‌کند از رؤیاهای خویش خجل خواهد شد و جامهٔ پشمین جهت فریب‌دادن خلق نخواهند پوشید.»

در زمان یرمیای پیغمبر حننیا بن عازور به دروغ ادعای رسالت کرد و گفت من از طرف خدا با شما صحبت می‌کنم باید اطاعت من نمائید و اعتماد به گفته‌های من نمائید، من به شما می‌گویم خداوند ذلت اسرائیل و اسارت آنان را دو سال قرار داده نه هفتاد سال خداوند یرمیا را بر ابطال او مبعوث نمود.

یرمیا فصل ۲۷ آیه ۱۵:

«آنگاه یرمیای پیغمبر به حننیا فرمود که ای حننیا حال استماع نما که خداوند ترا نفرستاده و تو این قوم را به دروغ اعتماد می‌دهی بنابراین خداوند می‌فرماید اینکه تو را از روی زمین بر می‌دارم امسال خواهی مرد زیرا که برضد خدا کلمات فتنه‌انگیز گفتی.»

حننیا در ماه هفتم همان سال مرد و سبب ظهور اینگونه اشخاص اینست که چون بعضی از مغرورین تشریح شرایع را از نتایج عقول بشریه می‌شمارند و ادعای مقام شاریعت را امری سهل می‌پندارند و العیاذبالله حق را غافل یا زاهل گمان می‌کنند به ظاهر امرالله را چون امور انسانی تصور می‌نمایند لهذا در مقام ادعا بر می‌آیند و به عقل ناقص خود شریعتی تأسیس می‌کنند.

«آنکه آیات کاذبان را باطل می‌گرداند و جادوگران را احمق می‌نماید و حکیمان را به عقب بر می‌گرداند و علم ایشانرا به جهالت تبدیل می‌کند او خداوند است.»

هرگاه بخواهیم تمام آیاتی که در این مورد در کتاب مقدس تورات است بیان کنیم خود به تنهائی کتابی خواهد شد و چون بنای ما بر اختصار است به این چند آیه قناعت می‌کنیم زیرا حاشا ثم حاشا که قدرت الهیه بگذارد که باطل غالب گردد و کلمه کاذبه نفوذ یابد و ابدأ کاذب به وحی سماری و بقا و نفوذ قول که از خصائص داعی صادق است مؤید شود. مولوی شاعر بزرگ در این مورد چنین فرموده.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی زابدال حق آگاه شد
همسری با انبیا برداشتند اولیا را همچو خود پنداشتند
گفت اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان بسته خوابیم و خور
این ندانستند ایشان از عمی در میان فرقی بود بی‌منتها
هر دوگان زنبور خوردند از محل لیک شد آن نیش و زین دیگر عسل
هر دو نی‌خوردند از یک آب‌خور آن یکی خالی و این پر از شکر
هر دوگان آهو گیا خوردند آب زین یکی سرکین شد و آن مشک ناب
صدهزاران اینچنین اشیاء بین فرقاشان هفتاد ساله راه بین
این خورد گرد پلیدی زو جدا و انخورد گردد همه نور خدا
این خورد زاید همه بخل و حسد و آنخورد زاید همه نور احد
این زمین پاک و آن شوره است بد وین فرشته پاک آن دیواست و دد
هر دو صورت که بهم ماند رواست آب تلخ و آب شیرین را صفا است
سحر را با معجزه کرده قیاس هر دو را با مکر بنهاده اساس

از مطالعه آثار و علائم و ادله اثباتیه که در صفحات قبل به نظر خوانندگان گرامی رسید و در جمیع کتب مقدسه نیز موجود است ملاحظه

می‌شود که حق و باطل از روی چه ملاک و مأخذی تشخیص و چگونه علائمی را خداوند برای اثبات حقیقت انبیای خویش مقرر فرموده و آن مظاهر مقدسه به چگونه براهینی بر اثبات دعوی خود استدلال نموده‌اند. اگر از روی انصاف و حقیقت جوئی به مجموعه این دلایل و براهین و علائم توجه گردد معلوم خواهد شد که تمام انبیای حق دارای این علائم و بیّنات بوده و بنا بر روایت مشهور اگر مثلاً یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر بر حق را با موازین مزبور بسنجیم تماماً بدون کم و زیاد دارای این صفات و علائم بوده‌اند و بر فرض محال اگر دویست و چهل و هشت هزار نبی کاذب فرض نموده بخواهیم با یکی یا چند از این علائم موازنه و مقایسه کنیم مطابقت نخواهند کرد. چون این قضیه به شواهد مذکوره در آیات کتب مقدسه محرز و مسلم گردید و معلوم شد که صلاحیت این دعوی خطیر کرا شایسته و برازنده است و میزان حق و باطل مشخص و معلوم گردید به حکم عدل و انصاف و عقل و وجدان در هر نفسی از نفوس بشری که این آثار باهره ظاهر و پدیدار گردید آن نفس مقدس نیز به همان موهبت عظمی مخصّص و به همان مأموریت مأمور و ملهم است. چه که نزد عقل سلیم و شخص عاقل حکیم معقول نیست که گفته شود اشیائی چند که همه بر یک رنگ و بوی و خاصیت و اثرند غیر همدند چه که اگر در جمیع آثار مانند باشند دوگانگی و غیریت ملحوظ نگردد و اگر در یکی از آثارشان تفاوت و فرق پدید آید حکم مثلیت بر آنها ثابت و صادق نیاید.

باب پنجم

انتظارات علمای یهود برای ظهور اخبار و بشارات سلطنت اولاد داود بر اسرائیل، کورش پادشاه ایران و آزادی اسرای اسرائیل و دستور برای ساختمان مجدد بیت المقدس و عدم ورود پیغمبر کاذب در زمین اسرائیل .

- فصل ۱ - علت اصلی انکار قوم یهود از ظهورات بعد از موسی
- فصل ۲ - مواعید سه‌گانه یا انتظارات علمای یهود برای ظهور بعد
- فصل ۲ - سلطنت ولد داود
- فصل ۴ - اخبار اسارت و ذلت قوم اسرائیل به مدت هفتاد سال
- فصل ۵ - بشارات استخلاص قوم یهود
- فصل ۶ - بشارت بنای مجدد خانه بیت المقدس
- فصل ۷ - بشارات ارمیا و اشعیادر باره کورش
- فصل ۸ - بشاراتی که مدت اسارت قوم را تعیین می‌کند
- فصل ۹ - وقوع بشارات ارمیا در باره زروبابل
- فصل ۱۰ - خانه زروبابل خانه آخرین است
- فصل ۱۱ - شواهدی انکارناپذیر
- فصل ۱۲ - یکساعت فکر از هفتاد سال عبادت بیحاصل بهتر است
- فصل ۱۲ - وعده خداوند در مورد اینکه پیغمبر کاذب در سرزمین اسرائیل داخل نمی‌شود

فصل اول

علت اصلی انکار قوم یهود

قوم یهود در اثر پیروی و متابعت از کهنه و علماء خود و نداشتن سواد خواندن و نوشتن از محتویات تورات کریم بی‌خبر بودند فقط آنچه از کهنه و علماء می‌شنیدند مجبور به پیروی و اطاعت آن بودند چه که کاهنان یهود کتب دینیّه را به‌عامه ملت خود نمی‌دادند و صیانت آنرا نوعی از وظائف بزرگان روحانی می‌شمردند لذا اقتدا به کتاب برای هرکسی ممکن نبود. حفظ وقایع و تواریخ بغایت مشکل بود.

در فصل ۲۲ کتاب دوم ملوک مذکور است که در ایامی که یوشیای ملک یهود حکم به مرمت خانه خداوند فرمود، حلقیای کاهن کتاب تورات را یافت و آنرا به‌توسط شافان کاتب نزد یوشیا فرستاد چون یوشیا کتاب مقدس را خواند و بر وعیدهای خداوند بر بنی‌اسرائیل مطلع شد جامه خود را درید و مشایخ قوم را فرمود بروید و از برای من و قوم نزد خداوند تضرع و مسألت نمایند زیرا غضب خداوند که بر ما افروخته شده است بزرگ است چه پدران ما کلماتی را که در این کتاب است استماع نموده‌اند و احکام آنرا معمول نداشته‌اند.

از این جملات می‌توان فهمید که قوم تاچه‌حدّ از تورات بی‌خبر بودند و عامه بنی‌اسرائیل تورات را ندیده بودند سهل است پادشاه ایشانهم ندیده بود.

این بود که بی‌خبری آنان از کتاب الهی سبب آلودگی به عصیان و گناه گردید و خود را مستوجب عذاب الهی نمودند و بشارتهای ذلت و اسارت قوم یهود که بوسیله انبیاء داده شده بود نشان می‌داد که در اثر این گناه و پیروی نکردن از احکام چه عاقبت وخیم و دردناکی را برای قوم یهود به

ارمغان آوردند.

بطوریکه فوقاً به‌عرض رسید یوشیای ملک جامه بر تن خود درید و فریاد و فغان نمود و طلب کمک از کهنه نمود که شاید در اثر التماس و تضرع و زاری قوم مشمول عفو و رحمت الهی گردند متأسفانه این فغان و زاری مقبول درگاه الهی واقع نشد و از آنچه دست تقدیر برای آنان معین کرده بود ناچار به مقابله با آن بودند فقط خداوند به یوشیا می‌فرماید چون کتاب را خواندی و مطلع بر آینده قوم شدی جامه خود دریدی و از غضب و سخط الهی هراسان گشتی به‌تو ترحم می‌کنم و قبل از وقوع آن بلایا تو را از این عالم می‌برم که به چشم خود ذلت اسرائیل و پریشانی قوم را مشاهده نکنی.

فصل دوم

مواعید سه‌گانه یا انتظارات قوم یهود برای ظهور بعد

علمای یهود بنا بر تفاسیری که بعد از خرابی بیت‌المقدس توسط طیطوس رومانی بر تورات نوشته شده معتقدند که در زمان ظهور باید بیت‌المقدس بر مبنای باب ۴۰ حزقیل نبی بنا شده باشد و دوازده اسباط بنی‌اسرائیل در آنخانه مجتمع باشند و ظهور ولدی از داود ظاهر شود و چون هیچ‌کدام از این شرایط تاکنون موجود نبوده نمی‌توان قبول کرد که ظهوری ظاهر شده است.

اینک آیاتی را که علمای یهود به استناد آن آیات معتقدند که آن بشارات هنوز جامه عمل نپوشیده و باید منتظر بود تا آن وعود تحقق یابد در این‌جا بیان می‌کنیم.

حزقیل باب ۴۰ آیه اول:

«دست خداوند بر من نازل شد مرا به آنجا برد در رؤیاهای خدا مرا به‌زمین اسرائیل آورد و مرا بر کوه بسیار بلند قرار داد که به‌طرف جنوب

آن مثل بنای شهر بود و چون مرا به آنجا آورد اینک مردی که نمایش او مثل نمایش برنج بود و در دستش ریسمانی از کتان و نی برای پیمودن بود و نزد دروازه ایستاده بود آن مرد مرا گفت ای پسر انسان به چشمان خود به بین و به گوشهای خویش بشنو و دل خود را به هرچه به تو نشان دهم مشغول ساز زیرا که تو را در اینجا آوردم تا این چیزها را بتو نشان دهم پس خاندان اسرائیل را از هرچه می بینی آگاه ساز و اینک حصار بیرون خانه گرداگردش بود و به دست آن مرد نی پیمایش شش ذراعی بود که هر ذرعش یک ذراع و یک قبضه بود پس عرض بنا را یک نی و بلندیش را یک نی پیمود پس نزد دروازه که به سوی مشرق متوجه بود آمده به پله هایش برآمد و آستانه دروازه را پیمود که عرضش یک نی بود و عرض آستانه دیگر را یک نی بود ...»

اجتماع دوازده سبط بنی اسرائیل جمیعاً در اراضی مقدسه یکی دیگر از شرایط ظهور موعود یهود است که در ساخته شدن خانه سوم باید جمیع اسباط بنی اسرائیل حضور داشته باشند چه که معتقدند در تعمیر خانه دوم توسط کورش و زروبابل فقط اسباط بنیامین و یهودا از اسارت برگشته بودند. مستند آنان این است که در کتاب عزرای کاهن می نویسد که رؤسای یهودا و بنیامین قیام کردند و ذکری از بقیه اسباط نمی کند. کتاب عزرا باب اول آیه ۵:

«پس رؤسای آبای یهودا و بنیامین و کاهنان ولویان با همه کسانی که خدا روح ایشانرا برانگیزانیده بود برخاسته روانه شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است بنا نمایند.»

به علاوه در تقسیمی که یوشع بن نون برای تقسیم اراضی دوازده سبط نموده بود اورشلیم سهم یهودا و بنیامین بود و می گوید یهودا و بنیامین به اورشلیم رجعت کردند.

هرگاه این توهم پیش آید که بنا به گفته علماء و توجه به آیات مورد استفاده آنان ممکن است تمام اسباط یهود در خانه دوم حضور نداشتند

جواباً معروض می دارد مسلم اینست که خوانندگان عزیز واقفند که زکریا و حکمی هردو از انبیای بنی اسرائیلند که این دو نبی خبر استخلاص قوم یهود را از اسارت می دادند و معاصر با کورش و داریوش و ارتحشستا بودند و ناظر بر جریان امور و حاضر در بنای خانه دوم توسط زروبابل و کورش و مطلع بر اسرار و حقایق الهی. اگر جمیع اسباط در آن خانه حاضر نبودند و هنوز در اسارت باقیمانده بودند چرا آن دو نبی به کورش یا داریوش تذکر ندادند که شما به امر الهی موظف بر رجعت اسرای اسرائیلید، هنوز آنها برنگشته اند اقدام کنید تا به کشور خویش باز گردند. مگر آن دو نبی از بشارات انبیای قبل از خودشان برای بنای خانه و شرایط آن مطلع نبودند؟ چرا برای آزادی آنان اقدام نکردند یا چرا از خدا نخواستند که آنها را آزاد نماید. گذشته از این که یهودا و اسرائیل هردو در آشور و بابل اسیر بودند و فرمان کورش برای آزادی همه اسرائیلیان صادر شد بابل و آشور بوسیله کورش فتح و تسخیر شد، بابل خراب و ویران گردید، بلشصر سلطان بابل کشته شد، یوق اسارت بابل از گردن اسرائیلیان برداشته شد چطور قبول کنیم بنیامین و یهودا برگشتند و بقیه اسباط در اسارت ماندند؟ بابل که خراب شد و مردمانش اکثراً کشته شدند و جمعی به اسارت رفتند، چگونه قوم یهود در آن ویرانه ماندند و برگشتند و حال آنکه شنیدند سایر قوم در کشورشان جمع شده و خانه خدا را بنا می کنند و برای مراجعت به کشورشان آزادی عمل دارند و هیچ مانعی در سر راه آنها نیست.

باب دوم کتاب عزرا آیه ۷۰ در مورد اجتماع تمامی اسرائیل چنین میگوید: «پس کاهنان و لویان و بعضی از قوم و مغنیان و دربانان در شهرهای خود ساکن شدند و تمامی اسرائیل در شهرهای خود مسکن گرفتند.»

چگونه ممکن است خداوندیکه همواره فضل و رحمت خود را بر قوم بنی اسرائیل ارزانی نموده و برای نجات آنان از کلیه مصائب و بلاها و گرفتاریها و اسارت و ذلت این قوم را رهائی داده و وعده فرموده که از

نظر دور نمی‌شوند دو هزارسال آنان را به‌حال خود گذاشته و در فکر آنان نباشد و وعده‌های خود را بر آنان فراموش کرده باشد چنانچه در آیه زیر در ارمیا باب ۲۰ آیه ده می‌فرماید:

«خداوند می‌گوید که ای بنده من یعقوب مترس و ای اسرائیل هراسان مباش زیرا خداوند می‌گوید من با تو هستم تا تو را نجات بخشم و جمیع امتها را که تو را در میان آنها پراکنده ساختم تلف خواهم کرد.»

در کتاب عزرا باب ششم آیه ۱۶ می‌گوید:

«پس از بنای خانه در اورشلیم بنی‌اسرائیل قربانیها تقدیم نمودند جهت رفع گناه دوازده اسباط یعنی کاهنان و لایبان و سایر آنانیکه از اسیری برگشته بودند خانه خدا را به‌شادمانی تبریک نمودند و برای تبریک این خانه صدگاو و دویست قوچ و چهارصد بره قربانی گناه برای تمامی اسرائیل و دوازده بز نر برای دوازده طایفه اسرائیل گذراندند.»

ایضاً در عزرا باب هشتم آیه ۲۵:

«و اسیرانی که از اسیری برگشته بودند قربانیهای سوختنی برای خدای اسرائیل گذراندند یعنی ۱۲ گاو ۹۶ قوچ ۷۷ بره و دوازده بز نر از برای قربانی گناه تمام اسرائیل که همه آنها قربانی سوختنی برای خداوند بود» هرگاه دوازده سبط بنی‌اسرائیل در خانه ساخته شده زروبابل و کورش حاضر نبود پس چرا دوازده قربانی برای رفع گناه تمامی اسرائیل گذراندند.

در باب ۲۷ اشعیا آیه ۱۲ می‌گوید:

«در آنروز واقع خواهد شد که کرنای بزرگ نواخته خواهد شد کم‌گشتگان زمین آشور و رانده‌شدگان زمین مصر خواهند آمد و خداوند را در کوه مقدس عبادت خواهند نمود.»

حزقیل باب ۲۴ آیه ۱۶ در این مورد چنین بیان میدارد:

«من گمشده اسرائیل را تفتیش می‌کنم مثل چوپانی که گوسفند او در روز ابر غلیظ گم شود.»

تصور اینکه خداوند نقض عهد کرده و به انبیاء وقت خود زکریا و حکمی نگفته باشد که یازده سبط چرا نیامده‌اند بسیار دشوار و نامعقول است.

در سفر اعداد باب ۲۲ می‌فرماید:

«خداوند به بیلام ملاقات نموده سخن در دهانش گذاشته گفت ای پسر صفوره گوش بگیر خدا انسان نیست که دروغ بگوید و از بنی‌آدم نیست که به اراده خود تغییر دهد آیا او سخنی گفته باشد که نکند و یا چیزی فرموده باشد که استوار نماند؟»

در باب ۴۷ حزقیل آیه ۱۲ چنین می‌فرماید:

«خداوند یهوه چنین می‌گوید اینست حدودیکه زمین را برای دوازده سبط اسرائیل به آنها تقسیم خواهید نمود برای یوسف دو قسمت ...» هرگاه یازده سبط دیگر اسرائیل حاضر نبودند و هنوز در اراضی مقدسه اورشلیم مجتمع نشده بودند این تقسیم زمین چه معنا و چه مفهومی داشت؟

چطور می‌توانیم این مطالب را توجیه کنیم و این مشکلات را رفع نماییم، دو هزار سال است که به‌قول علمای اسرائیل هنوز آن وعده‌ها به‌وقوع نپیوسته و انجام نشده و قوم اسرائیل از نظر پروردگار دور شده به‌فکر آنان نیست و وعده‌های خداوندی تحقق نیافته و انجام نشده.

در مدت دو هزارسالی که قوم بنی‌اسرائیل امید نجات و برگشت به سرزمین خود دارند چگونه ممکن است که خداوند این قوم را در این دو هزارسال از مصیباتی که دامن‌گیر آنها شده نجات نداده و رجاسات را از آنان برطرف نکرده باشد؟ آیا از زمان محمدبن‌عبدالله شارع دیانت اسلام که قربانی سوختنی اسرائیل در اثر نداشتن قربانگاه برطرف شده (و به‌طوریکه امر اکید الهی در تورات برای پاکی و طهارت فرزندان و مادران گذراندن قربانی سوختنی است: «باب دوازدهم سفر لایبان») چه چیز می‌تواند جایگزین این حکم گردد و چگونه قوم از این رجاست رهایی می‌یابد و پاک و طاهر می‌گردد. چگونه حکم به این محکمی را که حیات

روحانی قوم بستگی بدان دارد می‌توان با جملاتی که علمای اسرائیل گفته‌اند جایگزین حکم قربانی سوختنی کرد؟ مگر در تورات کریم ذکر این مطلب نیست که هرکسی يك حرف از تورات را کم و زیاد نموده و یا تغییر دهد مجرم است؟ (سفر تثنیه باب چهارم آیه ۲: «بر کلامی که من بر شما امر می‌فرمایم چیزی نیفزائید و چیزی از آن کم ننمائید.»)

در فصل ۱۱ یرمیاى نبی آیه ۲ می‌فرماید:

«کلمات این عهد را بشنوی که به مردمان یهودا و به ساکنان اورشلیم بگویند و تو به ایشان بگو که خداوند خدای اسرائیل چنین می‌فرماید. لعنت برکسی که کلمات این عهد را نشنود که آنرا به مردان شما در روزی که ایشانرا از زمین مصر از تنور آهنین بیرون آوردم گفتم که به قول من گوش دهید و آنها را موافق هرچه که به شما امر فرمودم بجا آورید که شما به من قوم و من به شما خدا باشم.»

در نظر داشته باشید راجع به اطاعت احکام و اجرای عین آن در این باره به یوشع نبی جانشین موسی علیه‌السلام خداوند چه فرمود.

یوشع باب يك آیه ۷:

«قوی و دلیر باش زیرا که تو این قوم را متصرف آن زمین خواهی ساخت. فقط بسیار قوی و دلیر باش تا بر تمامی شریعتی که بنده من موسی تو را امر کرده است متوجه شده عمل نمائی. زنهار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز منما تا هرجائیکه روی کامیاب شوی.»

ملاحظه فرمائید یوشع یکی از انبیای بنی اسرائیل بود خداوند به او امر می‌کند زنهار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز نمائی یعنی باید احکام تورات مو به مو انجام شود تغییر و تبدیلی نکند آیا علمای یهود مقامشان از یوشع نبی برگزیده خداوند و موسی بالاتر است آیا خداوند آنها را اجازه خاصی عنایت کرده و مجوزی در دست دارند که در نداشتن قربانگاه و از دست دادن آن آیاتی ساخته و قوم را به خواندن آن در عوض قربانی دستور دهند؟ مگر آنها نمی‌دانند که با آمدن پیغمبر دیگر

احکام کتاب قبل عملی نیست و شرایع الهی که انسان در ظل آن زنده و باقی است دیگر مفید به فایده برای آنان نخواهد بود و رستگاری آنان و نجاتشان را تأمین نمی‌کند؟ ایمان به ظهور بعد و پیروی از احکام آن رسول جدید است که آنان را زنده و رستگار می‌نماید.

اینک در جواب تفاسیر علمای یهود در مورد مواعید سه‌گانه مطالبی به‌عرض می‌رسانم امید است سبب روشنی افکار خوانندگان عزیز گردد.

بشارات سه‌گانه به‌موجب بیانات انبیای بنی اسرائیل توضیح و تبیین شده که در زمان معین و آثار مخصوص واضحاً مشهوداً بوقوع پیوسته. متأسفانه علمای اسرائیل بواسطه عدم اطلاع کافی و تفرس در کیفیت کتب انبیاء مواعید گذشته که انجام شده و سپری شده را به‌جهت آینده تفسیر نموده‌اند و مردم بی‌چاره را گرفتار و دو هزارسال قوم بنی اسرائیل را در اثر تقلید از عرفان و شناسائی و ایمان به حضرت مسیح و حضرت محمد و ظهورات بعد از موسی محروم و مأیوس نموده و در صحرای بُعد و حرمان آواره و سرگردان کرده‌اند. فقط به علت اینکه در ظهور بعد مواعید و بشارات مذکوره را در ظاهر مشاهده نمودند و بواسطه عدم موافقت و مصداق پیدا نکردن آن بشارات به‌ظاهر از ظهور محروم و سبب اعراض آنان گردیده و می‌گویند این سه بشارت به‌ظاهر انجام نشده و تحقق نیافته و باید منتظر بود که عبادتگاه مذکوره و سلطنت ولد داود و حضور بنی اسرائیل انجام شود و الی‌الابد باقی و برقرار باشد. چون خانه دوم که توسط زروبابل و کورش بنا شد دوام و بقائی پیدا نمود و مجدّد خراب و ویران شده پس ناچار نمی‌تواند آن بشارات را محقق سازد.

فصل سوم

سلطنت ولد داود

این بشارات در آیات مختلف و مواضع عدیده ذکر شده که ما قسمتی از آنرا به‌نظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم.

حزقیل باب ۲۴ آیه ۱۱:

«زیرا خداوند یهوه چنین می‌گوید من خودم گوسفندان خویشرا طلبیده آنها را تفقد خواهم نمود ایشانرا در هرجائیکه در روز ابرها و تاریکی غلیظ پراکنده شده بودند خواهم رهانید و ایشانرا از میان قوما بیرون آورده از کشورها جمع خواهم نمود و به زمین خودشان در آورده بر کوه‌های اسرائیل و در وادیها خواهم آورد. شکسته‌ها را شکسته‌بندی نموده پس من گله خود را نجات خوهم داد که دیگر به تاراج برده نشود و یک شبان برایشان خواهم گماشت که ایشانرا بچرانند یعنی بنده خود داود که ایشانرا رعایت نماید و بنده من داود در میان ایشان رئیس خواهد بود و چنینکه چوبهای یوق ایشان را شکسته و ایشانرا از دست آنانیکه ایشانرا ملوک خود ساخته بودند رهانیده باشم خواهید دانست که من یهوه هستم. خاندان اسرائیل خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم و ایشان قوم من می‌باشند.»

ارمیا باب ۲۲ آیه ۵

«شاخه عادل از داود برپا می‌شود سلطنت نموده به فطانت رفتار خواهد کرد و عدالت و انصاف را در زمین مجرا خواهد کرد.»

یرمیا فصل ۲۰ آیه ۲:

«خداوند می‌گوید ایامی می‌آید که اسیران قوم خود را اسرائیل و یهودا را باز خواهم آورد خداوند می‌گوید ایشانرا به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام باز خواهم رسانید تا آنها به تصرف آورنده اینست کلامی که خداوند در باره اسرائیل و یهودا گفته‌است یهوه صباوت می‌گوید هرآینه در آتروز یوق او را از گردنت خواهم شکست و بندهای تو را خواهم گسیخت غریبان بار دیگر او را بنده خود نخواهند ساخت و ایشان خدای خود یهوه و پادشاه خویش داود را که برای ایشان برمی‌گزینم خدمت خواهند کرد.»

ارمیا باب ۲۲ آیه ۲۷:

«اینک من ایشانرا از همه زمین‌هائیکه ایشانرا در خشم و حدت و غضب

عظیم خود رانده‌ام جمع خواهم کرد و ایشانرا در این مکان باز آورده به اطمینان ساکن خواهم کرد و ایشان قوم من خواهد بود زیرا خداوند چنین می‌گوید بنوعیکه تمامی این بلای عظیم را به این قوم رسانیدم همچنان تمامی احسانی را که به ایشان وعده داده‌ام به ایشان خواهم رسانید در زمین بنیامین و حوالی اورشلیم و شهرهای یهودا کوهستان و شهرهای هموار و شهرهای جنوب زیرا خداوند می‌گوید اسیران ایشانرا باز خواهم آورد.»

ارمیا باب ۲۲ آیه ۷:

«اسیران یهودا و اسیران اسرائیل را باز آورده ایشانرا مثل اول بنا خواهم نمود و ایشان را از تمامی گناهائیکه به من ورزیدند طاهر خواهم ساخت اینک خداوند می‌گوید ایامی می‌آید که آن وعده نیکو را که در باره خاندان اسرائیل و خاندان یهودا دادم وفا خواهم کرد در آن ایام شاخه عدالت برای داود خواهم رویانید و انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهم ساخت زیرا خداوند چنین می‌گوید که از داود کسیکه بر کرسی خاندان اسرائیل بنشیند کم نخواهد شد. اگر عهد مرا با روز یا عهد مرا با شب باطل توانید کرد که روز و شب نشود آنگاه عهد من با بنده من داود باطل خواهد شد تا برایش پسری که بر کرسی او سلطنت نماید نباشد چنانکه لشکر آسمان را نتوان شمرد و ریگ دریا را قیاس نتوان کرد هم‌چنان ذریت بنده خود داود و لایبان را که مرا خدمت می‌نمایند زیاد خواهم گردانید.»

در موقع بنای خانه اول توسط سلیمان، هوشع در باب ۲ کتابش آیه ۴ و ۵ چنین بیان می‌کند:

«ایام بسیاری بنی اسرائیل بی‌ملك و بی‌سرور و بی‌قربانی خواهند بود و از آن ایام برگشت نموده خدای خویش را با داود پادشاه خود را خواهند طلبید.»

از زمان خرابی بیت‌المقدس توسط طیطوس رومانی و ویرانی قربانگاه تا

ظهور حضرت محمد مصداق بشارت مذکوره به تمامه تحقق یافت که می‌فرماید ایام بسیاری بنی‌اسرائیل بی‌ملک و بی‌سرور و بی‌قربانی خواهند بود. جهت بنای مجدد بیت‌المقدس توسط کوروش در کتاب اشعیا باب ۴۵ آیه ۱۲ چنین می‌فرماید:

«من او را به صدق به‌ظهور آورده (یعنی کورش را) تمام راه‌هایش را راست می‌گردانم او شهر مرا بنا خواهد کرد و اسیران را نه به‌قیمت نه به‌مزد آزاد خواهد نمود، گفته‌ی خداوند لشکرها همین است.»

آیا از آیات ذکرشده و مندرج در تورات کریم مطلبی دریافت می‌گردد که حاکی از آمدن دو بار شاخه یا ولد داود باشد؟ و یا قرار باشد دو دفعه دیگر بیت‌المقدس بنا گردد و یا قوم اسرائیل دو دفعه به اسارت رفته باشد که شاخه‌ی داود آنها را برای دفعه دوم جمع کرده در آنجا ساکن کند؟ چطور در دفعه اول به‌صراحت کوروش را نام برد که خانه‌ی مرا که بخت‌النصر خراب و ویران می‌کند بنا خواهد کرد و قوم یهود را که به اسارت آشور و بابل رفته‌اند جمع‌آوری خواهد نمود اما ذکر می‌کند از شخصی که باید خانه سوم را بنا کند نشده و قوم یهود در دفعه دوم اسیر چه ملکیتی خواهد شد نفرموده و بناکننده آن کی خواهد بود تا تفسیر و گفته‌های علمای یهود درست و صحیح و قابل قبول باشد.

سه بشارت مذکوره یعنی ظهور ولد داود، بنای بیت‌المقدس و اجتماع بنی‌اسرائیل توأمند بدین معنی که باید هر سه در یک‌زمان و یکوقت تحقق پذیرد و انجام شود چنانچه هر سه در یک موقع انجام شد. برای بررسی و کشف حقیقت باید با کمال دقت بررسی نمود و مطالعه کرد که نزول این آیات در چه ایامی و زمانی بوده تا کلید گشایش این مشکل به‌دست آید.

به‌موجب کتب انبیاء بعضی از این بشارات در بین آبادی خانه اول (سلیمان) داده شده و بعض دیگر در بین ۷۰ سال اسارت و ذلت یهود در آشور و بابل و هیچ‌کدام از این بشارات در بین آبادی خانه دوم که (کورش و زروبابل) بنا نمودند نمی‌باشد و حتی این بشارت بعد از خرابی

خانه دوم داده نشده که امکان گفته‌شدن این باشد که این بشارات باید انجامش بعد از خرابی خانه دوم باشد. علماء یهود هم معتقدند که این بشارات قبل از خانه دوم گفته شده اما راجع به او نیست بلکه برای آینده است. در جمیع کتب آسمانی و صحف الهی به صریح بیان گفته شده که سنت و روش پروردگار همواره یکسان است و تغییر و تبدیل در او راه ندارد همانطور که روش خداوند از قبل بوده از بعد هم باید همان باشد. قبلاً به‌عرض رسید خداوند قبل از بنای خانه اول توسط سلیمان ولد داود بشارت آنرا داده و در تورات کریم معین و مشخص است جمعیت اسرائیل در آن خانه حضور داشتند و آن بشارت کاملاً بدون نقصان به‌وقوع پیوست و به‌مدت ۴۱۰ سال برقرار بود و عبادتگاه قوم یهود محسوب می‌شد. تا آنکه بنا به‌نص تورات قوم یهود به‌خداوند عصیان ورزیدند و به‌مجازات اعمالشان نبوکدنصر خانه را خراب کرد و قوم یهود به اسارت آشوریان و بابلیان درآمدند. در این‌صورت آیا می‌توان گفت مواعیدی که خداوند قبل از بنای خانه اول جهت آن‌خانه داده بعضی از آن به‌جهت خانه دوم است چون در خانه اول تکمیل نشده؟

پس مواعیدی که در بین خانه اول و یا در بین خرابی خانه اول داده شده راجع به خانه‌ایست که بعد از ۷۰ سال اسارت یهود ساخته و انجام شده است.

فصل چهارم

ذکر اخبار ذلت و پریشانی و استخلاص و آزادی یهود

وقوع این اخبار با تاریخ و زمان معین و روز مشخص ذکر شده و اخبار ذلت و پریشانی اسرائیل و ویرانی اورشلیم در خانه اول توسط اشعیا نبی این است، اشعیا باب یک آیه ۱:

«رؤیاهائی که اشعیا نبی در حق یهودا و اورشلیم در ایام عوزیا، اود و

یوتام سلاطین یهودا دید اینست. ای آسمانها استماع نمائید ای زمین گوش ده خداوند می فرماید که فرزندان پرورش و تربیت نمودم ایشان به من عاصی شدند. گاو مالك خود را و حمار آخور صاحب خود را می شناسد اما بنی اسرائیل نمی داند و قوم من تشخیص نمی نماید از کف پا تا به سر در آن تندرستی نیست مگر جراحت و آسیب و صدمه ناسوری. زمین شما ویران و شهرهای شما به آتش سوخته شدند بیگانگان زمین شما را در نظر شما می خورند و مثل مکانیکه سرنگون اجنبیان باشد خراب گردیده است.

تشبیه نمودن اسرائیل به اهالی سدوم و عمورا: «ای سروران سدوم کلام خدا را استماع نمائید ای خلق عمورا به شریعت خدای ما گوش دهید خداوند می فرماید که در کثرت ذبایح شما چه لذت است از قربانیهای سوختی سیر شده ام وقتیکه دستهای خود را می گسترانید چشمهای خود را خواهم پوشید از شما زمانیکه دعای بسیار می نمائید استجاب نخواهم کرد زیرا که دستهای شما مملو از خون است.»

اشعیا باب ۵ آیه ۲۵:

«بدین سبب غضب خداوند افروخته است و دست خود را بر ایشان دراز کرده و ایشانرا چنان زد که کوهها لرزیدند و اجساد ایشان در میان کوچه ها مثل خاکروبه شدند.»

اشعیا باب ۶ آیه ۹:

«برو به این قوم بگو استماع می کنید اما نمی فهمید ملاحظه می کنید اما درک نمی کنید دل این قوم را به فریبی و گوشهای ایشانرا به سنگینی و چشمهای ایشانرا بکوری واگذار می نمایم مبادا به چشمان خود به بینند و به گوشهای خود بشنوند و بدل خود درک نمایند رجوع نموده شفا یابند و من گفتم ای خدا تا به چند و او گفت تا به وقتیکه شهرها ویران شده غیرمسکون باشند و خانه ها بدون آدم و زمین ویران.»

سفر لاویان باب ۲۶ آیه ۲۷:

«اگر با وجود این همه بلایا به من گوش ندهید و به این کلمات رفتار

نمائید من نیز به خلاف شما به غضب رفتار خواهم نمود بلکه من بخصوص گناهان شما هفت چندان تنبیه خواهم نمود ... شهرهای شما را خراب و مقامهای مقدس شما را ویران خواهم گردانید و رانحه خوش شما را نخواهم بوئید و من زمین را ویران خواهم گردانید و دشمنان شما که در آن ساکنند از این حال حیران خواهند شد شما را در میان طوائف پراکنده خواهم نمود و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید زمین شما خراب و شهرهای شما ویران خواهد شد.»

یرمیا باب ۲۵ آیه ۴:

«خداوند جمیع بندگان خود انبیاء را نزد شما فرستاد صبح زود برخاسته ایشانرا ارسال نمود اما گوش خود را فرا نگرفتید تا استماع نمائید گفتند هر يك از شما از راه بد خود و اعمال شریر خویش بازگشت نمائید و در زمینیکه خداوند به شما و پدران شما از ازل تا به ابد بخشیده ساکن باشید و از عقب خدایان غیر مروید و آنها را عبادت و سجده نمائید و به اعمال دستهای خود غضب مرا به هیجان نیاورید مبادا بر شما بلا برسانم اما خداوند می گوید مرا اطاعت ننمودید بلکه خشم مرا به اعمال دستهای خویش برای بلای خود به هیجان آوردید بنابراین یهوه صبابوت چنین می گوید چون کلام مرا نشنیدید خداوند می گوید اینك من فرستاده تمامی قبائل شما را با بنده خود نبوکدنصر پادشاه بابل گرفته ایشانرا به این زمین و بر ساکنانش و بر همه امتهانیکه به اطراف آن می باشند خواهم آورد و آنها را بالکل هلاك کرده و دهشت و مسخره و خرابی ابدی خواهم ساخت.»

فصل پنجم

بشارت استخلاص قوم یهود از اسارت آشور و بابل

(سفر پیدایش باب دهم آیه ۸ و ۹ نمرود را بانی شهر بابل میداند و او نمرود بن کوش بن حام بن نوح است که مردی دلیر و جبار بود. شهر

بابل تا مدت‌ها بنام زمین نمرود خوانده می‌شد.

اشعیا باب یازده آیه یازده:

«در آن روز واقع می‌شود خداوند بار دیگر دست خود را دراز خواهد کرد به قصد تحصیل کردن باقیمانندگان قومش که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنغاز و جزایر دریا باقیمانده‌اند رانده شدگان اسرائیل را جمع نموده پراکنده شدگان یهودا را از چهارطرف عالم فراهم خواهد آورد و خداوند زبانه دریای مصر را خشک گردانیده دست خود را با باد شدید به سوی نهر خواهد افکند و آنرا به هفت شعبه خواهد زد به نوعی که برای بنی اسرائیل بروز برآمدن ایشان از مصر واقع شد.»

اشعیا باب ۱۴ آیه یک:

«خداوند به یعقوب ترخم فرمود اسرائیل را بار دیگر انتخاب خواهد کرد و ایشانرا در زمین خودشان متصرف و آرام خواهد گردانید قریبا به ایشان ملحق شده و به خاندان یعقوب ملحق خواهند شد اقوام ایشانرا قبول کرده به مکان خودشان خواهند آورد و خاندان اسرائیل ایشانرا در زمین خداوند برای بندگی و کنیزی مملوک خواهند ساخت.»

اشعیا باب ۲۷ آیه ۱۲

«در آن روز کرنا نواخته خواهد شد و گمگشتگان زمین آشور و پراکنده شدگان دیار مصر خواهند آمد و در کوه مقدس اورشلیم سجده خواهند نمود.»

زکریا باب ده آیه ۱۶:

«من خاندان یهودا را تقویت خواهم کرد و خاندان یوسف را خواهم رهناید و ایشانرا به امنیت ساکن خواهم گردانید زیرا که بر ایشان رحمت دارم و چنان خواهند بود که گویا ایشانرا ترك ننموده بودم زیرا یهوه خدای ایشان من هستم پس ایشانرا اجابت خواهم کرد و ایشانرا صدا زده جمع خواهم کرد زیرا که ایشانرا فدیة داده‌ام و افزوده خواهند شد و ایشانرا در میان قومها خواهم داشت و مرا در مکانهای بعید بیاد خواهند آورد و

با پسران خود زیست نموده مراجعت خواهند کرد و ایشانرا از زمین مصر باز خواهم آورد و از آشور جمع خواهم نمود و به زمین جلعاد و لبنان داخل خواهم ساخت و آن گنجایش ایشانرا نخواهد داشت و از دریای مصیبت عبور نموده امواج دریا را خواهد زد و همه ژرفهای نهر خشک خواهد شد و حشمت آشور زائل خواهد گردید و عصای مصر نیست خواهد شد.»

اینک بشارتی که راجع به اجتماع قوم از سرتاسر جهان در سفر مثنی تورات موسی علیه السلام در این مورد بیان شده نگاشته می‌شود تا راه ایراد مسدود گردد.

فصل سی سفر مثنی آیه ۱:

«واقع می‌شود هنگامی که تمامی این کلمات یعنی برکتی و یا لعنتی که در حضورت گذاشتم بر تو عارض شوند اگر آنها را در میان تمامی قبایلی که خداوند خدایت ترا در آنجا رانده است بخاطرت بیاوری و به خداوند خدایت رجعت نموده قول او را موافق آنچه امروز به تو امر می‌فرمایم تو و اولاد تو به تمامی دل و به تمامی جان خودتان استماع نمائید خداوند خدایت اسیران ترا باز پس خواهد آورد و رحمت بر تو خواهد نمود و باز ترا از میان اقوامی که خداوند خدایت ترا پراکنده کرده است جمع خواهد کرد اگر از تو کسی تا به کناره آسمان رانده شده باشد خداوند خدایت ترا در آنجا جمع نموده و ترا از آنجا خواهد آورد.»

فصل ششم

بشارت بنای مجدد خانه بیت المقدس

اشعیا باب ۴۴ آیه ۲۱

«ای یعقوب و ای اسرائیل اینها را به یاد آور چونکه تو بنده من هستی تو را سرشتم ای اسرائیل تو بنده من هستی از من فراموش نخواهی شد تقصیرهای تو را مثل ابر غلیظ و گناهانت را مانند ابر محو ساختم پس

نزد من بازگشت نما زیرا تو را فدیة کردم. ای آسمانها ترنم نمائید زیرا که خداوند این را کرده است و ای اسفلهای زمین فریاد برآورید و ای کوهها و جنگلها و هر درختی که در آنها باشد بسرانید زیرا خداوند یعقوب را فدیة کرده است و خویشتن را در اسرائیل تمجید خواهد نمود که سخنان بندگان خود را برقرار می‌دارد و مشورت رسولان خویش را به انجام می‌رساند که در باره اورشلیم می‌گوید معمور خواهد شد و در باره شهرهای یهودا که بنا خواهد شد و خرابی‌های آن را برپا خواهد داشت و در باره کورش می‌گوید او شبان من است و تمامی مسرت مرا به انجام خواهد رسانید و در باره اورشلیم می‌گوید بنا خواهد شد و در باره هیکل که بنیاد تر نهاده خواهد گشت.

اشعیا باب ۴۵ آیه ۱:

«خداوند در حق مسح کرده خود کوروش چنین می‌فرماید دست راست او را گرفته تا به حضور وی امته را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درهائی را به حضور وی مفتوح نمایم که دروازه‌ها بسته نگردند من در پیشاپیش او رفته پشتها را هموار می‌سازم و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را پاره پاره نمایم خزائن ظلمت و دفینه‌های مستور بتو می‌دهم تا که بدانی من تو را به اسمت می‌خوانم خدای اسرائیل هستم به پاس خاطر بنده خود یعقوب و برگزیده خود اسرائیل ترا به اسمت خواندم ترا لقب گذاشتم اگر چه مرا شناختی من او را به صدق به ظهور آورده (کورش) تمامی راه‌هایش را راست می‌گردانم او شهر مرا بنا خواهد کرد و اسیران را نه به قیمت نه به مزد آزاد خواهد نمود گفته خداوند لشکرها همین است اما اسرائیل به نجات ابدی از خداوند نجات خواهد یافت و ابدالآباد شرمنده و خجل نخواهد شد.»

خداوند بوسیله اشعیای پیغمبر خبر استخلاص اسرائیل و طایفه یعقوب را می‌دهد نه تنها یهودا را زیرا که مقصد از اسرائیل و یعقوب دوازده اسباط است مع بنای بیت المقدس و تعمیر اورشلیم در ایام سلطنت کوروش

و این نجات باید در زمان کورش سلطان فارس واقع شود زیرا خداوند به او فرمود که من او را بر سلاطین غالب خواهم نمود و گنجهای مخفی زمین را به او عنایت می‌کنم محض اینکه اولاد یعقوب را بدون قیمت و مزد مجاناً آزاد نماید و خانه مرا در اورشلیم بنا نماید.

اشعیا فصل ۴۲ آیه ۵:

«مترس زیرا که من با توام ذریه ترا از مشرق و از مغرب جمع خواهم آورد و به شمال خواهم گفت که بده و به جنوب که منع مکن پسران مرا از دور و دختران مرا از کرانه‌های زمین بیار یعنی هرکسی را که به اسم خوانده می‌شود زیرا از برای عظمت خود او را آفریدم و او را مصور نمودم بلکه او را ساختم.»

فصل هفتم

وقوع بشارات ارمیا و اشعیا در باره کورش

عزرا باب ۱ آیه ۱:

«در سال اول کورش پادشاه فارس تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود که کورش پادشاه فارس چنین می‌گوید خدای اسرائیل جمیع ممالک روی زمین را به من داده و مرا امر فرموده که خانه برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی مملکت خود فرمانی صادر نمود»

ایضاً عزرا فصل ۶ آیه ۱ می‌فرماید.

«آنگاه داریوش ملك فرمان داد و از من فرمان صادر شده است که شما بخصوص بنا نمودن این خانه به مشایخ یهود چگونه رفتار خواهید نمود که در مال ملك از خراج آن طرف نهر بلتاخیر به آن مردمان خرج داده شود تا آنکه باز داشته نشوند.»

عزرا باب ۷ آیه ۲۱:

فصل هشتم

بشارتی که مدت اسارت قوم را تعیین می‌کند

در کتاب دانیال باب نهم آیه ۲۱ می‌فرماید:

«جبرئیل که او را در رؤیای دانیال اول دیده بودم نزد من آمده به‌من گفت در ابتدای تضرعات تو امر صادر شد من آمدم تا تو را اخبار دهم زیرا که تو محبوب هستی رؤیا را فهم نما. هفتاد هفته برای قوم تو و برای شهر مقدس مقرر می‌باشد تا تقصیرهای آنها تمام شود و گناهان آنها به‌انجام رسد و کفار به‌جهت عصیان کرده شود و عدالت جاودانی آورده شود و رؤیا و نبوت مختوم گردد و قدس الاقداس مسح شود.»

از اخبار مذکوره به‌خوبی می‌توان دریافت نمود که اول ذکر هفتادسال برای پاک‌شدن عصیان قوم تعیین شده و بعد در باره بنای بیت‌المقدس و در باره تمام یهود که در جمیع ممالک متفرق شده‌اند چه دور و چه نزدیک زیرا در باب ۹ آیه اول بعد از تکمیل بشارت ارمیا می‌نویسد من دانیال عدد سالهائی که کلام خداوند در باره آنها نازل شده فهمیدم که هفتاد سال در باره خرابی اورشلیم که بنا گردد می‌باشد پس روی خود را به‌سوی خداوند متوجه نمودم با تضرع گفتم از مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم و تمام اسرائیلیان چه دور و چه نزدیک.

ارمیا باب ۲۹ آیه ۱۰:

«هفتاد سال که کامل شد من شما را بازدید می‌کنم و تمام کلمات خیر را در باره شما مجری می‌کنم و اسیران شما را از میان طوائف و در تمام مکانیکه در آن متفرق شده‌اید شما را رجعت می‌دهم و در این مقامی که از آن اسیر رفته‌اید.»

ارمیا باب ۲۰ آیه یک (بشارت اجتماع دوازده سبط اسرائیل بعد از هفتاد سال اسارت)

«صدور فرمان ارتحشستای ملك جهت اعانت به اسرائیل می‌فرماید از من که ارتحشستای ملكم فرمان به تمامی خزانه‌داران آن طرف نهر صادر شد که هرچه عزرای کاهن کاتب شریعت خدای آسمانها از شما خواهش نماید بلا تأخیر داده شود.»

عزرا باب ششم آیه ۱۴:

«آنگاه تتنای والی ماوراء نهر و شتربوزنای و رفقای ایشان بر وفق فرمانیکه داریوش پادشاه فرستاده بود بلا تأخیر عمل نمودند و مشایخ یهود به بنانمودن مشغول شدند و برحسب نبوت حجی نبی و زکریا ابن عدو کار را به‌پیش بردند و برحسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و ارتحشستا پادشاهان فارس آنرا بنا نموده به‌انجام رسانیدند این خانه روز سوم ماه آدار در سال ششم داریوش پادشاه تمام شد. بنی اسرائیل یعنی کاهنان و لویان و سایر آنانیکه از اسیری برگشته بودند این خانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند...»

عزرا باب اول آیه ۲:

«کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید . . . هرکسی که از تمامی مکانهائی که در آن ساکن بوده باقیمانده مردمان آن مکانها او را به نقره و طلا و امتعه و دواب اعانت نمایند و هدایای تبرعی به‌جهت خانه خدا که در اورشلیم است.

پس رؤسای اجداد یهودا و بنیامین و کاهنان و لویان با تمامی کسانیکه خدا روح ایشانرا انگیزانیده بود برخاستند تا آنکه برآمده خانه خداوند که در اورشلیم است بنا نمایند و تمامی کسانیکه در اطراف ایشان بودند نقره و طلا و امتعه و دواب و تحفه‌های قیمتی کمک دادند ملك کورش ظروف خانه خداوند که نبوکدنظر از اورشلیم آورده در خانه خدای خود گذاشته بود بیرون آورد اینها را کورش ملك فارس با دست متردات خزانه‌دارش به شیشبصر سرور یهودا شمرد.»

«کلامیکه از جانب خداوند به ارمیا نازل شده گفت یهوه خدای اسرائیل تکلم نموده چنین می‌گوید تمامی سخنانی را که به تو گفته‌ام در طوماری بنویس زیرا خداوند می‌گوید ایامی می‌آید که اسیران قوم خود اسرائیل و یهودا را باز خواهم آورد و ایشانرا به‌زمینی که به‌پدران ایشان داده‌ام باز خواهم گردانید تا آنرا به‌تصرف آورند اینست کلامی که خداوند در باره اسرائیل و یهودا گفته‌است آنزمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت. یهوه صبابوت می‌گوید هرآینه در آنروز یوق او را از گردنت خواهم شکست و بندهای تو را خواهم گسیخت و غریبان بار دیگر او را بنده خود نخواهند ساخت و ایشان خدای خود یهوه و پادشاه خویش داود را که برای ایشان بر می‌انگیزانم خدمت خواهند کرد. پس خداوند می‌گوید ای بنده من یعقوب مترس و ای اسرائیل هراسان مباش زیرا اینک من تو را از جای دور و ذریت تو را از زمین اسیری خواهم رهانید و یعقوب مراجعت نموده در رفاهیت و امنیت خواهد بود زیرا خداوند می‌گوید من با تو هستم تا تو را نجات بخشم و جمیع امتهای را که تو در میان آنها پراکنده شده‌ای تلف خواهم کرد اما ترا تلف نخواهم کرد بلکه ترا به‌انصاف تأدیب خواهم نمود.»

اشعیا باب ۵۴ آیه ۷:

«ترا زمان اندکی واگذاشتم اما برحمتهای عظیم ترا جمع خواهم کرد رهاننده ات خداوند می‌فرماید که روی خود را آنی به‌شدت غضب از تو پوشانیدم اما به‌رحمت ابدی ترا مرحمت خواهم فرمود.»

یرمیا باب ۲۰ آیه ۱۰:

«خداوند می‌گوید ای بنده من یعقوب و ای اسرائیل مترس زیرا تو را از مکانهای بعیده و ذریت تو را از زمین اسیری خواهم آورد اینک خیمه‌های اسیری یعقوب را به‌مکانهایش می‌آورم و شهر بر تلش بنا شده قصرش برحسب عادت مسکون خواهد شد.»

خواننده عزیز ملاحظه فرمائید در باب ۲۵ آیه ۱۲ ارمیا حتم می‌دارد که

باید ۷۰ سال یهود بردگی بابل و آشور نمایند و یوق بندگی بر گردن آنان باقیماند.

در باب ۲۰ آیه ۸ و ۹ می‌فرماید که در انجام هفتادسال یوق شکسته می‌شود و قوم اسرائیل آزاد می‌گردد و می‌گوید در آن روز یوق را از گردن یهودا و اسرائیل می‌شکنم و خانه ایشانرا بنا می‌کنم تا اطاعت خدا و رسول او داود را که برای ایشان به‌ظهور می‌آورم بنمایند و به‌صراحت بیان می‌فرماید که بعد از هفتاد سال اسارت اسباط یهودا و اسرائیل در اورشلیم مجتمع می‌گردند.

در باب ۵۰ آیه ۱ یک الی بیست می‌گوید که در انجام هفتاد سال که یوق بابل شکسته می‌شود و از گردن اسرائیل برداشته می‌شود در همان روز بابل مسخر و ویران می‌شود و در آنروز یهودا و اسرائیل با یکدیگر گریه‌کنان یعنی به‌گریه سرور به‌صیون خواهند آمد و کلماتیکه خداوند در باره بابل و زمین کلدانیان بواسطه ارمیای نبی گفته اینست:

«در میان امتهای اعلان و اخبار نمایند علمی برافراشته بگویند که بابل گرفتار شد و بیل خجل شد و اصنام او رسوا شده زیرا که امتی از طرف شمال بر می‌آید و زمینش را ویران خواهد ساخت به‌حدتی که کسی در آن ساکن نخواهد شد خداوند می‌فرماید که در آنروز و در آنزمان بنی‌یهودا با هم خواهند آمد با بنی اسرائیل و ایشان گریه‌کنان خدای خود را خواهند طلبید و روی‌های خود را به‌سوی صیون نهاده راه آنرا خواهند پرسید و خواهند گفت که بیائید به عهد ابدی که فراموش نشود به‌خداوند ملصق شوید.»

در آیه ۱۷ تکرار و توضیح می‌دهد که مقصد از یهودا و اسرائیل اسرای آشور و بابل یعنی ۱۲ سبط بنی‌اسرائیل هستند:

«اسرائیل مثل گوسفند پراکنده گردیده شیران او را تعاقب کردند اول پادشاه آشور او را خورد و آخر نبوکدنصر پادشاه بابل استخوانهای او را خورد بنابراین یهوه صبابوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید اینک من بر

پادشاه بابل و بر زمین او عقوبت خواهم رسانید چنانکه بر پادشاه آشور عقوبت رسانیدم و اسرائیل را به مرتع خودش باز خواهم آورد و در کرمل و باشان خواهد چرید و بر کوهستان افرایم و جلعاد جان او سیر خواهد شد. خداوند می‌گوید که در آن ایام و در آن زمان عصیان اسرائیل را خواهند جست و نخواهد بود و گناه یهودا را اما پیدا نخواهد شد زیرا آنانرا که باقی می‌گذارم خواهم آمرزید.

از آیات بالا به خوبی مفهوم و معلوم می‌گردد در زمانی که بابل گرفتار می‌شود اسرائیل و یهودا با هم به اورشلیم می‌آیند. گناه هردو این اسباط بخشیده شده پس نمی‌توان گفت که اسرائیل در انجام هفتاد سال به اورشلیم نیامد بلکه فقط سبط یهودا و سبط بنیامین حاضر بودند و اسرائیل از اسارت برنگشت و نجات نیافت و در آن خانه حضور نداشت.

ارمیا باب ۵۰ آیه ۲۲

يَهُوَه صابوت چنین می‌گوید بنی اسرائیل و بنی یهودا با هم مظلوم شدند و همه آنانیکه ایشان را اسیر کردند و ایشان را محکم نگه میدارند و از رهاکردن ایشان ابا می‌نمایند. اما ولی ایشان يَهُوَه صابوت زور آور است و دعوای ایشان را البته انجام خواهد داد و زمین را آرامی خواهد بخشید و ساکنان بابل را بی‌آرام خواهد ساخت. خداوند می‌فرماید شمشیر بر کلدانیان است و بر ساکنان بابل سرورانش و حکیماناش مشوش خواهند شد و بر تمامی مخلوق مختلفی که در میانش هستند مثل زنان خواهند شد و خزائنش غارت خواهد شد.

در بشارت مذکوره می‌فرماید بنی اسرائیل و بنی یهودا باهم مظلوم شدند خداوند به قهر خود بنا بر بشارت بالا کلد و بابل را با خاک یکسان نموده ولی می‌شود گفت قوم بنی اسرائیل آزاد نشدند و اسیر ماندند و بنی یهودا به تنهایی نجات یافت؟

ارمیا باب ۵۱ آیه ۱۱ می‌فرماید:

«ویران کننده بابل سلطان مادای است به شمشیرها صیقل دهید و ترکشها

را پر کنید خداوند روح ملوک مداین را می‌انگیزاند زیرا که در باره بابل تدبیرش اینست که آنرا خراب کرده‌اند چونکه انتقام خداوند از هیکلش می‌باشد.»

بشارت ویرانی بابل در کتاب دانیال نبی تفسیر شده (در فصل پنجم) که به علت اهمیت آن تفسیری را که یوسیفون مورخ اسرائیلی بر آن نوشته بیان خواهیم کرد.

دانیال فصل پنجم آیه ۲۶:

«تفسیر کلام این است خدا سلطنت تو را شمرده به انتها رسانیده است در میزان سنجیده شده و ناقص در آمده سلطنت تو تقسیم گشته به مادایان و فارسیان بخشیده شده است آنگاه بلشصر امر فرمود تا دانیال را به ارغوان ملبس ساخته و طوق زرین بر گردنش نهادند و در باره‌اش ندا کردند که در مملکت حاکم سوم می‌باشد در همان شب بلشصر پادشاه کلدانیان کشته شد.»

شرح این ماجرا اینگونه است؛ بلشصر پسر نبوکدنصر یا بخت‌النصر است که بیت المقدس را خراب کرد و تمام جواهرات و زینت آلات آن معبد عظیم را تاراج کرد و به بابل برد و در بت‌خانه قرار داد. در شبی که این تفاسیر واقع شد بوسیله دانیال نبی، بلشصر پادشاه ضیافت عظیمی برپا می‌کند تمام اعیان و امرا مملکت را در آن ضیافت می‌خواند و امر می‌کند که تمام ظروف طلا و مرصعی را که پدرش بخت‌النصر از بیت المقدس به یغما برده بود در آن مجلس بیاورند و در آن شراب ریخته خود خورد و به سایر مهمانان نیز داد. می‌گویند در آنحالت که او مست غرور و از باده سرمست شده بود دستی از غیب بیرون آمده و کلماتی بر دیوار نوشت و بعد دست محو شد (بعضی معتقدند که این نوشته بر روی ظروف غارت شده از اورشلیم بوده نه بر دیوار) سلطان امر کرد حکیمان و دانشمندان حاضر شده آنها بخوانند هیچکس قادر نشد و نتوانست شاه گفت هرکس این را بخواند و تفسیر کند لباس ارغوان دربرش خواهم کرد. (الباس

ارغوان مخصوص سلطان بود) و تاج طلا بر سر او خواهم گذاشت و او را در مملکت حاکم سوم خواهم کرد. ملکه تغییر حالت شاه و یأس او را از فهم درك آنچه که آن دست بر دیوار حك کرده بود دید جلو آمده گفت: مایوس نشو شخصی در مملکت تو هست که روح خدایان قدّوس دارد و در ایام پدرت هوشیاری و فطانت و حکمت مثل حکمت خدایان در او پیدا بوده و پدرت نبوکدنصر او را رئیس مجوسیان و جادوگران و منجّمان ساخت چونکه روح معرفت و فطانت و تعبیر خواب و حلّ معنّا و گشودن عقده‌ها در این دانیال قرار داشت بفرست او را احضار کن و مشکل خود را از او سؤال کن. این بود که سلطان دانیال را احضار نمود و آنچنان که گذشت تفسیر کرد . یوسیفون مؤرخ معروف اسرائیلی در تفسیر باب ۵ آیه ۲۸ کتاب دانیال چنین نوشته:

«تعبیر خواب بلشصر سلطان بابل، مملکت تو تقسیم کرده شده به مادایان و فارس داده شده و در انجام هفتاد سال داریوش مادانی و کورش فارسی بابل را مسخر کردند و سلطان بابل که بلشصر بود مقتول گردید و بعد از آن این دو سلطان اعلان آزادی اسرائیل را دادند مع تعمیر بنای بیت المقدّس.»

فصل نهم

وقوع بشارات ارمیا در باره زروبابل

نخست باید دانست که زروبابل اولاد داود است چه در باب سوم از کتاب اول تاریخ ایام که ذکر پسران داود را در حبرون در اورشلیم می‌کند در آیه ۱۶ چنین مرقوم است:

«پسران یهوایقیم پسر او یکنیا و پسر او صدقیا و پسران یکنیا اشیر و پسر او... فدایا و پسران فدایا ... زروبابل ... بود.»

باب ۴ آیه ۶ زکریا نبی:

«این است کلامیکه خداوند به زروبابل می‌گوید نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من قول یهوه صبابوت است ای کوه بزرگ تو چپستی در حضور زروبابل بهمواری مبدل خواهی شد و سنگ سر آنرا بیرون خواهد آورد کلام خداوند بدین مضمون به من رسید که دستهای زروبابل بنیان این را نهاده و دستهای او آنرا به انجام خواهد رسانید.» (ناگفته نماند کوه که در بالا می‌گوید تو چپستی در مقابل زروبابل معاندین اسرائیلند)

در باره زروبابل در کتاب حکمی باب ۲ آیه ۲۰ چنین مستور است:

«به زروبابل والی یهودا بگو که من آسمانها و زمین را به هیجان می آورم و کرسی ممالک را منهدم خواهم کرد قدرت ممالک و طوائف را نابود خواهم کرد عراده و سوارانش را سرنگون خواهم ساخت ... خداوند لشکرها می‌فرماید ای بنده من زروبابل پسر شالتینیل من تو را در آن روز خواهم گرفت و تو را مثل خاتم خواهم گذاشت زیرا که تو را برگزیده‌ام.»

فصل دهم

خانه زروبابل خانه آخرین است

در باب ۲ و ۴ زکریا نبی می‌گوید که بعد از ظهور شاخه، سنگی که دارای هفت چشم است شاقول سربی را برای بنای خانه در دست زروبابل خواهد دید. بنا بر این شاخه که زروبابل بود بیت المقدّس را دفعه ثانی بنا نمود که ۴۲۰ سال برقرار بود و اقوام بنی اسرائیل بطوریکه قبلاً گذشت در اورشلیم مجتمع بودند و مواعید سه‌گانه تکمیل گردید.

علمای یهود معتقدند که خانه دوم به اهمیت و جلال خانه اول نبوده در حالی که فصل دوم حکمی آیه ۹ می‌فرماید:

«عزت این خانه آخرین از عزت خانه اولین اعظم خواهد بود.»

طیطوس رومانی در موقع خراب کردن بیت المقدّس گفت حالا می‌فهم معنی سخنانی که در باره عظمت این عبادتگاه می‌گفتند چیست؟ می‌توان گفت

در هیچکدام از نقاط دنیا این چنین عظمت و جلالی تاکنون دیده نشده است.

علمای یهود معتقدند که این خانه باید با شرایط گفته شده در باب ۴۰ کتاب حزقیل آیه یک تا پنج بوده باشد و این آن خانه‌ای نیست که قوم یهود انتظار بنای آنرا دارند.

در بشارت مذکور می‌گوید: «در رؤیا خداوند مرا بر زمین اسرائیل آورده و مرا بر کوه بسیار مرتفعی قرار داد به من فرمود ای پسر انسان به چشم خود به بین و به گوش خود بشنو ولی خود را به هرچه به تو نشان دهم مشغول دار و خاندان اسرائیل را از هرچه می‌بینی آگاه کن قانون خانه این است ...»

علمای یهود می‌گویند کی خانه دوم دارای این ابعاد بوده و کیفیت این بنا را در بر داشته. خانه دوم در انجام ۷۰ سال توسط کورش و زروبابل بنا شد. در فصل ۴۲ حزقیل آیه ۱۸ می‌فرماید:

«خداوند مرا گفت ای پسر انسان بعد از تعمیر این خانه قانون مذبح در روزی که آنرا می‌سازند تا قربانیهای سوختنی را بر آن بگذارند و خون بر آن بپاشند. خداوند می‌گوید بلویان و کهنه که از ذریت صادوق کاهن می‌باشند و بجهت خدمت به من نزدیک می‌آیند یک گوساله بجهت قربانی گناه بده و از خونش گرفته بر چهار شاخه و چهار گوشه بپاش و آنرا طاهر ساخته برایش کفاره کن.»

ایضاً در باب ۴۴ آیه ۶ حزقیل چنین می‌فرماید:

«به این مطرودین یعنی خاندان اسرائیل بگو از تمامی رجاسات خویش باز ایستید زیرا که شما اجنبیان نامختون گوشت را داخل ساخته‌اید تا در مقدس من بوده خانه مرا ملوث سازند لیکن لویان کهنه از بنی صادوق که در حینی که بنی اسرائیل از من آواره شدند ودیعه مقدس مرا نگاه داشتند خداوند می‌گوید ایشان به جهت خدمت من نزدیک خواهند آمد و به حضور من آمده پیه و خون را برای من خواهند گذرانید و ایشان به خانه مقدس

من داخل خواهند شد و ودیعت مرا نگاه خواهند داشت.» معلوم شد در مذبح که ساخته می‌شود باید از اولاد صادوق کاهن که در خانه اول کاهن بودند حضور داشته باشند و قربانی را ایشان تقدیم نمایند.

در باب ۴۰ حزقیل نبی کیفیت بنای خانه را بیان می‌کند که چطور و با چه شرایطی ساخته شود و در باب ۴۲ همین فصل قانون مذبح را که قرار است بنا شود بیان می‌کند. قدری تأمل و تفکر فرمائید تا ارتباط بین این فصول کاملاً مشهود گردد. خداوند به حزقیل نبی می‌فرماید که به چشم خود به بین و به گوش خود بشنو و دل خود را به هرچه به تو نشان می‌دهم مشغول دار و خاندان اسرائیل را از هرچه می‌بینی آگاه کن و در فصل ۴۲ می‌فرماید «ای پسر انسان بعد از تعمیر این خانه . . .» کلمه «این» اشاره به نزدیک است و به چیزی گفته می‌شود که مشهود و حاضر است و یا مورد بحث است یعنی خانه‌ای که شرایط آنرا در باب ۴۰ بیان کردم و شرایط مذبح آنرا نیز گفتم. می‌فرماید ای پسر انسان بعد از تعمیر این خانه قانون مذبح در روزیکه آنرا می‌سازند تا قربانیهای سوختنی را بر آن بگذارند و خون بر آن بپاشند. در آیه ۱۹ خداوند می‌گوید به لویان کهنه که از ذریت صادوق کاهن می‌باشند و به جهت خدمت به من نزدیک می‌آیند یک گوساله به جهت قربانی گناه بده و از خونش گرفته بر چهارشاخه و چهارگوشه بپاش و آنرا طاهر ساخته برایش کفاره کن. چطور می‌توان گفت که مربوط به این خانه نیست و این خانه ذکر شده را ندارد چرا نفرموده که شرایط مذبح راجع به خانه بعدی است و مربوط به این خانه نیست با وجود اینکه در زمان حزقیل نبی این خانه ساخته نشده بود و موجود نبود که بتوان حتی تصور این مطلب را بنمائیم که قانون مذبح ذکر شده برای این خانه نیست و برای خانه بعد است.

در باب ۴۴ حزقیل خداوند می‌فرماید، به این مطرودین یعنی خاندان اسرائیل بگو از معاصی و گناه باز ایستند زیرا که در خانه اول نامختونانرا در عبادتگاه راه دادید و آنجا را دیگر ملوث نسازند و باز می‌فرماید

فصل یازدهم

شواهدی انکارناپذیر

علمای یهود معتقدند که یکی از علائم و آثار نجات حقیقی اسرائیل اینست که باید سلطنت ولد داود و بنای خانه در اورشلیم و استقرار قوم در اراضی مقدسه دائم و ابدی و مستمر باشد و برای سه بشارت انقضای و زوالی تحقق نیابد چرا که خانه ساخته شده زروبابل ۴۲۰ سال باقیماند و خراب شد پس باید منتظر نجات ابدی و حقیقی باشیم و این آیه را دلیل بر صدق ادعای خود می‌دانند:

حزقیل باب ۲۷ آیه ۵:

«اسرائیل در آن‌خانه ساکن خواهد شد ایشان و پسران ایشان و اولاد و اولاد ایشان تا به ابد ساکن خواهند شد و بنده من داود تا به ابد بر ایشان سلطنت خواهد کرد.»

هرچند در باره ابدیت قبلاً شرح مختصری به‌عرض خوانندگان گرامی رسید ولی برای جواب مشکل بالا ناچاریم مجدداً مطالبی معروض داریم. تورات کریم و کتب انبیای بنی‌اسرائیل کلاً حکایت از این می‌کند که خداوند با قوم اسرائیل عهد و پیمانی محکم و استوار برقرار کرده که هر هنگام شما در ظل احکام و قوانین من درآئید و عمل نمائید برکات الهی شامل حال شما شده و شما را بر جمیع امتها تفوق خواهم داد.

در سفر مثنی باب ۲۸ آیه يك می‌فرماید:

«اگر آواز یهوه خدای خود را به‌دقت بشنوی تا هوشیار شده تمامی اوامر او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم بجا آوری آنگاه یهوه خدایت ترا بر جمیع امتهای جهان بلند خواهد گردانید.»

در باب ششم کتاب اول پادشاهان آیه ۱۱ عین مطالب سفر مثنی گفته و تکرار شده می‌فرماید:

لاویان گهته از بنی‌صادوق در آنوقت مرتکب معاصی نشدند و به‌طرف من پیش می‌آیند آنانند که بخانه مقدس داخل می‌شوند و ودیعه الهی را نگه می‌دارند و آنانند گهته من در آن بنا.

در فصل سه زکریا نبی می‌فرماید:

«یوشع در لباس پلید ملبس بود و به‌حضور فرشته ایستاده بود یوشع را خطاب کرده گفت لباس پلید را از خود بیرون کن و این عصیان تو است که از برت بیرون می‌کنم تا پاک و مطهر شوی و قربانی را بموجب بیان تورات بگذرانی یوشع و برادرانش که کاهن بودند به‌اتفاق زروبابل برخاسته مذبح خدای اسرائیل را برپا کردند.»

در فصل ۴۰ بنای خانه را ذکر کرده و در فصل ۴۲ قانون مذبح را بیان کرده و در فصل ۴۴ کاهنان از طایفه بنی‌صادوق را برای گذراندن قربانی سوختنی مشخص و معین کرده. چطور می‌توان گفت که این فصول به یکدیگر ارتباط ندارند و آن خانه دوم بنا شده زروبابل و کورش نبود؟ در کجای این بشارات خبر ساخته‌شدن خانه سوم را می‌دهد و در صورت ساخته شدن اولاد صادوق کاهن را بعد از دو هزارسال می‌توان تعیین کرد و شناسائی نمود؟

اولاد صادوق کاهن در مذبح عبادتگاه ساخته شده بوسیله زروبابل و کورش حاضر بودند و قربانی را بموجب دستور الهی گذراندند.

خواننده گرامی، ملاحظه فرمائید که بشارات مذکور در آیات الهی بدون تأویل و معنی ظاهر و عیان گردیده و تقریباً دو هزار و سیصد سال از بنای آن‌خانه می‌گذرد و مذبح آن نیز بنا شده و اولاد صادوق کاهن (یوشع) در آن‌خانه و مذبح حضور داشته و قربانی سوختنی را بر آن گذرانده‌اند. چگونه می‌توان گفت بی‌تی که حزقیل نبی خبر آنرا داده‌است این نیست و باید بعدها بنا گردد، این بعد چه‌وقت خواهد بود کی تحقق و انجام خواهد یافت؟ چند هزارسال باید صبر کرد؟ همه و همه مجهول است.

«این خانه را که تو بنا می کنی اگر به فرائض من سلوک نموده احکام مرا به جا آوری و جمیع اوامر مرا نگاهداشته در آنها رفتار نمائی آنگاه سخنان خود را که به پدرت داود گفته‌ام با تو استوار خواهم کرد در میان بنی اسرائیل ساکن شده قوم خود را ترک نخواهم نمود.»

در کتاب اول پادشاهان باب نهم آیه ۶ در این مورد می فرماید:

«اما اگر شما و پسران شما از متابعت من رو گردانیده اوامر و فرائض مرا که به پدران شما دادم نگاه ندارند آنگاه اسرائیل را از روی زمینی که به ایشان دادم منقطع خواهم ساخت و این خانه را که به جهت اسم خود تقدیس نمودم از حضور خویش دور خواهم انداخت و اسرائیل در میان جمیع قومها ضرب‌المثل و مضحکه خواهد شد.»

در سفر مثنی باب ۲۸ آیه ۱۵ می فرماید:

«اما اگر آواز یهوه خدای خود را نشنوی تا هوشیار شده همه اوامر و فرائض او را که من امروز به تو امر می فرمایم بجا آوری آنگاه جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید و ترا خواهد دریافت در شهر ملعون در صحرا ملعون خواهی بود سبد و ظرف خمیرتو ملعون خواهد بود میوه بطن تو و میوه زمین تو و بچه‌های گاو و بره‌های گله تو ملعون خواهد بود.»

در آیه ۶۲ این باب می فرماید:

«چنانچه خداوند بر شما شادی نمود تا به شما احسان کرد شما را بیفزاید همچنین خداوند مسرور خواهد شد تا شما را هلاک و نابود گرداند و ریشه شما را در زمینی که برای تصرفش داخل می شوید کنده خواهد شد خداوند ترا در میان جمیع امتهای از کران تا کران پراکنده خواهد نمود.»

در ارمیا باب ۱۸ آیه ۲ می فرماید:

«برخیز و به خانه کوزه‌گر فرود آی که در آنجا کلام خود را به تو خواهم شنواید پس به خانه کوزه‌گر فرو شدم و اینک او بر چرخها کار می کرد و ظرفی از گل می ساخت در دستش ضایع گردید پس دوباره ظرفی دیگر

از آن ساخت به طوری که بنظرش خوش آمد. خداوند می گوید ای خاندان اسرائیل آیا مثل این کوزه‌گر با شما عمل نتوانم نمود زیرا که گل در دست کوزه‌گر است همچنان شما هم در دست من می باشید هنگامی که در باره امتی یا مملکتی برای کردن و منهدم ساختن و هلاک نمودن سخنی گفته باشم و از شرارت خویش بازگشت نمایند آنگاه از آن بلاتی که به آوردن او اراده نموده‌ام خواهم برگشت و هنگامی که در باره امتی یا مملکتی به جهت بناکردن و یا غرس نمودن سخن گفته باشم اگر ایشان در نظر من شرارت ورزند و قول مرا نشنوند آنگاه در آن نیکوئی که گفته باشم به ایشان بکنم خواهم برگشت.»

بنا بر مطالب ذکر شده در آیات تورات کریم اگر اسرائیل در قرون و اعصار گذشته از ظل احکام و اوامر تورات منحرف نمی شدند و قتل و زنا و دزدی و بت پرستی و مردم آزاری و شرارت مرتکب نمی شدند تا به ابد محترم و معزز می ماندند و خانه اول ایشان که توسط سلیمان بنا شد خراب نمی گشت.

در ارمیا باب ۷ آیه ۵ می فرماید:

«اگر اعمال خود را اصلاح کنید و بر غریبان و یتیمان و بیوه‌زنان ظلم ننمائید و خون بی‌گناهان را در این مکان نریزید و خدایان غیر را پیروی ننمائید آنگاه شما را در این مکان در زمینی که به پدران شما از ازل تا به ابد داده ام ساکن خواهم گردانید اینک شما به سخنان دروغ قسم نمی خورید و آیا مرتکب زنا و دزدی نمی شوید و برای بت بخور نمی سازید خدایان غیر را پیروی نمی نمائید خانه من در نظر شما مغاره دزدان شده است بنابراین شما را از حضور خود خواهم راند.»

حزقیل فصل هفتم آیه ۸:

«حال عنقریب است که غضب خود را بر تو بریزم و در تو حدکم را به اتمام رسانیده ترا موافق رفتارت حکم نمایم و سزای تمامی اعمال مکروهات را به تو بدهم. چشم دریغ ننموده مرحمت نخواهم فرمود و موافق رفتارت

جزا خواهم داد.

مزامیر ۶۲ آیه ۱۲:

«ای خداوند رحمت از آن تست زیرا تو به هرکس موافق عملش جزا خواهی داد.»

بلی سنت الهیه بر این جاری شده که هر ملتی به لذاذ دنیّه مشغول گردد و روی از فضائل دینیّه مصروف دارد و حقوق عباد را پایمال ظلم و استبداد نماید حقّ جلّ جلاله نعمت استقلال را از ایشان مأخوذ و لباس کرامت را از ایشان مسلوب می دارد.

هرگاه اسرائیل در خانه زروبابل، خانه آخری شرارت نمی کرد و به معصیت آلوده نمی شد و به قتل و زنا گرفتار نمی شد الی الابد در آن خانه مقیم و برقرار می ماند.

در کتاب حزقیل باب ۲۷ آیه ۲۴ می فرماید:

«داود را بر ایشان مبعوث می کنم که بر ایشان سلطنت نماید اگر که به فرائض و احکام من عامل گردد آنوقت در آن زمین تا به ابد ساکن گردند.» کلمه اگر شرطی است بدین معنی اگر این کار را کردی این اجرت را به تو می دهم.

به موجب آیه مذکوره فوق سکونت ایشان در آن خانه مشروط به عامل بودن به احکام و فرائض تورات است. چون در خانه اول متمرّد شدند و منهیات تورات را عمل نمودند خداوند بخت النصر را مبعوث کرد تا خانه ایشان را ویران نماید بعداً به رحمت و اسعه خود بر آنان ترخّم نمود، آنانرا از اسارت برگرداند، خانه دوم را بنا کرد و زروبابل اولاد داود را بر آنان حکومت داد شاید متنّبّه گردند و به دستورات الهی عامل شوند. چون این دفعه نیز مرتکب همان معاصی شدند بل به اشدّ آن اقدام کردند و از شناسائی ظهور بعد محروم شدند خداوند سلطنت را از آنان گرفت، نبوت از بین آنان رخت بریست آواره و متفرّق در اطراف و اکناف عالم گردیدند.

زشتیت پیدا شد و رسوائیت سرنگون افتادی از بالاتیت

اینک شواهدی دیگر بر این مطالب.

میکا باب سوم آیه ۶:

«از این جهت برای شما شب خواهد بود که رؤیا نبینید و ظلمت برای شما خواهد بود که فالگیری ننمایند. آفتاب بر انبیاء غروب خواهد کرد و روز بر ایشان تاریک خواهد شد. درانیان خجل و فالگیران رسوا شده جمیع ایشان لبهای خود را خواهند پوشانید چونکه از جانب خدا جواب نخواهد بود.»

حزقیل فصل هفتم آیه ۲۶:

«بلا بر روی بلا خواهد آمد و خبر بعد از خبر مسموع خواهد شد. از پیغمبر رؤیا را طلب خواهند کرد اما شریعت از کاهن و نصیحت از مشایخ ضایع خواهد شد.»

خداوند به حضرت داود می فرماید شمشیر از خانه تو ابداً دور نشود داود از شنیدن این کلام توبه نمود و توبه او مقبول واقع شد شمشیر از خانه او دور شد.

این مطلب در شموئیل دوم باب ۱۲ آیه ۱۰ ذکر شده:

«پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد.»

در ملوک اول باب ۲ آیه ۲۲ می فرماید:

«از برای داود و خاندان او و اولاد او و کرسی سلطنت او سلامتی خواهد بود.»

مادام که اولاد او در ظلّ کلمه تورات و اطاعت و اجرای احکام آن بودند سالم بودند، و قتیکه متمرّد شدند سلامتی از ایشان گرفته شد و ذریّه او اسیر و حقیر گردیدند.

پس بخوبی معلوم شد کلمه ابدی که در تورات بیان گردیده مشروط به اطاعت و پیروی از احکام تورات است چون قوم یهود سرکشی کردند و به منهیات آلوده شدند این بود که این ابدیت تبدیل شد و خانه ویران گردید، قوم پراکنده و متفرّق در اطراف و اکناف عالم شد، سلطنت از دست

رفت، نبوت انبیاء خاتمه یافت. نمی‌توان قبول کرد که يك قسمت از بشارات که به نفع ما است که دین یهود باید تا ابد باقی باشد صحیح است و مابقی را فراموش کرد. آنچه انبیای اسرائیل فرموده اند صحیح و درست است. قضاوت این مطالب به عهده خواننده گرامی است.

بنا بر گفته‌های بالا باید قبول کنیم در اثر ارتکاب به منهیات ابدیت دیانت یهود منتفی شده هرگاه باز تصور کنیم بعد از شواهد ذکر شده بگوئیم و یا معتقد باشیم که دین ما باید باقی و برقرار باشد مرتکب همان خطائی می‌شویم که اجداد ما مرتکب شدند و قوم را دوهزارسال به بدبختی و ذلت مبتلا نمودند. امیدوارم که مطالب فوق مورد قبول خواننده محترم قرار گیرد و دیگر خود را پابند این موضوع که دین ما و عبادتگاه ما باید تا به ابد باقی و برقرار باشد ننمایید.

در پاسخ ایراد علمای یهود مبنی بر اینکه خانه ساخته شده زروبا بل خانه مذکور در باب چهل حزقیل نیست و دوازده سبط بنی اسرائیل در آن خانه حاضر نشدند و باید منتظر نجات حقیقی و انجام و تحقق این بشارات باشیم با امان نظر در تورات کریم و کتب انبیاء این نکته بخوبی روشن می‌گردد که در ساختمان بنای دو عبادتگاه سلیمان و زروبا بل، خداوند نام بنا کننده، تاریخ بنا، نام خراب کننده، نام کشور و مملکتی که قوم یهود به آن به اسارت برده شده، نام رهاننده و مدت اسارت را بصراحت بوسیله الهام به انبیای بنی اسرائیل بیان و تعیین فرمود که به ترتیب ذیل به شرح آن می‌پردازیم:

در باب پنجم کتاب اول پادشاهان، سلیمان نزد حیرام فرستاده گفت تو میدانی پدر من داود بسبب جنگهایی که او را احاطه نمود نتوانست خانه‌ای به اسم یهوه خدای خود بنا نماید. اما حال خدا مرا از هر طرف آرامی بخشیده مراد من این است که خانه‌ای به اسم یهوه خدای خود بنا نمایم چنانکه خداوند به پدرم داود وعده داده گفت که پسر تو که او را بجای تو بر کرسی تو خواهم نشاند خانه را به اسم من بنا خواهد کرد.

باب هشتم کتاب اول پادشاهان آیه ۱۷:

«اما خداوند به پدرم داود گفت چون در دل تو بود که خانه‌ای برای اسم من بنا نمائی نیکو کردی که این را در دل خود نهادی لیکن تو خانه را بنا نخواهی نمود بلکه پسر تو که از صلب تو بیرون آید او خانه را برای اسم من بنا خواهد کرد.»

باب ششم کتاب اول پادشاهان:

«واقع شد در سال ۴۸۰ از خروج بنی اسرائیل از زمین مصر در ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان که بنای خانه را شروع کرد.»

باب هشتم کتاب اول پادشاهان آیه ۱:

«آنگاه سلیمان مشایخ اسرائیل و جمیع رؤسای اسباط و سروران خانه‌های آبای بنی اسرائیل را جمع کرد تا تابوت عهد خداوند را از شهر داود که صیون باشد بر آورند. کاهنان تابوت را برداشته تابوت خداوند و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بود آوردند. سلیمان پادشاه و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش روی تابوت همراه وی ایستادند و آنقدر گوسفند و گاو ذبح کردند که به شمار و حساب نمی‌آمد.»

در مورد بشارت خرابی خانه اول بوسیله بخت‌النصر و پریشانی قوم در اثر ارتکاب به عصیان، ارمیا باب ۲۵ آیه ۹ می‌فرماید:

«بیت‌المقدس را توسط نبوکدنصر خراب می‌کنم و ویرانه ابدی می‌نمایم.»
سفر تثنیه باب ۲۸ آیه ۲۵:

«خداوند باران زمینت را گرد و غبار خواهد ساخت که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی و خداوند ترا پیش روی دشمنانت منهدم خواهد ساخت. از يك راه بر ایشان بیرون خواهی رفت و از هفت راه از حضور ایشان خواهی گریخت و در تمامی ممالک جهان به تلاطم خواهی افتاد و بدن شما برای همه پرنندگان هوا و بهائم زمین خوراک خواهد بود.»
ارمیا باب ۱۹ آیه ۱۵ می‌فرماید:

«يَهُوَّةُ صبايوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید اینک من بر این شهر و بر همه قریه‌هایش تمامی بلایا را که در باره‌اش گفته‌ام خواهم آورد زیرا که گردن خود را سخت گردانیده کلام مرا نشنیدند.»

در کتاب عاموس نبی باب دوم آیه ۴ می‌فرماید:

«خداوند چنین می‌گوید بسبب سه چهار تقصیر یهودا عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که شریعت خداوند را ترك نموده فرائض او را نگاه نداشتند. پس آتش بر یهودا خواهم فرستاد تا قصرهای اورشلیم را بسوزاند.»

در بارهٔ بشارات آبادی مجدد بیت‌المقدس با ذکر نام کورش برای بنای خانه دوم اشعیا باب ۴۴ آیه ۲۶ می‌فرماید که سخنان بندگان خود را برقرار می‌دارد و مشورت رسولان خویشرا به‌انجام می‌رساند و در بارهٔ اورشلیم می‌گوید معمور خواهد شد و در بارهٔ شهرهای یهودا که بنا خواهد شد و خرابی‌های آن را برپا خواهم داشت. در باره کورش می‌گوید او شبان من است و تمامی مسرت مرا به‌انجام خواهد رسانید و در بارهٔ اورشلیم می‌نویسد بنا خواهد شد و در بارهٔ هیکل که بنیاد تو نهاده خواهد گشت.

در خصوص جمع شدن آوارگان قوم یهود در اراضی مقدسه در کتاب حزقیل نبی باب ۲۶ آیه ۲۴ می‌گوید:

«و شما را از میان امتهای می‌گیرم و از جمیع کشورها جمع می‌کنم و شما را در زمین خود درخواهم آورد و آب پاک بر شما خواهم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همهٔ رجاسات و از همهٔ بتهای شما طاهر خواهم ساخت و دل تازه به‌شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد.»

حزقیل باب ۲۷ آیه ۲۱ می‌فرماید:

«به‌ایشان بگو خداوند یَهُوَّةُ چنین می‌فرماید اینک من بنی اسرائیل را از میان امتهائی که به‌آنها رفته‌اند گرفته‌ام ایشان را در هر طرف جمع خواهم

کرد و ایشان را به زمین خودشان خواهم آورد و ایشان را در آن زمین بر کوه‌های اسرائیل يك امت خواهم ساخت و يك پادشاه بر جمیع ایشان سلطنت خواهد نمود.»

حزقیل باب ۲۹ آیه ۲۵ می‌فرماید:

از آنرو که من ایشان را جلای وطن ساختم و ایشان را به زمین خودشان جمع کردم و بار دیگر کسی را از ایشان در آنجا باقی نخواهم گذاشت.»

در بارهٔ وقوع بشارات اجتماع آوارگان قوم یهود در اراضی مقدسه و اعلام کورش به‌جمیع قبائل در کتاب عزرا باب يك آیه چهار می‌فرماید:

«هرکسی از تمامی مکانیکه در آن ساکن بوده یعنی باقیماندهٔ اسرائیلیان مردمان آنمکانها او را به‌نقره و طلا و امته و دواب اعانت نمایند.»

در بارهٔ بشارتی که مدت اسارت قوم یهود را تعیین می‌کند ارمیا باب ۲۹ آیه ۱۰ می‌فرماید:

«هفتاد سال که کامل شد من شما را بازدید می‌کنم و تمام کلمات خیر را در بارهٔ شما مجری می‌کنم و اسیران را از میان طوائف و از تمام مکانی که در آن متفرق شده‌اید رجعت می‌دهم در این مقامی که در آن اسیر رفته‌اید.»

راجع به بنای مجدد بیت‌المقدس توسط زروبابل اولاد داود همانطوریکه از قبل گذشت در باب سه زکریّا نبی بالصراحه می‌فرماید که بعد از ظهور شاخه، سنگی که دارای هفت چشم است شاقول سربی را در دست زروبابل برای بنای خانه خواهد دید.

نام کاهنی که باید در مذبح ساخته شده توسط زروبابل قربانی سوختنی را بگذراند، در فصل ۴۲ حزقیل آیه ۱۸ چنین بیان شده:

«به لایوان کهنه که از ذریت صادوق کاهن می‌باشند و به‌جهت خدمت به‌من نزدیک می‌آیند يك گوساله به‌جهت قربانی بده.»

از آیات ذکر شده این نتایج به‌دست می‌آید:

در اثر نافرمانی قوم به‌خداوند و عصیان آنان که مرتکب شدند عبادتگاه

آنان در دفعه اول بوسیله بخت‌النصر ویران گردید و قوم بنی اسرائیل به مجازات اعمال به مدت هفتاد سال اسیر قوم بابل شد.

همان‌طور که خداوند تعیین فرموده بود شهر بابل ویران گردید و یوق قوم بابل از گردن اسرائیلیان برداشته شد. اسرائیلیان آزاد شدند و به کشور خویش مراجعت نمودند و در اراضی که خداوند به پدران آنان عطا کرده بود ساکن شدند. عبادتگاه آنان به دست زروبابل اولاد داود و به فرمان کورش سلطان ایران بنا گردید.

با در نظر گرفتن این مطلب که دو بیست سال قبل از تولد کورش بشارت آن در تورات کریم داده شده خداوند می‌فرماید گنجهای زمین را به او می‌دهم و دروازه‌های ممالک را به روی او می‌گشایم و او تمام مسرت مرا بجا خواهد آورد و اسیران را نه به اجرت و نه به مزد آزاد خواهد کرد. بطوریکه از قبل بیان گردید خانه دوم عظیم‌تر و باشکوه‌تر از خانه سلیمان بود. در فصل دوم حکمی نبی آیه ۹ می‌فرماید در این خانه بود که یوشع بن یهودا صادق کاهن بنی اسرائیل قربانی سوختنی را در قربانگاه تقدیم داشت.

در اشعیا باب ۴۴ آیه ۲۶ در باره کورش خداوند می‌فرماید او شبان من است و تمامی مسرت مرا به انجام خواهد رسانید.

خواننده گرامی مگر اجتماع دوازده سبط بنی اسرائیل جزء تمام مسرت خداوند نبود در حالیکه در باب نهم دانیال نبی می‌فرماید دانیال باتضرع و التماس بخشش و عفو الهی را برای همه اسرائیلیان چه دور و چه نزدیک می‌نماید و برای خانه رجای بنا و برقراری آن را می‌کند در آن وقت جبرئیل بر قلب حضرتش نازل شده می‌گوید خداوند می‌فرماید ناله ترا شنیدیم و ندایت را اصفاء نمودیم مسؤولت به عزّ رضا و قبول فائز گردید چرا که تو محبوب من هستی. خانه بنا شد و قوم اسرائیل از اسارت خارج شدند. چگونه می‌توان گفت فقط سبط یهودا و بنیامین آزاد شدند و بقیه اسباط در اسارت ماندند در حالی که دعای دانیال برای جمیع قوم بوده و

قبول آن نیز اعلام شده بود. آیا عدالت جاودانی الهی اینست که بعد از اسارت و ذلت هفتاد سال پررنج و محنت فقط اسباط یهودا و بنیامین آزاد شوند و بقیه در اسارت بمانند؟

در اول پادشاهان باب ۸ آیه ۵۶ می‌فرماید:

«مبارک باد خداوند که قوم خود اسرائیل را موافق هرچه که وعده کرده بود آرامی داد زیرا که از تمامی وعده‌های نیکو که بواسطه بنده خود موسی داده بود يك سخن به زمین نمانده است و نیفتاده است.»

خواننده گرامی تصور اینکه انسانی هفتادسال در اسارت و ذلت و بردگی و غلامی در آشور و بابل باشد و یکسرتبه آزادی عمل برای برگشت به وطنش به او داده شود تا از بردگی و غلامی نجات یابد، نیمی از آنان بروند و بقیه در اسارت بمانند؛ بسیار مشکل و دشوار به نظر می‌رسد. لافل به عشق کمکها و مساعدتی که کورش شاهنشاه دستور داد به آنها بدهند باید رفته باشند. به نظر غیرمعقول می‌آید که از اینهم صرفنظر کرده باشند و برنگشته باشند.

این مصیبت که دامن گیر قوم یهود شده ناشی از آنست که بعد از ظهور حضرت مسیح علمای یهود برای شانه خالی کردن از زیر بار نافرمانی و اطاعت نکردن از خدا ناچار متوسل به این شدند که بگویند این خانه خانه گفته شده باب چهل حزقیل نیست و آن شرایط را ندارد و دوازده سبط نیز در آنخانه حضور نیافتند. باید منتظر بمانیم که این وعود بتمامه تحقق یابد. غافل از اینکه در این راه و این خیال دچار اشکال بی‌پایان خواهند شد و برای آنها جوابی پیدا نخواهند کرد. هرگاه بخواهیم به آراء و گفتار علماء تسلیم شویم چگونه می‌توانیم مشکلات کتاب را حل کنیم، در چه زمان و چه وقتی و توسط چه شخصی خانه بنا می‌گردد و قوم اسرائیل توسط چه شخصی نجات پیدا کرده در آن خانه مجتمع می‌شوند هزارسال دو هزارسال پنجهزار سال؟ اولاد صادق کاهن را چطور بعد از این مدت می‌توانیم شناسائی کنیم و جواب بشارت فصل دوم حکمی آیه ۹ را که

معین می‌کند که خانه زروبابل آخرین خانه است چگونه باید داد، چه که می‌فرماید عزت این خانه آخرین از عزت خانه اولین اعظم خواهد بود. خانه اولی خانه سلیمان و خانه آخری خانه زروبابل بود که طیطوس رومانی خراب کرد. دیگر خانه وسطی یا خانه بعدی که ذکر نشده و وعده داده نشده که ما به انتظار آن باشیم. چطور می‌توان حقایق مسلمه‌ای که مو به مو واقع و انجام شده را انکار کنیم و به خرافاتی که به ما تحمیل کرده‌اند تن در دهیم؟ به علاوه چطور می‌توانیم جواب بشارت باب ۲۹ حزقیل آیه ۲۶-۲۷ را توجیه کنیم که بالصراحه می‌فرماید «کسی را از ایشان در اسارت باقی نخواهم گذاشت. چون ایشان را از میان امتهای برگردانم و ایشان را از بین دشمنان ایشان جمع نمایم آنگاه در نظر امتهای بسیار در ایشان تقدیس خواهم شد و خواهند دانست که من یهوه خدای ایشان هستم از آنرو که من ایشان را در میان امتهای جلالی وطن دادم و ایشان را به زمین خودشان جمع کردم و بار دیگر کسی را از ایشان در آنجا باقی نخواهم گذاشت».

فصل دوازدهم

یک ساعت فکر از هفتاد سال عبادت بی حاصل بهتر است

در جمیع کتب الهی خداوند وعده فرموده افرادی که من غیر اذن الله قیام بر تأسیس شریعتی نمایند و خود را به دروغ فرستاده الهی بخوانند و مدعی وحی و الهام گردند و بخواهند مردم را گمراه کنند خداوند بهید قدرت خود آنان را اخذ می‌فرماید و رگ حیات روحانی آنان را قطع می‌کند و اجازه نمی‌دهد که خلق با ریسمان پوسیده این افراد به چاه افتند. آیا تاکنون ساعتی اندیشه و تفکر نموده‌ایم که مقصود الهی از این وعده‌ها برای چیست؟ و آیا ممکن است این تعلیم و بشارت بشر را از پرتگاه ضلالت و گمراهی نجات بخشد و رستگاری او را در آخرت تأمین

نماید؟ آیا تصور می‌کنیم که این مطالب قصه‌ای بیش نیست یا حکایتی از گذشتگان است و ارتباطی به امروز ندارد؟ آیا تصور می‌کنیم قدرت الهی از بین رفته و دست خداوند برای اخذ چنین افرادی کوتاه شده و یا خداوند خلف وعده و عهد نموده و میثاق خود را فراموش کرده؟ آیا می‌شود این دستورات و گفته‌ها فقط برای زمان گذشته باشد و تأثیری در زمان حال نداشته باشد؟ در صورتی که باید بدانیم سنت الهیه یکسان است و تغییر و تبدیل در او راه ندارد. آنچه از ایام پیشین معمول بوده در زمان حال نیز منظور خواهد بود. چه شده که تاکنون ساعتی در این مورد تفکر نکرده و اندیشه نمودیم با وجود اینکه می‌دانیم این يك مسأله به‌تنهایی کلید گشایش تمام مشکلات روحانی است و این فکر می‌تواند تغییرات کلی در اعتقادات ما ایجاد کند و انسان را از غفلت نجات بخشد. در کتاب ارمیا فصل ششم آیه ۱۶ می‌فرماید.

«سؤال نمائید که از راههای عالم کدامین خوب است در آن راهی شوید که فراغت از برای جان خواهید یافت».

مگر به تصور ما راهی که می‌رویم راه راست و حقیقت نیست؟ مگر این راه راه نجات اهل عالم نمی‌باشد؟ پس ارمیای نبی چرا چنین گفته و معنی این بیان چیست؟ آیا این راه راه مسافرت شهری به شهر دیگر است که به ما توصیه کرده؟ آیا این راه که فراغت از برای جان به ارمغان می‌آورد راه تجارت و جمع اموال است یا راهی است که معلمان و پیشوایان ادیان الهی ما را به دخول در آن دعوت می‌کنند؟ این فکر است که ما را حیات می‌بخشد و فراغت جان حاصل می‌شود.

فصل سیزدهم

پیغمبر کاذب در زمین اسرائیل داخل نخواهد شد

گرچه در فصول قبل آیاتی راجع به انبیای کذب نوشته شده ولی مجدد

جهت تذکار و روشنی فکر قارئین محترم این کتاب بشارتی از آنرا ذکر می‌کنیم.

فصل ۲۹ ارمیا آیه ۲۱ می‌فرماید:

«خدای اسرائیل در حق آحاب پسر قولایا و صدقیان پسر معصیاء کسانیکه به اسم من به شما کاذبانه انباء می‌نمایند چنین می‌فرماید که اینک ایشان را به دست بخت‌النصر تسلیم می‌نمایم و ایشان را در مدّ نظر شما خواهم کشت از اینکه شمعی در حالتیکه او را نفرستاده بودم نبوت نمود و شما را به دروغ اعتماد داد من بر شمعی و ذریّه وی عقوبت خواهم رسانید و برایش کسیکه در میان این قوم ساکن باشد نخواهد ماند و نیکنوی که به قوم خود عمل می‌نمایم نخواهد دید.»

عاقبت حال آحاب و صدقیا را خداوند در همین فصل آیه ۲۲ چنین بیان می‌کند:

«و از برای تمامی اسیرشدگان یهودا که در بابل اند لعنتی بدین مضمون گرفته خواهد شد که خداوند ترا مانند صدقیا و آحاب که پادشاه بابل ایشان را در آتش سوزانید گرداند.»

حزقیل باب ۱۲ آیه ۶:

«رؤیای باطل و غیب‌گوی کاذب می‌بینند که می‌گویند خداوند می‌فرماید. با آنکه خداوند ایشان را نفرستاده مردمان را امیدوار می‌سازند باین که کلام ثابت خواهد شد آیا رؤیای باطل ندیدید و غیب‌گوی کاذب را ذکر نکردید چونکه گفتید خداوند می‌فرماید با آنکه من تکلم ننمودم بنابراین خداوند می‌فرماید چونکه سخن باطل گفتید و رؤیای کاذب دیدید اینک من به ضدّ شماها خواهم بود پس دست من بر آنانیکه رؤیای باطل دیدند و غیب‌گونی کاذب کردند دراز خواهد شد و ایشان در مجلس قوم من داخل نخواهند شد و در دفتر خاندان اسرائیل ثبت نخواهند گردید و به زمین اسرائیل وارد نخواهند گشت و شما خواهید دانست من خدای یهوه می‌باشم.»

خواننده گرامی در بشارت فوق حزقیل نبی از لسان خداوند وعده فرموده که پیغمبر کاذب در زمین اسرائیل وارد نخواهد شد فاعتبروا یا اولی‌الابصار، افتکروا یا اولی‌الافکار.

چون از ادیان گذشته و ظهوراتی که قبل از حضرت موسی علیه‌السلام دند مدرک یا کتابی در دست نیست که ما بتوانیم از آن کتاب شواهدی بر گفتار خود بیآوریم به‌ناچار از ادیان بعد از حضرت موسی شواهدی نقل می‌کنیم امید است این عذر موجه مقبول واقع گردد و خواننده گرامی ما را معذور دارد.

در انجیل متی فصل ۱۵ آیه ۱۲ می‌فرماید:

«هر نهالی را که پدر آسمانی من نکاشته‌است کنده خواهد شد.»

در باب سوم نامه اول قرنطیان آیه یازده می‌فرماید:

«هیچ‌کس نمی‌تواند که اساس دیگری را بنا نهد جز آنچه هست و آن عیسی مسیح است.»

امثال سلیمان فصل دوازده آیه ۱۹:

«لب راستگو دائماً استوار است اما زبان دروغگو دقیقه‌ایست.»

آیاتی از قرآن کریم: (سوره ۶۹ آیه ۴۴)

«ولو تقول علينا بعض الاقاویل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين.»

«ام لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم باذن به الله.» (سوره ۴ آیه ۲۱)

«ان الباطل كان زهوقا.» (سوره ۱۷ آیه ۸۱)

در این ظهور مبارك از لسان عظمت در لوح سلطان در این باره چنین نازل شده:

«هل يقدر احد ان يتكلم من تلقاء نفسه بما يعترض عليه العباد من كل وضيع و شريف لا والذى علم القلم اسرارالقدم الا من كان مؤيداً من لدن مقتدر قدير.» (کتاب مبین ص ۶۸)

با این روشنی که خداوند همه‌چیز را برای بندگان خود روشن فرموده و به خلق اطمینان داده که پیغمبر کاذب هرگز موفق نشده و باقی نخواهد

فنا و زوال مدعی کاذب سخن گفته شد و حقّ از باطل چون شمس از ظلّ امتیاز یافت باید دانست که این رسولان الهی هر يك که از طرف پروردگار به مقام بزرگ رسالت مبعوث می‌گردند با قدرت و غلبه‌ای که حقّ تعالی به ایشان عنایت فرموده قسمتی از کرة زمین را از بت‌پرستی و ضلالت مطهّر و پاک می‌کنند و باب معرفت و عبادت الهی را بر خلق مفتوح می‌دارند. چه که مقصود از خلقت بشر معرفت‌الله و عبادت اوست و هر يك از این رسولان الهی پیروان خود را امیدوار و منتظر روزی عظیم نموده‌اند که حق وحده در روی زمین سلطنت خواهد کرد و آن ایام را به یوم‌الله و یوم‌الملکوت و به اصطلاح قوم اسرائیل یوم ادونای یعنی روز خداوند بشارت داده‌اند که در آن ایام که باب لقای الهی بر بندگان خود مفتوح می‌گردد جمیع خلق در ظلّ خیمهٔ امر الهی وارد شده و از بت‌پرستی نجات خواهند یافت. اکنون همانطوری که در فصول قبل مذکور گشت میعاد تحقّق این وعود و بشارت فرا رسیده و آن وجود مبارک مقدّس ظاهر شده، برهانش اعظم از کلّ و حجّت و دلیلش اشدّ از حجّت و دلائل انبیای قبل است. آفتاب آمد دلیل آفتاب. حجّتش اقوی، دلیلش اتمّ و سببش اقوم، آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

من نگویم به ابرمانندی که نگو ناید از خردمندی

ماند دیگر راه فراری برای احدی باقی نمانده یا باید ظهورات بعد از حضرت موسی را قبول کنیم یا بگوئیم العیاذ بالله خداوند به عهد خود وفا ننموده یا جمیع انبیاء دروغ گفته و از جانب خداوند نبوده‌اند. دوستان عزیز و برادران گرامی کدام انسان عاقلی خود را در معرض خطر می‌اندازد و ادعائی که موجب اضطراب و اعراض و عداوت جمیع خلق باشد می‌کند مگر شخصی که پروردگارش او را کمک و مدد باشد و نصرتش فرماید. اینجاست که باید فکر کرد تا درک حقیقت کنیم يك میلیارد جمعیت مسیحی به مدت دو هزارسال در عالم دوام و بقا داشته و پیشرفت نموده و احکام و دستوراتش مجری و سلاطین عالم به نام مبارک او سر تعظیم فرود می‌آورند و در کلیساها به نامش ناقوس می‌زنند. یا هشتصد میلیون جمعیت اسلام به مدت ۱۴۰۰ سال در دنیا باقی و برقرار بوده چطور می‌توان گفت حقّ نیست و مورد قبول ما نه؟ چطور خداوند در عالم بعد از نصف جمعیت دنیا که به اتکاء آیاتش به این دو ظهور مؤمن شده مجازات می‌رساند و آنها را محروم از فیض رحمت خود می‌فرماید که اینها در ضلالتند و پیرو راهی غلط و ناصحیح. تصور می‌شود این از رحمت الهی دور است و هرگز پروردگار عالمیان به صرف رحمت خویش بندگان را به خودشان واگذار نکرده و نمی‌کند. این اشتباه از ما است که در اثر تقلید از علماء به این سرنوشت مبتلا شدیم و محروم از شناسائی مظاهر ظهور الهی گردیدیم.

جلال‌الدین مولوی در مثنوی چنین می‌فرماید:

پس بهر دوری ولیّ قائم است آزمایش تا قیامت دائم است
 مهدی و هادی بود ای راه‌جو هم نمان و هم نشسته پیش‌رو
 این فکر است که ما را از این ورطه خلاصی می‌بخشد و سبب نجات ما
 می‌گردد.

چون مفصلاً و مشروحاً در مورد شناسائی انبیای حقّه و تشخیص بین کلمهٔ طیّبه و شجرهٔ خبیثه یعنی پیغمبران کاذب و بقا و ثبات دعوت صادقانه و

باب ششم

معتقدات اهل بهاء و بشارتی که در باره ظهور از انبیای
بنی اسرائیل در تورات داده شده است

فصل ۱ - جمیع ملل منتظر دو ظهورند

فصل ۲ - ظهور الهی

فصل ۳ . اخبار و بشارات این ظهور اعظم در کتب انبیاء

فصل ۴ . بشارات سنه ظهور از انبیای بنی اسرائیل

فصل ۵ . توصیف و تعریف دین و زمان به قلم شارع مقدس دیانت بهائی

فصل ۶ . تفسیر باب ۲۸ اشعیای نبی در باره ظهور

فصل ۷ . فلسطین و مقایسه کیفیت آن قبل از ظهور با حال

فصل اول

انتظارات جمیع ملل و مذاهب برای دو ظهور در روزهای آخر

فصل دوم

ظهور الهی

جمیع ملل و مذاهب در انتظار روزهای عظیم و مهیبی هستند که آنروز را به قیامت کبری، محشر عظمی، آخرالزمان و روزهای آخر می خوانند و جمیع در آنروز منتظر دو ظهورند که این دو ظهور با هم باشند و کل موعود به آنند. قوم یهود در تورات موعود به رب الجنود و ظهور دیگر مسیح (یوم ادونای)، در انجیل به رجوع مسیح و ایلیا، در اسلام موعود به مهدی و مسیح و سایر ادیان نیز منتظر دو ظهورند که با ظهورشان عالم رشک بهشت برین گردد و جهان جهان دیگر شود، عدل جانشین ظلم و ستم شود و عالم بشریت از منجلاب بدبختی خلاصی یابد. ظهورین کظهوراً واحداً لاینفک از یکدیگر است. با این دو ظهور جهان ظلمانی نورانی گردد و عدل و انصاف جهانرا احاطه کند عداوت و بغضا زائل شود و آنچه سبب جدائی قبائل و طوائف و ملل است از میان برداشته شود و آنچه سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است به میان آید.

عقیده به منجی عالم و مصلح امم مختص یک ملت یا یک مذهب به تنهایی نیست بلکه جمیع فرق و مذاهب معتقدند به ظهوری عظیم که در روزهای آخر ظاهر شده و در آنروز بین افراد بشر وحدت و یگانگی برقرار گردد و هر یک از مذاهب قرنها در انتظار بسر می برند و آرزوی آن ایام می نمایند زیرا معتقدند که زوال بدبختی بشریت و حصول به سعادت ابدی را در پرتو آنظهور به دست خواهند آورد و در آن روز برای عالم بشریت سعادت حقیقی حاصل شود. ملک آئینه ملکوت شود، ناسوت سریر لاهوت گردد، جمیع ملل ملت واحده شوند و مذاهب مذهب واحده، عالم حکم یک قطعه شود اوهام و تعصبات جنسیه و وطنیه محو و فانی شود و کشتی سرگشته و حیران بشریت به ساحل نجات رسد.

در جمیع صحائف آسمانی و کتب انبیای الهی خلق را بشارت بروزی عظیم و مهیب داده اند که در آنروز صلح و آشتی در بین افراد انسانی برقرار شده و جنگ و جدال و حرب و قتال از میان خواهد رفت در آنروز خداوند در بین عباد ظاهر شده و بر آنان حکومت خواهد کرد و با دهان خویش با بندگان خود متکلم خواهد شد. همه چشمی او را می بینند و عظمت و جلالشرا مشاهده می نماید. در کمال صراحت وقایع و علامات و تاریخ ظهورش را ثبت فرموده اند و کیفیت زمان ظهور را بیان نموده اند که در این روز عظیم ملک آئینه ملکوت و ناسوت جلوه گاه لاهوت خواهد شد. عدل و انصاف جانشین ظلم و اعتساف خواهد شد و در آنروز همه چیز بنام خدا نامیده خواهد شد و آنروز را به ظهورالله، یوم الله و یوم الملکوت نامیده اند جمیع مذاهب و ادیان به انتظار آن روز عظیم روزشماری کرده در کنائس و مساجد به دعا و تضرع مشغول و از خداوند مسئلت می کنند که آنروز را درک کنند و به لقای صاحب آنروز فائز شوند.

مرا خیال طیران در فضای لایتناهی عرفان و اظهارش در سر افتاد که شاید موفق شوم این روز مبارک را تا حدی که ممکن است تعریف و توصیف نمایم. بقلم گفتم با کمال تضرع رجا می کنم مرا یاری ده و مساعدت فرما تا آنچه از حقایق این روز عظیم و این ظهور بدیع به نظر می رسد بیان دارم و مکنونات قلبی خود را از آنچه که درک شده به رشته تحریر در آورم گفت خاموش باش مرا چه توانائی که بتوانم قطره ای از دریای این فضل بی انتها و رحمت بی انتهای الهی را بر بندگان خود بر صفحه کاغذ بنویسم. هرگاه جمیع اشجار قلم گردد و میاه عالم مرکب، هنوز قادر نیستند که کیفیت این ظهور اقدس را کامیابی و یلیق بیان دارند و پرده از روی این راز برکنار زنند، من به تنهایی چگونه توانم چیزی بنگارم

در حالی که موسی با آنهمه عظمت و جلال که از پروردگارش به او عنایت شده بود و در آرزوی لقایش بسر می برد کلمه لن ترانی استماع نمود.

سفر خروج باب سوم آیه ۶:

«به موسی گفت بدین جا نزدیک میا نعلین خود را از پایت بیرون کن زیرا این زمین مقدس است، از مهابت صدایش که با موسی متکلم شد موسی روی خود را پوشانید زیرا ترسید که به خدا بنگرد و از بیم منصع شد.»
«اولیاء و پیشینیان چون تصور و تخطر این عصر و زمان می نمودند منصع می شدند و آرزوی دقیقه ای می کردند.» (دور بهائی ص ۲۴)

داود نبی در مزمور ۹۶ می فرماید:

«آسمانها شادمان و زمین مسرور شود صحرا و هرچه در آنست بوجد آید درختان جنگل ترنم نمایند در حضور خداوند زیرا که می آید جهت حکومت زمین می آید جهان را بصدق و اقوام را به وفا حکم خواهد نمود.»

در مزمور ۶۰ آیه ۹ می فرماید:

«کیست که مرا به شهر حصار دار بیاورد ای خدا که تو ما را واگذاشتی آیا تو نخواهی کرد.»

با وجود این تو چه آرزونی داری و چه خیال باطلی در سر می پرورانی از خود مایوس شدم و آهی از دل پر درد برآورده از ملوک ملکوت جلال با ناله و فغان طلب تأیید و توفیق نمودم.

معتقد بهائیان اینست که آن ظهور عظیم و آن رحمت عجیب ظهور حضرت بهاء الله منجی عالم انسانی است که ظاهر شده و در کتب سماویه حضرتش را به اسامی مختلفه مکلم طور، یهوه صبايوت، رب الجنود، رب العالمین، رب الملکوت، رئیس جهان، اب سماوی، پدر آسمانی، اول و آخر نامیده اند حال که مناط دعوی بی پرده بیان گشت و مدعای اهل بها معلوم شد زمام قلم را در بیان ادله و براهین آن معطوف می داریم.

تو را چنانچه تونی کی بصر تواند دید

بقدر بینش خود هرکسی کند ادراک

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«خورشید بزرگی پرتو افکنده و ابر بخشش سایه گسترده بآبیره کسی که خود را بی بهره نساخت و دوست را در این جامه بشناخت.»

(ادعیه حضرت محبوب ص ۲۰۸)

در باب ۵۵ اشعیا آیه ۶ می فرماید:

«خداوند را مادامیکه یافت می شود بطلبید و مادامیکه نزدیک است او را بخوانید.»

فصل سوم

اخبار و بشارات این ظهور عظیم در کتب انبیاء

ظهور موعود کل ملل در بعضی از کتب و صحف الهی بنام رؤیت حق و لقای خداوند ذکر گردیده و انبیای بنی اسرائیل مردم را به لقای الهی که همان لقای مظهر امر او باشد بشارت داده اند اینک آیاتی که در تورات کریم و کتب انبیا در این مورد بیان شده می نگاریم.

کتاب عاموس نبی باب ۴ آیه ۱۲ می فرماید:

«بنابراین ای اسرائیل به اینطور با تو عمل خواهم نمود خویشتن را مهیا ساز تا با خدای خود ملاقات نمائی زیرا اینک آنکه کوهها را ساخته و باد را آفریده و انسانرا از فکرهای خودش اطلاع می دهد و فجر را به تاریکی مبدل می سازد و بر بلندیهایی زمین می خرامد یهوه خدای لشکرها است.»

در کتاب یوئیل نبی باب دو آیه ۱ می فرماید:

«در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید تمامی ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند می آید و نزدیک است.»

در کتاب عوبیدیای نبی آیه ۱۵ می فرماید:

«زیرا که روز خداوند بر جمیع امتها نزدیک است.»

در کتاب مزامیر مزموّر ۱۱۸ در آیه ۲۵ چنین می‌فرماید:
 «اینست روزیکه خداوند ظاهر کرده‌است در آن وجد و شادی خواهیم نمود آه ای خداوند نجات به‌بخش آه ای خداوند سعادت عطا فرما متبارک باد او که بنام خداوند می‌آید.»
 مزامیر داود مزموّر ۶۶ آیه ۱۰:
 «زیرا اینک خداوند با آتش خواهد آمد.»
 ملاکی باب سوم آیه ۴:
 «و من برای داوری نزد شما خواهم آمد.»
 اشعیا باب ۶۶ آیه ۱۲ می‌فرماید:
 «خداوند می‌گوید من آمده جمیع امتها و زبانها را جمع خواهم کرد و ایشان آمده جلال مرا خواهند دید.»
 یونیل باب سوم آیه ۲۱ می‌فرماید:
 «یهوه در صهیون ساکن خواهد شد.»

فصل چهارم

بشارات این ظهور مبارک با قید تاریخ از کتب انبیا

دانیال فصل ۸ آیه ۱۲ تا ۱۹:

«مقدّسی را شنیدم که سخن می‌گفت و مقدّس دیگری از آن يك که سخن می‌گفت پرسید که رؤیای در باره قربانی دائمی و معصیت مهلکه که ملك و لشکر را به پایمال شدن تسلیم می‌کند تا بکی خواهد بود و او به من گفت تا دو هزار و سیصد شام و صبح آنگاه مقدّس تطهیر خواهد شد.
 و چون من دانیال رؤیا را دیدم و معنی آنرا طلبیدم ناگاه شبخ مردی نزد من ایستاد و آواز آدمی از میان نهر اوّلی شنیدم که ندا کرده می‌گفت ای جبرئیل این مرد را از معنی این رؤیا مطلع ساز پس از نزد جانی که ایستاده بودم آمد و چون آمد من ترسان به روی خود در افتادم و او مرا

گفت ای پسر انسان بدانکه این رؤیا برای زمان آخر می‌باشد و حینی که او با من سخن می‌گفت من بر روی خود بر زمین در خواب سنگینی می‌بودم و او مرا لمس نمود در جائیکه بودم برپا داشت گفت اینک من تو را از آنچه در آخر واقع خواهد شد اطلاع می‌دهم زیرا که آنها در زمان معین واقع خواهد شد.»

این آیات دو موضوع را به صراحت نشان می‌دهد اول تاریخ ظهور که ۲۳۰۰ روز است که بنا به نصّ تورات هرروز یکسال است و بنا بر این دو هزار و سیصد سال می‌شود.

ابتدای این تاریخ پس از تاریخ صدور فرمان ارتحشستا به تجدید بنای بیت‌المقدّس است که تا ظهور حضرت ربّ اعلی و مبشر حضرت بهاء‌الله که سال ۱۸۴۴ میلادی است ۲۳۰۰ سال می‌باشد.

دوم آنکه به صراحت این تاریخ را به زمان آخر تخصیص داده که تفسیر دیگری نشود و یا تعبیری نکنند.

حزقیل باب چهارم آیه ششم:

«پس چهل روز متحمل گناه خاندان یهود را خواهی شد و هرروزی را به جهت تو سالی قرار دادم.»

در کتاب دانیال از آیه يك تا آیه ۱۲ جمیعاً بشارات این ظهور مبارک و مبشر طلعت الهی است. ایضاً شاهد هر روز یکسال در سفر اعداد باب چهاردهم آیه ۲۲ میباشد که می‌فرماید:

«لیکن لاشهای شما در این صحرا خواهد افتاد و پسران شما در این صحرا چهل سال آواره بوده بار زناکاری شما را متحمل خواهند شد تا لاشهای شما در صحرا تلف شود برحسب روزهائیکه زمین را جاسوسی می‌کردید یعنی چهل روز یکسال به‌عوض هر روز بار گناهان خود را چهل سال متحمل خواهید شد و مخالفت مرا خواهید دانست.»

دانیال باب ۱۲ آیه ۱:

«در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده‌است

خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که در حینیکه امتی بوجود آمده‌است تا امروز نبوده و در آنزمان هریک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد اما به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی و حکیمان مثل روشنائی افلاك خواهند درخشید و آنانیکه بسیاری را به عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالابداد. اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مَهر کن بسیاری به سرعت طرد خواهند نمود علم افزوده خواهد شد. پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر دیگر یکی به اینطرف نهر و دیگری به آنطرف نهر ایستاده بودند یکی از ایشان به آن مرد ملبس شده به کتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت انتهای این عجایب تا بکجا خواهد کشید. آنمرد ملبس شده به کتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود دست راست و دست چپ خود را به آسمان بلند نموده به حیّ ابدی قسم یاد نمود که يك زمان و دو زمان و نیم زمان خواهد بود و چون پراکندگی قوت قوم مقدّس به انجام رسد آنگاه همه این امور به اتمام خواهد رسید من شنیدم اما درك نکردم پس گفتم ای آقای من آخر این امور چه خواهد بود او جواب داد که ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شیرین شرارت خواهند ورزید و هیچکدام از شیرین نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید. . . و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب رجاسات و ویرانی ۱۲۹۰ روز خواهد بود اما تو تا به آخر برو زیرا که مستربیح خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود.

شواهدی که از آیات دانیال نبی در علامات و نبوّات فوق دیده می‌شود اولاً در زمان ظهور دنیا دچار مضیقه و تنگی بی‌نظیر خواهد بود دوم تعدادی از قوم یهود به ظهور مبارك ایمان خواهند آورد. در این نبوّات نیز متذکر

شده که خفتگان در خاک قیام نموده جمعی به ایمان فائز و جمعی به اعراض و حقارت ابدی مبتلا خواهند شد. حکیمان یعنی نفوسی که به حکمت بالغه الهی واقف و بشرف ایمان نائل شدند مثل روشنائی افلاك خواهند درخشید و آنانیکه به تبلیغ و هدایت نفوس به شریعة الله ساعی‌اند مانند ستارگان تا ابدالابداد نور آنان طالع است. سرعت و سیر و حرکت تحقّق یافته علم و دانش فزونی خواهد یافت همه و همه با کمال وضوح در این قرن اعظم الهی تحقّق یافته و آنچه که صراحت دلالت بر این ایام دارد تکرار این حقیقت است که علامت مربوطه به زمان آخر یا آخرالزمان مطابقت کامل آن با این دو ظهور مبارك دارد زیرا تصریح تاریخ ظهور این دو مظهر الهی که اولی را به يك زمان و دو زمان و نیم زمان بیان کرده و مفهومش سه سال و نیم هرسالی ۲۶۰ روز جمعاً ۱۲۶۰ روز می‌شود که مطابق آیه معروضه حزقیل نبی هر روزه یکسال محسوب شود ۱۲۶۰ سال می‌شود.

و این ۱۲۶۰ سال بعد از ظهور حضرت محمّد پیغمبر اسلام به تاریخ هجری است که تا ظهور حضرت ربّ اعلی ۱۲۶۰ سال مطابقت دارد و باز از زمان ظهور و اعلان رسمی رسالت حضرت محمّد تا زمان ظهور حضرت بهاء الله ظهور کلیه الهیه ۱۲۹۰ سال مطابقت می‌نماید. بطوریکه قبلاً بعرض رسید این ظهور اعظم در جمیع کتب مقدّسه الهیه تورات، انجیل و قرآن با تاریخ معینه برای ظهور بیان شده و به ظهور ربّ‌الجنود، ظهور الله، لقاء الله و خداوند خدا تسمیه شده.

فصل پنجم

توصیف و تعریف دین و زمان ظهور از نظر شارع
مقدّس دیانت بهائی

حضرت بهاء الله در لوح نصیر چنین می‌فرمایند:

«ای نصیر این نه ایامی است که عرفان عارفین و ادراک مدرکین فضلش را درک نماید تا چه رسد به غافلین و محتجبین و اگر بصر را از حجاب اکبر مطهر سازی فضلی مشاهده کنی که از اول لا اول الی آخر لا آخر شبه و مثل و ند و نظیری از برایش نه بینی.»

(مجموعه الواح بزرگ ص ۱۶۹)

در یکی دیگر از الواح مقدسه می‌فرمایند:

«قسم به آفتاب عزّ قدس تجرید که این ظهور اعظم از آن است که به دلیل محتاج باشد و یا به برهان منوط گردد. قل انّ دلیل ظهوره و حجّته نفسه و وجوده اثباته و برهانه قیامه بین السموات و الارض فی ایام التّی فیها اضطربت کلّ من فی ملکوت الامر و الخلق اجمعین و ان لم تقدرن ان تعرفنه بما فضلنا لكم فاعرفوه بما نزل ما عنده و كذلك قدر لكم فضلاً من عنده و انه لهو الفضال القديم.»

(جزو اول از مجلد ثانی مانده آسمانی ص ۲۲)

در عین حال انبیای گذشته کلّ معترف بر عظمت ظهور آخر یا لقاء الله یا پدر می‌باشند و خود را در مقابل این ظهور فرستاده او و الهام‌گیرنده از او خوانده‌اند.

برای توضیح بیشتری در بشارت باب دوازده دانیال این سطور مرقوم می‌گردد. در آیات نقل شده جمیعاً خبر و بشارت این ظهور اعظم داده شده که به تاریخ مکرر و مؤکد است، می‌فرماید زمان رفع شدن قربانی دائمی اسرائیل و خرابی و ویرانی مقام مقدس و صدمات و مکروهاتی که بر ایشان منصوب گشت ۱۲۹۰ روز خواهد بود. نزد مورخین و مطلعین مسلم است که دفع شدن قربانی دائمی اسرائیل و خرابی بیت المقدس در ایام نبوت حضرت محمد واقع شد که دیگر بعد از آن بنی‌اسرائیل هیچ نتوانستند قربانی سوختنی معمول دارند و در آنزمان تا طلوع حضرت بهاء الله و نزول و تکمیل الواح مهمه و شرایع و احکام الهیه هزار و دو بیست و نود سال بوده. در باب آخر این فصل به نصوص آیات اثبات می‌شود

که هر روزی در این آیات و بشارات بجای یکسال است بطوریکه از قبل بعرض رسید و اینکه می‌فرماید خوشا به حال کسیکه انتظار کشیده و به روزهای ۱۲۲۵ برسد اشاره به ظهور نصرت و بروز قدرت ظاهری این امر مبارک است که عالم امکان را رشک روضه رضوان نماید و این جهان ترابی را غنبطه فردوس رحمانی کند تاریخ مذکور نیز در فصل ۸ دانیال آیه ۱۲ تأکید و تصریح گردیده:

«مقدس متکلمی را شنیدم هم مقدس دیگری را که از آن متکلم می‌پرسید که رؤیای قربانی دائمی و عصیان خراب‌کننده تا بکی می‌رسد و مقام مقدس تا به کی به پایمالی تسلیم کرده خواهد شد و به من گفت که تا به دوهزار و سیصد شبانه روز آنگاه مقام مقدس مصفاً خواهد شد.» که از تاریخ صدور فرمان ارتحشستا به تجدید بنای بیت المقدس تا ظهور حضرت باب در سنه ۱۸۴۴ میلادی مطابق با ۱۲۶۰ قمری که دو هزار و سیصد سال می‌شود. مجدد بشارتی که در تورات کریم برای این روز مبارک ذکر شده مرقوم می‌گردد:

سفر تثنیه فصل ۲۲ آیه ۱:

«خداوند برآمد از سینا . تجلی کرد از سعیر، درخشید از کوه فاران و با هزاران هزار از مقدسان ورود نمود و از دست راستش به ایشان شریعتی آتشین رسید.»

در این بشارت خبر چهار ظهور الهی را بیان فرموده. نار احدیت در طور سینا از شجره مبارکه بر موسی علیه‌السلام نمودار شد. طلوع نور مسیحانی از سعیر آشکار و ظهور محمد بن عبدالله از کوه فاران پدیدار و در خانه ظهور کلمه الهیه حضرت بهاء الله با هزاران هزار از مقدسین و مؤمنین در اضی مقدسه ظاهر شد.

کتاب اشعیای نبی باب دوم آیه ۲:

«و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر تل‌ها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها به سوی

آن روان خواهند شد و قومهای بسیاری عزیمت کرده خواهند گفت بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآئیم تا طریقت‌هایش را بما تعلیم دهد و براههای وی سلوک نمائیم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اره خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهد آموخت.

آیه مبارکه فوق به صراحت بر ظهور مبارك حضرت بهاء الله در اراضی مقدسه و استقرار خانه خداوند بر کوه و فوق جبل و توجه امتهای مختلفه که در شرایع قبل نظیر و سابقه نداشته بسوی آن مرکز جلیل و استفاضه از تعلیمات الهیه دلالت نموده و می‌فرماید امتها را داوری خواهد نمود و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.

خواننده گرامی از بیانیته صلح که بیت‌العدل اعظم الهی منتشر فرموده مطلع می‌باشند که در آن بیانیته طرق صلح و سلام را به جهانیان ارائه و نتایج حاصله از جنگ را که سبب اضمحلال بشر و تمدن موجوده خواهد شد گوشزد فرمودند. این بیانیته مورد توجه اولیای امور کشورهای جهان قرار گرفته در هر محفل و مجلسی بحث و گفتگو از آن شده‌است و امید می‌رود که مورد توجه کامل قرار گیرد و دنیای کنونی را از پرتگاه خطر عظیم خلاصی بخشد.

اینک بیانی که در مورد صلح از فم مقدس حضرت عبدالبهاء در جواب نامه جمعیت صلح لاهای صادر شده نقل می‌گردد:

«حرب ویرانی است صلح عمومی آبادی. حرب موات است و صلح حیات. حرب درندگی و خونخواری و صلح مهربانی و انسانی. حرب از مقتضای عالم طبیعت است و صلح از اساس دین الهی. حرب ظلمت اندر ظلمت است و صلح انوار آسمانی. حرب هادم بنیان آسمانی و صلح حیات ابدی عالم انسان. حرب مشابهت با گرگ خونخوار و صلح مشابهت با ملائکه آسمانی.

حرب منازعه بقا است صلح تعاون و تعاضد بین ملل در این جهان و سبب رضایت حق در جهان آسمانی».

اگر هر موی من گردد زبانی شود هریک تو را تسبیح‌خوانی
هنوز از بی زبانی خفته باشم ز صد شکر یک ناگفته باشم
مزامیر داود فصل ۲۴ آیه ۷:

«ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید. ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود. این پادشاه جلال کیست، خداوند قدیر و جبار. خداوندی که در جنگ جبار است. ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید تا پادشاه جلال داخل شود. این پادشاه جلال کیست، یهوه صابوت پادشاه جلال اوست.»

در لوح ملك پاریس حضرت بهاء الله چنین می‌فرمایند:

«قل انی انا المذكور بلسان اشعيا و زین باسمی التورات و الانجیل کذلک قضی الامر فی الواح ریکم الرحمن اته شهد لی و انا اشهد له والله علی ما اقول شهید قل ما نرکت الکتب الا لذكری یجد منها کلّ مقبل عرف اسمی و ثنائی والذی فتح سمع فواده یسمع من کلّ کلمة منها قد اتی الحق اته لمحبوب العالمین.» (دور بهانی ص ۱۵)

در لوح سحاب چنین می‌فرمایند:

«تشرفت تلك الدیار بقدم ریک المختار و نطق کلّ حجر و مدر قد ظهرت غرة الايام و اتی المقصود بجلال مبین قد اخذ الاهتزاز ارض الحجاز و حرکتها نسمة الوصال تقول یا ربی المتعال لك الحمد بما احییتنی نفحات و صلک بعد الذی امانتنی هجرک طوبی لمن اقبل الیک و ویل للمعرضین انار جبل الطور من اشراق الظهور و قال قد وجدت عرفک یا اله من فی السموات و الارضین تلك ارض فیها بعثنا النبیین و المرسلین قد ارتفع فیها نداء الخلیل ثمّ الکلیم و من بعده الابن کلّ اخبروا و بشروا العباد بهذا النبأ العظیم و وروده فی تلك الدیار کذلک نزل فی الالواح من لدن منزل قدیم.»
بشارات این ظهور الهی از تورات :

مزامیر داود فصل ۵۰ آیه یک؛

«خداوند یهوه تکلم می‌نماید و زمین را از مطلع آفتاب تا به مغربش می‌خواند. از صهیون که کمال زیباییست خدا تجلی نموده‌است خدای ما می‌آید و سکوت نخواهد نمود آتش پیش روی او می‌بلعد و طوفان شدید گرداگرد او خواهد بود.»

مزامیر داود باب ۹۶ آیه ۱۱:

«آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد دریا و برق غرش نماید صحرا و هرچه در آن است بوجد آید آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند زیرا که او برای داوری جهان می‌آید و ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد.»

اشعیای نبی باب ۱۵ آیه ۶:

«یهوه صباپوت در این کوه برای همه قومها ضیافتی از لذایذ برپا خواهد نمود یعنی ضیافتی از شرابه‌های کهنه از لذایذ پرمغز و از شرابه‌های کهنه مصفا. در این کوه روپوشی که بر تمامی قومها گسترده‌است و ستیری که جمیع امتها را می‌پوشاند تلف خواهد کرد و موت را تا به ابد نابد خواهد ساخت و خداوند یهوه اشکها را از هر چهره پاک خواهد نمود و عار قوم خویشرا از روی تمامی زمین رفع خواهد کرد. زیرا خداوند گفته‌است و در آن روز خواهند گفت اینک خدای ما است که منتظر او بودیم و ما را نجات خواهد داد این خداوند است که منتظر او بودیم پس از نجات او مسرور و شادمان خواهند شد.»

با مختصر دقت و مطالعه منصفانه در نبوت فوق ملاحظه می‌گردد چگونه پس از اعلان امر در اراضی مقدسه اقوام مختلفه از هر نژاد و ملت و مذهبی به آن شطر متوجه و بر خوان نعمت بی‌کران فیض الهی که به اراده مطلقه حضرت بهاءالله گسترده شده بود مجتمع و از لذات تعلیمات آسمانیش و شرابه‌های معنوی روحانیش متلذذ و سرمست گشته و بشارت صلح و سلام را به عالمیان اعلام داشتند و چگونه در اثر قدرت و نفوذ

کلمه‌الله روپوش و حائل را که موجب تفرقه و جدائی ملل متباغضه و متنافره بود رفع و دفع فرمود و کل را در ظل خیمه وحدت و یگانگی مجتمع ساخت در عین حال چگونه با اعلان وحدت عالم انسانی عار و ننگ و ذلت را از قوم خود بنی‌اسرائیل که در تورات بنام قوم خدا تسمیه شده برداشت و موجبات عزت و سربلندی آنان را که در اخبار کتب مقدسه به یوم قیامت موکول شده بود فراهم ساخت. در مورد این مطالب به تفصیل در فصول دیگر این کتاب بحث خواهیم کرد.

اشعیای باب ۲۵ آیه ۱

«بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده مثل گل سرخ خواهد شگفت شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهید نمود.»

ادر بشارت فوق مقصود از بیابان و زمین خشک شهر عکا است که در آنزمان فاقد سبزه و اشجار و منفی‌گاه دزدان و قطاع‌الطریق بوده.»

«دستهای خود را قوی سازید و زانوهای لرزنده را محکم گردانید به دل‌های خانف بگوئید قوی شوید و مترسید اینک خدای شما با انتقام می‌آید او با عقوبت الهی می‌آید و شما را نجات خواهد داد آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهد گردید آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود زبان گنگ خواهد سرانید زیرا که آنها در بیابان و نهرها و صحرا خواهد جوشید و سراب به برکه و مکانهای خشک به چشمه‌های آب مبدل خواهد گردید.»

«درمسکنی که شغالان می‌خوابند علف و بوریا و نی خواهد بود و در آنجا شاهراهی و طریقی خواهد بود و به طریق مقدس نامیده خواهد شد و ناپاکان از آن عبور نخواهند کرد بلکه آن به جهت ایشان خواهد بود و هرکه در آن راه سالک شود اگرچه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید شیری در آن نخواهد بود و حیوان درنده بر آن نخواهد آمد و در آنجا

یافت نخواهد شد بلکه ناجیان بر آن سالک خواهند گشت و فدیة شدگان خداوند بازگشت نموده با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.»

همانطور که قبلاً به آن اشاره شده اخبار و بشارات این ظهور مبارک در تورات و کتب انبیاء بنی اسرائیل بطور وضوح و کامل ذکر شده که ما قسمتی از بشارات مذکوره را در صفحات قبل به نظر خوانندگان گرامی رساندیم. در تورات کریم دو نوع خبر و بشارت برای ظهور بعد از موسی علیه السلام بیان شده یکی راجع به آمدن پیغمبرانی بعد از حضرت موسی است و دیگری بشارتی است که برای ایام آخر داده شده. آنچه بشارت یوم خداوند و یوم الله (یوم ادونای) مرقوم و مسطور است حقیقت و باطنش جمیعاً راجع به این ظهور امنع اقدس است زیرا تا این ظهور بدیع هیچیک از مظاهر قبلی، حضرت مسیح یا حضرت محمد، به اسم اب آسمانی یا خداوند خدا ظاهر نشدند و خود را به آن نام مبارک نخواندند بلکه هر دو ظهور خلق را به ظهور عظیم در ایام آخر بشارت دادند.

فصل ششم

تفسیر باب ۲۸ اشعیای نبی در باره ظهور

اشعیای نبی باب دوم آیه دو می فرماید:

«در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر تل‌ها ثابت خواهد شد و فوق قلّه‌ها برافراشته خواهد گردید جمیع امتها بسوی آن روان خواهند شد قومهای بسیاری عزیمت کرده خواهند گفت بیایید تا به کوه خانه خداوند و بخانه خدای یعقوب برآئیم تا طریقه‌هایشرا بما تعلیم دهد و براههای وی سلوک نمایم زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد.»

در تفسیر این باب متأسفانه بعضی از علمای یهود می‌گویند شریعتی که از صهیون بیرون می‌آید تورات است. باید بگوئیم که چه اشتباه عظیمی مرتکب شده‌اند و چه غفلت بی‌منتھانی که آنان را از حقیقت اصلیه دور کرده زیرا در تورات کریم در خیلی از آیات امر به جنگ است با اقوام خارج اما نزول شریعت و آئین جدید که اشعیای پیغمبر بدان اشاره فرموده و از صهیون ظاهر خواهد شد دافع جنگ است و نهی شدید از آن. چگونه می‌گویند شریعتی که از صهیون می‌آید تورات است. همچنین در دیانت مسیحیت و اسلام ادیان بعد از موسی نیز امر بجنگ شده نه نهی از آن پس نمی‌توان گفت شریعتی که از صهیون بیرون می‌آید مسیحیت یا یهود و یا اسلام است کل آن بشارت با این ظهور اعظم تطبیق می‌کند و همان شریعتی است که خداوند بندگان خود را بدان بشارت داده و انتظارش را دارند.

یونیل باب سوم آیه ۲۱:

«یهوه در صهیون ساکن خواهد شد.»

حزقیل باب ۴۲ آیه ۲:

«اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد جلال خداوند از راه دروازه‌ای که رویش به سمت مشرق بوده بخانه درآمد و روح مرا برداشته بصحن اندرونی آورد و اینک جلال خداوند خانه را مملو ساخت و هاتفی را شنیدم که از میان خانه به من تکلم می‌نماید و مردی پهلوی من ایستاده بود و مرا گفت ای پسر انسان اینست مکان کرسی من و مکان کف پایهایم که در آن در میان بنی اسرائیل تا بابد ساکن خواهم شد.»

برای اثبات ادعای خود به یکی دیگر از بشارتهای اشعیای نبی که در این مورد بیان گردیده مراجعه می‌کنیم.

در فصل ۲۸ اشعیای آیه ۱۶ می‌فرماید:

«بنابراین خداوند می‌فرماید که اینک من در صیون سنگی را به جهت بنیان می‌گذارم که سنگ محراب زاویه‌دار پریهای بغایت محکم است که پناه

آورنده به آن تعجیل نخواهد کرد و از هر قوم و ملتی از غرب و شرق به زیارت آنکوه و ارض مقدسه می‌آید در آن ایام شمشیر به گاوآهن و نیزه به اژه تبدیل شود و کشیدن شمشیر و اسباب جنگ موقوف می‌گردد.^۴

کسانی که در سرزمین مقدس حيفا و عکا ساکنند بخوبی دیده و می‌دانند گذشته از توریست‌هایی که هرروزه برای زیارت آنمقامات و آن اعتبار مقدسه به ارض میعاد وارد می‌شوند و از جمیع ملل و مذاهب شرق و غرب سیاه و سفید بالغ بر هزاران نفر می‌شوند بهائینی که از هر نقطه جهان برای زیارت آن اماکن مقدسه می‌آیند مثل برادر و اهل يك خانواده با یکدیگر زندگی می‌کنند. يك عقیده و يك ایده دارند و از اعماق قلوبشان فریاد می‌زنند که خدای ما که بشارت آن از قبل در جمیع کتب مقدسه داده شد، ظاهر شده و این‌است آن ظهوری که منتظر آن بودیم و ما را به‌خوان نعمت و آلاء خویش دعوت نموده. با کسی جنگ نداریم و بنا به‌تعلیمات مقدسه‌اش جمیع اهل عالم را دوست داریم و علم صلح عمومی را طبق نصوص مبارکه الهیه بزودی بلند خواهیم کرد اینک علاماتش را در همه جهان ملاحظه می‌فرمائید.

در یکی از بیانات مقدسه‌اش خطاب به‌اهل عالم می‌فرمایند:

«ای اهل عالم همه بار يك‌دارید و برگ يك‌شاخسار.»

آیا بنای مقام مقدس اعلی که به‌دست توانای حضرت عبداله‌اء در دامنه کوه کرم‌ل بنا گردیده همان سنگ بنائی نیست که اشعیای نبی به‌آن بشارت داده و آیا این همان بشارتی نیست که می‌فرماید: «از هر قوم و ملتی از شرق و غرب به‌زیارت آن کوه مقدس می‌آیند؟» آیا این همان شریعتی نیست که خداوند مژده داده که هدفش صلح و سلام عالم و عالمیان است؟

آیا این همان آئین و شریعتی نیست که در باب ۲۵ اشعیا آیه ۷ فرموده: «سراب به‌برکه و مکانهای خشک به‌چشمه‌های آب مبدل شده در محل‌هایی که شغالها می‌خوابند علف و بوریا و نی خواهد بود و در آنجا شاهراهی و طریقی خواهد بود که به‌طریق مقدس نامیده خواهد شد و

نایاکان از آن عبور نخواهند کرد بلکه آن بجهت ایشان خواهد بود و هرکه در آن راه سالک شود اگرچه همه جاهل باشد گمراه نخواهد گردید شیری در آن خواهد بود و حیوان درنده بر آن نخواهد آمد.^۵»

کسانی که کیفیت آن اراضی مقدسه را در کتب خوانده‌اند میدانند در یکصد و چهل سال قبل این اراضی مقدس چطور ویران و واقعا متروک و مرکز شغالان و جانوران بوده اینک آن ارض مقدس بکلی تغییر کرده، بارور شده و بهشت موعود و ایده‌آل مؤمنین بظهورش شده. این فرق عظیم چطور در اندک زمانی حاصل شده؟ آن اراضی متروکه آباد و در عظمت و آثار عظیمه نظیر ممالک پیشرفته دنیا شده و ذلت یهود چگونه در این مدت کوتاه به‌عزت تبدیل شده، حکومت از دست‌رفته دوبرتبه به‌آنان عطا شده. مگر نه این‌است که جمیع انبیای بنی اسرائیل فرمودند عزت اسرائیل در آخر مجدد برمیگردد، حکومت و سلطنتشان به‌آنان داده میشود؟

اینک تاریخچه مختصری از چگونگی آن ارض مقدس که موطن انبیاء بزرگوار اسرائیل و محل اشراق شمس حقیقت و طلعت لایزالی است درج می‌گردد. چه‌که بعضی از این اراضی و اماکن مقدسه که محل تولد، سرگونی، مسجون و شهادت مظاهر مقدسه این امر مبارک بوده در آیات الهی و احادیث اسلامی و اشارات سایرین به آنها بشارت داده شده و بعضی از این نقاط مانند فلسطین بقدری مهم و حائز اهمیت و توجه است که اغلب ادیان علاوه بر آنکه آنجا را مقدس و محترم می‌شمارند طبق پیشگوییهای کتب آسمانی خود در انتظار ظهور موعود از آن سرزمین می‌باشند.

فصل هفتم

فلسطین یا ارض میعاد

کسانی که به‌تاریخ اسرائیل و مصیباتی که بر خاک و موطن قوم یهود وارد

شده آشنائی دارند بخوبی می‌دانند که این سرزمین با اینکه مهد انبیا و رسل بوده از جهت واقع شدن بین شرق و غرب در معرض تاخت و تاز جهانگشایان و معبر فاتحین بزرگ قرار گرفته و خواه و ناخواه این خاک مقدّس پیوسته پایمال اردوهای متناوب رومیها، صلیبیون، حبشیها، آشوریان، مصریان، ایرانیان، ترکان سلجوقی، مغولها و بالاخره اردوی ناپلئون واقع گردیده که در نتیجه بلاد مختلفه آن جز آثار شوم دمار، ویرانی و فلاکت و اسارت ساکنین آن یادگاری دیگر از ایام گذشته به‌خاطر ندارد.

تاریخ فلسطین صرفاً يك سرگذشت غم‌انگیزی از مصائب وارده بر این سرزمین است که در تورات به‌ارض موعود اسرائیل یا بهشت ایده‌آلی آن ملت تعبیر شده‌است.

انبیای بنی‌اسرائیل پیوسته بر این ویرانی‌ها نوحه‌سرانی و مرثیه‌خوانی نمودند و بنی‌اسرائیل، قوم منتخب خدا، را نوید داده‌اند که در ایام آخر عزّت آنان چهره‌گشاید و مذلت و اسارت خاتمه‌یابد.

اگر درست به‌تاریخ قرن اخیر فلسطین مراجعه گردد ملاحظه می‌شود که طلیعه این آینده موعود هنگامی در آسمان روحانی فلسطین پرتو افکند که حضرت بهاء‌الله در این مرز و بوم ورود فرمودند و آثار بشارات انبیای بنی‌اسرائیل را محقق ساختند. ملاحظه می‌گردد که مهاجرین یهود اروپائی در تحت تأثیر يك حسن و میل مفرط مرموز و مجهولی که خود از آن بی‌خبر بودند بتدریج به‌این سرزمین رو آورده و در مجاورت هریک از شهرهای مخروبه مفلوکه کهنه فلسطین به‌ایجاد شهر جدیدی با تمام وسائل و وسائلی که تمدن جدید بوجود آورده پرداخته و تدریجاً صورت نوینی به‌این کشور کهنه و مندرس بخشیده‌اند بطوری که حتی در عالم خیال و تصوّر نمی‌گنجد.

در حواشی و قرب دیوار مذلت‌بار ندبه که شکافهای غم‌انگیزش طنین هزاران سال نوحه‌سرانی اولاد اسرائیل را منعکس و بر صفحه هموار و

حزن‌آورش تاریخ اسارت و مذلت چند هزار ساله یهود رسم شده آثار مدنیت نوینی پای به‌عرصه هستی نهاده.

کوه کرمل در مجاورت حیفا زیبایی موعود را مافوق آنچه به‌تصوّر آید بدست آورده و مشروعات فرحبخش هیکل مقدّس یهوه دامنه نشاط‌انگیز آن را تزیین خیره‌کننده بخشیده‌است.

با ساختن و برپاداشتن ابنیه و باغات در مقام مقدّس اعلی و قصر مبارک بهجی و قصر مزرعه و باغ رضوان و بنای مجلل و زیبای بیت‌العدل اعظم در دامنه کوه کرمل که در مقابل چشم مذاهب متنوعه چون آفتاب می‌درخشد، این سرزمین مقدّسان را بسوی خود دعوت می‌کند.

آوارگان قوم خداوند که در تمام روی زمین متواری و پراکنده شده‌بودند اینک رجعت نموده‌اند.

شاید کمتر سرزمینی در تاریخ مانند این قسمت دستخوش تحولات گوناگون واقع شده‌باشد زیرا این نقطه از قدیم‌الایام شاهراه تجارت شرق و غرب و مرکز تمدتها و مذاهب و مهد خداپرستی و ظهور انبیای الهی و محل نشو و نماي آنان بوده و در نتیجه مطمح نظر ادیان و ملل مختلفه عالم قرار گرفته و همواره بنظر احترام به‌آن مینگریستند و آن را ارض میعاد می‌نامیدند و آرزومند بودند که زمانی موعودشان از این نقطه مبارکه ظاهر شده جهان را از بدبختی رهانیده و مواعید الهیه در کتب مقدّسه را در باره این خطه تحقق بخشد.

بیضاوی گوید بهشت در فلسطین است: «قال المعتزله انّها بستان کان بارض فلسطین او بین الفارس و الکرمان» (تفسیر سید احمدخان هندی)

در کتاب کشف‌المحجوب در باره بیت المقدّس می‌نویسد: «در آنجا مسجد داود، باب سلیمان، باب توبه، باب رحمت و خلاصه ابواب ستّه بنی اسرائیل، محراب مریم خواهر موسی، محراب زکریّا، محراب یعقوب، کرسی سلیمان، مغاره ابراهیم واقع و نیز قبه‌ای که عروج نبی اکرم از آنجا بود و قبه‌ای که مهبط سلسله انبیا و فضلی بنی‌اسرائیل بود و مصلاّی جبرئیل و

باب هفتم

بشارت قرب ظهور از دانشمندان ادیان و علمای فرق و مذاهب

مختلفه و منجمین و ستاره‌شناسان از طلوع شمس حقیقت .

فصل ۱ - استنباطات علمای مسیحی به‌سنه ظهور

فصل ۲ - استنباط از نجوم به‌ظهور حضرت باب اعظم و حضرت بهاء‌الله

فصل ۲ - استنباطات علمای اسلام به‌قرب ظهور حضرت بهاء‌الله

فصل ۴ - شرح حال ویلیام میلر

فصل ۵ - بشارت قرب ظهور از صحبت لاری

فصل ۶ - بشارت قرب ظهور از شاه نعمت‌الله ولی

فصل ۷ - بشارت قرب ظهور از شیوخ بکتاشی

فصل ۸ - خبر و بشارت ظهور از کتاب وحی کودک

در خصوص ظهور انبیاء الهی نفوس مقدسه روشن‌ضمیری بشارت ظهور

آن پیغمبران را به‌الهام الهیه درک و با احاطه به‌کتب مقدسه قبل ظهور

آینده را پیش‌بینی نموده و از تاریخ ظهور استنباطاتی کرده که طبق آن

اتفاق افتاده‌است. این نفوس مقدسه همیشه قبل از ظهور خلق را متذکر

خضر در آنجا است و نیز مولد عیسی، معبد ابراهیم، محلّ عروج عیسی و محلّ برگشت مسیح در آنجا واقع است. دخول به‌آن بر یاجوج و ماجوج ممنوع و حرام است. (بشارات کتب آسمانی)

کتاب هوشع باب دوم آیه ۱۵:

«تاکستانهایش را از آنجا بوی خواهم داد و وادی عخور (عکا) را به دروازه امید مبدل خواهم ساخت.»

کتاب یونیل باب دوم آیه اول:

«در صهیون کرنا بنوازید و در کوه مقدس صدا بلند کنید تمامی ساکنین زمین بلرزند زیرا خداوند می‌آید و نزدیک است روز تاریکی و ظلمت و روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط برکوه‌ها. امتی عظیم و قوی که مانند آن از اول نبوده و بعد از این تا سالها و ده‌های بسیار نخواهد بود.»

یونیل فصل سوم آیه ۱۴:

«جماعتها جماعتها بشتابید در وادی قضا زیرا خداوند در وادی قضا نزدیک است. آفتاب و ماه تاریک می‌گردند و ستارگان تابش خود را باز می‌دارند و خداوند ندای خود را از اورشلیم مرتفع می‌سازد. آسمان و زمین متزلزل می‌شود اما خداوند ملجا قوم خود و ملاذ بنی‌اسرائیل خواهد بود. پس خواهند دانست که من یهوه خدای شما در کوه مقدس خویش (کرمل) صهیون ساکن می‌باشم و اورشلیم مقدس خواهد بود.»

زکریّا نبی فصل دوم آیه ۱۰:

«ای دختر صهیون ترمّ نما و شادی کن زیرا خداوند می‌گوید که اینک می‌آیم و در میان تو ساکن خواهم شد. در آن روز امت‌های بسیاری به‌خداوند متصل شده قوم من خواهند شد و من در میان تو سکنی خواهم گرفت و خواهی دانست که یهوه صباوت مرا نزد تو فرستاده.»

فصل اول

استنباط علمای مسیحی راجع به تاریخ ظهور

۱ - کشیش انگلیسی لودی وی در سال ۱۸۱۰ رساله‌ای به اسم «راجع به مسیح» نشر و در آن رساله ظهور ثانوی مسیح را بین سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۴۶ میلادی تعیین کرد. آن رساله در شورای کلیسیا مردود شد و به همین جهت کشیش مزبور را از کلیسا اخراج نمودند و نامبرده در نهایت فقر وفات یافت.

۲ - عالم روحانی فرانسوی کاتوسین کتابی نوشت به نام «مسیح حقیقت است» که آن را در سال ۱۸۱۶ منتشر نمود. در آن کتاب راجع به رجعت ثانوی مسیح بین سالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶ میلادی بشارت داد. وی از شدت ظلم و ستم ناچار به مهاجرت به سویس گردید و در آنجا وفات یافت.

۲ - کشیش سویسی پتری در سال ۱۸۱۸ تألیفی موسوم به اشارات راجع به آمدن ثانوی پسر انسان منتشر و این ظهور را در سال ۱۸۴۴ میلادی تعیین کرد چون شخص مقتدر و متنفّذی بود توانست خود را از چنگال محاکمه روحانیون محفوظ دارد ولی مجبور بر این گردید که از منصب کشیشی دست بکشد.

۴ - عالم روحانی الهی ایرونیک در شاتلاندور در سال ۱۸۲۱ رساله‌ای بنام کتاب مقدس مسیح تألیف و آمدن مسیح را در سال ۱۸۴۴ میلادی تعیین نمود.

۵ - رئیس حزب انجیلی ماکنی از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۲۸ در همه امریکا سفرهای تبلیغی نمود و به مردم می‌گفت مسیح در سال ۱۸۴۵ ظاهر خواهد شد.

۶ - ویلیام میلر بنا به بشارت وارده در کتاب مقدس ظهور ثانوی مسیح را در سال ۱۸۴۴ تعیین کرد. وی در واشینگتن در سال ۱۷۸۱ متولد شد و

به ایام الله نموده و آنان را به قرب ظهور مستبشر کرده‌اند. چنانچه قبل از موسی علیه السلام منجّین به هدایت الهی طلوع کوكب رسالت را در خاندان اسرائیل و ستاره شناسان ایرانی ظهور مسیح را در ناصره و سلمان فارسی در ایران طلوع شمس محمدی را پیش‌بینی نموده بودند و به دیگران نیز این بشارت را ابلاغ نموده و سبب ایمان خود و درك لقای محبوب گشتند. در این قرن مبارك و دور جدید نیز نفوس مقدّسی به طلوع نجم بازغ الهی و بیان تاریخ ظهور خلق را مستبشر داشته اند (گذشته از اینکه انبیای بزرگ بنی اسرائیل و سایر مظاهر الهی قبل خبر و بشارت این یوم عظیم و طلوع آن شمس غیبی الهی را با تاریخ معین بیان کرده اند).

اینك به ذكر چند نام از آنان و پیشگونی‌های آنان در این اوراق اشاره می‌کنیم:

اول دفعه در سال ۱۸۲۱ به تبلیغ قیام و به اسم ظهور مسیح مردم را بشارت می‌داد. او در سال ۱۸۴۹ وفات یافت.

فصل دوم

استنباط از نجوم از ظهور مظاهر مقدسه

در زمان حضرت محمد خاتم‌الانبیاء بعضی از طلوع نجمی در آسمان که مبشر به ظهور پیغمبری بزرگ بود اخبار دادند. همچنین چهار نفس بودند از زُهاد مسیحی که واحداً بعد واحد به ظهور آنحضرت اخبار می‌فرمودند و سلمان فارسی خبر ظهور آنحضرت را از حجاز از این نفوس مسموع داشت و به سعادت ایمان و شرفیابی به حضور اقدسش مشرف گشت.

جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی در کتاب فرائد ص ۵۵۵ مینویسد:

«از منجمینی که بشارت ظهور مبارک را داده‌اند یکی تیمور خوارزمی از سلالة تیمور مشهور (لنگ) که از ساکنین مدینه اصفهان و از مشاهیر منجمین آنزمان بود اخبار داد که به حکم قران نجوم فلك از سنه ۱۲۲۰ الی سنه ۱۲۵۰ هجریه امری در عالم حادث می‌شود که موجب انقلابات کلیه می‌گردد.

میرزا آقاخان منجم اصفهانی ساکن نصرآباد که منجم‌باشی مرحوم معتمدالدوله منوچهرخان و مستخرج تقاویم سنویه بود در ایران نیز اخبار نمود که در عالم شخصی ظاهر خواهد شد که به ظهور او قوانین دیانت متجدد خواهد گشت زیرا که نجم او در آسمان ظاهر شده یعنی اعظم امارت و علامات فلکیه تحقق یافته‌است و این مطلب را غالباً در مجالس علما و اکابر اصفهان مذکور می‌داشت و تا به این درجه در صحت نظر خود تأکید می‌نمود که هر نفسی تا سنه ۱۲۶۰ هجری زنده ماند غرائب حوادث جدیده را مشاهده نماید، حتی بعضی از اکابر سؤال می‌نمودند که

چه امر غریبی ظاهر خواهد شد او جواب می‌گفت که باید شخصی ظاهر شود که مانند حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت رسول علیه‌السلام ایجاد دین تازه نماید.»

فصل سوم

استنباطات علمای اسلام برای قرب ظهور

در دنیای اسلام نیز افرادی دانشمند و بزرگ که در زهد و تقوی و فضل و کمال مشهور بودند بشارت این ظهور اعظم را داده و خلق را آماده لقای آن مظهر غیبی الهی نمودند از جمله این نجوم بازغه الهی، مصباح هدایت ربانی جناب شیخ احمد احسانی بود که قلب پاک و ضمیر منیرش به انوار تقدیس و تنزیه محل تجلی انوار پروردگار شد و همواره نفوس مستعدّه را به قرب ظهور بشارت می‌داد و در جلسات درس خود تلامیذ خود را بشارت می‌داد که بزودی آن مظهر غیب الهی ظاهر خواهد شد و شما درک لقای حضرتش را خواهید نمود. در ایام آخر عمر خود سید کاظم رشتی را به پیروان خود معرفی نمود و گفت این مرد یگانه کسی است که بعد از من مقاصد حقیقی و واقعی تعلیمات مرا بی‌پرده و احدی جز او قادر به فهم حقایق نیست.

بعد از وفات جناب شیخ احسانی فقیه و عالم بزرگ اسلام سید کاظم رشتی جانشین و اداره کننده حوزه درسی و معتقدات شیخ احسانی بود. نامبرده نیز در کلیه جلسات درس خود شاگردان را به قرب ظهور بشارت می‌داد و قلوب را آماده درک لقای صاحب امر می‌نمود که به دعا و مناجات مشغول باشند شاید به معرفت او نائل گردند. گاهی به صراحت و زمانی به اشارات لطیفه موعظه می‌فرمود که زنهار زنهار غرور دنیا شما را تفریبد مبادا خداوند را فراموش کنید بر شما لازم است که دنیا و لذات آنرا ترک نموده به جستجوی مطلب و مقصود قلبی من و خودتان برآید در عزم

فصل چهارم

شرح احوال ویلیام میلر (ترجمه از کتاب عالم بهائی جلد پنجم)

مطالعه داستان ویلیام میلر موجب حصول احساساتی است که در عین حال شادی و غم و تعجب و ترحم را متضمن است. مشارالیه مؤسس فرقه قیامت یا میلاریت می‌باشد. این شخص کسی بود که در اثر مطالعات دقیقی که در کتب مقدسه تورات و انجیل نموده بود اطمینان یافته که رجعت ثانوی مسیح نزدیک شده و تاریخی را که در نتیجه این مطالعات برای رجعت مسیح دریافته بود بطور تعجب‌آوری همان تاریخی بود که شمس حقیقت در وجود جوانی نورانی بنام حضرت باب در ایران طلوع فرمود. ویلیام میلر از سال ۱۷۸۶ تا ۱۸۴۹ مسیحی میزیسته مشارالیه در پتس فیلد در ایالت ماساچوست متولد شده و بعداً پدرش به محله همتین سفلی در قسمت شرقی ایالت New York نقل مکان کرده به‌استثنای چند سال اول پس از تأهل بقیه عمر خویشرا در همان ناحیه بسر برده‌است. نظر باوضاع و احوال آنزمان موفق به تحصیلات کافی نگردید ولی در عین حال اشتیاق وافری بکسب دانش داشته و برای نیل به مقصد ارجمند خود و تکمیل معلومات خویش اوقات خود را به مطالعه مصروف می‌داشته. مانند پدرش از طریق فلاحیت معیشت خود را کسب و در ناحیه‌ای که سکونت داشت دارای نفوذ و اهمیتی می‌شود. در جنگ ۱۸۱۹ با رتبه سروانی شرکت نمود. در سالهای اولیه حیات علمی خود فلسفه و افکارش تحت تأثیر مصنّفات هیوم و ولتر و توماس مان قرار گرفت و مانند بسیاری از اقران خویش به الوهیت ایمان و اعتقاد کامل داشت و الهام روحی را در باره کتب مقدسه منکر بود در صورتیکه در عین حال طرفدار کلیسای جمعیت خود بود و در غیاب کشیش موعظه مقررّه را برای جمعیت می‌نمود در سن ۲۴ سالگی یکی از مواعظ تأثیر شدیدی در

خود سستی روا ندارید. در اطراف و اکناف پراکنده شوید و از خدا بخواهید که شما را هدایت و راهنمایی نماید تا بیابید آنکسی را که در پس پرده عظمت و جلال مخفی است چه که او در بین ما حاضر است. (یعنی در زمان ما) رحلت این مرد بزرگوار را عربی در خواب دید که حضرت محمد به او می‌فرماید یکی از فرزندان من با همراهانش این‌جا می‌آیند به او بگو خوشحال باش که ساعت فراغ تو رسید بعد از مراجعت تو به کربلا در یوم عرفه بسوی من پرواز خواهی کرد. پس از استماع این کلمات از آن شخص عرب فرمود شکّی نیست که رؤیای تو رؤیای صادق است. پیروانش از شنیدن این رؤیا خیلی محزون شدند. به آنها فرمود آیا نمی‌خواهید که من بروم و موعود منتظر و مولای شما ظاهر شود؟ جنابش در روز عرفه سال ۱۲۵۹ قمری در سن شصت سالگی رحلت فرمود.

نظر به بشارات ذکرشده در صفحات قبل، (دانیال نبی باب ۱۲ آیه ۱) (یونیل باب ۲ آیه اول) (یونیل فصل سوم آیه ۱۴) (زکریا نبی فصل ۲ آیه ۱۰) که با قید تاریخ معین و زمان معلوم و مشخصی که برای ظهور تعیین کرده‌اند، محققین کتب تورات و انجیل در باره نزول و ظهور رب‌الجنود یا ظهور ثانی مسیح در کوه کرمل و صیون پیش‌گونی کرده و باین جهت بسیاری از رهبانان و مسیحیان در آن کوه مقدس معتکف و ظهور ابّ آسمانی را منتظر بودند.

ظهور حضرت اعلی و اظهار امر مبارکش از افق ایران در لیلۀ پنجم جمادی ۱۲۶۶ مطابق ۲۲ ماه می ۱۸۴۴ در شیراز برای ملاحسین بشرونی و طلوع حضرت بهاء‌الله و ظهورشان از افق آن ارض مقدس بشارات مذکوره را محقق نمود و آن کوه و صحرا موطن آن جمال احدیت قرار گرفت که بدین مناسبت یکی از وقایع تاریخی را که در تاریخ معین یعنی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ اتفاق افتاد و میلر رئیس فرقه قیامت یا میلاریت با قریب چندین هزار از پیروانش در لیلۀ مذکوره معتکف و به دعا و مناجات انتظار آمدن آن شمس حقیقت را داشتند بیان می‌کنیم.

او نمود و برای کشف حقیقت و رفع شکوک خویش مطالعات دقیق‌تری را در کتب مقدسه تورات و انجیل شروع نمود تا نسبت به مقام وحی و الهام کتاب مقدس اطمینان حاصل نماید و برای اینکه معتقدات دیگری تأثیر در فکر او نکند و بتواند با فراغت خاطر حقیقت امر را دریابد مرادوت و مباحث دیگر را بکلی متروک و برای حصول به مقصد تنها وسیله‌ای که در دست داشت یکجلد کتاب مقدس و یکجلد تفسیر کرود لس را انتخاب و تمام اوقات استراحت خویش را مصروف و مشغول این امر عظیم نمود. برای مطالعات خویش ترتیب و انتظامی قائل شده و اصولی را تنظیم نموده بود که بدان وسیله بفهم متشابهات و حکایات و تمثیلات و حکمت‌های کتاب مقدس و تاریخ نبوات آن موفق گردد و معتقد بود که اگر کلمه‌ای از کتاب مقدس، معنی آن با قوانین طبیعی موافقت ندارد بایستی آن را از متشابهات و تمثیلات محسوب داشت. در مدت دو سال کتاب مقدس را آیه به آیه تحت مطالعه قرار داد و از برای اینکه بدانیم این مطالعات چه تغییری در معتقدات او بخشید مقتضی است عین عبارت او را نقل کنیم: «من دوازده سال منکر الهام کتاب مقدس بودم و آنرا فقط بدین منظور می‌خواندم که بدانم چگونه مؤسّسین علیه یکدیگر علم اختلاف می‌افرازند ولی بفتناً یک روح سکون و سلامتی در من حلول کرد و حقیقت امر بر قلب من پرتو افکند و مدت ششماه تمام حالت بهت و حیرتی بمن دست داد و من معتقد شدم که اگر کتاب مقدس حقیقت دارد تنها نجات دهنده بشر مسیح می‌باشد. پس مطالعات دقیق‌تری را در کتب مقدسه تعقیب نمودم تا بدان پایه که به صحت و حقیقت آن اطمینان کامل حاصل نمودم. هریک از جملات کتاب مقدس را که با جمله دیگر تطبیق می‌کردم نظام و ترتیب کاملی در آن مشاهده کردم در مدت دوسال مطالعه هر قسمتی از آن را حائز کمال زیبایی و جمال یافتم و اگرچه من کاملاً مایوس بودم معهداً همیشه کتاب مقدس در نظر من محبوب بود و اهمیت خود را محفوظ می‌داشت. از جمله استنباطات من این بود که حضرت

مسیح قریباً در هیکل بشری بروی زمین ظاهر شده شریبان را معدوم و صلح و عدالت را برای هزارسال برقرار خواهد نمود.

در سال ۱۸۱۸ در خاتمه دوسال مطالعه خودم به این نتیجه رسیدم که در ظرف ۲۵ سال دیگر اوضاع کنونی دگرگون و منقلب گردیده شکوه، قدرت، کبر، شرارت، ظلمت و عداوت به پایان خواهد رسید و به جای ممالک کنونی عالم حکومت صلح (موعود مسیح) در زیر آسمان برقرار می‌گردد و در ظرف ۲۵ سال جلال خدا ظاهر خواهد شد تمام بشر آنرا خواهند دید، اراضی بایر گل و شکوفه برویاند و به جای خار و خس سرو و سمن جلوه کند. لعنت و شتامت برطرف گردد و مرک به حیات ابدی تبدیل شود. بندگان خدا، انبیاء و قدّوسین و کسانیکه ترس خدا را در دل دارند پاداش خویش گیرند و کسانیکه دنیا را به هلاکت کشانیده‌اند به هلاکت افتند.»

تاریخی را که میلر برای رجعت مسیح تعیین نمود در بیست و یکم مارچ ۱۸۴۴ بود و این تاریخ را مبتنی بر دو هزارو سیصد روز و هفتاد هفته که در فصل هشتم و نهم دانیال ثبت شده‌است استخراج کرد. چندسالی طول کشید قبل از اینکه میلر شروع به ادای خطباتی راجع به رجعت ثانوی مسیح نماید اما از سال ۱۸۲۱ تا موقع فوتش سال ۱۸۴۹ وقت خویش را به خدمات عمومی محصور و مقصور نمود و بدین واسطه معروفیت و نفوذی در سرتاسر آن ناحیه پیدا کرد. می‌گوید:

«از هرطرف مرا دعوت بکار می‌کردند و در نواحی نیو انگلند و ایالت وسطای اوهایو و میشیگان و مریلند و ناحیه کلمبیا و کانادای شرقی و غربی بالغ بر چهارهزار وعظ و خطابه در قریب پنجهزار شهر ایراد نمودم.» بسیاری از روحانیون و کشیشان دعوت او را پذیرفتند و آنها و تابعین آنها به دعوت سائیرین پرداخته مردم را بر رجعت ثانوی مسیح منتظر ساختند. میلر قصد این را نداشت که فرقه جدیدی را در مسیحیت ایجاد کند ولی مخالفت دیگران او را به این کار الزام کرد. در شرح احوال و

تاریخ خود نوشته: «تمام آمال من این بود که ارواح را به طرف خدا متوجه و دنیا را به رجعت ثانوی مسیح و عدالت او متذکر ساخته نوع خویشرا قبلاً مهیای زیارت لقاء الله بنمایم.» او پیروان خود را به متجاوز از پنجهزار نفر تخمین زد. همینکه موقع موعود نزدیک شد مخالفت و اتهامات شدیدی علیه او طبع و نشر گردید. می‌گوید: «عقاید ما مورد حمله مخالفین واقع شد و اصول ما را سوء تعبیر کرده اعمال ما را مورد تخطئه قرار دادند. وقت درگذشت و ۲۱ مارچ سپری شد ولی به زیارت ظهور خداوند خویش کامیاب نشدیم. یأس ما شدید شد و مردم ما را ترك نمودند.»

درین پیروان او اختلافاتی شدید بروز کرد ولی این قضیه با روح و فکر میلر تباین داشت زیرا او شخصاً مخالف تعصب و فرقه و دسته‌بندی و تقلید و اختلافات و اختلال بود. هنگامیکه ۲۲ می ۱۸۴۴ درگذشت و حادثه ظهور ظاهر نشد عموماً متوجه و منتظر ماه هفتم یعنی ۲۲ اکتبر گردیدند زیرا با اطمینان کامل انتظار ظهور موعود را در آن تاریخ داشتند ولی این انتظار بیشتر در پیروان میلر قوت داشت تا در خود شخص میلر می‌نویسد:

«ساعات قبل از ۲۲ ماه اکتبر یک سکون و آرامشی توأم با یک حالت انتظار خوشی در قلب منتظرین تولید شده بود مثل این بود که قلوب بخداوند نزدیک می‌شود و ساعات مسرت‌بخش را همه احساس می‌نمودند. در ده روز آخر تمام این جماعت امور دنیوی را ترك و خود را برای استقبال روز موعود آماده ساخته، مانند کسانی که برای موت حاضر شده علائق دنیوی را ترك می‌نمودند.»

در این موقع ایام و تواریخ دیگری را هم برای ظهور موعود تعیین می‌کردند ولی این تواریخ مستند به اظهارات میلر نبود بلکه تنها تاریخ معینی که موقع انتظار قطعی بود که در تاریخ حیات میلر مذکور است ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بوده و تواریخ دیگر از طرف اشخاص دیگر اظهار شده بود و محلّ اعتماد و وثوق عمومی نبود. روایات حاکی است که در روز موعود

جماعتی از این فرقه لباس صعود در بر کرده و بر قلّه تپه‌ها بالا رفته انتظار ظهور حضرت مسیح را داشتند. عده‌ای از این جماعت در تحت ریاست یکنفر موسوم به عذاکارا در روز موعود اموال خود را ترك و لباس صعود در بر کرده بر سر تپه که در ایست وپج ناحیه نیوهمشیر واقع است بالا رفتند. پیرزن مسنی نقل می‌کند که در آن حادثه چیزی را که به خاطر دارم اینست که خانم مستر کارا رئیس فرقه طفل کوچکی را همراه خود برده بود و عقیده‌مند بود که این طفل به یک فرشته تبدیل خواهد شد ولی متأسفانه امیدش مبدل به یأس گردید ولی خود مستر میلر شخصاً در این اقدام شرکتی نداشت و این قبیل اقدامات مورد تصدیق او نبود. در تاریخ حیاتش مذکور است که این اقدامات تحقق نیافته و از جمله مفتریاتی است که علیه میلر نشر داده‌اند و برای ثبوت این انتشارات بی‌اساس تاکنون مدارکی بدست نیامده و کسی برای کشف حقیقت آنها تحمل زحمتی ننموده و بطور کلی حقیقتی بر آن متصور نیست. درعین حال نقل می‌کنند که فقط در یک موقع یکصدوپنجاه نفر از شهر فیلادلفیا در اثر تلقینات یکنفری که خواب دیده بود از شهر خارج شده و یک شب در خارج شهر چادر زده و در بیابان بسر بردند. با وجود اینکه مستر میلر در آنزمان مایوس از ظهور مسیح شده بود معهذا قرب ظهور را بشارت می‌داد و عقیده داشت که فقط در تاریخ اشتباه کرده و به این عقیده تا پایان حیات خود باقی بود.

در شب ۲۲ ماه می ۱۸۴۴ مقارن تاریخی که میلر و پیروانش انتظار نزول مسیح را از آسمان داشتند در شهر شیراز در جنوب ایران در اطاق یکنفر تاجر جوان دو نفر نشسته مشغول محاوره بودند یکنفر آنها یعنی تاجر جوان میزبان و نفر دیگر ملاحسین از تلامذه شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی که هردو مبشرین ظهور موعود می‌باشند میهمان بود. ملاحسین با اشتیاق و انجذاب در جستجوی محبوب خویش بدین شهر آمده و با خضوع و خشوع در طلب مطلوب خویش بوده‌است، محاوره در

اطراف همین حادثه خطیر در جریان و هیچ چیز دیگری در نظر ملاحسین بشروئی بدین پایه از اهمیت نیست. وقت بطوری می‌گذرد که ملاحسین فارغ از ساعات و دقائق و مشغول اصغاء کلمات حکمت و معرفت که از لسان میزبان جاری است می‌گردد و بتدریج احساس می‌کند در حضور محبوب و مطلوب خودش جلوس کرده‌است.

تفاوت بین قضاوت میلر و جناب ملاحسین بشروئی ملقب به باب‌الباب این بود که میلر محبوب را در تودهٔ خاک و باب‌الباب در جان پاک می‌جست هردو در تشخیص تاریخ درست رفته بودند ولی میلر بیهوده چشم به آسمانها دوخته از خلال اجسام آسمانی نزول مسیح را انتظار می‌کشید و ملاحسین آن نور عظیم را در عالم جان و وجدان انسانی یافت.

فصل پنجم

بشارت قرب ظهور از صحبت لاری

یکی دیگر از افراد شاخص و برجسته که بشارت قرب ظهور را در اشعار شیوای خود بیان کرده صحبت لاری است. ملا محمد باقر متخلص به صحبت لاری از اهالی لار تحصیلات خود را در شیراز بپایان رسانید. حافظهٔ قوی و ذهن سرشاری داشت بدینجهت بر اقران برتری یافت و به امامت جماعت لار منصوب و به تالیف رسائل پرداخت. از تاریخ گذشتگان مطلع و در حل مسائل مشکله توانا بود و بر لغات عربی و فارسی واقف و در فنون ادب ماهر، در ادبیات فارسی و عربی و شعر و شاعری و غالب علوم بدرجهٔ اجتهاد رسید و در سال ۱۲۵۱ قمری در سن ۸۹ سالگی وفات یافت. آنچه که مورد تحقیق برخی قرار گرفته صحبت لاری در شیراز با خانوادهٔ حضرت اعلیٰ رابطه و مرادده داشت و احياناً حضرتش را در کودکی زیارت نموده مانند برخی از نفوس پی به مقام آنحضرت برده و در

ادبیات و اشعار خود بنام و مقام آنحضرت اشارت نموده ولی از ذکر نام او بالصراحه عذر خواسته. صاحب فارسنامه در بارهٔ اشعار ذیل از او اظهار نظری نموده اینک منتخباتی از آن نقل می‌گردد.

ای صبا، ای کاروان سالار حسی
مرحبا ای محرم اسرار من
الله بال همت باز کن
هیچ دانی می‌روی زینجا کجا
رحم کن بر ناله‌های زار من
سیل اشکم بین که از حد برگذشت
بایدت رفتن کلیم آسا بطور
هرکرا بینی بخود انباز گیر
وه چه شیراز آنکه خاکش عیش بیز
بازجو سررشتهٔ آن راز را
گام زن برپا شکسته خارها
با فغان و ناله و زاری همی
کای عزیزان کوی طنازی کجاست
وه چه منزل آنکه نازل شد در آن
آنکه خاک او به خون آمیخته
آنکه جانهای عزیزان خاک اوست
آنکه رشک از وادی ایمن زند
ای تو رشک کعبه و رکن و مقام
عاقبت خضری براه آید ترا
چون عیان گردد ترا بام و درش
می‌رسانی آستانش را درود
کای مبارک منزل سلمی سلام
ای تورشک کعبه و رکن و مقام

ای متاعت رونق بازارحسی
وی عبیرافشان زلف یار من
برفراز سدره‌ای پرواز کن
از کجایت می‌فرستم تا کجا
در دل شب آه آتش بار من
روبراه آور که آب از سرگذشت
منزلی بس صعب و راهی دور دور
توشه برگیر و ره شیراز گیر
عیش خیز و عیش بیز و عیش ریز
رخنهٔ شیراز شیراز را
کوچه‌ها را بوئی و بازارها
پرسی از یاران بازاری همی
منزل آن ترک شیرازی کجاست
آیت حسن خدای آسمان
هر قدم دل بر سر دل ریخته
آنکه مژگانها خس و خاشاک اوست
آتش طورش سراز روزن زند
وی حریمت غیرت بیت الحرام
راه کسوی یار بنماید ترا
غرفه و ایوان عالی منظرش
می‌سرانی آن سرا را این سرود
وی نو آئین مکمن سعدی سلام
وی حریمت غیرت بیت الحرام

ای طوافت عین فرض و فرض عین
 که پری پروانه‌وش گرد سرش
 از پی آن عجز و غوغا و خروش
 مانده‌ام از راه دور و مانده‌ام
 هرچه گوید پیش حرفش خاک باش
 اندک اندک آنی از پیرامنش
 دامنش چون گشت دست افشان تو
 پای تا سر آتشم و حسرتا
 کی بخود می‌بردم از هجران گمان
 من کجا و درد دوری از کجا
 آنکه نامش هست نامی تر ز نام
 چاره گفتن مراجز رمز نیست
 مبتدایش مبتدای مبتدا
 ای صبا اطناب حرف آرد صلاح
 چون کنی عزم وداع دلبرم
 من نخواهم تحفه‌ای جز یک دوتار
 یا شمیلی از گل آن بوستان

این هذالبت من ذا این این
 که چوخاشاکی بخاک افتی برش
 پای تا سرگوش شوبنشین خموش
 زین گنه تا زنده‌ام شرمندهم
 لیک وقت پاسخش چالاک باش
 نرم نرم آویز اندر دامنش
 وانگهی دست من و دامن تو
 سوختم و صحبتا و صحبتا
 الامان از درد هجران الامان
 من کجا و این صبوری از کجا
 من نگویم نام او در بزم عام
 گر بنامش رمز آرم غمز نیست
 منتهایش منتهای منتهای
 بر میان بریند دامن وداع
 تحفه‌ای از حضرتش آری برم
 از مطرا طرة طرار یار
 یا کفی از تربت آن آستان

در این اشعار بیش از حد معمول وصف دوست نموده و طواف خانه او را فرض عین دانسته می‌گوید این بیت کجا و خانه کعبه کجا و نام دوست را با رمز چنین گوید: مبتدای مبتدا یعنی علی، ابتدای انه و منتهای منتهای یعنی محمد خاتم انبیاء یعنی علی محمد نام مبارک حضرت ربّ اعلیٰ.

فصل ششم

بشارت قرب ظهور از شاه نعمت‌الله ولی

یکی دیگر از افرادی که به ظهور بشارت داده سید نورالدین پسر سید

عبدالله حسینی ملقب به شاه نعمت‌الله ولی است که در سال ۷۲۱ هجری متولد و در سال ۸۲۴ در قریه ماهان کرمان وفات یافت و مدفون گردید. وی از اجله و بزرگان عرفاء و مؤسس طریقه خاصی در معرفت و سیر و سلوک است که هنوز در ایران و عراق عرب و هندوستان و افغانستان و ترکستان و ترکیه تابعین او به بنام نعمت‌اللهی معروف می‌باشند. وی از علم کلام و حکمت الهی اطلاع کافی داشته و رسائل و اشعار زیادی از او باقیمانده است. قبرش در ماهان بسیار مجلل و باشکوه است. سلطان احمد بهمنی پادشاه دکن که از مریدان سید بود اولین مرتبه بر سر مقبره‌اش بنا ساخت و شاه عباس کبیر و محمد شاه قاجار و اسمعیل خان وکیل‌الملک کرمانی هر یک بنائی در اطراف مقبره وی ساخته‌اند و موقوفاتی برای حفظ آن معین کرده و امروز در ایران از اماکن معروف و مجلل بشمار می‌رود.

دیوانی از وی به چاپ رسیده و اشعاری نیز بطور پراکنده از او در بعضی کتب آمده است. در بعضی اشعارش بالصراحه بظهور مهدی و کیفیت آن اشاره می‌نماید. در شماره هفت نامه دانشوران رباعی ذیل بنام وی نوشته شده.

در سال غرس من دو قران می‌بینم وز مهدی و دجال نشان می‌بینم
 دین نوع دگر گردد و اسلام دگر این سر نهان است عیان می‌بینم
 غرس به حروف ابجد ۱۲۶۰ یعنی سال ظهور مهدی است و نیز در اشعار ذیل که در کتاب مجمع الفصحاء هدایت جلد ۲ آمده به ظهور اشاره می‌نماید.

نایب مهدی آشکار شود بلکه من آشکار می‌بینم
 میم و حا، میم و دال می‌خوانم نام آن نامدار می‌بینم
 غین و رادال چون گذشت از سال ۱ بوالعجب کار و بار می‌بینم
 در شعر دوم اشاره بنام حضرت اعلیٰ که ترکیبی از «علی» و «محمد» است و در شعر سوم غ + ر + دال = ۱۲۲۵ سال تولد قائم یا مهدی است.

مهدی وقت و عیسی دوران
گلشن شرع را همی پویم
تا چهل سال ای برادر من
دور او چون شود تمام بکام
در شعر دیگر آمده:

هر دو را شهسوار می بینم
کلّ دین را به بار می بینم
دور آن شهریار می بینم
پسرش یادگار می بینم

این هفت حرف نام آن شاه منست
مجموع دو بیست و سی و هشت بشمارم
حروف هفتگانه که باید مساوی ۲۲۸ شود حسین علی است که بحروف
ابجد دو بیست و سی هشت می شود و این نام مبارک حضرت بهاء الله است.
دیوانش نیز پر از بشارات ظهور و کیفیت زمان ظهور است. طالبین
می توانند دیوان او را بدست آورده مطالعه فرمایند.

فصل هفتم

بشارتی از شیوخ بکتاشی

یکی دیگر از افرادی که قبل از ظهور بشارات قرب ظهور را به پیروان
خود داده و به زبان ترکی تکلم می نموده بابا هاشم است که یکی از شیوخ
بکتاشی است و مریدان بسیاری داشته که در روم (ترکیه) متوطن بوده و
می باشند.

نامبرده خبر ظهور اعظم حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه، و ندای ظهور
مبارک طلعت ابهی، جمال قدم، حضرت بهاء الله روح من فی الملک لتراب
مقدمه الفدا را داده و به نظم در این مورد اشعاری سروده.

ایکی انوار ظهور ایلر
اروم بیرری نقل ایلر
بشارت اهل عرفانه
عجم ده یری سیر ایلر
با شین قرمزده تاج ایلر
سعادت اهل وجدانه

بدین معنی که دو نور ظهور می کند، یکی در عجم سیر می فرماید و
دیگری سیر می فرماید در اروم (رومیلی). بر سر مبارکش تاجی قرمز
باشد. بشارت باد بر اهل معرفت و سعادت باد اشخاصیکه بیابند ایشان را.

فصل هشتم

بشارت ظهور از کتاب وحی کودک

در این مقام از گفته های وحی کودک یکی دو مطلب در باره ظهور جمال
اقدس ابهی بیان می کنیم. نخست مختصری از پیدایش این مطلب در بین
جماعت بنی اسرائیل ذکر می شود تا خوانندگان گرامی مختصراً از این
مطلب اطلاع پیدا کنند.

می گویند یکی از معروفترین ربابی اسرائیل عالم و دانشمند مشهور معروف
به پینحاس بود. این شخص را زوجه ای بوده عقیمه (نازا) هرشب که
شوهرش از عبادتگاه به منزل مراجعت می کرد زوجه خود را گریان
می دید. چون علت غم و اندوه او را سؤال می کرد همسرش طفره می رفت
و جوابی نمی داد تا بالاخره پینحاس فهمید که همسرش آرزوی داشتن
فرزندی دارد و همواره از خداوند رجا می کرد و اشک می ریخت که
خداوند فرزندی به او عنایت فرماید. در این وقت پینحاس نیز از خداوند
مسئلت کرد که آنان را فرزندی عنایت شود. چندی نگذشت که دعای
آنان به اجابت رسید و زوجه اش حامله شد و پس از وضع حمل پسری
نیکو صورت متولد شد که او را نَحمان یا نِحمان نامیدند. چنانچه در
تاریخ یهود مذکور است بمحض تولد، طفل بسجده افتاده گفت که این
آسمانی که شما مشاهده می نمایند بر بالای آن و ماوراء آن هزاران آسمان
دیگر است و بر بالای آنها چهار حیوان و بالای حیوانات کرسی مرتع بلند
پایه و بر بالای آن کرسی آتش سوزاننده ای است و خدمتکاران کرسی همه

از آتشند.

از استماع این سخنان و کیفیت تولّد طفل و بسجده افتادن و سخن گفتن ، پینحاس سخت ناراحت شده به تندى فریاد کشید و او را از سخن گفتن منع کرده گفت خاموش باش. طفل خاموش گشت و تا سن دوازده سالگی لال بود. زن پینحاس به شوهر گفت ایگاش از خدا نخواستہ بودیم تا بما فرزندی عطا فرماید چه نتیجه از بچّه گنگ و بی زبان؟ بیا هردو بخدا استغاثه کنیم شاید نظر عنایت الهی شامل حال گردد و طفل مجدّد به سخن درآید. دعا و تضرّع نمودند که خدایا یا این بچّه را از ما بازستان یا او را مجدّد سخن گفتن بیاموز. پینحاس به همسرش گفت ما از خدا می خواهیم که این طفل گویا شود و سخن گوید اما بیم آن می رود که سخنانی گوید که مردم از سخنان او بوحشت و هراس افتند. زوجه اش جواب داد دعا کن که هرگاه گویا شود سخنان خود را در پرده بیان کند و مغلق باشد تا این بیم برطرف گردد. دعای آنان باجابت پیوست و آن طفل به سخن آمد و سخنان و کلمات خود را در پرده بیان کرد که تماماً خبر از امور آینده و بشارت و اتفاقات آتیه بود. ترتیب کلمات را بحساب الفبا بیان می کرد که ما به چند جمله آن در این صفحات اشاره می کنیم. خوانندگان گرامی دریافته اند که یکی از علمای یهود از روی استنباطات خود از تورات کریم و کتب انبیاء مطالبی راجع به ظهورات بعد از موسی بدست آورده و خود را موظف دانسته که مطالب را بیان کند و خلق را از سرگردانی خلاص کند ولی ترس از سایر علما او را بر آن داشت که برای فرار از معرکه کلمات را در رمز و اشاره بیان کند تا مورد اعتراض علماء قرار نگیرد. او بخوبی دریافته بود که بعضی از علمای مسیحی در زمان حضرت محمّد حقیقت را بیان کردند و گرفتار شدند و دچار مشکلات عظیمه گشتند، بناچار بقصد فرار از مجازات بدینوسیله خود را از چنگال علما خلاص کرد و کلمات و مطالب خود را به رمز و اشاره بیان کرد معهدا وصیت خود را نوشت و به بازماندگانش توصیه کرد که من این

مطالب را که تمام کردم خواهم مرد.

در وحی کودک فی حرف السین چنین می گوید:

«سکّز فوها و تشبها و اذیل کيها نفق نشه بها.»

محکم کند سخن را و مدح را در وقتیکه بیرون آمد بهاء.

فی حرف الصاد: «صیہرا شاها و سیا وهاشا طاو شامقا و عرق بها.»

روشنائی قطع شود و آن میل کند و بشنود و هجرت کند بهاء.

فی حرف القاف. «قال قرب بعکو ملکا لقبیل ملکو.»

منادی ندا می کند و در عگا سلطنت می کند در مقابل سلطنت آسمانی.

فی حرف الیا «یشتدیب نان دایت له زکو.»

خلاص می شود کسیکه پاک و طاهر باشد.

فی حرف التاء «تی بی شعاً و شقف تشوعاً و یرب بنواشاطت و یملأ کل اراعا.»

بسیار شود شرافت و بسیار شود جبروت و گشوده شوند بستگان.

مشهور است که آن طفل را در قریه کفّر بزعم دفن کردند در مکانیکه

چهل نفر از علمای یهود در آنجا مدفونند. چون این کلمات (وحی) بسیار

ابهام آمیز و مغلق است و درک و فهم آن خالی از اشکال نیست علمای یهود

نیز متعرض این کلمات نشده و هرگز در باره آن سخنی نگفته یا اندیشه

نکرده اند.

ما نیز از ذکر بیشتری از گفته های آن کتاب صرف نظر می کنیم طالبین و

کسانی که بخواهند اطلاعات بیشتری در مورد آن داشته باشند می توانند

به آن کتاب مراجعه نمایند.

باب هشتم

ظهور حضرت باب اعظم و حضرت بهاء الله

- فصل ۱ - حضرت باب.
- فصل ۲ - عظمت آثار و آیات مبارك حضرت اعلى.
- فصل ۲ - حضرت بهاء الله موعود كل كتب.
- فصل ۴ - ندای الهی از صهیون بلند می شود.
- فصل ۵ - لقاء الهی، وعده لقاء.
- فصل ۶ - عکا چه جانی بود بقلم دکتر یونس افروخته.
- فصل ۷ - داعیه حضرت بهاء الله و مقام حضرتش از کتاب تورات.
- فصل ۸ - کتاب حجتی است کافی
- فصل ۹ - کیفیتی که در زمان حیات نگارنده در همدان اتفاق افتاد.
- فصل ۱۰ - تکمیل بشارات انبیای بنی اسرائیل با ورود حضرتش بشهر عکا.
- فصل ۱۱ - حدیثی نقل از پیغمبر اسلام برای شهر عکا در زمان ظهور.
- فصل ۱۲ - تشرّف ادوارد براون مستشرق انگلیسی بحضور حضرت بهاء الله.
- فصل ۱۲ - تولستوی فیلسوف معروف روسی.

فصل اول

حضرت باب

(ظهور اول یا ظهور عیسی)

نام مبارکش علی محمد فرزند آقاسید محمدرضا تاجر شیرازی است که در لیلۀ اول ماه محرم ۱۲۲۵ هجری مطابق ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در شهر شیراز در منزل خال خود میرسید علی متولد شدند و به ارادۀ مطلقۀ الهیۀ این مولود روشنی بخش جهان و جهانیان گردید و وعود کتب آسمانی با ظهور حضرتش تحقق پذیرفت و خلق جهان را که در انتظار ظهور حضرتش بودند به لقایش فائز فرمود. آنانیکه برای ظهور حضرتش همواره دست دعا و مناجات بدرگاه الهی بلند نموده بودند تیر دعایشان به اجابت رسید و چشم طالبین و مؤمنین حقیقی را به لقای حضرتش روشن و منیر فرمود. از اوان طفولیت آثار عظمت و جلال و سکون و وقار و صدق و صفا از ناحیۀ حضرتش نمودار بود که این آثار علامت اولیۀ بروز و ظهور جمال و کمال الهی است در شؤون و احوال بشری و نشانه تحولاتی عظیم در عالم روحانی. چون احوال و عادات حضرتش بهیچ وجه شبیه و متناسب با رفتار و گفتار اطفال هم سال خودشان نبود، خانواده محترم و اطرافیان را چنان تحت تأثیر قرار داد که از مشاهده آن حالات دچار تحیر گشته و بر تعلقات قلبیشان نسبت به آن طفل افزوده گردید. پدر بزرگوارشان آنحضرت را در سن شش سالگی به مکتب خانۀ شیخ عابد سپردند. شیخ معلم بنا بر معمول مکتب داران که اول کتاب عتہ جزو را به اطفال تعلیم می دادند طفل را نزد خود خواند کتاب را باز نموده کلمۀ اول را که بسم الله بود قرائت کرد و طفل را به تکرار آن کلمه تکلیف نمود. آنحضرت از معنی کلمه بسم الله سؤال فرمود، شیخ دچار حیرت شد گفت شما حالا طفلید موقع این سؤال شما نیست، آنحضرت به آهستگی و لطافت کردکانه جواب فرمود کلمه ای را که معنی آنرا ندانم چگونه بر زبان بیاورم. شیخ که از هیچیک از اطفال و شاگردان خود تاکنون چنین حرفی نشنیده

بود دچار اعجاب و شگفتی گشت ولی در باطن و قلب خود احساس نمود که در پس این چهرۀ تابناک حقایقی مستور است که در آینده بعرضۀ ظهور خواهد پیوست و خود را کوچکتر از آن دانست که چنین طفلی را در مکتب خانۀ خود تعلیم دهد. این حقیقت مستوره که در آنزمان مانند قوای مکنونه در بذر غائب از انظار بود و شیخ با قلب پاک خود در آن طفل عدیم المثال احساس کرد، وقتی در عالم شهود چهره گشود و شیخ بالمعاینه مشاهده نمود که اسرار متقن و متین در معنی بسم الله از قلم معجزشیم حضرتش صادر گردید و چون آن تفسیر در حضور جمعی از اصحاب اولیۀ تالوت گردید و شیخ نیز از جمله حاضرین بود و استماع نمود اشک حسرت و مسرت از دیده گانش جاری شده و جزء مؤمنین و اصحاب اولیۀ حضرتش قرار گرفت.

چون در سن ۸ سالگی پدر بزرگوارش به ملکوت الهی صعود نمود لذا حضرت اعلی با والدۀ محترمه خود تحت کفالت دانی شان جناب حاجی سید علی قرار گرفتند. دانی ایشان چون عدم توجۀ حضرتش را به اکتساب علوم ظاهری در مکتب شیخ عابد دید ناگزیر آنحضرت را بکار تجارت در حجرۀ تجارتنی خود مشغول داشت. مدت چهارسال حضرتش در تجارتخانۀ دانی و دو سال مستقلاً مشغول به تجارت شدند و مدت پنجسال در بوشهر ساکن بودند و سفری به کریلا در سن ۲۱ سالگی فرمودند و مدت یکسال در کریلا توقف فرموده و از آنجا به شیراز مراجعت کردند و در آنجا با خدیجه بیگم دختر عمّ والدۀشان ازدواج فرمودند. (بخواهش والدۀ محترمه این ازدواج انجام گرفت).

در لیلۀ پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری (۲۲ می ۱۸۴۴ میلادی) در شیراز برای ملاحسین بشرویه رسالت خود را اظهار و ابلاغ فرمودند و فرمودند من آن ظهوری هستم که جمیع کتب آسمانی به بشارت این ظهور اعظم مزین شده و سالیان دراز خلق در انتظار این ظهور اعظم از خداوند درک لقای آنرا مستلت می کردند و در ۲۶ ماه شعبان ۱۲۶۰ باتفاق جناب ملا

محمدعلی قدوس و غلام حبشی خود از شیراز به مکه معظمه حرکت فرموده و در آن مرکز بزرگ روحانی که از جمیع نقاط دنیا حجاج برای زیارت بیت مجتمع شده بودند ندای الهی را بسمع زائرین رساندند و امر الهی را بشریف مکه ابلاغ فرمودند. این خبر بوسیله حجاج که به موطن خود مراجعت می‌کردند منتشر گردید. از مکه به بوشهر مراجعت فرمودند و چون خبر ادعای حضرتش به شیراز رسید علماء خشنک شده شکایت به حسین‌خان حاکم بردند و از او خواستند که این آتش را خاموش کند. چه لطامات و صدماتی که از طرف حسین‌خان و علماء شیراز بر آن معدن علم لدنی و مهبط وحی الهی وارد شد و چه بلیات شدیده که بر آن مشرق الطاف الهیه نازل گردید. بقسمی که اقامت و استقرار در شیراز ممکن نبود و به اصفهان عزیمت فرمودند. وجود مبارک حضرت ربّ اعلی جلّ جلاله جوهر استقامت بر امرالله بود، با استقامت خود شریعت‌الهی را بر عالمیان ظاهر و مشهود ساخت و جمیع شوّون ظاهره را فدای امر الهی فرمود و در همه احوال از اعلائی کلمة‌الله خودداری نفرمود. زندان و حبس شدید آنحضرت را از نشر کلمة‌الله مانع نشد و از درگاه خداوند در راه نصرت امرالله تقاضای شهادت و فدا می‌فرمود.

در اصفهان وقایع جالب و حیرت‌بخشی اتفاق افتاد. حاکم اصفهان منوچهرخان در اثر ایمان به حضرتش هرروزه اجازه می‌داد که علماء به حضور حضرت اعلی شرفیابی حاصل کنند و در مورد ادعای حضرتش بررسی کنند. روز بروز بر شهرت حضرتش افزوده می‌گشت و سیل مردم برای تحقیق امر بمنزل حاکم که محلّ استقرار هیکل مبارک بود روان بودند. علماء از بیم از دست دادن مقام خود شکایت به شاه و وزیر اعظم او نمودند. در نتیجه شاه دستور داد که حضرت اعلی را به طهران بفرستند حاجی میرزا آقاسی وزیر، دستوری برخلاف اراده شاه صادر کرد که فعلاً حضرت اعلی را در قریه کلین نگه‌دارند. از آنجا نیز به قلعه ماکو حضرتش را فرستادند. مدت ۹ ماه در قلعه ماکو زندانی بودند و وقایع بسیار جالب

و مهمی در آنجا اتفاق افتاد و بالاخره منجر به ایمان علیخان حاکم ماکو گردید. علماء جریان را به حاجی میرزا آقاسی اطلاع دادند و او نیز تصمیم به تغییر اقامت‌گاه حضرت گرفته و حضرتش را از قلعه ماکو به چهریق فرستادند. شکایات پی در پی علماء که از توجه عامه مردم آن صفحات و ایمان آوردن بعضی از آنان دچار بیم و هراس گردیده بودند موجب آن شد که شاه و صدر اعظم به تدبیری جدید پرداختند و دستوری اکید به ولیعهد ناصرالدین میرزا ۱۶ ساله نوشتند که حضرت اعلی را از چهریق به تبریز احضار نموده و مجلسی از علماء و مجتهدین طراز اول ترتیب دهد تا با آنحضرت مکالمه و مناظره نمایند و نتیجه این مناظره را با رأی قطعی و فتوای مجتهدین به مرکز گزارش کنند تا دولت آنرا اجرا نماید.

محمد شاه در ۱۲۶۴ از این عالم رفت و حاجی میرزا آقاسی از وزارت خلع شد و ناصرالدین شاه به سلطنت رسید و میرزا تقی خان امیر نظام را بوزارت تعیین نمود. امیرکبیر مردی خودخواه و مستبد بود و بکار خود مغرور، از اخبار رسیده از حضرت اعلی به شدت خشمگین شده برای قلع و قمع و دفع و انقلاب بجای حسن تدبیر متوسل به زور و شمشیر گشت. وقایع مهمی در دوران صدارت این وزیر خون‌ریز انجام شد که صفحه تاریخ را رنگین از قتل و سفک دماء مطهّره مؤمنین این ظهور مبارک نمود و در خاتمه نیز به شهادت آن سرور کائنات و سلطان ممکنات انجامید.

میرزا تقی‌خان فرمانی بوسیله برادر خود میرزا حسن خان وزیر نظام برای شاهزاده حمزه میرزا حشمت‌الدوله حکمران آذربایجان صادر نمود که حضرت باب را از چهریق به تبریز احضار نماید. حمزه میرزا به پاکی نیت و رأفت و شفقت معروف بود تصور نمود قصد وزیر آزادی حضرت اعلی است به یکی از افسران خود فرمان داد که حضرتش را با کمال احترام به تبریز بیاورد سه روز بعد از تشریف‌فرمانی حضرتش به تبریز فرمانی جدید از امیر توسط میرزا حسن‌خان برای شاهزاده رسید که سید باب را در میدان سرباز خانه در ملاء عام بقتل برساند و فوج ارامنه را

بسرکردگی سامخان ارمنی مباشر این قتل نماید. شاهزاده بعد از ملاحظه این حکم بر آشفت و گفت امیر باید مرا مأمور بجنگ روس نماید من هرگز دستم را بخون این سید جوان آلوده نخواهم کرد میرزا حسن خان جریان را به برادر خود نوشت و منتظر دستور ثانی گردید. میرزا تقی خان فوراً دستوری به برادر خود نوشت که سید باب را از شاهزاده تحویل گرفته و خود آن حکم را اجرا کند. میرزا حسن خان به فرشباشی خود دستور داد که حضرت اعلی را با همراهان از منزلی که سکونت داشتند به یکی از حجرات میدان سرپاز خانه منتقل نموده و ده نفر سرپاز برای محافظت آن بگمارد. فرشباشی عتامه وشال سبز را که علامت سیادت آنحضرت بود گرفت و آنحضرت را با آقاسید حسین کاتب به سمت میدان حرکت داد. فرشباشی بنا بدستور میرزا حسن خان حضرت اعلی را بحضر علما برده و فتوای قتل حضرتش را دریافت نمود.

تاریخ شهادتش در یکشنبه ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ قمری مطابق ۱۸ تیرماه و نهم جولای ۱۸۵۰ میلادی بود. حضرت اعلی با آقا سید حسین مشغول مکالمه و مصاحبه بودند که فرشباشی با جمعی از سرپازان وارد شده با خشونت به آقا سیدحسین دست او را گرفته و بسمت دیگری کشید که حال وقت نجوی نیست. حضرت اعلی فرمودند تا من آنچه را که اراده دارم به سید حسین بگویم تمام ننمایم هیچ قوه و قدرتی قادر نیست مرا از اتمام کلام باز دارد سامخان ارمنی از مشاهده این کیفیت و مظلومیت آنحضرت و طرز رفتار و استقامت حضرتش بیناک گردید و به حضرتش معروض داشت که من راضی به این عمل نیستم اگر این امر حق است نوعی پیش آید که این فاجعه بدست من واقع نشود و انجام نپذیرد. به او فرمودند تو به آنچه مأموری اقدام کن مطمئن باش اگر در نیت خود صادق باشی خداوند تو را از این اضطراب رهائی خواهد داد. دو میخ آهنین بر دیوار مابین حجره محبس و حجره مجاور آن کوبیدند و دو طناب محکم آورده به یکی حضرت اعلی و به دیگری میرزا محمدعلی زنوزی که اقرار بر ایمان

خود نموده بود بستند ۷۵۰ سرپاز در سه صف ایستاده فرمان شلیک صادر شد. صف اول شلیک نمود، بعداً صف دوم و بعداً صف سوم صدای شلیک تفنگها میدان را بلرزه درآورد و دود غلیظ باروت میدان را تیره و تار نمود و جمعیت تماشاچی که بالغ بر چندین هزار نفر بودند بعد از برطرف شدن دود و دخان انتظار دیدن دو جسم مشبک شده از ضربات گلوله را داشتند ولی بعکس تماشاچیان با منظره عجیب و غریبی مواجه گردیدند که ریسمانها گسیخته و میرزا محمد علی زنوزی سالم در پای ستون ایستاده و حضرت اعلی غایب شده‌اند. مأمورین از این واقعه شگفت‌انگیز مضطرب و نگران شده بودند و به تفحص و جستجو پرداختند و آنحضرت را در حجره زندان خود با سیدحسین کاتب به صحبت مشغول دیدند. حضرت اعلی به فرشباشی فرمودند اکنون گفتگوی ما با آقاسیدحسین تمام شده و ابلاغ رسالت من به پایان رسید از این لحظه به بعد در اختیار شما هستم هرچه می‌خواهید انجام دهید میرزا حسن فرشباشی بر خود لرزید و متأثر گردید از میدان بیرون رفت و از شغل خود استعفا داد و این وقایع را برای عده‌ای از معاریف و نفوس مهمه بیان کرد که سبب ایمان برخی از آنان گردید. سامخان ارمنی نیز فوج خود را از میدان فرا خواند و از شرکت مجدد در این عمل خودداری نمود. آقاجان بیك خمسه‌ای فرمانده فوج ناصری به میدان آمده و برای اجرای حکم آماده شد. لذا مجدد آنحضرت را با میرزا محمدعلی زنوزی به همان طنابها بسته و فرمان آتش صادر نمود. در این دفعه سینه مبارک از اصابت گلوله‌ها مشبک شد و بدن شرحه شرحه گردید.

عرش مبارک حضرت اعلی به‌امر حضرت عبدالبها در ژانویه ۱۸۹۹ وارد ارض اقدس گردید و در صندوق مرمری که احبای رانگون ساخته بودند نهاده شد و در مقام مقدس اعلی در دامنه کوه کرمل استقرار یافت و بشارت باب ۵۲ اشعیا تحقق یافت.

باب ۵۲ اشعیا آیه ۶ و ۷:

«بنابراین قوم من اسم مرا خواهند شناخت و در آن روز خواهند فهمید که تکلم کننده من هستم. چه زیباست بر کوه‌ها پایهای مبشر که سلامتی را ندا می‌کند و به خیرات بشارت می‌دهد و نجات را ندا می‌کند و به صهیون می‌گوید که خدای تو سلطنت می‌نماید آواز دیده‌بانان تو است که آواز خود را بلند کرده با هم ترنم می‌نمایند زیرا وقتی که خداوند به صهیون رجعت می‌کند ایشان معاینه خواهند دید ای خرابه‌های اورشلیم به آواز بلند با هم ترنم نمائید زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده و اورشلیم را فدیة نموده.»

فصل دوم

آثار و آیات مبارک حضرت اعلی و عظمت آن

«باب اعظم حضرت نقطه اولی عز اسم‌الاعلی جوانی فارسی‌اللسان بود و ابدأ در مدرسه علمیه تعلّم نفرموده بود چندانکه اعدا نسبت بی‌علمی در تواریخ خود به آن وجود اقدس دادند و معرفت صرف قال یقول را که کودکان مکاتب به آن عالمند از آنحضرت نفی نمودند و آنحضرت در سن ۲۵ سالگی به امرالله قیام فرمود و در مدت هفت سال که تمام آن در سجن و نفی گذشت چندین برابر قرآن در تفاسیر آیات کریمه و حلّ غوامض عقاید دینیّه و جواب مسائل علمیه و غیرها از خطب و مناجات و شؤن علمیه و آیات از آثار مبارکش باقیماند و با منع شدید معارضین و مقاومت قویّه معاندین در جمیع اقطار انتشار یافت حتی آنکه بسیاری از الواح را آنوجود مبارک در محضر امرا و علما بخواش ایشان بدون سکون قلم و تأمل و تفکر در جواب مسائل علمیه مرقوم فرمودند و عالمی را از اظهار این آیت کبیره مفحم و مندهش نمودند.» (فرائد ص ۲۸)

حضرت بهاءالله راجع به آثار مبارک حضرت اعلی میفرماید:

«چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده

انبیای اولوالعزم که عظمت قدرت و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لایح است مفتخر شدند هرکدام به کتابی که در دست هست و مشاهده شده و آیات آن احصاء گشته و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی احصا ننموده چگونه این امر را سهل شمردند.» (کتاب دور بهائی ص ۴۴)

«حضرتش در موقع اقامت در اصفهان در منزل امام جمعه اصفهان تشریف داشتند. امام جمعه یکشب از محضر مبارک درخواست کرد که سوره والعصر قرآن را برای او تفسیر کنند، حضرت باب مرقوم فرمودند و مناجاتی را که در مقدمه تفسیر مرقوم فرموده بودند در حضور حاضرین در آنشب تلاوت کردند. همه مجذوب مناجات مبارک و لطافت صوت حضرتش شدند و از قوت بیانش حیران مانده بی‌اختیار برخاستند و دامن عباي حضرت را بوسیدند. ملا محمدتقی هراتی مجتهد شهیر بی‌محابا زبان بمدح و ثنا گشود و گفت این کلمات بی‌مثیل و نظیر است. بدون تأیید الهی و الهام خداوند هیچکس نمی‌تواند مثل این بزرگوار در مدت قلیل اینهمه آیات که معادل ربع یا ثلث قرآن است در نهایت فصاحت و بلاغت بنویسد.» (تاریخ نبیل صفحه ۱۹۲)

اینک بسرنوشت ظالمین و گردن‌کشان و معاندین نظر می‌کنیم:

سربازانی که به امر آقا جان بیک خسته‌ای هیکل مطهر حضرت باب را هدف گلوله ساختند جمیعاً به نحوی عجیب به سزای عمل خویش رسیدند دوپست و پنجاه نفر آنها در همان سال بر اثر زلزله سختی هلاک شدند این جمع در بین اردبیل و تبریز در ایام تابستان هنگام ظهر که در سایه دیوار قلعه‌ای پناه برده و بر رغم حرارت هوا بلهو و لعب سرگرم بودند بگفتا بر اثر زلزله سختی زیر آوار مانده کلّ هلاک شدند.

اما آقا جان بیک رئیس فوج خسته شش سال بعد از شهادت حضرت اعلی در واقعه بمباران محمره از خرمشهر که بوسیله نیروی دریائی انگلستان انجام گرفت از پای درآمد و هلاک شد می‌گویند بدن او بقطعات کوچکی

بر اطراف پراکنده شد که شناسانی آن صعب و مشکل و جمع‌آوری آن بدن پاره و پراکنده ممکن نشد فقط صورت او شناسانی شد.

پانصد نفر دیگر از سربازان سه سال بعد از شهادت حضرت باب بواسطه طغیان و سرکشی که مرتکب شده بودند به فرمان و امر میرزاصادق خان نوری همگی تیرباران شدند و مخصوصاً برای آنکه احدی از آنها باقی نماند فرمان داد دو مرتبه به آنها شلیک نمودند و امر کرد ابدان آنانرا با نیزه و شمشیر پاره پاره نمودند. این واقعه در تبریز اتفاق افتاد و برای عبرت مردم ابدان پاره پاره آنها را در معرض تماشای مردم شهر قرار دادند این مطلب در بین مردم سبب شگفتی بود همه می‌گفتند عجباً که همان عده که باب را هدف گلوله ساختند اینگونه به سزای عمل خود رسیدند این حرف بر سر زبانها بود و ولوله غریبی در بین مردم افتاد و تا بسمع علما رسید فتوی دادند هرکس که اینگونه سخنان بگوید مورد اذیت و زجر واقع گردد.

اما امیرکبیر که فرمان قتل حضرت اعلی را صادر نمود پس از چهارسال حکومت و فرمانروائی مطلق که هیچ شخص و مقامی را در برابر خود صاحب رأی و عقیده‌ای نمی‌دانست، ناصرالدین شاه از او بدگمان شده در سال ۱۲۶۷ پس از مراجعت از سفر اصفهان او را از جمیع مشاغل و مناصب معزول و به کاشان تبعید نمود و چیزی نگذشت که آثار قهر و غضب الهی ظاهر گشته او را از اوج عزت و قدرت بخاک ذلت و مسکنت انداخت و حاجیعلی‌خان حاجب‌الدوله با فرمان شاهی مأمور قتل و اعدام او گشته و او را در حمام فین کاشان یافته بدون آنکه فرصت دیدار عیال و بستگانش را بدهد رگ حیاتشرا قطع نمود و او را بقتل رسانید. از قرار مذکور در آخرین لحظات و دقایقی که خون از رگهای پاره شده دستش فوران می‌نمود بزبان آورده‌است که من خیانتی به مملکت نکرده‌ام ولی این عقوبت و مجازات خون آن سید بی‌گناه است که دستور دادم در تبریز او را بقتل رسانیدند. حضرت بهاء‌الله در این مورد می‌فرمایند:

«اما ارواح کفار لعمری حین الاحتضار یعرفون مافات عنهم و ینوحون و یتضرعون و كذلك بعد خروج ارواحهم من ابدانهم.»

(مائدة آسمانی جلد ۱)

گرچه شرح مصائب و بلاهای وارده بر وجود مقدس حضرت ربّ اعلی و تفصیل آن موکول به کتب تاریخیه است نه رسائل استدلالی معهدا برای روشنی افکار خوانندگان عزیز قطره‌ای از دریای بلاهای وارده را بر حضرت مقصود در این اوراق نگاشتیم و عاقبت ایام ظالمین و ستمگران را اظهار داشتیم باشد که سبب تنبّه قرار گیرد. در مورد معرضین و ستمگران و کسانی که بر مؤمنین ظلم و ستم می‌کنند حضرت بهاء‌الله چنین می‌فرمایند:

«و اگر نظر بفضل و حکمت‌های اخری نمی‌بود هرآینه نفوسیکه اقل من ذرّ سبب اذیت و ضرّ اجبای الهی شده‌اند به اسفل درک جحیم راجع می‌گشتند و آنی ارض حمل آن نفوس نمی‌نمود و این در باره نفوس ضعیفه غافله جاهله بوده و هست و الا نفوسیکه به کمال عناد برخاستند و به مشارق حبّ الهی و مطالع ذکر او در این ظهور اعظم به اعراض و اعتراض قیام نمودند به ید قدرت اخذ شده و خواهند شد.»

(مائدة آسمانی جلد چهارم ص ۵۲۹)

فصل سوم حضرت بهاء‌الله

حضرت بهاء‌الله نام مبارکش میرزا حسین‌علی فرزند جناب میرزاابزرگ نوری بودند. تولّد مبارک یوم ثانی محرم ۱۲۲۲ هجری قمری مطابق ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی در طهران واقع شد.

ایام صباوت و کودکی حضرتش به آسایش و آرامی گذشت و ظاهراً مقدمات نوشتن و خواندن را نزد پدر و بستگان خود آموخته و در مدرسه

و مکتبی مطابق معمول آنزمان داخل نشده و علوم رایجه را تعلّم نفرمودند. شاهد این گفتار بیان مبارک ذیل است که در لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه می‌فرماید:

«ما قرئت ما عند الناس من العلوم و مادخلت المدارس فاستل المدينة التي كنت فيها لتوقن بانّي لست من الكاذبين.» (کتاب مبین ص ۱۲۸)

با اینحال آثار کمالات علمیّه و فضائل معنویّه از حضرتش بروز می‌نمود که سبب حیرت و تعجب می‌گردید و آشنایان و بزرگان از قوت بیان و برهان آنحضرت متحیر و مجذوب گردیده اظهار ارادت و دل‌بستگی می‌نمودند. در عنفوان جوانی آثار مبارک حضرت اعلی بوسیله ملامحمد نوری بحضرتش رسید و بعد از قرائت فرمودند هرکس معتقد به آسمانی بودن قرآن است مجال ردّ و انکار این آیات را ندارد و پس از ایمان برای نشر تعالیم حضرت باب قیام و سفری به مازندران و محال تا کر برای ابلاغ کلمه الهیّه به مجتهد آن محل ملامحمد فرمودند.

از این مسافرت در مازندران هیجان غریبی برپا شد و عده‌ای از نفوس مهمّه به خلعت ایمان مفتخر و بعضی از آنان برتبه شهادت فائز شدند. حضرتش در این مقصد بزحمات و مشکلات بزرگی مواجه گردید به سجن و زندان افتاد و مشقات بی‌پایان تحمّل فرمود. مدت چهارماه در سیاه‌چال طهران زندانی شد و زنجیر معروف به سلسل بر گردن مبارکش گذاشته شد و سپس بدستور شاه ایران حکم بر نفی و اخراج ایشان از ایران شد و به عراق عرب حضرتش را تبعید کردند. در مناجاتی که از قلم مبارک نازلشده چنین می‌فرماید:

«عاقبت حکم قضا نازل شد و امر امضا بخروج این بنده از ایران در رسید با جمعی از عباد ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت قدرت بر حرکت نیست.»

در جمادی‌الثانی ۱۲۶۹ هجری (۱۸۵۲ میلادی) به بغداد ورود فرمودند و مدت یکسال در بغداد توقف فرمودند و از آنجا باتفاق یکی از دوستان

مخلص وفادار ابوالقاسم همدانی به کوههای سلیمانیه هجرت فرمودند و این هجرت دو سال بطول انجامید. در سلیمانیه مرشد صوفیّه و طالب علوم دینیّه بمحضرش شتافتند و شیفته بیان و تبیان مبارکش گشتند و مورد تکریم و احترام صغیر و کبیر واقع شدند و بحسب خواهش عرفای آن محل آثار زیادی عبری و فارسی از قلم مبارک نازل گردید. در بغداد دو رساله هفت‌وادی و چهار وادی بنا به تقاضای شیخ محیی‌الدین قاضی و شیخ عبدالرحمن کرکوکلی از قلم مبارکش نازل گردید. اقبال نفوس و دانشمندان بحضرتش سبب شد که علمای اسلام به تحریک شیخ عبدالحسین مجتهد طهرانی با مفتربات و اکاذیب اذهان عامه ناس و متعصبین را مشوش نمایند و علیه حضرتش قیام کنند و شورش و بلوا برپا کنند. شیخ عبدالحسین و میرزا بزرگ خان قونسول ایران دست بدست هم داده با تمام قوا شاه و ملت را بر علیه حضرتش برانگیختند. ناصرالدین شاه بوسیله سفیر خود در دربار عثمانی (مشیرالدوله) به تشبّاتی پرداخت و آنقدر اقدام و مکاتبه نمود تا سلطان عبدالعزیز حکمی صادر نمود که حضرت بهاء‌الله را از بغداد به اسلامبول تبعید نمایند و در روز سیزدهم اردیبهشت ۱۲۷۹ مطابق سوم می ۱۸۶۲ در یک فرسنگی بغداد تشریف بردند و از آنجا موکب مبارک باتفاق ۷۲ نفر از همراهان به بندر سامسون در ترکیه وارد شدند و یک هفته در بندر سامسون توقف فرمودند و از آنجا با کشتی به اسلامبول تشریف بردند. مدت چهارماه در اسلامبول توقف داشتند و میهمان دولت عثمانی بودند. لاوالت Lavalet سفیر فرانسه در استانبول که ناظر ورود حضرت بهاء‌الله به آنشهر بود در کتاب راه حقیقت Le Chemin de Laverite می‌نویسد «در قرنی که فلاسفه سوسیالیست مانند نیچه و امثال او نوشته‌اند جسد بیجان خدا را به قبرستان برده و دفن کردیم، بهاء‌الله در ۲۱ آپریل ۱۸۶۲ ظهور خود را بنام فرستاده تازه خدا برای افتتاح دوره جدیدی اعلام نمود.»

«اظهار امرش در بغداد صورت گرفت و بهنگام اعلان آن علناً خویشتن را

موعود جميع كتب مقدسة الهية ناميد. او ثابت کرد که موعود کلیمیان، مسیحیون، مسلمین و رجعت مسیح برای عیسویان، ظهور بودای پنجم برای بودائیان و رجعت کریشنا برای هندوان و شاه بهرام برای زردشتیان می باشد.» (بشارات کتب آسمانی ۲۲ ص)

سپس بنا بخواهش سلطان ایران و بدستور دولت عثمانی از اسلامبول به ادرنه تشریف فرما شدند و در ادرنه بواسطه نبودن مسکن در کاروانسرائی که خالی بود وارد شدند. مدت اقامت حضرتش در ادرنه چهارسال و هشت ماه بطول انجامید. در اینجا نیز مورد احترام و توجه علماء و ملت ترك قرار گرفتند که در نتیجه سفیر ایران که عظمت حضرتش را مشاهده نمود شروع به پخش اکاذیب و مفتریاتی نمود. دولت عثمانی مجدداً تصمیم به تبعید حضرتش گرفت. حکم سلطانی بر تبعید حضرتش از ادرنه به عکا صادر گردید و چنین مقرر شده بود که حضرت بهاء الله و همراهان در عکا با عائله خود زندانی شوند و از عده ای از اصحاب جلوگیری شد که با حضرتش باشند. یکنفر از اصحاب موسوم به حاجی محمد جعفر تبریزی که مانع از رفتنش شدند از شدت تأثر حلقوم خود را با تیغ برید و چون این کیفیت را مأمورین از ثبات و استقامت احباب مشاهده نمودند بیاب عالی نوشتند و تکلیف خواستند، لذا اجازه داده شد که احباب نیز بمصاحبت آنحضرت در این سفر همراه باشند.

اینک ترجمه قسمتی از فرمان پادشاه عثمانی که بزبان ترکی راجع به تبعید و حبس حضرت بهاء الله بعکا صادر شده بعرض می رسانیم.

«میرزا حسینعلی و جمعی از اصحاب ایشان بحبس ابد در قلعه عکا محکوم گردیده اند وقتی به آن قلعه رسیدند و تسلیم شما شدند ایشانرا در داخل قلعه مادام الحیات مسجون سازید و مراقبت کامله مجری دارید که با احدی آمیزش ننمایید و مأمورین بنهایت دقت نظارت نمایند که از محلی به محل دیگر حرکت نکنند و دانماً تحت نظر دقیق باشد»

باری حضرتش را با عائله مبارکه از ادرنه با گاری به گلیبولی وارد نمودند

و از آنجا با کشتی حرکت داده به بندر ازمیر وارد نمودند و بعد از ازمیر به اسکندریه حرکت دادند. در آنجا مأمورین دولتی همه را از آن کشتی به کشتی دیگری منتقل کردند و بسمت بندر حيفا حرکت دادند. حضرتش را در تاریخ ۲۱ اوت ۱۸۶۸ میلادی به زندان عکا که محل حبس محکومین بود وارد کردند. شب اول ورود بسجن عکا بر آنحضرت و سایر مسجونین بسیار سخت گذشت زیرا وسائل راحت و آسایش و غذا حتی آب نوشیدنی نایاب بود و هیچکدام را اجازه خروج از قلعه برای تهیه آب و نان نمی دادند چیزی نگذشت که تمام مسجونین مبتلا به تب و کسالت شدید گردیده سه نفر آنان صعود نمودند. شرح حال این اسرا در کتابی بقلم مبارك حضرت عبدالههء بنام تذكرة الوفا مرقوم است طالبین می توانند مراجعه فرمایند. حال ای خواننده عزیز قدری بمطالبي که فوقاً بطور خلاصه بعرض رسید تفکر نمایند. این اتفاقات همه بدست دشمنان انجام شد تا حضرتش را که بر مسند عزت جالس بود و در خاندان وزارت پرورش یافته بود در چنین مکانی که منفی گاه دزدان و قطاع الطریق و جانیان بالفطره بود زندانی کنند تا اخبار و بشارات انبیای بنی اسرائیل تحقق یابد و آن وعودات الهی ظاهر گردد که در کتاب ملاکی باب ۲ آیه يك می فرماید:

«خداوندیکه شما طالب او می باشید ناگهان به هیکل خود خواهد آمد.»

فصل چهارم

ندای الهی از صهیون بلند می شود

مزامیر داود مزبور ۴۸ آیه اول؛

«خداوند بزرگ است و بی نهایت مجید در شهر خدای ما و در کوه مقدس خویش، جمیل در بلندی و شادی تمامی جهان است کوه صهیون خدا

در قصرهای آن به ملجای بلند معروف است. در شهر یهوه صبیوت در شهر خدای ما خدا آنرا تا ابدالآباد مستحکم خواهد ساخت. سلا ایخدا در رحمت تو تفکر کرده‌ایم در اندرون هیکل تو، ایخدا چنانکه نام تو است همچنان تسبیح تو نیز تا اقصای زمین. دست راست تو از عدالت پر است. کوه صهیون شادی می‌کند و دختران یهودا بوجد می‌آیند بسبب داوریهی تو. صهیون را طواف کنید و گرداگرد او بخرامید و برجهای او را بشمارید. دل خود را بحصارهایش بنهید و در قصرهایش تأمل کنید تا طبقه آینده را اطلاع دهید زیرا خدا خدای ما است تا ابدالآباد و ما را تا بموت هدایت خواهد نمود.

یونیل نبی باب سوم آیه ۱۷:

«پس خواهید دانست که من یهوه خدای شما در کوه مقدس خویش صهیون ساکن می‌باشم و اورشلیم مقدس خواهد بود و بیگانگان دیگر از آن عبور نخواهند نمود. و یهوه در صهیون ساکن خواهد شد.»

صفنیای نبی باب سوم آیه ۱۴:

«ای دختر صهیون ترنم نما ای اسرائیل آواز شادمانی بده ای دختر اورشلیم بتمامی دل شادمان شو و وجد نما خداوند عقوبتهای تو را برداشته و دشمنان را دور کرده یهوه خدای اسرائیل در میان تو است پس بار دیگر بلا را نخواهی دید.»

اشعیای نبی باب ۶۲ آیه ۱:

«بخاطر صهیون سکوت نخواهم کرد و بخاطر اورشلیم خاموش نخواهم شد تا عدالتش مثل نور طلوع کند و نجاتش مثل چراغیکه افروخته باشد و امتها عدالت ترا و جمیع پادشاهان جلال ترا مشاهده خواهند نمود و تو به اسم جدیدیکه دهان خداوند آنرا قرار می‌دهد مستی خواهی شد. (اسم جدید خداوند بهاءالله و دیانتش به نام دین بهانی نامیده می‌شود) و تو جلال در دست خداوند و افسر ملوکانه در دست خدای خود خواهی بود. اینک خداوند تا اقصای زمین اعلان کرده‌است پس بدختر صهیون بگویند

اینک نجات تو می‌آید همانا اجرت او همراهش و مکافات او می‌باشد و ایشانرا بقوم مقدس و فدیه‌شدگان خداوند مسمی ساخت.»

اشعیای نبی باب سی و سوم آیه ۲۰:

«صهیون شهر جشن مقدس ما را ملاحظه نما و چشمانت اورشلیم مسکن سلامتیرا خواهد دید یعنی خیمه‌ای را که منتقل نشود و میخهایش کنده نگردد و هیچکدام از طنابهایش گسیخته نشود بلکه در آنجا خداوند ذوالجلال برای ما مکان جویهای آب و نهرهای وسیع خواهد بود که در آن هیچ کشتی با پارو داخل نخواهد شد و سفینه بزرگ از آن عبور نخواهد کرد زیرا خداوند داور ما است و خداوند شریعت دهنده ما است و خداوند پادشاه ما است.»

مزامیر ۹۶ آیه ۱۱ - ۱۲:

«آسمانها شادمان و زمین مسرور شود دریا و پُربش بخروشد و صحرا و هرچه که در آن است بوجد آید آنگاه تمام درختان جنگل به ترنم خواهند آمد در حضور خداوند زیرا که می‌آید یعنی جهت حکومت زمین می‌آید جهانرا بصدق و اقوام را به وفا حکم خواهد نمود. ای تمامی منتظرین بخداوند قوی باشید که دل شما را تقویت خواهد کرد.»

عاموس نبی باب چهارم آیه ۱۲:

«بنابراین ای اسرائیل با تو به اینطور عمل خواهم نمود ای اسرائیل جهت ملاقات خدای خود مهیا باش. زیرا اینک آنکه کوه‌ها را ساخته و باد را آفریده و انسان را از فکهای خودش اطلاع میدهد و فجر را بتاریکی مبدل می‌سازد و بر بلندیهای زمین می‌خرامد، یهوه خدای لشکرها اسم او میباشد.»

مزمور ۱۰۲ آیه ۱۶:

«زیرا خداوند صهیون را بنا نمود و در جلال خود ظاهر شده بدعای مسکینان توجه نموده دعای ایشانرا خوار نهموده این برای نسل آینده

که باید مؤمنین در آن محل به حمد و ثنای پروردگار مشغول باشند. شهر عکا که ارض میعاد است و عد حق بر خلیل و اولاد است

فصل پنجم لقاء الله

مزامیر داود فصل ۵۰ آیه يك:

«خداوند يَهُوه تکلم می‌نماید و زمین را از مطلع آفتاب تا بفریش می‌خواند از صهیون که کمال زیبایی است خدا تجلی نموده است خدای ما می‌آید و سکوت نخواهد نمود آتش پیش روی او می‌بلعد و طوفان شدید گرداگرد او خواهد بود.»

در کتاب زکریا باب هشتم آیه ۲۱ چنین می‌فرماید:

«واقع خواهد شد که قوما و ساکنان شهرهای بسیار خواهند آمد و ساکنان يك شهر بشهر دیگر رفته خواهند گفت بیایید برویم تا از خداوند مسئلت نموده و يَهُوه صبايوت را بطلبیم و من نیز خواهم آمد قومهای بسیار و امتهای عظیم خواهند آمد تا يَهُوه صبايوت را در اورشلیم بطلبند و از خداوند مسئلت نمایند. يَهُوه صبايوت چنین می‌گوید در آنروزها ده نفر از همه زبانهای امتها بدامن شخص یهودی چنگ زده متمسک خواهند شد و خواهند گفت همراه شما می‌آئیم زیرا شنیده‌ایم که خدا با شما است.»

در کتاب اشعیا باب ۶۶ آیه ۱۲ پس از اشاره بروز موعود می‌فرماید: «خداوند می‌گوید اینک من سلامتی را مثل نهر و جلال را مانند نهر سرشار باو خواهم رسانید و در اورشلیم تسلی خواهید یافت. خداوند می‌گوید من آمده جمیع امتها و زبانها را جمع خواهم کرد و ایشان آمده جلال مرا خواهند دید تمامی امتها بکوه مقدس من اورشلیم بجهت خداوند

نوشته می‌شود تا قومش خداوند را تسبیح بخوانند زیرا که در بلندی قدس خود نگریسته تا ناله اسرا را بشنود و آنانرا که به موت سپرده شده‌اند آزاد نماید تا نام خداوند را در صهیون ذکر نمایند و تسبیح او را در اورشلیم.»

زکریا باب ۱۴ آیه ۵:

«يَهُوه خدای من خواهد آمد و جمیع مقدسان همراه او خواهند آمد در آنروز نور آفتاب نخواهد بود و کواکب درخشنده گرفته خواهد شد و آن يك روز معروف خداوند خواهد بود در وقت شام روشنائی خواهد بود.» نور آفتاب نخواهد بود یعنی در دیانت یهود در آنزمان هدایتی باقی نیست و علمای ملت هم که بمعنی کواکباند برای خلق راه نجاتی نمی‌توانند باشند در آنروز که می‌فرماید ظلمت قوم را گرفته خداوند در آن شب تار روشنائی بخش جهان می‌شود.

در مزمو ۱۱۰ آیه ۲ می‌فرماید:

«عصای قوت تو را خداوند از صهیون خواهد فرستاد.»

اشعیا باب ۶۵ آیه ۱۸:

«اورشلیم را محل وجد و قوم او را محل شادمانی خواهم آفرید گرگ با بره خواهند چرید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد خوراک مار خاک خواهد بود از اورشلیم وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد.»

اشعیا باب ۲۷ آیه ۱۲:

«شما ای بنی‌اسرائیل یکی یکی جمع کرده خواهید شد در آنروز واقع خواهد شد که کرنای بزرگ نواخته خواهد شد و گم‌شدگان زمین آشور و رانده شدگان زمین مصر خواهند آمد و خداوند را در کوه مقدس یعنی در اورشلیم عبادت خواهند نمود.»

طبق بشارات ذکر شده در فوق ظهور الهی از اراضی مقدسه و کلام خداوند از اورشلیم و شریعت الهی از اراضی مبارکه ظاهر می‌شود و کوه کرمل در حیفا محل زیارت و عبادت خداوند در روی زمین تعیین شده

رو می‌آورند آسمانها و زمین جدیدی خواهم ساخت تمامی بشر برای سجده بحضور من خواهند آمد.»

اشعیای نبی باب ۴۰ آیه ۹ می‌فرماید:

«ای صهیون که بشارت می‌دهی بکوه بلند و ای اورشلیم که بشارت می‌دهی آوازت را با قوت بلند کن و مترس و بشهرهای یهودا بگو که هان خدای شما است. اینک خداوند یهوه با قوت می‌آید و بازوی وی برایش حکمرانی می‌نماید اینک اجرت او با وی است و عقوبت وی پیش روی او می‌آید.»

فصل ششم

عکا چه جایی بود؟

دکتر یونس‌خان افروخته در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

«قلعه محصوره عکا سابقاً مرکز مهمات جنگی و محل ساخلوی قشون عثمانی بوده است. غالباً مطمح نظر جنگجویان اروپا بوده و در جنگهای ناپلئون بناپارت خونریزیهای بسیار واقع شده و قشون عثمانی در اینجا فاتح گشته است. آب و هوای طبیعی این قلعه باندازه‌ای بد بوده که منقای قاتلین و طاغین محکوم به موت قرار داده شده بواسطه ابخره عفته حمیات مختلفه و امراض ساریه همیشه در این قلعه حکمفرما بوده است حتی وقتیکه جمال قدم را با اسرای دیگر با توافق نظر ایران و عثمانی از ادرنه به این محل انتقال دادند سفیر کبیر ایران به ناصرالدین شاه نوشته بود که منقای این اسرا قلعه عکا محلی است که از شدت سختی آب و هوا اگر طیور از آسمانش عبور کنند بهلاکت می‌رسند. در این قلعه مطموره بناهای قدیمه چند هزارساله موجود و اهالی که بعضی از نسل و نژاد اسرای سابقه و برخی از اتباع سرکردگان و سرحد داران این قلعه بوده‌اند جملگی

بطوری که نقل کرده‌اند ضعیف و علیل و ناتوان بودند و بقراری که از لسان مبارک شنیده شده و همه طائفین اقرار می‌کردند آبهای چاههای این مدینه شور و ناگوار بوده تنها چاهی که نسبتاً آب شیرین داشت چاه عین‌البقر بفاصله دوکیلومتر از شهر دور و با چرخ گاوبندی تمام اهالی از آن محل سقایه می‌شدند احادیث بسیار در منقبت این قلعه ذکر کرده‌اند منجمله حدیث «طوبی لمن شرب من عین‌البقر» در شأن این چاه وارد شده. از روزیکه منقای محبوب امکان واقع شد بمرور زمان آب و هوا تغییر کرد ابخره عفته موقوف شد تبهای اجامی از بین رفت کم کم هوا لطیف شد حتی آب چاههای عکا هم شیرین شد بحدی که عین‌البقر متروک افتاد فقط عنوان تاریخی در افواه پیدا کرد. پیرمردان ساکنین عکا برای جوانان آن بلد حکایت می‌کردند و همچنین امراض عفونی ساریه بحدی موقوف و منسوخ شد که مکرر از لسان مبارک شنیدم و یکبار هم این عبد مشاهده نمودم در مدت چهل سال دوره سجن اعظم چند مرتبه مرض طاعون و وبا شهرهای اطراف عکا را فرا گرفت اما از دروازه این شهر داخل نشد و از آسمان آنهم نازل نگردید در حالتی که دو عامل مهم ناقل این دو مرض یعنی موش و مگس، از حد تصور و احصاء خارج بود. در این مدت علاوه بر تغییرات فلکی تنظیمات ملکی هم بر حسب تشویق و ترغیب جمال قدم فراهم گردید مثلاً قنات آب گوارا احداث شد و در لوله‌ها بخانه‌های عمومی جاری گردید و چون اهالی عکا باغ و بستان کمتر دیده بودند از برکت جیب حضرت عبدالبها باغی بنام باغ بلدیه در بیرون شهر تأسیس کردند که در این اواخر متروک ماند و همچنین باغ رضوان و باغ فردوس به امر جمال مبارک ساخته شد و مورد استفاده عموم قرار گرفت خلاصه آنکه قلعه مطموره عکا از برکت وجود طلعت ابهی که غیر از خرما ثمر دیگر نداشت مگر در بعضی قسمتها که مرکبات و زیتون بعمل می‌آمد اما بعد از تغییر آب و هوا میوه‌جات گرمسیر و سردسیر هردو مانند گردو، سیب، انار، انجیر و غیره فراوان شد. می‌گفتند هوای عکا سابقاً راکد و

بی حرکت بود الحال نسیم دائمی از چهار سمت در مرور است بعضی برآند که اسباب ظاهره این جریان هوا افتتاح کانال سوتر می باشد که از طرف پرت سعید مرور می کند.

دو سلطان مقتدر و مستبد ایران و عثمانی با همکاری یکدیگر دست به دست هم داده حضرت بهاء الله را از محلی به محل دیگر سرگون نمودند به امید اینکه شجره امر الهی را از بیخ و بن برکنند، حضرتش را در محل دزدان و قطاع الطریق در آب و هوایی که ساکنینش همواره با مرگ و بدبختی دست در آغوش بودند زندانی کردند بخيال خود حضرتش را با جمیع عائله در ورطه و بیغوله ای انداختند که جان سالم بدر نبرند و نامشان از صفحه روزگار محو و فراموش شود. هرگاه اطلاعی از کتب دینی خود داشتند و یا کلمه ای از بشارات انبیای بنی اسرائیل شنیده بودند هرگز بچنین عملی دست نمی زدند سعی آنان برای اطفاء نار موقده الهیه شعله را افزونتر و وعودات کتب مقدسه را تحقق بخشید و به انجام رساند. بلی عکا پیغوله ایرا که به فرموده اشعیای نبی لانه شغلان بود و شعرای عرب در بدی هوای آنجا قصاندى انشاء نموده بودند مرکز فرح عالمیان و دروازه امید مؤمنان قرار داد. در اخبار وارده از شارع مقدس اسلام آنچنان عنایاتی نسبت به زائرین عکا شده که قدر و منزلت این شهر مقدس را در انظار مؤمنین و خوانندگان کلمات خود مرکز نجات و رستگاری توصیف فرموده. اینک چند بشارت از کتب انبیا را در این مورد بیان می کنیم. مزمو ر داود، مزمو ر ۲۱ آیه ۲۱ چنین می فرماید:

«مبارک باد خداوند که رحمت عجیب خود را در شهر حصاردار (عکا) به من نمودار کرد ای تمامی منتظرین خداوند، قوی باشید که دل شما را تقویت خواهد کرد.»

مزمو ر ۶۰ آیه ۹ می فرماید:

«کیست که مرا به شهر حصاردار بیاورد... ایخدا که تو ما را واگذاشتی با لشکرهای ما ای خدا آیا بیرون نمی آتی.»

آب در کوزه و کلّ تشنه لبان می گردند

یار در خانه و کلّ گرد جهان می

در اینجا قطعه رباعی را که در باره شهر عکا توسط حضرت ورقه علیا دختر حضرت بهاء الله گفته شده نقل می نمایم:

در قلّه قاف عشق کاشانه ما است در ساحل دریای بلاخانه ما است

گویند که گنج را مکان ویرانه است عکای خراب بلکه ویرانه ما است

میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرائد ص ۷ میگوید:

«اگرچه هرگز سبیل امر الهی را خاشاک رسائل اعتراض و عناد منکرین و معاندین از سرعت جریان باز نداشته و نفوذ کلمه الله را ایراد و انتقاد عباد مانع نشده بل لازال ایراد و انتقاد و عناد دشمنان موجب بصارت ارباب استعداد گشته و هبوب اریاح معارضت سبب مزید اشتعال نار هدایت شده، حبس و قتل مانع نفوذ امر الهی نمی گردد بل اگر نظر بصیرت باشد قتل نفوس و نفی مظاهر ظهور موجب مزید اعتبار امر الهی می شود و شدت منع سبب شدت میل خلق به تفحص و استفسار می گردد اگر خیر خود و خلق را می خواستند بوسائط انصاف متمسک می شدند و بنظر تحقیق نه معاندت در این امر مبارک نظر می نمودند شاید حسن ذکری و نام نیکی از خود بیادگار می گذاشتند.»

فصل هفتم

مقام حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله در لوح سلطان ایران چنین می فرمایند:

«كنت نائماً على مضجعي مرت عليّ نفحات ربّي الرحمن و ايقظتني من النوم و امرني بالنداء بين الارض و السماء ما كان هذا من عندي بل من عنده و يشهد بذلك سكان جبروته و ملكوته و اهل مدائن عزه فونفسي الحق لا

اجزء من البلاء في سبيله و لادن الرزايا في حبه و رضائه.
(کتاب مبین ص ۲۴۱)

شده‌ای از بیانات حضرت عبدالبهاء در باره این ظهور:

«قرنها بگذرد و دهرها بسرآید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج اسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید، چقدر شکرانه لازم و چقدر حمد و ثنا سزاوار که به این نعمت عظمی موفّق و مؤید گشته‌ایم. صد هزاران جان فدای این فوز و فلاح و صد هزاران جان قربان چنین لطف و نجاج.»

و نیز می‌فرماید:

«اولیاء پیشینیان چون تصور و تخطر عصر جمال مبارک می‌نمودند منصعق می‌شدند و آرزوی دقیقه‌ای می‌کردند.»

(کتاب دور بهائی ص ۲۴)

حضرت بهاء الله مخاطباً لنفسه می‌فرماید:

«انّه هوالذی سمی فی التورات بیّهوه و فی الانجیل بروح الحق و فی الفرقان بالنباء العظیم.»

(کتاب دور بهائی)

در بیان دیگر چنین می‌فرماید:

«قل تالله قد رقم قلم القدس من رحيق المسك على جبینی البیضاء بخطّ ابهی ان یا ملاء الارض و السماء ان هذا لهوالمحبوب الذی ما شهدت عین الابداع مثله و لاعین الاختراع شبهه و انه لهو الذی قرّت بجماله عین الله الملك العزیز الجمیل.»

(کتاب دور بهائی)

در بیان دیگری چنین می‌فرماید:

«یا کرمل بشری صهیون قولی اتی المکنون بسلطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرفت الارض و من علیها اسرعی ثم طوفی مدینةالله الّتی نزلت من السماء و کعبه الله الّتی کانت مطاف المقرین و المخلصین و الملئکه العالین.»

(کتاب دور بهائی ص ۱۵)

در بیان دیگر چنین مذکور است:

«قل انّی انا المذكور بلسان اشعیا و زین باسمى التّورات و الانجیل.»

(کتاب دور بهائی ص ۱۵)

در بیان دیگر چنین می‌فرمایند:

«ای اهل عالم انصاف دهید آیا سزاوار است نفسی را تکذیب کنید که کلیم (موسی) آرزوی لقایش را می‌نمود و محمد در اشتیاق وصالش بسر میبرد و مسیح از شدت محبتش به آسمان عروج فرمود و نقطه اولی در سبیلش جان رایگان نثار کرد.»

(کتاب دور بهائی ص ۱۸)

و نیز می‌فرمایند:

«امروز عالم به انوار ظهور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم بریا طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت.»

(کتاب دور بهائی ص ۱۸)

و همچنین می‌فرمایند:

«امروز فرصت را غنیمت شمرد زیرا عالم بساعتی از ساعاتش معادله ننماید.»

(کتاب دور بهائی ص ۱۸)

در مقامی دیگر می‌فرمایند:

«اگر ناس بر ذره‌ای از این تسبیح و توصیف کمابنفی و یلیق پی می‌بردند چنان مستغرق دریای سرور می‌شدند که بکلی متحیر و منصعق می‌گشتند و از افق عرفان ساطع و مشرق مشاهده می‌شدند.»

(کتاب دور بهائی ص ۱۸)

فصل هشتم

حجیت کتاب

حضرت بهاء الله می‌فرماید:

«از حجیت کتاب سؤال نموده بودید حجیت ما نزل فی هذا الظهور اظهر

از آنست که به دلیل محتاج باشد دلیلۀ نفسه و برهانه ذاته هر ذی شَم منصفی عرفش را استنشاق نموده و می‌نماید، ملاحظه نمائید در این ظهور کلّ عالمند که به مدارس نرفته و تحصیل علوم ننموده و از بیت اهل علم ظاهر نشده و در اکثر ایام عمرش مبتلی و در سجنهای متعدده مسجون بوده معذک قلمش فرات علوم نامتناهی ربانی گشته و اگر به دیدۀ منزّه از رمد هوی مشاهده شود در هر قطره آن بحر علم و حکمت را موج بیند و همین قسم که علم حقّ محیط است همین قسم در سایر اسماء و صفات حقّ ملاحظه نمائید و این آیات یک ظهور از ظهورات حقّ است اگر جمیع علمای ارض در حین نزول آیات حاضر باشند یقین بدانید که کلّ تصدیق می‌نمایند چه که مفرّ و مهری مشاهده نمی‌نمایند الاّ الله المتکلم الناطق العالم السميع البصیر. زود است که نفوذ کلمۀ الهیه و احاطۀ قدرتتش را ملاحظه می‌نمائید اگرچه حال هم مشهود و واضح است مع آنکه در سجن بین ایدی غافلین بوده ظاهراً باهراً تصریحاً من غیر تأویل ملوک را به کمال اقتدار به شطر مختار دعوت فرموده و نظر به ضعف عباد شأن این ظهور ذکر نشده الاّ علی قدر مقدور ما قدر الله حقّ قدره. بعضی از ضعفا چون به مقام بلند عرفان بتمامه فائز نشده‌اند بر عظمت آیات الهیه مطلع نگشته‌اند. (مانده آسمانی جلد ۸ ص ۴۲)

سبحان الله کتب عدیده و الواح کثیره از آیات عظیمه‌اش در جمیع ممالک منتشر و موجود و به لغات مختلفه ترجمه و تکثیره شد. هر عاقل و منصفی به عقل خود رجوع نماید شهادت می‌دهد که در عالم هیچ شیء از اشیاء شرافت علم و کتاب را ندارد و با این تعالیم و دستورات متعالیه برابری نمی‌کند. ترقّی نوع انسان منوط به اجرای این تعالیم مقدسه و این دستورات متعالیه است.

زالل حقایق از قلم مبارکش جریان یافته و انهار معارف از بیان مقدّسش جاری گشته به یک کلمه‌اش عالمرا مسخر فرمود. دانشمندان بزرگ سر بر درگۀ عظمتش فرود آورده و ذرات عالم در سعی و کوششند تا وعودشرا

تحقق بخشند. حضرتش هزاران نفوس را تربیت فرمود که در زیر زنجیر نعره یا بهاء‌الابهی به اوج اعلی رساندند و در آتش امتحان مانند ذهب رخ برافروختند این نیست مگر از عظمت گفتار و بزرگی تعلیمات حضرتش. باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

فصل نهم

امر عجیبی که در زمان حیات نگارنده اتفاق افتاد

کیفیتی که در زمان حیات والد نگارنده اتفاق افتاد و او برای ما حکایت کرد جالب به نظر می‌رسد و آنرا به عرض خوانندگان گرامی می‌رسانیم. در همدان محلّ تولّد و سکونت این عبد عده زیادی از برادران اسرائیلی مؤمن به این ظهور مبارک بودند از آنجمله مرد بزرگواری بنام یاری که او را یایر مرحب می‌خواندند. شخصی فاضل، مؤمن و شجاع بود در بازار حجره عطاری داشت همیشه با مردمی که تصور می‌کرد اشخاص سالمی هستند صحبت امری می‌کرد و اکثراً مورد حمله و آزار و اذیت مسلمین و حتّی برادران اسرائیلی خود واقع می‌شد منجمله با کتابفروشی در بازار کفّاشهای همدان صحبت بسیار نموده بود روزی از او خواست من چند جلد کتاب دارم که تقریباً اوراق شده آیا ممکن است اینها را برای من ته بندی کنید که از خطر از بین رفتن نجات یابد؟ مرد کتابفروش قبول می‌کند جناب آقا یاری چهارجلد از کتب امری خود را که در اثر استفاده کردن زیاد تقریباً پاره شده بود به او می‌دهد و قرار می‌گذارند که در ظرف یک هفته کتابها را ته بندی کرده تحویل بدهد آخر هفته صحاف می‌آید حجره آقایی می‌گوید که دو قران به من بده می‌گیرد چند روز دیگر مراجعه می‌کند که سه قران به من بده می‌دهد بالاخره چندین هفته سر می‌گرداند و کتابها را نمی‌دهد و هفته‌ای سه چهار مرتبه آمده پول می‌گرفت مرحوم آقا یاری فهمیده بود که قصد این مرد اخاذی است بعد

از اینکه چندین تومان به او داده بود ایندفعه می‌گوید من دیگر پول ندارم به تو بدهم کتابفروش شروع به داد و فریاد میکند ای مسلمانان این یاری کافر چهار جلد کتاب به من داده که مرا بایی کند جمعیت انبوهی به کمک کتابفروش آمدند و به مرحوم آقا یاری فحاشی و ناسزا می‌گویند و در صدد آزارش بر می‌آیند آن متصاعد الی‌الله با کمال شجاعت فریاد می‌زنند ای ملت اسلام مگر به شما نگفته بودند که بهائیان کتاب ندارند و به خدا معتقد نیستند حالا این مرد می‌گوید چهارجلد کتاب به من داده که مرا بایی کند دیدید که به شما دروغ می‌گویند هیچ دینی بی‌کتاب نیست و بهائیان معادل صد برابر قرآن کریم آثار و کتاب دارند.

ابوالفضائل در کتاب فرائد ص ۲۹ می‌گوید:

«جمال اقدس ابهی جلّ اسمه‌الاعلیٰ با آنکه آنوجود مبارک را پیوسته امواج بلایای شدیدة احاطه نموده بود و لازال به مصائب کبیره از نفی و سجن که معنی سختی آنرا متنعمین و جالسین بر وسادة عزت و منصب نمی‌دانند و نمی‌فهمند مبتلا و گرفتار بود معدک جمیع عالم را از آثار قلم اعلیٰ شرقاً و غرباً منور ساخت چندانکه معادل جمیع کتب سماویة کافّة ملل از آثار مبارکش مدون و مشهود است مجلدات کثیره از آیات کریمه‌اش در جمیع اقطار و بلاد منتشر و موجود که تعداد آنرا بعض مورخین زیاده از هزار نوشته‌اند.»

حضرت بهاء‌الله عظمت آیات خود را در لوح احمد عربی چنین توصیف و بیان فرموده:

«قل یا قوم ان تکفرو بهذه الآيات فبای حجة آمنتم بالله من قبل هاتوا بها یا ملاء الکاذبین لا فوالذی نفسی بیده لن یقدروا و لن یستطیعوا و لو یكون بعضهم لبعض ظهیرا.» (ادعیة حضرت محبوب ص ۱۹۲)

و همچنین می‌فرمایند:

«لو اجتمع کلّ من فی السموات و الارض علی احصاء ما قدرته فی ادنی آية من آیاتک الّتی تجلیت لها بنفسها یشهدن انفسهم عجزاء فکیف کلمة الّتی

منها خلقتها.» (مجموعه الواح چاپ مصر ص ۴۰)

و در کتاب مبین ص ۴۸ چنین می‌فرمایند:

«قد جائکم بالآیات الّتی عجزت عنه العالمون.»

پس چون بر عظمت آیات و علو مقام حضرتش اطلاع حاصل شد و قلوب صافیه بر بزرگی این برهان قویم و دلیل متین و حجت باقیه اذعان نمود که این کلمات کلمات الهیه است و این صحف آیات سماویة و این ظهور همان ظهور الهی و موعود کتاب آسمانی است باید اعتراف نمائیم و عظمت آنرا گردن نهیم و با حجت الهیه معارضه نکنیم و خود را مانند گذشتگان و کردن‌کشان از اوامر الهی مورد سخط و غضب پروردگار نگردانیم.

چه مناسب حال است این ابیات مولوی:

هین که اسرافیل وقتند اولیا	مرده را زایشان حیات است و نا
جانهای مرده اندر گورتن	بر جهد ز آوازشان اندر کفن
ما برردیم و به کلی کاستیم	بساک حق آمد همه برخاستیم
گفت پیغمبر که نفحتهای حق	اندر این ایام می‌آرد سبق
گوش هش دارید این اوقاترا	درریانید این چنین نفحاترا
نفحه آمد شمارا دید و رفت	هرکرامی خواست جان بخشید و رفت
نفحه دیگر رسید آگاه باش	تا از این هم وانمانی خواجه تاش
باد کارخویش کرد و بروزید	آنکه جانی داشت بر جانش گزید
آنکه جامد بود خود واقف نشد	وای آنجانی که او عارف نشد

فصل دهم

تکمیل بشارات انبیا با ورود حضرت بهاء‌الله در عکا

«بعد از شهادت حضرت باب به امر میرزاتقی خان امیر کبیر در تبریز روز میعاد منصوص، یوم‌الله و یوم‌الملکوت فرا رسید و آفتاب حقیقت طالع شد و نیر عظمت مشرق گشت و جمال اقدس ابهی جلّ اسمه الاعزّ الابهی

بر امرالله قیام نمود و وعود جمیع انبیاء و مرسلین و بشارات اولیا و مقررین به قیام مقدّسش تحقق پذیرفت و پس از تحمّل مصائب کثیره و حدوث حوادث خطیره که شرح و تفصیل آن موکول به کتب تاریخیّه است نه رسائل استدلالیّه، انجام منفای آنوجود اقدس به حکم اولیاء دولتین عثمانی و ایران مدینه منوره عکا شد و به این حکم بشارتهای انبیاء راجع به اراضی مقدّسه تکمیل یافت و نبوتها تمام آمد و اخبار کاملاً متحقق گشت. در مدت ۲۴ سال که حضرتش در این مدینه منوره متوقف بود با وجود احاطه مصائب کثیره و حدوث مشکلات و افتره ندای الهی را با نزول و ارسال الواح مقدّسه به ملوک ارض و رؤسای ملل ابلاغ فرمود و صیحه قد ظهر الموعود و تمّ الوعد مسموع صغیر و کبیر و جلیل و حقیر گشت. زلال حقایق از قلم مبارکش جریان یافت و انهار معارف از بیان مقدّسش منهر گشت. مانده سماویّه که جمیع ملل برآن جمع توانند گشت بگسترده و شریعت مقدّسه که اصلاح عالم و تمدّن امم جز بدان معقول و متصور نیست تشریح فرمود. کتاب مستطاب اقدس که دریاق اکبر است برای دفع امراض عالم و مغناطیس اعظم است برای جذب قلوب امم از قلم اعلی نازل شد و شاهراه مقدّس که موعود انبیا است ظاهر گشت و در این شریعت مقدّسه جمیع لوازم و آداب دیانت را از عبادت و معاملات از قبیل طهارت و نظافت بوجه احسن تشریح فرموده و کلّ را به اطاعت قوانین هر مملکت و انقیاد نظامات دولتیّه و عدم مداخله در امور سیاسیّه امر نموده و از جنگ و جدال و حمل سلاح بدون اذن دولت نهی اکید فرموده و کلّ را به تکمیل محامد صفات و مکارم اخلاق از قبیل صدق و صفا، محبت و وفا، عفّت و عصمت، امانت و تقوی وصیت نموده و از قبایح افعال و مخازی اوصاف مانند کذب و افترا و غیبت، سرقت، خیانت و زنا نهی فرمود. اهل بهاء را به محبت اهل عالم و ودّت جمیع امم امر نمود و موجبات بیگانگی و منافرت را بالکل باطل و زائل داشت. مثلاً امر فرمود نفسی را به لفظ خشن نرنجانند و کلمه سب و لعن و ما یتکدر به الانسان بر لسان نرانند.

جمیع ملل را با خود برادر دانند و بر نفسی مفاخرت ننمایند و به خدمت عالم قیام کنند»
(فراند ص ۱۲)

فصل یازدهم

حدیث نبوی در فضیلت عکا

اکنون اجازه می‌خواهد اخباری را که در مورد شهرخرابه عکا از لسان پیغمبر بزرگ اسلام صادر گردیده بیان کنیم.

«حدّثنا عبدالعزیز بن عبدالسلام عن النبی صلی الله علیه و سلم انه قال «انّ عکا مدینه بالشام قد اختصها الله برحمته» و قال ابن مسعود رضی الله عنه «انّ النبی صلی الله علیه و سلم قال انّ افضل السواحل عسقلان و انّ عکا افضل من عسقلان و فضل عکا علی عسقلان و علی جمیع السواحل کفضل محمد علی جمیع الانبیاء الا اخبرکم بمدینه بین جبلین فی الشام فی وسط المرج یقال لها عکا الا و انّ من دخلها راغباً فیها و فی زیارتها غفرالله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و من خرج منها غیر زائر الا لم یبارک الله له فی خروجه الا و انّ فیها عیناً یقال لها عین البقر من شرب منها شربه ملا الله قلبه نوراً و آمنه من العذاب الاکبر یوم القیامة»

(الوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی ص ۲۱۰)

این اخبار و دهها دیگر اخبار در فضیلت عکا از گفته‌های پیغمبر بزرگ اسلام در کتب اهل سنت و جماعت ثبت است طالبین مراجعه فرمایند. پس معلوم گشت گذشته از انبیای بزرگ اسرائیل که مقام و کیفیت عکا را در زمان ظهور بیان فرموده سایر پیغمبران نیز بشاراتی در این مورد بیان فرموده اند که زیارت عکا از روی ایمان به صاحب ظهور، رحمت الهی را به زائر جلب می‌کند و گناهان قبل و بعد او را مورد بخشش قرار می‌دهد و در عذاب اکبر او را از عذاب الهی برکنار می‌دارد.

فصل دوازدهم

تشرّف پروفیسور ادوارد براون مستشرق معروف انگلیسی

پروفیسور ادوارد براون در سال ۱۸۹۰ میلادی به عکا مسافرت نمود و دو روز بعد از ورود به حضور حضرت بهاء الله در قصر بهجی مشرف گردید و مدت پنج روز دیگر در قصر بهجی میهمان بود و چهارمرتبه تشرّف حاصل نمود.

شرح این ملاقات را خود مشارالیه چنین می نگارد:

«راهنمای من اندکی مکث کرد خلع نعلین نمودم به سرعت پرده را به کنار زده مندری و در مقابل دو یا سه کرسی موجود بود واضحاً نمی دانستم به کجا و به ملاقات چه شخصی آمده‌ام چون از قبل صراحتاً اشاره نشده بود ولی فوراً با اهترازی عجیب مشاهده نمودم هیکی جلیل در کمال عظمت و وقار بر مندر جالس و بر رأس تاج رفیعی و حول آن عمامه صغیر سفیدی، دو چشم به جمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم و از وصفش عاجزم قدرت بصر از آن منظر انور کشف رموز دل و جان نمودی و قدرت و عظمت از آن جبین مبین نمودار بودی به ظاهر علامات سالخوردگی از سیما نمایان ولی گیسوان و محاسن مشکین که به هیکل افشان منافی این تصوّر و گمان، مپرس در حضور چه شخصی ایستاده‌ام و به چه منیع تقدیس و محبتی، تعظیم نمودم که تاجداران غبطه ورزند و امپراطورهای امم حسرت برند، با صوتی لطیف و مهمن امر به جلوس نمود فرمود، الحمدالله فائز شدی به ملاقات مسجون منفی آمدی ما جز اصلاح عالم و آسایش امم مقصدی نداریم معذک ما را از اهل نزاع و فساد شمرده‌اند و مستحقّ سجن و نفی به بلاد، آیا اگر جمیع ملل عالم در ظلّ یک آئین متحد و مجتمع گردند و ابناء بشر چون برادر مهرپرور شوند و روابط محبت و یگانگی بین نوع انسانی استحکام یابد و اختلافات مذهبی و

تباين نژادی محو و زائل شود چه عیبی و چه ضرری دارد بلی همین قسم خواهد شد جنگهای بی‌ثمر و نزاعهای مهلکه منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد. آیا شما در ممالک اروپا محتاج به همین نیستید و آیا همین نیست که حضرت مسیح خبر داده با وجود این مشاهده می‌شود ملوک و زمامداران ممالک شما کنوز ثروت و خزائن را در عوض آنکه در سبیل آسایش و سعادت نوع انسان انفاق کنند به کمال آزادی و خودسرانه در راه اضمحلال و هلاک اهل عالم صرف نمایند نزاع و جدال و سفک دماء باید منتهی شود و جمیع بشر يك خانواده گردند. لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم.»

پروفیسور ادوارد براون مستشرق انگلیسی فرزند بنیامین در تاریخ هفتم فوریه ۱۸۶۲ میلادی مطابق با ۷ ماه شعبان از سال ۱۲۷۸ هجری در شهر نیوکاسل در شمال انگلستان و در ساحل رودخانه تاین متولد و در تاریخ پنجم ژانویه ۱۹۲۶ میلادی در سن ۶۴ سالگی بدرود جهان گشت و در همان شهر مسقط الرأس خود مدفون گردید. این شخص پس از تشرّف به حضور حضرت بهاء الله بعضی از کتب و آثار امر را به زبان انگلیسی ترجمه کرده و انتشار داد از جمله کتاب مقاله سیاح که به خطّ جناب زین‌المقرّین در سفرعکا به او هدیه داده شده بود چاپ عکسی نمود و ترجمه آنرا با حواشی مفصل اضافه نمود در سال ۱۸۹۱ میلادی منتشر نمود و شرح تشرّف خود را به تفصیلی که در بالا ذکر شد انتشار داد.

فصل سیزدهم

اسطرداد راجع به شرح حال تالستوی

بعضی از بزرگان و علما و فلاسفه در ممالک روسیه نسبت به امر بهائی احساسات حسنه داشته و دارند از جمله آنها کونت تولستوی فیلسوف

عظیم و مصلح اجتماعی است که اصل وی آلمانی بوده و در قریه یاسنایابولیان نزدیک تولا در ۲۸ اگست ۱۸۲۸ میلادی تولد شده و وفاتش در سنه ۱۹۱۰ واقع شد.

در کتابی که لوئیجی استانداردو LUIGI STENDARDO بنام LEO TOLSTOY AND THE BAHAI FAITH در باره نظریات این فیلسوف عظیم و معتقدات او نسبت به امر بهائی نگاشته چنین می نویسد: (این کتاب بوسیله دوست محترم جناب دکتر رتانی به این بنده رسیده و مرا در این باره راهنمایی فرمود که نظریات آن مرد بزرگ را در این صفحات بنگارم. از صمیم قلب از جنابش تشکر می کنم و برای حضرتش توفیق و تأیید مسئلت می دارم)

«اولین اثری که از تولستوی راجع به دیانت بابی در دست است جواب نامه ایست که یکی از دوستانش در ۱۷ سپتامبر ۱۸۹۴ به او نوشته. در نامه مذکور دوستش مطالبی در خصوص امر بابی با یک جزوه برای او فرستاده و او در جواب آن نامه اظهار تشکر کرده و مدارک و شواهد بیشتری خصوصاً در قسمت چگونگی اخلاقیات و امور اجتماعی در دیانت بابی را درخواست کرده و بعد تا ۱۸۹۹ هیچ نکته ای در نوشتجات تولستوی در باره امر بابی دیده نشده تا اینکه در اواخر همین سال سه نویسنده مبرز و مشهور اروپائی مادام لو MADAME LOU باتفاق شوهرش و دکتر سالمومه DR.F. ANDREAS SALOME مستشرق معروف و خانم رینر ماریا رایکه RAINER MARIA RILKE شاعر آلمانی زبان در مسکو به ملاقات او می روند و بنا به نامه مشترک این سه نویسنده در آنزمان دیانت بابی جلب نظر تولستوی را کرده بود در آن نامه چنین می نویسد.

«عالیجناب کنت، در آنشب خاطره انگیز در مسکو با سه نفر همراهان عمیقاً تحت تأثیر شخصیت جذاب جنابعالی قرار گرفتیم ... در آن زمان عالیجناب به دیانت بابی علاقمند شده بودید ...»

بعد چند کتاب و جزوه برایش میفرستند و او در جواب مینویسد که

کتابهای شما را دریافت کردم و در فرصت مناسب بکمال اشتیاق مطالعه خواهم کرد.

سال بعد شاهزاده میرزا رضاخان (ارفع الدوله) کنسول ایران در سن پترز بورك و نمایندگی ایران در کنفرانس صلح بین المللی لاهه در ماه می ۱۸۹۹ شعری که تحت عنوان صلح سروده بود برای تولستوی میفرستد در جواب این نامه تولستوی خطاب به شاهزاده چنین مینویسد:

«از شعر زیبایی که برای من فرستادید کمال تشکر را دارم اندیشه شما نه تنها برای مردم ایران بلکه برای همه مردم جهان قابل استفاده است. من کاملاً با نظریه ای که بوسیله این آخرین سخنگوی شرق ارائه شده موافقم که میگوید علت همه بلاها و مصیبات خودپسندی و نادانی است و من اضافه میکنم نادانی و دوری از حقیقت ادیان است. این دین خالص حقیقی بنظر من فراگیر همه بشر است. همانطور که در انجیل آمده است، آنچه بخود نمی پسندی بدیگران مپسند همه بشر برادرند و باید مطیع خدا باشند. من معتقدم که همه مردم جهان مثل بابیها در مملکت شما باید در جستجوی حقیقت ادیان باشند. عقاید این مردم روز بروز بیشتر در جهان منتشر خواهد شد و در نتیجه بربریت و قوه قاهره حکومت را پایان خواهد بخشید و بالاخره به جنگ و خونریزی پایان خواهد داد.»

تولستوی در سال ۱۹۰۱ برای اولین بار نام بهائی را شنید و در همانسال با گابریل ساسی فرانسوی سوری الاصل که بهائی شده بود ملاقات کرد. ساسی در قاهره با نوشته های تولستوی آشنائی پیدا کرده بود و در ۱۲ ماه می ۱۹۰۱ نامه ای به وی بنگاشت. تولستوی در جواب وی چنین مینویسد: «با تشکر از نامه شما که منضم بمطالبی راجع بدیانت بابی است میخواهم بدانم که بهائی چیست و خود شما چه ملیتی دارید و اگر فرانسوی هستید چطور است که بابی شده اید (تولستوی ظاهراً تصور کرده بود که دیانت بابی مخصوص ایرانیان است) دیانت بابی مدت زیادی است که جلب نظر مرا کرده است. و در این باره آنچه کتاب و نوشته بدست آورده ام

مطالعه کرده‌ام».

چندی بعد تاجری ایرانی بنام میرزا عزیزالله جذّاب خراسانی در واسنا بولیانا با تولستوی که در آنوقت تحت نظر و ممنوع‌الملاقات بود آشنا میشود. جناب جذّاب در خاطراتش چنین مینویسد «با اصرار و التماس مأمورین اجازه دادند که در ایستگاه راه‌آهن نزدیک محلّ اقامت تولستوی تحت نظر دونفر از نگهبانان پیاده شده و به مکانیک راه‌آهن که از دوستان تولستوی بود معرفی شوم. صبح روز بعد همراه مأمورین باقامتگاه تولستوی رفتم در راه با چند نفر که مایوسانه از محلّ اقامت او برمیگشتند مواجه شدم. ایشان تذکّر دادند که بهتر است برگردم زیرا بهیچوجه اجازه ملاقات داده نمیشود، با اینهمه به مأمورین گفتم که من ایرانی و بهائی هستم و باید چند مسئله روحانی و معنوی را با کنت مطرح کنم و چون جواب ردّ شنیدم گفتم پس لااقلّ اجازه بدهید پیام خود را توسط شخص ثالثی به تولستوی ابلاغ کنم. مأمورین این درخواست را پذیرفتند. چند دقیقه بعد شخصی بنام چرتکف که فیلسوفی روسی و اخیراً پس از دو سال از زندان آزاد شده و اجازه ملاقات با تولستوی را دارد نزد من آمد، پس از آنکه فهمید من از عکا از جانب حضرت عبدالبهاء آمده و مشتاقانه منتظر جواب پیام حضرت عبدالبهاء هستم نزد تولستوی رفته و پس از مذاکره با وی بیرون آمده و به مأمورین گفتم این شخص از عکا می‌آید و مسافت زیادی راه آمده و هرگز قبلاً تولستوی را ندیده و از شاگردان او نبوده و مسیحی هم نیست. او بهائی است و میخواهد در باره مسائل روحانی و معنوی با کنت صحبت کند به او اجازه بدهید با کنت ملاقات کند و فوری برگردد. با موافقت پلیس مرا بداخل سالن خانه تولستوی راهنمایی کرد و گفتم بخاطر راه زیادی که طی کرده‌اید بهتر این است که اول رفع خستگی کنید و موقع ناهار با کنت ملاقات نمایید. از او خواهش کردم آخرین کتابی که تولستوی در باره دیانت مسیحی نوشته است برای من بیاورد. او کتاب را آورد و سؤال کرد که آیا میتوانم نوشته روسی را بخوانم در جواب او گفتم

که گرچه هرگز تحصیل زبان روسی را نکرده‌ام ولی بسبب مسافرت‌های زیادی که بممالک شمالی بحر خزر داشته‌ام با خواندن این زبان آشنا هستم. در موقع ملاقات تولستوی متوجه شدم که او بشدت پاهایش را باطراف میکشد و معلوم بود که درد زیادی را متحمل میشود. درسر میز بمن مشروب تعارف کرد به او گفتم من مشروب نمیخورم و دو سال است که گوشت هم نخورده‌ام تولستوی گفت منم گوشت نمیخورم ولی آیا گوشت نخوردن از اصول دیانت شماست؟ گفتم گوشت‌خواری در امر بهائی حرام نیست ولی عبدالبهاء در لوحی میفرماید که انسان از اول گوشتخوار نبوده است و بعد اضافه کردم که خدا به انسان دندان و فك گوشتخواری نداده است شایسته نیست که در مدت کوتاه زندگی در این دنیا انسان معده خود را گورستان حیوانات کند. تولستوی بعد از آن دستور طبخ تخم‌مرغ داد و در اثنای ناهار شروع به صحبت کرد و گفتم که من به روزنامه‌ها اعتقاد ندارم چون بعضی از آنان چاپلوسی و غلو میکنند و برخی انتقاد بی‌جا من میخواهم که نظرات دیانت بایی و بهائی را از زبان خود شما بشنوم و میخواهم کتابی در این باره بنویسم. به او گفتم که من سه بار به ملاقات عبدالبهاء نائل شده‌ام و مأمور ابلاغ پیام او بوده‌ام اول قرار بود پیام صلح عمومی را به آقای کورویاتکین نخست وزیر برسانم که متوجه شدم ملاقات با وی برای من محال است. دفعه دوم درخواست ملاقات ژنرال خاماروف را داشتم که شخصاً از آن خیال منصرف شدم و این بار سوم است که در حضور شما نشسته‌ام و فقط دوازده روز است که از عکا حرکت کرده‌ام. اول سؤال کرد که اعتقاد شما به باب چگونه است؟ چه وقت اظهار امر کرد و چه پیامی آورد؟ وقتی به سؤالات او جواب دادم پرسید موقعیت دیانت بهائی پس از درگذشت باب چگونه است؟ جواب دادم روز بروز در ترقی است. در باره پیام و مقام بهاء‌الله پرسید جواب دادم که بهاء‌الله همان مکلم طور، پدر آسمانی و همان روح‌الله است که اسرائیل و مسیحیان منتظرش هستند، بر طبق اعتقاد شیعه رجعت حسینی و

برحسب باور اهل سنت باب، مهدی منتظر و بهاءالله حقیقت مسیح است. طبق عقیده زردشتیان ظهور شاه بهرام است و بطور خلاصه او کسی است که اشعیا و دانیال بظهور او بشارت داده‌اند.

اشعیا میگوید: در آن روز همه ملل آواز او را میشنوند و بیکدیگر میگویند بیانید بزیارت کرمل برویم که خدای اسرائیل ظاهر شده است.

تولستوی سپس از قوانین جدیدی که بهاءالله آورده است سؤال کرد جواب دادم کتاب مقدس بهائیان بنام اقدس محتوی قوانین جدید است و قوانین فرعی بعداً بوسیله بیت‌العدل تشریح و تدوین خواهد شد. ضمناً توضیح دادم که از جمله تعالیم بهاءالله وحدت بشر، وحدت ادیان، وحدت خط و زبان، وحدت نژادی، اجتماعی و سیاسی است و تعلیم و تربیت در دیانت بهائی اجباری است.

او در باره نفوذ دیانت بهائی در بین افراد مسلم و یهود سؤال کرد، گفتم یهودیان بسیاری در همدان و اطراف این دیانت را پذیرفته‌اند و در سایر نقاط ایران نیز عده زیادی بهائی شده‌اند بوی گفتم که من خود یک یهودی بوده‌ام که حال بهائی هستم. مسیحیان نیز در ممالک اروپا و امریکا تعداد زیادی به این دیانت مؤمن شده‌اند. سؤال کرد شریعت عبدالبهاء چیست؟ جواب دادم حضرتش مبین آیات و نمونه کامل خدمتگزاری به دیانت بهائی است و بخاطر کمال انقیاد به عهد و میثاق بهاءالله لقب عبدالبهاء را برای خود انتخاب فرموده است ولی حتی برادرانش نیز بمخالفت با او قیام کرده‌اند. تولستوی گفت این خیلی طبیعی است که در چنین حالی افراد خانواده با او مخالفت نمایند من خود چند نفر تعلیم داده‌ام که بمن ایمان دارند ولی پسر من در صدد قتل من بر آمده است.

پیام حضرت عبدالبهاء را باین شرح بوی ابلاغ کردم: نام شما خاطره خوبی در جهان ادیان باقی خواهد گذاشت بسیاری از فلاسفه پیدا شدند و هر یک پرچمی افراشتند ولی شما عکمی دوبرابر آنان بلند کردید، خود را غرق دریای وحدت کنید که شاید نام شما تا ابد ثابت و پایدار بماند.

سپس از او سؤال کردم در پرتو اطلاعاتی که بشما دادم نظر شما راجع به حضرت بهاءالله چیست؟ دست خود را بلند کرد و گفت چطور میتوانم او را نفی کنم، من آرزو میکنم عده‌ای از اهالی روسیه را راهنمایی کنم ولی مینینید که تحت نظر هستم ولی مطمئن باشید که دیانت بهائی جهان را خواهد گرفت. او سپس درخواست کرد که کتب و نوشتجات دیگری برای او بفرستیم. باو گفتم متأسفانه زبانهای فرانسه و انگلیسی را نمیدانم ولی از میرزا علی اکبر نخجوانی ساکن باکو میخواهم نوشته‌جات بهائی را برای شما ترجمه کرده بفرستد.

تولستوی بمن گفت که ملاقات شما يك پيك روحی و واسطه معنوی بین ما دونفر بود خواهشمندم تحیات مرا به عبدالبهاء برسانید من در کتابهایم راجع به دیانت بدیع بهائی خواهم نوشت.

در بین سالهای ۱۹۰۲ و ۱۹۰۶ از روسیه و ایران و اروپا نوشته‌جات بسیاری راجع به امر بهائی بدست او رسید و مطالعه کرد. در سال ۱۹۰۲ شاعره روسی بنام ایزابلا گرینوسکنایا شعری بنام «باب» برایش ارسال داشت که سالها روی سن تئاتر سن پترزبورگ اجرا میشد و حتی پس از انقلاب اکتبر روسیه چندین بار بر روی صحنه آمد. تولستوی پس از مطالعه این شعر بجستجو و مطالعه آثار حضرت بهاءالله پرداخت و در سال ۱۹۰۸ به آستانه ایمان رسید. موقعی که يك جوان روسی از او سؤال میکند که خدا را چطور بشناسیم و بعد از مرگ چه موقعیتی در انتظار ما است و جایگاه دیانت اسلام در بین سایر ادیان بزرگ چیست؟ جواب میدهد که خدا را عشق میشناسد و بدنیای پس از مرگ با دلیل و برهان اعتقاد دارد و میگوید بجائی میرویم که از آنجا آمده‌ایم و معتقد است که اسلام نیز چون سایر ادیان متضمن حقایق بی‌شمار است که بعلمت قلب ماهیت و تحریف حقایق از تأثیر افتاده و بالمال جای خود را به امر بهائی که یکی از والاترین و خالص‌ترین ادیان است داده و بعد اشاره میکند که حتی در شناخت اسلام واقعی نوشته‌های عبدالبهاء کمک زیادی بوی کرده است.

باب نهم

اخبار و بشارات حضرت بهاء الله راجع به امور آینده و زوال سلطنت عثمانی، فرانسه و آلمان

فصل ۱ - خبر زوال سلطنت عثمانی در اثر نافرمانی

فصل ۲ - خبر زوال سلطنت ناپلیون سوم امپراطور فرانسه

فصل ۲ - خبر زوال امپراطوری آلمان

اخبار و بشاراتی که در این ظهور مبارک و قرن اعظم الهی حضرت بهاء الله راجع به امور آینده بیان داشته‌اند، وقوع آن را جز به معجزه الهی به چیز دیگری نمی‌توان تشبیه کرد. مکرر از قلم اعلی اخبار آینده و کیفیت آتیه امر الهی در آثار و الواح و بیانات شفاهی حضرتش ذکر شده که بعد از بروز مصداق و وقوع آن سبب تحیر نفوس و عقول گردیده‌است، الواح صادره از کلک مقدس حضرت بهاء الله خطاب به سلاطین و وقوع آن اخبار به تمامه دلیلی بر عظمت این ظهور الهی است که اینک قسمتهائی از چند لوح آن به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد.

در جواب نامه جناب نخجوانی در ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۹ مینویسد «از ارسال نامه بضمیمه کتاب پیام عبدالبهاء به بهائیان شرق و غرب ممنونم برای من آثار و الواح بهائی بسیار جالب است» و بالاخره در نامه‌ای بدوستش در ۱۲ اکتبر ۱۹۰۹ مینویسد «همه ادیان منسوخ شده بجز پیام و آثار بهائی که در انتشار و پیشرفت است.» در جواب نامه دکتر یونس خان افروخته در ۲۲ فوریه ۱۹۱۰ توضیح میدهد «از ارسال کتاب در باره زندگی عبدالبهاء خیلی متشکرم دوست دارم کتابی در باره عباس افندی و پیام زیبای او بنویسم.»

(ترجمه و تلخیص از کتاب لئو تولستوی و دیانت بهائی بقلم لوئیجی استنداردو)

فصل اول

خبر زوال سلطنت عثمانی

لوح رئیس خطاب به سلطان عبدالعزیز خلیفه عثمانی است، عبدالعزیز به سعایت سلطان ایران به مقصد اضمحلال امر الهی قیام نمود. حضرت بهاء الله را در قلعه عکا منفی گاه دزدان و قاتلین زندانی نمود و با تمام قوا کوشید که امر حضرتش را محو و پایمال کند. در لوح رئیس که بنام او نازل شد خبر تبدیل ارض سرّ «ادرنه» و خارج شدن آن از تحت تصرف آن سلطان و بروز فتنه و فساد شدید و اختلاف امور و تغییر حکم و شدت تزلزل و اضطراب را در آن مملکت بیان می فرمایند. و در بیانی آنان را به این نکات متوجه می سازند که چند مرتبه بلا بر شما نازل شد و ابدأ التفات ننمودید. یکی حرق و آتش سوزی که اکثر مدینه به نار عدل الهی سوخت که شعرا قصائد زیادی در عظمت و کیفیت آن انشاء نمودند و نوشته اند که چنین آتش سوزی تابحال اتفاق نیفتاده، مع ذلك بر غفلت شما افزوده شد. و با مسلط شد متنبه نشدید و لکن منتظر باشید که غضب الهی آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمایید.

در یکی از الواح مقدسه در این باره چنین نازل شده:

«بعضی از قلوب مطمئننه تعجب نمودند که این فقرات چگونه ظاهر خواهد شد، این عبد معروض داشت سوف بیرون . یومی از ایام این عبد عرض نمود که اگر رئیس تائب شود آیا می شود به قیص عفو فائز گردد. اذاً توجه الی وجه القدم و قال والله الذی لا اله الا هو یظهر کلّ ما انزله الرحمن فی اللوح بعد به لسان پارسی فرمودند اگر همه آسمان و زمین جمع شوند و بخواهند يك حرف از لوح رئیس را تغییر دهند قادر نبوده و نخواهند بود اگر کسی آن لوح مبارک را دیده باشد و بر قضایاتی که بر رئیس و اتباع او و ممالک او وارد شد اطلاع یافته باشد لیصیح بین الارض و

السّمَاء باسم الله ربناالعلی الابهی»

(مائدة آسمانی جلد ۸ ص ۱۸۲)

چند سنه بعد از نزول این لوح مبارک محاربه بین دولت روس و عثمانی آغاز شد و در آن واقعه ادرنه و بعضی از قطعات دیگر آن کشور از تصرف دولت عثمانی خارج شد و در نتیجه فساد و اختلاف شدید در کشور ایجاد گردید. مرکز حکومت تغییر کرد و عبدالعزیز معزول و مخذول و زندانی و اسیر شد.

قبل از این واقعه در هیچ قلبی خطور نمی نمود که آن عظمت و جلال و سلطنت و اقتدار به چنین ضعف و بیچارگی مبدل شود و آن علم عزت و افتخار سقوط نماید.

فصل دوم

خبر زوال سلطنت ناپلئون سوم امپراطور فرانسه

یکی دیگر از این اخبار، خبر زوال سلطنت ناپلئون سوم پادشاه مقتدر فرانسه است. ناپلئون مکرر اظهار نموده بود که وجود من برای نجات مظلومین و رفع ظلم از ظالمین از هر مذهب و ملتی است. چون این ادعا به سمع مبارک حضرت بهاء الله رسید فرمودند ما او را امتحان می کنیم. لوحی در ادرنه خطاب به ناپلئون از قلم مبارک حضرت بهاء الله نازل و ارسال شد در آن لوح می فرمایند که دو کلمه در دو مقام از تو استماع نمودیم که عرف عدل و انصاف از او متضوع بود اگر سلطان خود را ناصر مظلومان می داند چرا به نصرت این مظلومان که چشم عالم شبه آنرا ندیده قیام نمی نماید.

در آن لوح اکثر از مصائب وارده بر حضرتش و همراهان مبارک از قلم اعلی جاری و نازل شده است. ناپلئون اعتنائی ننمود لذا لوح ثانی از سماء

فصل سوم خبر زوال امپراطوری آلمان

ویلهم اول که در آن وقت بنام پادشاه پروس (که یکی از قسمتهای ممالک آلمان بود) نامیده می‌شد با تدبیر صدر اعظم مشهور خود بیسمارک به این موفقیت (یعنی فتح فرانسه) نائل شده و در ضمن جنگ ممالک جنوبی آلمان را نیز به اتحادیهٔ دول شمالی پیوسته بود در روز ۱۸ ژانویهٔ ۱۸۷۱ در قصر مجلل ورسای که از بناهای لوئی چهاردهم و نمایندهٔ دورهٔ عظمت و شکوه سلطنت او بود تاجگذاری نمود و در آن مجلس سلاطین ممالک متحدۀ آلمان رسماً او را به مقام امپراطوری کلّ ممالک آلمان تبریک و تهنیت گفتند. در همین موقع حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس با عباراتی صریح و واضح از غروری که بر اثر این فتح و ظفر بر او مستولی شد او را تحذیر و به توجه و اطاعت امر الهی نصیحت فرمودند و در ضمن خطاب به سواحل نهر رین که سرحد بین فرانسه و آلمان است از وقوع جنگ دیگری که آن اراضی را به خون آغشته خواهد نمود پیشگویی و سقوط آن امپراطوری و ضجّه و نالهٔ ساکنین برلین را نبوت فرمودند قوله الاعلیٰ:

«قل یا ملک برلین (ویلهم) اسمع النداء من هذا هیکل المبین انه لا اله الا انا الباقي العزیز القدیم. ایتاک ان یمنعک الغرور من مطلع الظهور او یحجبک الهوی عن مالک العرش و الثری كذلك ینصحک القلم الاعلیٰ انه لهو الفضال الکریم. اذکر من کان اعظم منک شاناً و اکبر منک مقاماً (ناپلئون) این هو و ما عنده انتبه و لاتکن من الراقدین یا ملک تفکر فیه و فی امثالک الذین سخروا البلاد و حکموا علی العباد قد انزلهم الرحمن من القصور الی القبور اعتبر و کن من المتذکرین»

(کتاب مستطاب اقدس چاپ مصر ص ۲۵)

خطاب به سواحل رود رن چنین نازل شده است:

مشیت الهیه نازل که توسط یکی از احبای فرانسوی به فرانسه ترجمه و ارسال شد.

در آن لوح مبارک می‌فرماید با عملی که تو مرتکب شدی در مملکت تو اختلاف ایجاد شده و سلطنت در نتیجه از دست تو خارج خواهد شد، جزای عملت که مرتکب شدی و نفس خود را در زیان و ضرری آشکار خواهی یافت و از این بلایا مفری برای تو نیست مگر آنکه بر نصرت امر الهی قیام نمائی. تصور می‌کنی عزت تو باقی میماند؟ زود است که زائل شود. می‌بینم ذلت را که به تعجیل از ورای تو حرکت می‌کند و تو در خواب غفلتی.

این امور را به کمال تصریح از قبل اخبار نمودند. اکثری ظهور این وقایع را ممتنع و محال می‌دانستند چرا که وی در رأس ملوک عالم و سلطانی مقتدر و توانا بود. یکسال بعد از نزول این لوح مبارک جنگ بین دولت فرانسه و آلمان واقع شد. با آنکه دولت فرانسه بمراتب نیرومندتر و قوی‌تر از آلمان بود و ناپلئون از شدت غرور آلمان را چیزی حساب نمی‌کرد و اعتنا نمی‌نمود، در اثر کلمهٔ الهیه فرانسه شکست خورد و مملکت از تصرف ناپلئون خارج و از تخت سلطنت پائین کشیده شد. عزتش به ذلت تبدیل گشت و در کمند بلا مبتلا شد که کیفیت آن در تاریخ اروپا مندرج است. برخلاف انتظار تمام دنیا ناپلئون شخصاً نزد بیسمارک صدر اعظم آلمان رفته تسلیم شد. او را اسیر و در انگلستان محبوس ساختند و ملت فرانسه او را از سلطنت خلع کرد و به خسران عظیمی که مقدر شده بود مبتلا گردید و در سال ۱۸۷۲ در حالیکه دستش از همه جا کوتاه بود به حال اسارت از این جهان درگذشت.

کشور فرانسه به پرداخت پنج میلیارد فرانک غرامت جنگی و واگذاری تمام ایالت آلزاس و لرن و قلعهٔ معروف مسی مجبور گشت.

باب دهم

معرفی حضرت عبدالبهاء و مقام حضرتش از کتب بهائی و

تورات کریم

فصل ۱ - حضرت عبدالبهاء

فصل ۲ - مقام حضرت عبدالبهاء

فصل ۲ - مقام حضرت عبدالبهاء از کتاب تورات

فصل ۴ - عریضه پروفیسور ادوارد براون انگلیسی حضور حضرت عبدالبهاء

«یا شواطی نهرالربین قد رأیناک مغطاة بالدماء بما سلّ علیک سیوف الجزاء و لك مرة اخرى و نسمع حنین البرلین و لو أنّها الیوم علی عزّ مبین.»
(کتاب مستطاب اقدس ص ۲۷)

در جنگ بین‌الملل اول بر خلاف انتظار مردم سپاهیان آلمان و متحدینش در جبهه فرانسه و فلسطین دچار شکستهای پی‌درپی گشته و از پا در آمدند. حکومت آلمان تقاضای متارکه جنگ نمود. سوسیالیستها در داخل کشور سر به شورش و انقلاب برداشته تخت امپراطوری آلمان وازگون و ویلهلم ناگزیر از سلطنت استعفا داد و با ولیعهد و خانواده‌اش به هلند پناهنده شد. برلین دچار هرج و مرج گشته قحطی شدید اهالی را در مضیقه انداخته و حکومت جمهوری رسماً اعلام گردید و بموجب مقررات عهدنامه صلح که در قصر ورسای فرانسه (که در آنجا تاجگذاری نموده و به امپراطوری رسیده بود) در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۸ منعقد و به امضای نمایندگان آلمان رسیده بود آن مملکت خلع سلاح گردید و غرامات کمرشکنی بر ساکنین آن سرزمین تحمیل شد و دومرتبه الزاس و لرن به فرانسه برگشت. دولت آلمان از تمام مستعمرات خود در خارج از اروپا صرفنظر نموده و از سنگینی بار تحمیلات و تضییقات حنین و ناله برلین مرتفع گشت بطوری که پیشگونی شده بود سرحدات آلمان و فرانسه در نواحی رودخانه رن بار دیگر به خون جوانان آلمان آغشته گردید.

حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به اجبای باطوم می‌فرمایند:

«از این حرب جدید و انقلاب شدید نفوس خفته بیدار شدند و غافلان هوشیار گشتند و صیت تعالیم الهی در جمیع اقالیم اشتها یافت منطوق کتاب اقدس و سوره هیکل بعد از پنجاه سال جمیع ظاهر و محقق گشت و خطاب به برلین چون افق مبین ظاهر و آشکار شد و عتاب به ویلهلم سرش واضح و مشهود شد و آیه قد استقر علیک کرسی الظلم هویدا و مشهود گشت و همچنین اخبارات عظیمه و حوادث کلیه که از قلم اعلی صادر گشته.»
(مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم ص ۲۱۲)

فصل اول

حضرت عبدالبهاء

در آنجا تحصیل نمایند و تحصیلات لازمه را فرا گیرند. در اثر خصائل فطریه و فضائل جلیله از لسان پدر بخطاب سرالله و آقا مخاطب و در میان بهائیان بدین القاب مشهور، عظمت حضرتش بر عالمیان چنان مشهور که برخی از دشمنان در مجالس و محافل خود بکرات گفته‌اند اگر برهان حقیقت بهاء الله منحصرأ بر این باشد که از شجره وجودش غصنی مثل عباس افندی به ظهور رسیده البته همین برهان او را کافی است. گویند صعود مبارك حضرت بهاء الله که اتفاق افتاد خبر به علمای ایران رسید جشنی برپا کردند و شادی و سرور نمودند که بحمدالله این مصیبت که دامن گیر جهان شده بود به فضل الهی برطرف گردید. ناصرالدین شاه گفته بود بدبخت‌ها کسی که مثل عبدالبهاء فرزندی از خود بجا گذاشته او را از بین رفته حساب می‌کنید؟

فصل دوم

مقام حضرت عبدالبهاء

حضرت ولی‌امرالله میفرمایند:

«حال وقت آنست که شأن و مقام حضرت عبدالبهاء روشن شود، فی الحقیقه چنان به عهد حضرت عبدالبهاء نزدیک و مجذوب قوه معنویه مغناطیس وجودش می‌باشیم که به آسانی نمی‌توانیم به هویت و مقام آنحضرت که نه فقط در ظهور حضرت بهاء الله بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست پی بریم. حضرت عبدالبهاء در افقی خاص قائم و مرتبتش کاملاً با مؤسس و مبشر ظهور بهائی متفاوتست ولیکن بر اثر مقامی که حضرت بهاء الله بوسیله عهد و میثاق به آن حضرت تفویض فرموده با آن دو ذات مقدس جمیعاً هیاکل اصلیه ثلاثه آئینی را تشکیل می‌دهند که در تاریخ روحانی عالم بی‌سابقه است. حضرتش با آن طلعات مقدسه از رُف علیا به مقدّرات این طفل رضیع امرالله ناظر و قبل

حضرت عبدالبهاء نام مبارکش عباس فرزند حضرت بهاء الله و نام مادرش نوابه ملقب به ام‌الکائنات در لیلۀ پنجم جمادی‌الاولی ۱۲۶۰ (۲۲ می ۱۸۴۴ میلادی) که لیلۀ بعثت حضرت نقطه اولی است متولد گردید و این شب در نزد بهائیان بسیار عزیز است چه در این شب رحمت و فضل الهی عالم بشریت را شامل حال گردید. بعثت حضرت اعلی را که مقارن با تولد حضرت عبدالبهاء است در دنیای بهائی همه‌ساله جشن می‌گیرند و عید می‌خوانند. از هنگام ولادت اهمیت وجود حضرتش نزد موافق و مخالف مسلم و جای هیچ شبهه نیست که آنحضرت در کلّ شئون آیتی از آیات بهاء الله بوده و هست. بعضی از نفوس که در خط عقیده مذهبی نبوده قدم فراتر نهاده و حضرتش را در بعضی از خصائل بیش از بهاء الله ستوده‌اند ولی حضرتش خویش را مستفیض از آن بحر اعظم و بنده آستان آن نیر افخم خوانده‌اند. جمیع فلاسفه و بزرگان دنیا عبدالبهاء را نابغه‌ای از نوابغ دوران می‌دانند و هرچه از مزایا و خصائص ذاتیه که در وجود بهاء الله بوده در وجود عبدالبهاء دیده و شناخته و معترف بر عظمت حضرتش شده‌اند از این رو عجب نباشد که حضرتش از بدو طفولیت مستثنی و ممتاز از سایرین بوده و آثار فطریه‌ای در ایام صباوت و شباب از حضرتش بارز شده. حضرت عبدالبهاء در میان اولاد و احفاد حضرت بهاء الله بی‌نظیر و مثیل بوده از ابتدا مزایا و خصائص ذاتیه حضرتش مشارالینان و در انتها وحدت او در کلّ شئون ثابت بر عالمیان گشته تا سن ۸ سالگی در طهران بسر برده و در همان اوان طفولیت ذکاوت و نه‌ای بی‌منتهی از وجودش نمودار و در همان سال با پدر بزرگوارش به بغداد مهاجرت فرمودند. گذشته از اینکه در طهران به مدرسه نرفتند در بغداد نیز وسائل تحصیل حضرتش فراهم نبود و دارالتعلیمی موجود نه که

از اتمام هزارسال کامل هیچ نفسی و یا هیأتی که پس از آن هیکل مبارک بر خدمت امرالله قائم گردد هرگز به آن رتبه اسنی فائز نشود.

از این بیانات واضح و مبین که با هر قسم دعوی رسالت مبینت دارد بهیچوجه نباید این نتیجه را گرفت که حضرت عبدالبهاء فقط یکی از بندگان جمال مبارک و یا فقط مبین منصوص تعالیم اب بزرگوارش می باشد حاشا و کلاً که این عبد چنین فکری در سر پیرواند و یا در صدد القای چنین نظری باشد، زیرا محدود کردن مقام حضرت عبدالبهاء به این مراتب خیانت واضحی به میراث مرغوب حضرت بهاء الله به اهل عالم است.

مقامی را که قلم اعلی برای حضرت عبدالبهاء معین فرموده بی نهایت رفیع و منیع است و به مراتب بالاتر از آنست که از نفس بیانات حضرت عبدالبهاء در حق خود مستفاد می گردد. در کتاب اقدس که اعظم و اقدس از جمیع آثار حضرت بهاء الله است همچنین در کتاب عهد و سوره غصن اشاراتی از حضرت بهاء الله موجود است که در الواح نازله به افتخار حضرت عبدالبهاء از یراعة اب جلیلش نیز تأیید گشته و کلاً به حضرت عبدالبهاء قدرت و اختیاری عنایت می کند که نسل حاضر هرگز نمی تواند

کما ینبغی و یلیق به اهمیت و معنی آن پی برد. در سوره غصن می فرماید. قد انشعب من سدرۃ المنتهی هذا الهیکل المقدس الابهی غصن القدس، فهنیئاً لمن استظل فی ظلّه و کان من الرّاقدین. قل قد نبت غصن الامر من هذا الاصل الذی استحکمه الله فی ارض المشیة و ارتفع فرعه الی مقام احاط کل الوجود، فتعالی هذا الصنع المتعالی المبارک العزیز المنیع. قل قد فصل من لوح الاعظم کلمة علی الفضل و زینها الله بطراز نفسه و جعلها سلطاناً علی من علی الارض و آیه عظمت و اقتداره بین العالمین“
(نقل از کتاب دور بهائی ص ۵۲)

فصل سوم

مقام حضرت عبدالبهاء از کتب انبیاء بنی اسرائیل

چون به نصوص کتب انبیا که از قبل گذشت ثابت و مدلل شد که این ظهور اعظم ظهور الهیه است پس مرکز منصوصی که به حکم محکم آن طلعت قدم مبعوث و مخصّص گردید دارای تمام آثار و صفات و شؤناتی است که از انبیاء و مظاهر الهیه قبل به ظهور رسیده.

در فصل ۲۰ اشعیا آیه ۲۶ می فرماید:

«در روزیکه خداوند شکستگی و جراحت قوم خود را به خواهد نمود نور ماه مثل نور آفتاب شده و نور و ضیاء شمس هفت مقابل خواهد گردید.» اشخاص بصیر و دانشمند و واقفین بر معانی کتب الهی مسلماً به این نکته دقیقه توجه دارند که مقصود از شمس و قمر در رتبه اولیه شمس حقیقت مظهر امر (سلطان سریر ربوبیت) و قمر، ولیعهد او است.

قمر از شمس کسب نور می نماید و جهان را از نورش روشنایی می بخشد در بشارت بالا می فرماید که نور قمر مثل نور شمس می شود یعنی قوت و قدرتی که انبیای قبل دارا بودند همان عظمت و کیفیت را دارا می باشد. و آثار و شؤن قمر عهد و کوکب میثاق (حضرت عبدالبهاء) بمثابه آثار و انوار شمس حقیقت در ادوار سالفه است. خبر و بشارت عهد غصن الله الاعظم در کتب انبیای قبل مسطور و مشهود است.

در فصل ۴ اشعیا آیه ۲ می فرماید:

«در آن روز شاخه خداوند زیبا و ذیجلال و میوه زمین از برای نجات یافتگان اسرائیل ممتاز و مستحسن خواهد شد و واقع می شود که واگذاشته در صحیون و باقیمانده در اورشلیم مقدس خوانده خواهد شد یعنی هرکس که در میان زندگان اورشلیم مکتوب باشد.»

بخوبی خبر و بشارت ظهور حضرت عبدالبهاء را درآیه یاد شده می توانیم

درک کنیم که حضرتش، شاخه خداوند، زیبا، ذی جلال و ثمر ارض است.
گمگشتگان وادی اضلال و جهل را
راه نجات و راهنمایی به از تو نیست
می دید اگر کلیم رُخت را به کوه طور
می گفت حبّذا که لقانی به از تو نیست
گر آسیا مریض و اروپا است مرگ او
این درد را طبیب و علاجی به از تو نیست
باید دانست که در تورات کریم دو نوع خبر و بشارت راجع به ظهور
شاخه بیان فرموده.

آنچه راجع به ظهور بعد از موسی است (مسیح) بدین کلمه بیان شده شاخه
یسی یعنی ولد داود و در آن بشارت می فرماید که در زمان او تمام
اسیران از بنی اسرائیل نجات و طهارت می یابند و از ذلت فارغ و آسوده
می شوند. اما آیه ای که در باره این ظهور اعظم است بنام شاخه خداوند
ذکر شده که در یوم او نجات و فراغت یافتگان و باقیماندگان در صیون و
اورشلیم یعنی هرکس در میان زندگان اورشلیم مکتوب باشد مقدس
خوانده خواهد شد.

در فصل ۷ دانیال از آیه ۹ تا ۱۱ چنین است:
«ذکر صاحب روزهای قدیم و نهر آتشین و ایستادن در حضورش هزاران
هزار از مقدّسین است.»

مقصود از این آیات ظهور آب آسمانی است که در حضورش هزاران هزار
از ملائکه مقربین می ایستند در فصول قبل بیان گردید، و در همین فصل
دانیال خبر نزول و ورود مسیح را در ظهور آب آسمانی می فرماید و
بشارت این را به ظهور آب مقرون می نماید:

«در رؤیای شبانه نگریستم و اینک در ابرهای آسمان شخصی مانند فرزند
انسان می آید و نزد صاحب روزهای قدیم نزدیکی نموده بحضورش آورده
شد و به او سلطنت و عظمت و مملکت داده شد تا آنکه تمامی قومها و

امتها و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنتش سلطنت ابدی است که
درنگذرد و مملکتش فانی نخواهد شد.»
(ناگفته نماند که این آیات را مسیحیان جمیعاً برای ظهور آب آسمانی و
رجعت ثانی مسیح تفسیر می نمایند)
آثار و علائم سلطنت و عظمتش و ارتفاع امر به دست مبارکش بخوبی در
این ایام مشهود است. جمیع ملل و مذاهب فوج فوج در ظلّ امرالهی وارد
شده و می شوند و این فرزند انسان همان شاخه خداوند است (حضرت
عبدالبهاء) که سلطنت الهیه و مملکت ابدی از جانب صاحب روزهای قدیم
به حضرتش داده شده و تمامی اقوام و طوائف در شرق و غرب عالم در
ایمان به ظهور اعظم الهی او را خدمت می نمایند و این سلطنت و مملکت
الهی است که او را زوال نباشد و تغییر و تبدیل نیابد.

شعراء و ادبای بسیاری در وصف حضرتش قصائدی غرا سروده اند و
الحق داد سخن داده اند و مقام حضرتش را بر جهان و جهانیان ثابت و
آشکار نمودند.

در کتب انبیاء زکریاء نبی باب ۲ آیه ۸ چنین می فرماید:

«اینک من بنده خود شاخه (غصن) را خواهم آورد.»

زکریا باب ۶ آیه ۱۲:

«اینک مردی که بشاخه (غصن) مسمی است از مکان خود خواهد روئید و
هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال خداوند را متحمّل خواهد شد
و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن
خواهد بود.»

فصل چهارم

عریضه پروفیسور براون به حضرت عبدالبهاء

«عریضه بساحت اقدس و عز آنحضرت عرض می شود. تعلیق گرامی که به

سرافرازی این عبد فانی و این ملتمس رحمت یزدانی مرقوم فرموده بودند در اعزّ اوقات و اسعد ساعات واصل و از زیارت آن و مشاهده آن همه لطف و احسان و استماع آن تقریر و بیان وجدی بی انتها و شعفی غیر منتها حاصل گردید. فی الحقیقت نمی دانم به چه زبان از عهده شکرگذاری این نعمت عظمی بدر آیم یا به چه عبارتی اظهار مراتب ابتهاج و سرور خود بنمایم اگر خود را محسود عالم بدانم سزا و بجا است جرّائی کردم در آنکه عریضه به عنوان آنحضرت ارسال داشتم ولی از جرّائی که همچنین ثمره دارد نمی شود پشیمان شد. مادام العمر آن لوح محفوظ از اعظم خزانن محسوب خواهد شد هرگاه عبارات ملیح فصیح و مضامین شیرین و دلیلهای متین آنرا ملاحظه نمایم تجدید یاد آن ایام عزیز قلیل الدوام که مجاور صحن اقدس بودم خواهد نمود. متصل در امید آن ایام خود را بسر می برم که اگر تقدیر الهی همچنین باشد دوباره فائز آن سعادت گردم و نائل آن فیض اعظم شوم. بلی آن ایام حضور قلیل الدوام و سریع المرور بود ولی فواندش فراوان بلکه بی پایان بود. در ملاحظه اینگونه امور ممتنعه روحانیّه وقت و زمان چیزی است که چندان در حساب نیاید بلکه شانی است اعتباری بقسمیکه می گویند خضر به آب حیات رسید و نائل مقصد شد و اسکندر ذوالقرنین نرسید و محروم ماند ولی نمی پرسند و نمی گویند که خضر علیه السلام چقدر وقت در نزدیکیهای آن منبع زندگی بسر برد یا چند جرعه از آن نوشید همین رسیدنش منظور است و بس دیگر در آن ایام که تا نفس هست ذکرش روز بروز تازه خواهد بود بیشتر اوقات بوجهی اکمل و بقسمی وراء امل مستفیض فیوضات شدم. اینهم از کثرت الطاف و مراحم آنحضرت و سائرین بوده و نظر بقلت مدّت اقامت این عبد و دوری وطن مألوفش و الاّ ممکن می بود که مدّت اقامت ده مقابل آنچه که بود باشد و فرصتهای استفاضه کمتر و بسا نفوسیکه از برای یکساعت از آنچه نصیب این عبد شد از امریکا یا چین بلکه اقصی بلاد زمین بکمال شوق و شغف می شتافتند بسا که شتافتند و نیافتند. از

فضل الهی و لطف شامل سبحانی چنین مأمول که رفته رفته ادراکی کامل و معرفتی کافی به این عبد ذلیل عنایت خواهد شد تا از همه مقاصد روانی و مطالب یزدانی اطلاعی کمابنبنی حاصل گردد. باری چنانچه قبل معروض شد ترجمه این کتاب تاریخ که به بنده عنایت شد تمام شده است و به قدر ثلث آن چاپ شده امید آن است که تا دو سه ماه دیگر تمام شود و در دست مردم باشد. در تصحیح و اصلاح آن ترجمه به قدر ذره ای اهمال نرفته حتی بعد از تصحیح ترجمه چاپی دو سه مرتبه با اصل دستخط تطبیق شده است تا ان شاء الله لائق باشد و در فصاحت و صحت هر دو مقبول باشد که از این دو چیز احدی بدون آخر مقبول نیست. یقین است که حصول این تاریخ بلیغ صحیح که ناسخ جمیع آنچه مورّخین قبل در باره این امر نگاشته اند می باشد از برای کلّ عباد سودی زیاد دارد و باعث مزید تفتیش و تفحص خواهد بود. اگر سفر بنده غیر این نتیجه نداشته بود باز هم مفیدترین سفرها می بود. این دفعه بیش از این مزاحم اوقات خجسته ساعات آن حضرت بودن مخالف قوانین ادب می دانم تا مبادا باعث تصدیع گردم. امید از کرم و لطف آنحضرت چنانکه گاه گاهی این ذره فانی را مذکور فرمایند و از توجهات روحانی محروم ننمایند. این عبد همیشه ایام حضور را در خاطر تجدید می نماید و لطف و احسان جمیع احباب و اصحاب که در بقعه حمرا ساکن و مقیم هستند ابداً فراموش نخواهد کرد. باقی استرحام ابقای توجهات عالیّه آنحضرت و استدعای ذکر در صحن اقدس و عرض اخلاص و عبودیت الحقیق الفقیر الداعی الی رحمة ربّه الغفور.

ادوارد براون انگلیسی فی ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۰ مطابق ۲۶ محرم الحرام سنه ۱۳۰۸ نامه بالا عین عریضه ایست که پروفیسور ادوارد براون انگلیسی که از مستشرقین معروف و دارای تألیفات عدیده راجع به ایران است به زبان فارسی به کمال عبودیت و انکسار به حضور حضرت مولی الوری (عبدالبهاء) معروض داشته است.

باب یازدهم

الواح و آثار مبارك حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء به افتخار
قوم يهود و ترقیات علم و صنعت در این قرن اعظم

- فصل ۱ - الواح و آثاری از قلم مبارك حضرت بهاء الله به افتخار قوم يهود
فصل ۲ - الواح و آثاری از قلم مبارك حضرت عبدالبهاء به افتخار قوم يهود
فصل ۲ - خطابه مبارك حضرت عبدالبهاء راجع به ترقیات علم و دانش در
این ظهور اعظم و ترقیات علم و صنعت در زمان ظهور
فصل ۴ - ترقیات علم و دانش در زمان ظهور از نظر اسلام
فصل ۵ - اکتشافات علمی با تاریخ معین و پیدایش آن در این قرن اعظم
فصل ۶ - نظر دکتر اریک بلومنتال امریکائی در باره پیشرفتهای علم در
زمان حاضر

فصل اول

قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاء الله معروف به لوح ملا علی بجزستانی راجع به وراثت کلیم.

«ابناء خلیل و وراثت کلیم را محض فضل و عنایت از ارض غبرا به افق اعلی کشیدیم و از شمال وهم به یمین یقین راه نمودیم یا علی از حق بطلب وراثت کلیم طراً را به امانت و دیانت و تقدیس و تنزیه مزین فرماید بعضی در اطراف بمابینگی عاملند از حق بطلب کل را مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع و ارتقااست.»

فصل دوم

بیانات حضرت عبدالبهاء راجع به ابناء خلیل جلیل

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«هو الله ای سلاله حضرت خلیل، الحمد لله در الواح مبارک به اسرائیل تبشیر فرموده اند و در مکاتیب عبدالبهاء نیز تصریح شده جمیع در حیز تحقق است بعضی وقوع یافته و بعضی خواهد یافت. جمال مبارک در الواح مقدسه تصریح فرموده اند که ایام ذلت اسرائیل گذشت ظل عنایت شامل گردد و این سلسله روز بروز ترقی خواهد نمود و از خمودت و مذلت هزاران سال خلاصی خواهد یافت ولی مشروط به آنکه به موجب تعالیم الهیه روش و رفتار نمایند از ظلمات تقلید قدیمه نجات جویند و از کسالت عوائد سابقه رهائی یابند و به آنچه روح این عصر و نور این قرن است تشبث نمایند تعدیل اخلاق کنند و در منافع و روابط عمومی عالم بشر سعی و کوشش نمایند.»

(مکاتیب عبدالبهاء ص ۲۶۴)

مناجات دیگری که از یراعه مقدس حضرت عبدالبهاء به افتخار قوم یهود نازل شده زینت بخش این صفحات می نمایم.

هو الله

«ای پروردگار در کتب و صحف بواسطه انبیاء اخبار فرموده ای و اسرائیل را بشارت داده ای و نوید بخشیده ای که روزی آید اسرائیل نوید امیدوار گردد و اسیر ذلت کبری عزت ابدیه یابد، آن قوم پریشان در ظل رب الجنود در ارض مقدسه سر و سامان یابند و از اقالیم بعیده توجه به صهیون فرمایند ذلیلان عزیز گردند و مستمندان توانگر شوند گمنامان نام و نشان یابند و مبعوضان محبوب جهانیان شوند. حال ستایش ترا که روز آن آسایش آمد و اسباب سرور و شادمانی حاصل شد اسرائیل عنقریب جلیل گردد و این پریشانی به جمع مبدل شود شمس حقیقت طلوع نمود و پرتو هدایت بر اسرائیل زد تا از راههای دور با نهایت سرور به ارض مقدس ورود یابند. ای پروردگار وعد خویش آشکار کن و سلاله حضرت خلیل را بزرگوار فرما تونی مقتدر و توانا و تونی بینا و شنوا و دانا.»

ع ع

(مکاتیب عبدالبهاء ص ۲۶۵)

هو الابهی

«در خصوص اجتماع سلاله اسرائیل در اورشلیم به موجب نصوص انبیاء سؤال نموده بودید اورشلیم و قدس الاقداس هیکل کرم و اسم اعظم است زیرا آن مدینه الهیه و شهر بند یزدان است چه که جامع جمیع آلا و نعم و حائز کل غنا و ثروت حقیقیه و تحف و زینت معنویه و مشتمل بر شوون و خصائص حیاتیه و محل ظهور آثار غریبه ربانیه است و اجتماع اسرائیل در آن عبارت از آن و بشارت بر آن است که کل اسرائیل در ظل لواء الهی وارد و بر بحر قدم وارد می گردد، چه که این اورشلیم الهی که قدس الاقداس در قطبش واقع مدینه ملکوتی و شهر آسمانی است شرق و غرب در زاویه ای از آن واقع ولی با وجود این به حسب ظاهر نیز اسرائیل در ارض مقدس جمع خواهند گشت و ذلك وعد غیر مکذوب. مقصود این

است که ذلتی را که اسرائیل دو هزار و پانصد سال کشیدند حال بدل به عزت سرمدیه خواهد گشت و بظاهر ظاهر نیز عزیز خواهند شد. بقسمی که محسود اعدا و مغبوط اودا شوند. طوبی لهم ثم بشری و البهاء علیهم اجمعین. ع ع» (مکاتیب عبدالبهاء ص ۲۲۶)

چون بدیده بصیرت و انصاف در حوادث و اتفاقاتی که بعد از ظهورات انبیای الهی در عالم انجام شده نظر افکنیم خواهیم دید که ظهور موسی علیه السلام و ظهور حضرت مسیح و حضرت محمد موجب تغییرات کلیه ممالک بل کره ارض گردیده ظهورشان عالم را صورت تازه بخشیده، علوم مادیّه زیاد شده و وسعت حاصل کرده، از اول پیدایش بشریت الی یوم این ظهور مبارک علوم مادیّه که سبب عمار و آبادانی عالم جسمانی است از قبیل علوم فلسفی و ریاضی و ترقی فنون و صنایع در قوم مخصوص و مملکت مخصوصی محصور بوده و دیگران از آن بی بهره بودند. اما در این قرن انور که قرن طلوع آفتاب هدی و یوم ظهور حضرت بهاء الله عز اسمع الی است ملاحظه فرمائید که چگونه نشر علوم عمومیت یافته و رایات تعمیم فنون بر کافه ممالک جهان سایه گسترده بنوعیکه نه فقط امم قدیمه در نشر تعمیم معارف به قوم خود ساعی گشته اند می توان گفت جمیع ساکنین کره ارض با وجود اختلافات شدید در لزوم نشر علوم متفق الرأی و متحد الکلمه گشته و این از اعظم براهین طلوع شمس حقیقت و اتم دلائل ورود یوم الهی است.

این نکته در نبوات و بشارات کتب سماویّه وارد و نازل گشته چنانچه در فصل دوازدهم دانیال آیه ۴ و ۵ می فرماید:

«اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتابرا تا زمان آخر مهر کن بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد شد.»

اینک در این مقاله پیشرفتهای علم و صنعت را در این قرن اعظم به طور اختصار بیان می کنیم تا خوانندگان گرامی تحقق یافتن وعود انبیای بزرگ

خود را به چشم ظاهر به بینند و به یقین کامل اعتراف نمایند.

فصل سوم

لوح مبارک حضرت عبدالبهاء راجع به ترقیات و پیشرفتهای علمی در زمان ظهور.

«ای متوجه به ملکوت ابهی از عدم مجال به جواب مختصر قناعت نما مقصود از عبارت حدیث حرف ملفوظ نیست مقصود اینست که آنچه در قرون اولی از فضائل عالم انسانی به حیز ظهور پیوست و در عرصه شهود جلوه نموده از علوم و فنون و مخترعات و اکتشافات و مشروعات و اسرار کائنات و حقایق موجودات کل بمنزله دو حرف است. اما آنچه بعد از ظهور قائم ظاهر خواهد شد در اسرار عالم و حقایق اشیاء و صنایع و بدایع و معلومات عالم انسانی و سر مکنون و رمز مصون بمنزله بیست و پنج حرف چنانچه ملاحظه می نمائی که بعد از ظهور قائم چه امور عظیمه حاصل شده است که جمیع آنچه در سابق معلومات عالم انسان بود مقابلی با یکی از آن نمی نماید در مادیات ملاحظه کن که عنوان روحانیات است مثلاً جمیع اختراعات عالم انسانی و اکتشافات مادی در قرون اولی مقابلی به یک قوه تلغرافی فتوغرافی فنوغرافی تلفون قوه کهربائی و مخابره بدون وسایطسیم نمیکنند و قس علی ذلك و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس.»

در لوح میرزا تقی خان قمی نازل قوله الاحلی:

«اما حدیث وارد که در ایام سابق دو حرف صادر ولی در ایام قائم جمیع حروف دیگر ظاهر گردد مقصود اینست که آنچه از آثار و علوم و احکام و قانون و بدایع و صنایع و کمالات عالم انسانی در ایام سابق ظاهر شده بمنزله دو حرف بوده ولی در این ظهور بدیع و بروز کنز منیع کمالات و فضائل عالم انسانی و علوم و فنون نامتناهی بدرجه ای رسد که بمثابة جمیع حروف دیگر باشد یعنی این دور بدیع از دوره های سابق اینقدر امتیاز و

فصل پنجم

اکتشافات علمی در این قرن اعظم

نظر دانشمندان و علمای جهان بر این است که از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۵ علم و دانش دو برابر شده و در این دهه اخیر هر هفت سال یکمرتبه این علم دو برابر می‌شود و پیش‌بینی می‌شود که در اواخر سال ۱۹۹۰ هرسالی علم دو برابر شود. مهندسی کامپیوتر الکترونیک نگرانند اختراعی را که می‌کنند تا عرضه به بازار نمایند قبل از آمدن آن به بازار کهنه شده باشد.

- ۱ - در سال ۱۹۰۱ واکسن و سرم در دنیای طب کشف گردید.
- ۲ - در سال ۱۹۰۲ اولین پرواز بشر بوسیله برادران رایت WRIGHT در جهان سرو صدائی به‌پا کرد.
- ۳ - در سال ۱۹۲۷ اولین پرواز هواپیما از اروپا به آمریکا و بالعکس شروع شد.
- ۴ - در سال ۱۹۲۹ اولین مخابرات تلویزیونی رنگی در عالم پخش شد.
- ۵ - در سال ۱۹۲۲ اولین ارتباطات رادیویی برای شناسائی فضا، ستاره‌شناسی و عملیات فضائی شروع به کار کرد.
- ۶ - در سال ۱۹۲۹ اولین جت توسط آلمانها ساخته شد.
- ۷ - در سال ۱۹۴۱ پنسیلین کشف شد و سالیانه میلیونها خلق را از مرگ حتمی نجات داد.
- ۸ - در سال ۱۹۴۴ اولین کامپیوتر عالم که پنج تَن وزن و پانصد مایل سیم‌کشی داشت در دانشگاه هاروارد آمریکا ساخته شد.
- ۹ - در سال ۱۹۵۰ عمل روی قلب و کلیه انجام گرفت.
- ۱۰ - در سال ۱۹۵۲ کشف ملوکولهای DNA پرده از اسرار GENE برداشت و اهمیت خارق‌العاده‌ای در دنیای پزشکی پیدا کرد.

فرق دارد چنانچه ملاحظه می‌نمائید که هنوز که قرن اول است در این مدت قلیله چقدر اسرار کائنات از حیز غیب به عالم شهود آمده چه سرهای مکنون و رمزهای مصون که در غیب امکان بوده ظاهر شده و چه اکتشافها از اسرار و حقایق اشیاء تحقق یافته و چه صنایع و بدایع جلوه نموده دیگر ملاحظه نما که من بعد چه خواهد شد.

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

فصل چهارم

ترقیات علم و دانش از نظر دیانت اسلام در زمان ظهور

از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده: «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جئت به الرسل حرفان و لم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً.»

یعنی علم ۲۷ حرف است پس جمیع آنچه پیغمبران اظهار فرموده‌اند دو حرف است و مردم ندانسته‌اند تا امروز غیر این دو حرف را پس چون قائم ما قیام فرماید بیست و پنج حرف دیگر را ظاهر نماید و بیرون آورد. ایضاً در کتاب عوالم (العوالم) تألیف الشیخ عبدالله بن نورالله البحرینی نقل شده که امام علیه‌السلام فرمود:

«لكل علم سبعون وجهاً ليس بين الناس الا واحد و اذا قام القائم يثبت باقى الوجوه بين الناس.»

یعنی علم را هفتاد وجه است و بین ناس نیست جز يك وجه آن و چون قائم قیام نماید باقی وجوه آن را در میان مردم نشر دهد و بگسترده. ترقیات علم و دانش در ظهور قائم در احادیث کثیره اسلامی بیان گشته، طالبین اطلاعات بیشتر به کتب احادیث اسلامی مراجعه فرمایند.

۱۱ - در سال ۱۹۵۷ اولین پرواز فضائی توسط روسها انجام گرفت.

۱۲ - در سال ۱۹۶۹ اولین فضاورد امریکائی در ماه پیاده شد.

۱۳ - در سال ۱۹۷۰ با تغییر و تبدیل ژن بشر به پیشرفت کلی در علم پزشکی نائل آمد.

۱۴ - در سال ۱۹۸۰ انفجار علم کامپیوتر شروع شد.

و بالاخره اعظم اکتشافات علمی مانند تلگراف، تلکس و فاکس در عالم علم و دانش چهره گشود.

اختراع تلفن و تکمیل آن به صورت فعلی یکی دیگر از موفقیت‌های علمی است که بشر را قادر ساخت در حین حرکت از داخل اتموبیل خود با کشورهای مجاور در تماس باشد.

فرضیه اتمی انشتن در این قرن اعظم تحوّل بزرگ و شگرف ایجاد نمود که در اثر آن دانشمندان موفق به شکستن اتم شده و دنیا را از این اکتشاف غرق حیرت و تعجب نمودند.

ترقیات علم و دانش و اختراعات و اکتشافات در این قرن اعظم نه بحدی است که بتوان یکایک آنها را بیان کرد.

فصل ششم

DR. ERIK BLUMENTHAL در کتاب راه آزادی می‌نویسد:

«علم بشر طبق نظر بعضی نویسندگان بین تولّد حضرت مسیح تا سال ۱۷۵۰ میلادی دو برابر شده است.

بین سال ۱۷۵۰ تا سال ۱۹۰۰ دو برابر شده است.

بین سال ۱۹۰۰ تا سال ۱۹۵۰ دو برابر شده است.

بین سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۶ دو برابر شده است.»

طبق نظر دانشمندان دیگر در حال حاضر هر هفت سال یکبار علم بشر دو برابر می‌شود.

از جمله دلایل سرعت بی‌سابقه اشاعه علم اینکه در مدت چهار سال از سال

۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ دو هزار مجلد کتاب علمی طبّی تازه نوشته شده و به جهان عرضه گردیده است.

تحولات بزرگی که در عالم پزشکی و جراحی بعمل آمده خارق‌العاده و باورنکردنی است.

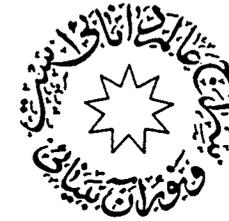
در سال ۱۹۳۰ ساختمان سدهای عظیم برای نیروی برق با ولتاژ بسیار زیاد در عالم هیاهونی به پا کرد.

تسخیر کرات و تصرف بشر در ماورای جو و پیاده شدن بشر در کره ماه همه و همه از برکت این ظهور اعظم است.

خاتمه

اکنون در این مقام کتابرا به انجام می‌برم و با قلم و کاغذ وداع می‌گویم و از خداوند مسئلت می‌نمایم که قدم ما را ثابت بر امر خود فرماید و در دین خود ما را مستقیم فرماید و قلب را به نور معرفت خود منشرح نماید و ما را موفق بر خدمت امر عظیم خود نماید و به فضل خود این کتاب را سبب هدایت طالبان حقیقت قرار دهد، باشد که دعای خیر خوانندگان گرامی بدرقه راه این بنده باشد و سبب رستگاری و نجات گردد.

پایان



ZUHÚR-I-RABBU'L-JUNÚD
(The Coming Of The Lord Of Hosts)

By

Y. KATÍRÁ'Í

Copyright © 1992, 149 B.E.
Persian Institute for Bahá'í Studies
P.O. Box 65600, Dundas, Ontario L9H 6Y6
Canada